نمره ۱

[illegible] خواص ... [illegible]

[illegible] ... کفاکنا ...	[illegible] ... مشغول ...	دویم اینکه ... اول داخل بهشت میشود و بعد از آن ...	اول مشرف شدن ... شفاعت ... عرش ...
[illegible] ...	[illegible] ...	[illegible] ...	پنجم داخل ... شریفه والذاکرین الله کثیراً والذاکرات میشود
[illegible]	[illegible]	[illegible]	هم هفت صف ... که هر صفی ... باشد ...

یازده خاصیت که متعلق ... [illegible]

	سیم ... باعث ... می شود	دویم محبوب القلوب مردم میشود و ...	اول ... میشود ...
هفتم ... غم را میبرد	ششم اینکه خوشبو و خوش رو و خوش خلق می شود	پنجم باعث ... میشود	چهارم باعث مانع شدن از زنا ... میشود
یازدهم باعث صحت بدن و اعضا و جوارح می شود	دهم ...	نهم باعث وسعت رزق میشود	هشتم باعث ادای قرض میشود

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل الليل لباسا للمشتاقين واضاء من
تجليات انواره فيه سراج المتهجدين وفتح فيه باب التوبة
والانابة للمذنبين واختار فيه ساعة لاجابة دعاء البائسين
ونشكرك اللهم يا من يسمع انين الواهنين ويا من يرحم العبد
الضعيف الذليل المسكين ويا من يجيب دعوة المضطرين
ونقدسك اللهم يا من احاطت رحمته بمن انكسر قلبه
من المؤمنين وجعل امواج طمطام بحر رأفته من تلاطم قطرات
دموع الباكين ويا من جعل البكاء مفتاحا لفيضاء



حوائج المحتاجين ونور بانوار رحمته وجوه عباده المتهجدين
وغفر من فضل عفوه وكرمه ذنوب جميع المستغفرين
سيما من استغفر وتضرع بباب رحمته من المستحرين والمتسهرين
والصلوة والسلام على اشرف السابقين واللاحقين محمد
واله افضل الراكعين والساجدين ولعنة الله على اعدائهم
ومعانديهم الى يوم الدين اما بعد چون بناى تقليد
اينكمكشته وادى جهالت وگمراهى وغريق لجه بحر معاصى
ومناهى نور وعلى ابن محمد باقر بسطامى بر فتاوى جناب
حجة الاسلام قدوة الانام واب الايتام ونائب الامام
عليه السلام ومغنى طوائف الاسلام ومشيد قواعد الشرع و
الاحكام السيد الاجل الانور العالم المقدس المكرم الازهر
علامة علماء الزمان وكشاف حقايق الشريعة بطريقة من
البيان لم يطمثهن انس قبلهم ولا جان الذى عجزت الالسن عن
استقصاء فواضله ومناقبه وحارت الاساطين الفضلاء
فى مناقبه ومراتبه السالك فى طريق التحقيق ومالك
ازمة الفضل بالنظر الدقيق امام ائمة المسلمين وزين
العباد والمتهجدين وحجة الله على الخلق اجمعين فخر الاوايل
والاواخر مولانا حاجى سيد محمد باقر رفع الله درجته فى

في اعلا علیین و حشره الله تعالی مع اجداده الطاهرین و از کتب آن
بزرگوار از رجال و فقه و اخبار مثل مطالع الانوار و تحفة الابرار
بقدر امکان تحصیل نموده و پیوسته بمطالعه و مباحثه کتب
اثر و اخبار اشتغال داشتم و خود و دیگران را بفیوضات
کامل میرسانیدم و از تاثیر کلمات گوهربار آن سرور زاهدین
و رئیس المجتهدین و زین البکائین که در تحفة الابرار در
ذیل نافلهٔ لیل بیان فرموده اند منشاء شده موفق بتالیف این
نسخهٔ شریفه و صحیفهٔ منیفه گردید متوقع از برادران ایمانی
و اخلاء روحانی چنانم که از باب الدال علی الخیر کفاعله آن
بزرگوار را در وقت تهجد و زمان گریه و مناجات اسحار
فراموش نفرمایند و واضحست که ان الموعظة اذا خرجت
من القلب دخلت فی القلب و اذا خرجت من اللسان لم یتجاوز
الاذان زیرا که نشتر سخن تا بسرشک دل خونناب آبگیری
نشود بروک دلها نرود و گلبرگ نازکی معنی تا از خوناب
جگر پاره پاره آب و رنگ نگیرد بلبلی را بشور در نیارد و تا
شعلهٔ بیان تا از کانون سینهٔ پرسوز سر نکشد افسرده
دلی را نسوزد و لهذا در بسیاری از این نسخه شریفه در
عبارات آن بزرگوار را بعینه موافق آنچه در تحفة الابرار

ترجمه نمودم

مرقوم فرموده بودند ایراد نمودم تا ناظران سریع تر وا نا شر کلمات آن بزرگوار
زود تر سبقت در این عبادت نموده مفاد آیه وافی هدایه فاستبقوا الخیرات را در حق
خود واقع ساخته و از ثمرات و نتایج از اکسیر اعظم بفیوضات وافره مستفیض گشته در دنیا
و آخرت خود را معمور دارد و اما بعد از رحلت آن بزرگوار از این خاکدان دنیا
بدار القرار بمقتضای این مضمون چونکه گل رفت و گلستان شد خراب بوی
گل را از که جوییم از گلاب مشرف شدم بحضور باهر النور ولد ارجمند انور
ابرار در سال هزار و دویست و هفتاد و هفت از هجرت نبوی در بلده طیبه ارض
اقدس و مشهد مقدس که در این سال بزیارت امام همام و پیشوای اخاص و عام
ضامن الغرباء والمهاجرین سلطان دنیا و دین عارف اسرار لاهوت کاشف اسرار
ناسوت کمال افزای نفوس شرف بخشای خاک پاک طوس ضامن مهاجرین و غربا
ثامن ائمه هدی السلطان علی بن موسی الرضا علیه الاف التحیة والثنا مشرف شده
بودند بزرگواری دیدم در علم و عمل تمام و سرور سر آمد فضلای ایام صاف
ضمیری در صفای باطن با صبح صادق قرین و صادق المقالی اقوال شریفش
دلیل اهل یقین شریعت پروری که بوستان شریعت غرا بوجود
مبارکش غایت طراوت و نضارت یافته و معدلت گستری که
که از بیم سطوت و عتابش شحنه ظلم و ستم از معموره هستی بمطموره نیستی
شتافته آفتاب آسمان فضلش بر هر دور و نزدیکی تابان خلق کریمش مفاد آیه
لعلی خلق عظیم را شاهد است سید السادات و منبع السعادات و مبین الاخبار و آثار

مولانا و مولی الأنام و سلطان فضلاء الأيام و كشاف رموز المشكلات
و مفتاح كنوز المعضلات علامة علماء الزمان و اعجوبة الدوران بحر الكشف و
العيان مفتي طوائف الاسلام و كفيل الأرامل و الأيتام نائب الامام عليه السلام
لسان الحكماء و المتكلمين و مبين مراد العلماء و المحدثين رئيس الفقهاء و
المجتهدين امام ائمة الخراسان و العراق و سيد العلماء على الاطلاق الحبر
النحرير اللوذعي الالمعي آقای حاجی سيد اسد الله الموسوی دام الله تعالی ظله
الشريف العالی و چون آن بزرگوار رجوع بكتاب تحفة الأبرار فرموده
بودند و آنچه بنظر مباركش رسيده و ترجيح داده بودند در حواشی آن كتاب
مستطاب مرقوم نموده بودند بعد از تحرير كلمات آن بزرگوار بر حواشی
تحفة الأبرار اين ذره بيمقدار بنای تقليد و اخذ مسائل ثانيا بر آن
نهادم و اين بضاعت مزجاة از ارباب معانی قصه حضرت سليمان و پای
ملخی از مور و بنظر حكايت اعرابی و آب شور تحفه بزم حضور ساطع
النور آن شد و معلوم شايد از بركت گريه و ناله و مناجات آن بزرگوار در
وقت اسحار بر اين ذره بيمقدار عطيه و فيضی رسيد و از بركت توجه
آن بزرگوار باين كمنام شده و ز كار فتوحاتی رو دهد نظر
آنان كه خاك را بنظر كيميا كنند   آيا بود كه گوشه چشمی بما
كنند   اميد كه اين تحفه ناقابل مقبول رای مباركش گردد
و باعث نجات دنيا و الآخرت اين عاصی شود و قبل از شروع در

مقصو

مقصود لابد است از مقدمه بدان ای برادر که حب دنیا راس
کل خطایا و معاصی است و جمیع معاصی از حب دنیا ناشی میشود
پس عاقل موافق حدیث شریف موتوا قبل ان تموتوا پیوسته
باید در فکر مرگ باشد زیرا که در فکر مرگ بودن منافع
بسیار و فواید بیشمار بجهت اخیار حاصل میشود چنانچه
اغلب از معاصی بسبب نسیان از مرگ حاصل میشود و در بعضی
از روایات وارد شده است که روزی رسول خدا صلی الله
علیه و آله از کوچه عبور میفرمودند صدای خنده بلند شد
فرمودند که مخلوط سازید مجلس خود را بذکر شکننده لذتها
اصحاب عرض کردند که شکننده لذتها چیست یا رسول الله
فرمودند که ذکر موت است و بعد فرمودند که اگر بهایم بدانند
آنچه را که انسان میداند از ذکر موت هر اینه بهایم فربه نخواهند
شد و شما از گوشت ایشان نخواهید خورد و در روایت
دیگر حضرت پیغمبر ص فرمودند قسم بانکسیکه روح من در دست
اوست که چشم بهم نمیزنم مگر اینکه گمان میبرم که در فرو
آوردن چشم قبض روح من میشود و لقمه در دهن نمیگیرم
مگر اینکه گمان میبرم که مرگ نخواهد گذاشت که من این لقمه را
فرو برم پس فرمودند ای فرزندان آدم اگر صاحب عقلید خود را

حب دنیا از غفلت مرگ ناشی میشود ۱۲

مرده دانید قبل از نزول موت قسم بآن کسیکه جان من در
دست اوست که آنچه خدا بشما وعده کرده خواهد آمد وشما در
این زمان عاجز نیستید ودر حدیث بکری روایت شده از رسول خدا
صلی الله علیه واله که هر که روزی بیست مرتبه در یاد مرگ
افتد خداوند او را با شهدای احد محشور نماید پس تدارک
کنید ودر فکر مردن باشید که ذکر موت منافع بسیار وفواید
بیشمار دارد وهر یک از عباد وزهاد واهل سداد از تذکر
موت وعمل بلوازم آن بمقامات بلند ارجمند کردیدند چنانچه
شیخ ابو علی در رجال خود میفرماید که ربیع ابن خثیم که در قبر
بیرون خانه شهر طوس مرقد او واقع است در منزل خود قبری
حفر نموده بود وهر وقت که قساوت غلبه او را عارض میشد
داخل در آن قبر میشد ومیخوابید بقدر یکه خدا میخواهد
بعد عرض مینمود که پروردگارا من برگردان مرا بدنیا شاید
عمل نمایم عمل صالح از آنچیزیکه ترک کرده ام در دار دنیا و
بجا آورم آنرا وبعد از آن نفس خود را مخاطب میکرد
ومیکفت ای ربیع حال بدنیا برگشتی پس بجا آور عمل صالح
آنچه را که ترک نموده ای بعد من نظر کن در کوتاهی عمر وبی
وفائی دنیا وذکر نما امثال واقران خود را که کذشتند و

خاک را مسکن نمودند و تامل نما که چه قدر حریص بودند در
دنیا و جد و جهد در جمع اموال دنیا و منازل عالی و تعمیر
باغ و بوستان داشتند و الحال اولاد ایشان بمنزل و برای
محتاج و از جهت تحصیل نان یک روزه لا علاج میباشند
و چه بسیار اشخاصی که در دنیا فقیر و زاهد و اصلا در
جمع اموال نکوشیدند و پیوسته در تحصیل زاد معاد بودند
و بجز از ضروریات اندوخته نداشتند و بعد از فوت
ایشان اولاد ایشان صاحب مال و اعتبار و محسود امثال
و اقران خود میباشند مجملا شخص عاقل در این دو روزه
عمر باید پیوسته در ذکر موت و اسباب سفر آخرت کوشند و در
احوال رفقا و امثال خود تامل نماید که چگونه در زیر خاک
آرمیده اند چه خوب بیان نموده استاد واعظ قزوینی ای برادر
دینی تامل نما که دهقان قضا از نقطه خال محبوبان دلربا
چه تخمهای اعتبار که در هر دیار خاک کشته و کاتب قدرت در دنیا
گردن دلبران سیمین بر چه نسخه ها که بخط غبار نوشته
کدام گل زمینیست که چون دامان کوهسار گلهای اعتبار
از تربت غنچه دهانی نشکفته و کدام سرمنزلیست که مانند
گنج بدخشان لعل لب شیرین سخنی در خاک نهفته و کدام

مکانیست که لالهٔ احمری شرار آسا از مزار آتشین رخساران بخشند و
کدام موضع است که صفای آینهٔ چهرهٔ صفتی از سختی سنگین دلی وردان در هم شکسته
کدام سرزمین است که نازنینی را بجای طرهٔ عنبرین سیاه ماری در گردن
نپیچید و کدام کف خاک است که ساده رویی دوران نوخط جوش موران
نگردید نظم چشمه کم میرآید از اینجا که دان اشک مقیمان دل
خاکدان نرگس شهلا نبود هر بهار آنکه بروید بلب جویبار
چشم بتانست که گردون دون تا سر چوب آورد از گل برون
مجملا بی اعتباری دنیا در نزد عقلا محتاج به بیان و محرر نیست پس
شخص عاقل مادامی که در این نشأهٔ فانی مشتاباید باید روز زندگانی
را غنیمت شمارد و ایام عمر خود را عبث و بیهوده صرف ننماید و زاد معادی
معادی تحصیل نماید که سفر آخرت سفریست که بازگشت در آن نیست و
بقدر گنجایش طول این سفر باید تحصیل زاد نمود و زادی که انفع و
اعظم از جمیع زادها است نیست که تضرع و مناجات و گریه و اشتغال
بدرگاه قاضی الحاجات نماید و با آب های اشک مزرع و بساتین اعمال
را خوش و سرسبز و ریان نماید اگرچه تحصیل زاد این سفر در همهٔ اوقات
از برای طالبان ممکن است لکن در شب بهتر است و تحصیل انفع و
ایسر است زیرا که در روز بسبب اشتغال به تحصیل معاش و معاشرت و
مجالست با اغلب ناس و تفرق حواس اغلب اشخاص را فرصت تضرع

و مناجات با قاضی الحاجات نیست و دیگر آنکه شب دلیل وحدت
و روز قرین کثرتست و در وحدت نفی خطرات و وسواس که روح عبادتست
بسبب آنست بهتر دست میدهد و دیگر آنکه شب بر روز مقدم است تقدیم
ذاتی و زمانی زیرا که شب اصل است و روز فرع و اصل بر فرع مقدم است
و از این جهة اکثر آیات قرآنی هر جا که ذکر شب و روز شده لیل بر نهار مقدم
شده چنانچه در آیه شریفه وَاللَّیْلِ اِذَا یَغْشیٰ وَالنَّهَارِ اِذَا تَجَلّیٰ است و دیگر
آنکه حضرت موسی را در شب وعده فرمودند چنانچه در آیه شریفه و
واعدنا موسی ثلثین لیلة و اتممناها بعشر است و معراج پیغمبر در شب
بوده چنانچه در آیه شریفه سُبْحَانَ الَّذِی اَسْریٰ بِعَبْدِهِ لَیْلاً مِنَ الْمَسْجِدِ
الحرام است و دیگر آنکه نزول قرآن در شب بود چنانچه در آیه شریفه
اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِی لَیْلَةِ الْقَدْرِ است و دیگر آنکه در شب مقام وصل و
ملاقات احبای مجاز است همچنین طالبان قرب خداوند رحیم طالب
میباشند که در شب مناجات با قاضی الحاجات نمایند نظم
مرغ شبخوان را بشارت باد که اندر راه عشق دوست را با ناله
شبهای بیداران خوش است و دیگر آنکه رحمت خدا بیشتر در شب
بر مقصران احاطه مینماید و آیه نجیناهم بسحر اقوی شاهد است
بر این مطلب نظم شب تیره برخیز و بگشای راز منه روی
بر روی خاک نیاز سراپرده پادشاهیش بین خداوندی و کبریاش

ببین چه رفتی بدرگاه لطفش فراز — بیاید بنور الطاف و پیشواز

نه حاجب نه دربان نه پیشکار — که مانع شوندت ز بنیان کار

اگر ره روی زود راهت دهند — چه دیر روی در آئی پناهت دهند

شب تیره در پیش و راه دراز — ز شب زنده داری چراغی بساز

ز دنبال راه گور است پیش — ببر توشهٔ گور همراه خویش

شب گور اگر گور روشن بود — بچشم تو آن گور گلشن بود

چراغی بنه در شبستان گور — که در گور نه ماه ماند نه نور

چه خوب فرموده جامع اخبار و آثار ائمهٔ اطهار حاجی سید محمد باقر اعلی الله مقامه در کتاب تحفة الابرار ز عمدهٔ محاسنی که در خصوص شب خیزی هست که در غیر آن نیست اینست که چون عساکر نوم مستولی بحواس و مشاعر اغلب ناس شود و هر یک ببستر استراحت آسوده و اکثر مردمان بلذت نوم خود را از لذت ثمرات خلقت انسانی محروم و برخی بمستی لذات محجوب بی اعتبار خود را از سرمایهٔ اعتبار بی اعتبار نموده اند در اینوقت که عوائق مخاطب با معبود کمتر و موانع مناجات با قاضی الحاجات اندک است آنکس که لذت توجه بساحت عظمت رب العزة و حلاوت التفات به بیگاه اکبریای معدن العظمة بمذاق او رسید طالب چنین وقتیست که خود را بسرمایهٔ سعادت دارین و مقصد اطمان

نشأتین رساند و زنگ آلام مکتسبه از مباعدت ساحت حضور
خود و ورود البیام جراحات مؤلمه از قلب محنت قرین بمرهم وصال
جهان آفرین نماید حواجب مظلمهٔ غاسقه حجاب محبوب مشتعل را بنالهای
جگرسوز و نداهای رقت انگیز رفع نموده و ستور مظلمهٔ حاجبه
مؤلمه را باستناره تمسک بذیل مقاله وانر ابصار قلوبنا بضیاء
نظرها الیک قطع نموده و خود را معلق بعز قدس حضرت ودود
سازد و باغاثت توسل بمناجات وهب لی دوام الاتصال
بجد مثیک خود را از حضیض ماتم فرقت مهجور و باوج
مسرت وصال محبوب مسرور گرداند چه بلاها است که برکت جریان
دموع از عیون در آن وقت ظلوم از خوف و خشیت حضرت
معبود جل شانه از اهل آن بلد دفع خواهد شد و چه مرتبتی است
که بدستیاری نالهای نیم شب در آن شب تار از خوف و خشیت خداوند
قهار بآن مثوبات رسید و نعم ما قال العارف البرغانی نظم شعر
رسید ای هوشیاران الصلاة   الصلوة شب زنده داران
الصلوة هیچ دانی چیست شب ای هوشیار   محفل شب زنده
داران گرفتار چیست شب وقت دعای مؤمنان   چیست شب
بزم نیاز عاشقان   چیست شب وقت مناجات خلیل
در رموز با حضرت رب جلیل   چیست شب هنگام کلیم الله بحق پرده

پندارد شب کشته شوق   حضرت موسی بشب چون شد قرین
در ثلاثین و تمام اربعین   چون بشب با سوز و درد و واه شد
زان سبب در شب کلیم الله شد   احمد اندر شب بقوسین پا نهاد
از سرای ام هانی شد بصبا   شب شد او از مسجد بطحا بعرش
سطح اقصا بش شد اندر عرش فرش   در شب هر جمعه شد بهره وصی
لیلة المعراج با شد زان جلی   هر شبی در ثلث اخرها بدان
کاروان ناله اید زاسمان   در نوافل ناله مستغفرین آه زاد
ذاکرین و ساجدین   هر سد بر محفل محمود بان   میل دارے
شب بود تحصیل ان   پرده شب کو لباس هر تنست   پرده
شب عارفان را ممنست   بر محب محبوب شب سامان دهد   بر بشیر
لیل عاشق جان دهد   شب در امد مژده باد ای عاشقان
شب چراغان چرخ بهر بها لکان   از دررها نجوم شاهوار
هر فلک دامن پر از بهر نثار   بهر هر شب زنده داری از فلک
درد غا و ناله جمعی از ملک   ها بدان شب حبیبا نیست غمخوار
شب بود بر عارفان دار السرور   شب در امد بید هادر
خواب شد مرد چشم عارفان غرقاب شد   چشم خونالوده
شد لبریز خون   آهم انشبا میباید برون   عارفان را خواب
میباشد حرام   دیده احباب بالله لاینام   اری والله ای مومن منیر

دوستان خداوند رحیم و مشتاقان قرب پروردگار کریم
چون شب در آید بنالهای جگرسوز و مناجاتهای دلفتنانند و
طالب قرب خداوند ودود شوند چنانچه حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند که از جمله مکالماتی که خداوند
منان با حضرت موسی بن عمران فرمود این بود که فرمود
ای پسر عمران كَذَبَ مَنْ زَعَمَ اَنَّهُ يُحِبُّنِي فَاِذَا جَنَّهُ اللَّيْلُ نَامَ عَنِّي
یعنی دروغ میگوید کسیکه گمان میکند که گمان میکند که مرا
دوست دارد پس هرگاه شب فرا گیرد او را بخوابد غافل از من ای
پسر عمران آیا نیست که هر دوستی دوست میدارد خلوت با
حبیب خود را آگاه باش ای پسر عمران که من مطلع بر دوستان خود
هرگاه شب ایشانرا فرا گیرد میگردانم چشمهای ایشان را از
دلهای ایشان یعنی دلهای ایشانرا روشن و بینا میگردانم
و ممثل مینمایم عقوبت خود را در پیش چشمهای ایشان پس
مخاطبه مینمایند با من چنانچه گویا مرا میبینند و مکالمه
مینمایند با من مثل کسیکه گویا من در نزد او حاضرم ای پسر
عمران ببخش بمن از دلت خشوع را و از بدنت تذلل را و از چشمهایت
اشک را در تاریکیهای شب بدرستیکه تو مییابی مرا بخود نزدیک
تو دعای خود را اجابت شده پس ای عزیز برادر خداوند رحیم

کرچنین مهربان بربندکان وخواهان ناله ودعا ومناجات و
حوائج ایشان باشد بلکه منادی ازجانب خود در ثلث آخر شب
بخواند عباد را وطلب مطالب ومقاصد ایشان در آن وا
دارد دوست میدارد خداوند کریم تضرع وحوائج را ازعباد
در هر زمان ومکان چنانچه بموسی ابن عمران فرمود که ای پسر
عمران سؤال نما انچه را که احتیاج داری حتی بند نعلین خود را
پس چرا تکاهل مینمائی وروی نیاز بدرکاه کریم کارساز نمی
آوری که بمحض یک تضرع که با توجه تام وقلب خاشع وچشم
کریان از تو صادر شود رحمت خداوند منان شامل حال تو
شود ونعم ما قال الحافظ هر کنج سعادت که خدا داد بحافظ
از یمن دعای شب وورد سحری بود تا بکی بدرخانه زید
وعمرو عمر خود را صرف مینمائی که با مقصود تو حاصل شود یا عکس
ان بعمل آید پس چرا یک نصف شبی برنخیزی وحوائج خود را از
خداوند نخواهی نظم کدارا این در که نباید باز کردد ناامید
کر کند کاهل تو تقصیر حسابا خانه چیست چه خوب فرموده
جامع اخبار واثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد باقر
رحمه الله در کتاب تحفة الابرار ای عزیز من اکر طالب عزت واخرامی
از خدا بخواه واکر راغب بچیزی که محتاج باو هستی از درکاه قادر
علی الاطلاق

علی الاطلاق و طلب نما زیرا که قاطبهٔ موجودات سوای ذات احدیت
جلّ جلاله همه محتاجند اگرچه سلاطین دوران بوده باشند بلکه
میتوان گفت که احتیاج سلاطین نسبت بدیگران اشدّ و اقوی
است و معلوم است که احتیاج هر کس در دنیا بقدر تعلق او
باساس دنیا هر که تعلق او در دنیا بیشتر احتیاج او از دیگران
افزونتر است و معلوم هر عاقلی میباشد که اخذ محتاج از محتاج
نسبت بدیگران صعب است بلکه سفاهت است چنانچه ائمه علیهم السلام فرموده
اند که طلب المحتاج من المحتاج سفه من عقله و ذلة من رأیه
و خداوند عالم غنی مطلق و شائبهٔ احتیاج در حق او غیر متصور
است و هرچه غیر خدا است محتاج است اسبابی از امتعهٔ دنیا در
نزد اینها محبوبست و مراتب محبوبیت مختلفست بشدّت و ضعف
و این معلوم است که انتزاع محبوب کسی از ید او بسهولت ممکن
نیست دنیا و ما فیها در حسب قدرت الهی بسیار بیوقع است پس تحصیل
نمودن مطلوب را از کسیکه مطلقا محبوب بود در نزد او
وقعی ندارد بمراتب اسهل است از کسیکه حب محبوب در دل او
رسوخ نموده باشد باری گر دنیا میخواهی از خدا طلب نما
و اگر آخرت میخواهی از خدا بخواه و اگر میخواهی در نزد مردم محبوب
خود را محبوب خدا نما که محبوب الهی محبوب جمیع آفاق است نظم

پادشاهیست میسّر نشود بر سر خلق تا که شب بر در معشوق گدائی
نکنی اگر خدا را داری فقد هیچ چیز نیستی و اگر خدا را نداری
هیچ چیز نداری ما الذی فقد من وجدک وما الذی وجد من
فقدک بنا بر این راقم این کلمات در جوانی گم گشته وادی ضلالت
و گمراهی و مستغرق لجّهٔ عصیان و نافرمانی بود علی بن حاجی
محمد باقر بسطامی در عنفوان شباب جوانی حال خود را چنین یافتم
که بیدل قزوینی فرموده نظم یاد عمر رفته بیحاصلم
باز زد بر آتش آب و گلم داغم اندر سینه بلک ویرانه وه چه
ویرانه که آتشخانهٔ نام آن ویرانه من دل بود یعنی آتش خانه بیدل
بود هرچه میسوزم من از آن آتش است آتش افروز از چه نفس
سرکش است روزگاری بود کز بی‌آنکی برده بودم دل ز
سر فرزانگی دام صورت پای جانم بسته بود صید معنی خود ز
دام جسته بود مهر ماهی غرّه ام را سلخ داشت شور شیرینی
دهانم تلخ داشت نه حقیقت بود یادم نه مجاز نه بفکر شام
بودم نه حجاز خود نمیدانستم اصلاً من کیم مؤمنم یا کافرم
یا جوکیم بودم اندر کار خود بیچاره در بیابان جنون آواره
تا که آوازی که از سر برده هوش از سروش غیبم آمد بگوش
کی بیابان مانده گم کرده راه هان میفتا ز ریسمان دل بچاه

بازگرد اینره ره مستان بود   این نه راه کعبه ترکستان بود

روی تر را از همه اغیار جو   کعبه را جو یار خود را جو کو یار

سروش غیبم ندا در داد که ای متحیر شده در بیابان غفلت و

ای گم گشته صحرای غوایت و ضلالت مگر نمیدانی که بعد از

نصف اول شب ساعتی هست که در آن ساعت شیروان سلطنت

قرب خداوند تعالی و مشتاقان لقا و وصال در آن ساعت هر دران

و نیازی که با خداوند ذو الجلال نمایند بهمگی جانب مقربون و

ضیا و بهاء ایشان بسبب در آن ساعت زیاده و حصر افزون

است و در ثلث آخر شب کاروان ناله و آه مستغفرین و گریه و زاری

راکعین و ساجدین بدرگاه خداوند جهان آفرین تزلزل در

ملکوت آسمان و زمین افکنده سعی نما که شاید گردی از آن

کاروان بر عذارت نشیند و با ملائکه حفظه آن کاروان

که نورا چون سگی در دنباله آن کاروان ببینند بر تو مترحم

شده شاید از عطیات آن کاروان بتو نصیبی دهند و بدان

سبب با آن کاروان بر منزل مقصود رسانند و هر شب مذکر این

مقاله مترنم شو   ای رانده درگاه الهی برخیز   محروم ز نعیم

صبحگاهی برخیز   روزت گذرد به معصیت شب غفلت

باری سحری بعذر خواهی برخیز   لهذا در این مختصر شریف

جمع نمودم پاره از اخبار و احادیث ائمه اطهار صلوات الله
علیهم راکه در بیان گریستن در شب از خوف و خشیت خداوند
متعال و بیدار بودن در آن بعبادت و بندگی حق و مداومت
و ساعت استجابت دعا و پاره از مناجاتیکه از ائمه هدی
وارد گردیده و فضیلت متهجدین و راکعین و ساجدین
موافق آیات و اخبار ائمه طاهرین و کیفیت و آداب نماز شب
و ادعیه وارده در بین رکعات آن و بعد از آن و قبل از آن
که در کتب اخبار مضبوط است و مشتمل نمودم بر پنج شمع و
یک مجلس شمع اول در بیان گریستن از خوف خداوند
قهار سیما در شب تار شمع دویم در بیان فضیلت
بیدار بودن در شب شمع سیم در بیان ساعتی که
در شب دعا مستجاب میشود و تحقیق این ساعت در لیالی
سال شمع چهارم در بیان پاره از مناجاتهائیکه از
ائمه طاهرین علیهم السلام در شب وارد شده و وجه ناله
و گریه آن بزرگواران شمع پنجم در بیان فضیلت متهجدین
و آه زار راکعین و ساجدین موافق آیات و اخبار ائمه طاهرین
علیهم السلام مجلس در بیان آداب شستن دل از یاد غیر حق و در
آن بیان سه نعمت است نعمت اول آداب خوابیدن

نعمت دویم آداب بیداری از خواب نعمت سیم در بیان
آداب نماز شب و ادعیه وارده در آن مسمی نمودم این مختصر
شریف را بمعراج المتهجدین امیدوارم که طالبان قرب درگاه
کریم و مشتاقان لقای رحمت خداوند رحیم در تاریکی شبها
از ضیاء هر شمعی استنباط بنور قربی نمایند و از روشنائی هر
شمعی جمعی را بسر منزل مقصود رسانند و متوقع از برادران
دینی و اخلاء روحانی چنانم که چون از لمعات اشراقات شمعهای
این مختصر شریف برایشان احاطه نور و از مجالست مناجاتیان مجلس
پرنور و مسرور شوند این مذنب عاصی را بدعا و طلب مغفرت یاد
آوری نمایند چون دل مؤمن خانه خدا است و محفل شب زنده
دار نیز دار کردگار است تا در آن دار اشعه انوار این پنج بزرگوار
که منارا فی بلاده حضرت پروردگار میباشند نتابد آن محفل
را ضیائی و آن مجلس را بهائی نخواهد بود لهذا بر هر شب زنده دار
اولا تمسک بذیل مطهر این پنج انوار اطهار که محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین الی یوم القرار است لازم است تا از فیض برکت
آن انوار عالمیان مجلس او محفل نزول مناجاتیان از مجابانیان
و سمواتیان و فد و سبا و روحانیان ملاء اعلی گردد و از
اشعه انوار جمال این پنج نور مجلس او چنان صاحب ضیا و بهاء و

سرور شود که تضیئ لاهل السماء کما تضیئ نجوم السماء لاهل الارض
شود لهذا در این مختصر شریف پنج شمع بعدد انوار و پنج مجلس بازاء
قلب مؤمن که محفل پروردگار است مرتب نمودم تا عارفان مجلس را
سروری و مناجاتیان محفل را از اشعهٔ انوار ایشان نوری حاصل
نماید **شمع اول** در بیان گریستن از خوف خداوند قهار و احادیث
این باب بر سه قسم است **قسم اول** آنستکه اختصاص بشب دارد
و احادیث وارده در این باب بسیار است از انجمله حدیثی است که
ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی از مفخر اوایل و
اواخر حضرت امام محمد باقر ع روایت نموده که آنسرور فرمودند ما
من قطرة احب الی الله عز و جل من قطرة دموع فی سواد اللیل مخافة
من الله لا یراد بها غیره یعنی نیست هیچ قطره محبوب تر باشد بسوی
خداوند عالم از قطرهٔ اشک چشم که در تاریکی شب از ترس خداوند
عالم جاری شود در حالتی که اراده نکرده باشد بان گریه مگر
خداوند عالم را و از انجمله حدیثی است که ثقة الاسلام نیز در
کتاب اصول الجملة روایت کرده که فرمودند کل عین باکیة
یوم القیمة الا ثلاثة عین غضت من محارم الله و عین سهرت
فی طاعة الله تعالی و عین بکت فی جوف اللیل یعنی جمیع دیدها
در روز قیامت گریسته مگر سه دیده دیده که پوشانیده شود از نامحرم

ودیده

و دیده که شبها بیدار باشد بعبادت خداوند و دیده که
گریه نماید در نصف شب از خوف عذاب الهی و از انجمله حدیثی
است که در جلد اول تحفة الحسینیه روایت کرده ام که
سید الساجدین فرمودند که هیچ قطره نزد خدا محبوبتر نیست
از قطرهٔ خونیکه ریخته شود در راه خدا و قطرهٔ اشکی که در
تاریکی شب برای خدا جاری شود و از انجمله حدیثی است
که در کتاب مذکور روایت نموده ام که حضرت فاطمه در وقت
وفات خود بجناب امیر المؤمنین ع وصیت نمود که یا علی
که شیشهٔ که در طاقست در قبر در جانب راست من بگذار و
حقهٔ هست در جانب چپ من بگذار حضرت امیر المؤمنین ع فرمود
که در آن شیشه چیست فاطمه فرمود که اشک چشم من است
که در نصفهای شبها از خوف خدا گریه نموده ام و در آنجا
ضبط نموده ام زیرا که از پدرم شنیدم که فرمودند که در
جهنم عقبه هست که نمیگذرند مگر کسانیکه از خوف الهی
گریه کرده باشند و در حقهٔ دیگر ورقهٔ هست که برات آزادی
امتان پدرم در آنجا است که در شب زفاف من جبرئیل آورده
از نثار طوبی و از انجمله نیز حدیثی است که در کتاب مذکور
روایت نموده ام که عابدی میگوید شبی برخواستم بمحراب

عبادت و نماز میکردم خواب بر من غلبه نمود در خواب دیدم که
شخصی از در خانه من در آمد که هرگز نیکوتر از آن صورتی ندیده بودم
و از رخساره او نوری میدرخشید چنانکه چشم من خیره گردید
متحیر بماندم دیدم که ساعد پای مرا بجنبانید و گفت یا ابلهان
شرم نداری که میخوابی و حال آنکه چون منی را برای تو میارایند
عابد گفت که من عهد کردم با خدا که هرگز چشم در خواب نکنم
چون این سخن را شنید خندید و از خنده او نوری جست چنانچه
همه خانه من از نور او روشن گردید آن عابد بخود اندیشه کرده
که این عجب است که سر تا پای او همه نور است آن حوری گفت که میدانی
این نور روی من از کجا است گفتم نه گفت بخاطر داری که در فلان
شب در سرمای سخت برخاستی و از بهر خداوند طهارت بجای
آوردی و نماز ایستادی و قرآن خواندی و اشک از چشم
تو روان شد و در آن وقت ندا از حق تعالی بمن رسید از
فردوس اعلی آمدم و یک قطره اشک از چشم تو گرفتم و بر روی
خود مالیدم این نور روی من از اشک چشم تو بهم رسید
و احادیث بسیار در فضیلت گریستن از خوف خداوند
قهار در شمار بسیار است پاره از آن نیز بعد از این بمناسبت
مذکور خواهد شد قسم سیم که گریستن از خوف خداوند

اطلاق باشد بنسیان است از انجمله حدیثیست که ثقة الاسلام
محمد بن یعقوب کلینی در اصول کافی از حضرت امام محمد باقر روایت نموده
که انحضرت فرمودند که جمیع دیدها در روز قیامت گریانست
مگر چشمیکه گریسته باشد از خوف جناب اقدس احدیت و نیست
چشمیکه غرق شده باشد باب ان از ترس عذاب خدا مگر انکه حرام
میکرداند بدن صاحب انچشم را بر اتش جهنم و چون جاری شود
اشک او بر صورت او فرا نمیگیرد صورت او را اثری که و ذلة و ما من
شیء الا وله کیل و وزن الا الدمعة فان الله عز و جل یطفوء بال
یسیر منها البحار من النار فلو ان عبدا بکی فی امة لرحم الله عز و جل
تلک الامة ببکاء ذلک العبد یعنی از برای هر چیزیکه کیلی و وزنیست
مگر اشک چشم بدرستیکه خداوند عز و جل خاموش میفرماید
بکمی از اشک چشم دریاها از اتش غضب خود را و هر گاه بنده
در امتی گریان باشد خداوند عالم رحم مینماید بر جمیع ان امت
بسبب گریه ان بنده و نعم ما قیل نظم گر بود گرینده در
در امتی نازل اید بر جمیعا رحمتی و قریب باین مضمون
در کتاب مذکور از ان بزرگوار روایت نموده و از انجمله در کتاب
مذکور از انحضرت روایت شده که انحضرت فرمودند که وحی نمود
خداوند عالم بسوی موسی که ای موسی بندگان من نزدیکی نمی

جویند بسوی من بوسیله که محبوبتر باشد بسوی من از سه خصلت
حضرت موسی عرض کرد که ای پروردگار من کدام است آن سه خصلت
خداوند عالم فرمودند که رغبتی در جاه و مال دنیا و پرهیز
کردن از گناه و گریه کردن از ترس من عرض کرد موسی که ای پروردگار
من چیست مزد کسی که بجا آورد این سه چیز را وحی نمود خداوند
عالم که ای موسی اما بی رغبتان در جاه و مال دنیا پس در بهشت
میباشند و اما بسیار گریه کنندگان از ترس عذاب من پس
در مرتبه بلندتر و بالاتر از جمیع مراتب بهشت میباشند شریک
نمیشود در آن درجه هیچ کس که از قبیل ایشان نباشد و اما
پرهیز کنندگان از معصیتهای من پس بدرستیکه من در روز
قیامت حساب میگیرم از مردمان غیر ایشان و از ایشان حساب
نمیگیرم باین معنی که نگاه بکلی و بسیاری عبادت ایشان نمینمایم
و ایشان را بحساب داخل بهشت عنبر سرشت مینمایم و از آنجمله حدیثی
است که در کتاب عیون الزکاة بسند معتبر از حضرت رسول روایت
نموده که آنحضرت فرمودند که هر که چشمان او پر از اشک گردد
از خوف الهی خداوند عالم باو عوض هر قطره که از دیدهای
او میریزد قصری در بهشت با کرامت میفرماید که مزین باشد
بمروارید و جواهر و در آن قصر باشد از نعمتهای الهی آنچه هیچ

چشمی

چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده باشد و بر خاطر کسی خطور
نکرده باشد و از انجمله نیز روایتی است که در ان کتاب از حضرت
صادق ع روایت نموده که انحضرت فرمودند که بسیار است
میان ادمی و بهشت زیاده از ما بین تحت الثری تا عرش دوری
از بسیاری گناهان پس کسیکه توبه کند از ترس الهی از روی
پشیمانی از گناهان خود تا اینکه نزدیک تر میشود به بهشت
از پلک چشم بچشم و از انجمله روایتی است که نیز در ان کتاب
روایت نموده که انسرور فرمودند که چه بسیار کسی که لهو و لعب او
در دنیا بسیار باشد و روز قیامت گریه او بسیار باشد و
چه بسیار کسیکه در دنیا بر گناهان گریه کند و ترسان باشد
و در روز قیامت در بهشت خنده او و شادی بسیار باشد و از ان
جمله روایتیست که از ان کتاب در جلد اول تحفة الحسینیه
روایت نموده ام که چون چشم کسی پر از اب شود هرگز غبار
ذلت و خواری بر روی او ننشیند و چون اشک بر روی او
جاری شود خداوند عالمیان روی او را باتش جهنم حرام گرداند
و اگر بنده در میان امتی بگرید خداوند عالمیان امت را
ببرکت ان گریه کننده ترحم نماید نظم مایه در بازار این دنیا
زر است مایه انجا سوزش چشم تر است اشک اگر به

میان

بارند خلق کوهرست ان اشک پیدا رند خلق واز
انجمله روایتیست که نیز در جلد اول تحفة الحسینیة
روایت نموده ام که حضرت رسول خدا فرموده که هفت
کسند که در سایه عرش الهی خواهند بود در روز قیامت
که سایه بجز ان نباشد امام عادل وجوانیکه در مبادرت
نشو نماید و شخصی که بدست راست تصدق دهد که دست
چپ او خبر نشود وشخصیکه در خلوة یاد نماید خدا را وآب
از دیده اش از خوف الهی جاری شود وکسیکه برادر مومن
خود را ببیند وبگوید تورا از بهر خدا دوست میدارم
وشخصیکه از مسجد بیرون اید ونیتش این باشد که بار
بمسجد برگردد وشخصیکه زن صاحب جمالی او را بخواند
بنزدیک خود واو بگوید که من از پروردگار خود میترسم
واز انجمله روایتیست که نیز در ان کتاب مسطور است در
وصایای رسول خدا که با ابا ذر غفاری فرمودند وان
روایت اینست که حضرت رسول با او فرمودند که ای ابو
ذر کسیکه قادر باشد بر گریه باید از خوف الهی بگرید و
کسیکه قادر نباشد حزن واه را شعار خود سازد و
خود را بجهد بگریه بدارد بدرستیکه دل سخت با قساوت

دوراست از خدا و لکن سنک دلان بر نمیخورند و از انجمله
حدیثیست که نیز در ان کتاب از کعب الاحبار روایت شده
که گفت بحق انکسیکه جان من بید قدرت او است که هرگاه
کسی از خدا بترسد و بگرید چنانچه اب از چشم او بر روی
او جاری شود دوست تر است نزد خدا و ند عالم از ان که
کوهی از زر سرخ در راه خدا تصدق نماید و از انجمله
حدیثیست که نیز در ان کتاب روایت نموده که حضرت رسول
خدا فرمودند که هرکه گریه کند از خوف الهی بر گناهان خود
تا انکه اشک او جاری شود بر محاسن او خدا روی او را بر
اتش جهنم حرام گرداند و در حدیث دیگر فرمودند که هرکه
بیرون اید از چشم او اشک بقدر بال مکسی از خوف و خشیت
الهی خدا البته او را ایمن گرداند از فزع اکبر و از انجمله حدیثی
است که نیز در ان کتاب از حضرت امیر المؤمنین مرویست
که انحضرت فرمودند که گریه دیدها و خشیت دلها از
رحمت خدا است پس هرگاه یا فتید او را غنیمت بشمارید دعا
کردن را و اگر بنده از خوف خدا گریه نماید در امتی هر اینه
خدا رحم مینماید ان امت را بسبب گریه ان بنده و فرمودند
هرگاه ترا گریه نیاید بگریه نما خود را که هرگاه از چشم تو

بقدر پر مگسی فتح نخ یعنی به به خوشا بحال تو واز انجمله حدیث
که نیز در ان کتاب روایت شده که حضرت ابرهیم ع عرض کرد الهی
چیست جزای کسیکه تر شود روی او از اب دیده اش از خوف
تو فرمودند که جزای او مغفرة و رضوان من است و نعمه ما و نظم
کریه باشد فیض رب العالمین کریه باشد رهبر راه یقین
کریه باشد راه مقصد را دلیل موج اشک اندر رهش کردم سبیل
تا نریزد اشک انجم در سحر کی نماید خور ز مشرق سر بدر
کریه ادم را رهاند از اضطراب شد ز وصل حو و خوا کامیاب
نوح را اشک و نوحه نامش نوح شد باب رحمت بر رخش مفتوح شد
کریه کرد اتش گلستان بر خلیل کریه موسی را رهاند از رود نیل
تا نشد یعقوب چشمش اشک بار نخل وصل یوسفش نامد ببار
یوسف اندر چاه اکر کریان نشد پادشاه مصر جسم و جان نشد
کریه موسی را رهاند از قبطیان الامان الامان از چشم کریان الامان
چشم یونس تا نشد کریان ز اب کی برون امد ز دریا چون حباب
کریه احمد را نبی الله کرد کریه حیدر را ولی الله کرد
واز انجمله حدیثی است که نیز در ان کتاب روایت شده که رسول خدا صلی الله علیه و اله
با میر المومنین ع فرمودند که یا علی بر تو باد بخشش الهی تا نبا کریه کردن از

[illegible]

شود از برای تو بهر قطره خانه در بهشت و حضرت امیر ع فرمودند
بدرستیکه خدا را بندگان هست که شکسته شده است دلهای
ایشان از خشیت خداوند عالمیان پس ایشان را بازداشته
است از سخن گفتن و حال آنکه از فصحا و عقلایند و شجاعان
سبقت میگیرند بسوی خدا باعمال صالحه پاکیزه و بسیار
نمیشمرند اعمال بسیار خود را از برای رضای خدا راضی
نمیشوند از برای خدا بعمل قلیل میبینند در نفسهای خود
اشرار بسیار و ایشان زیرکانند و ابرار و از جمله حدیثیست
که در آن کتاب از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت شده است
که فرمودند نیست هیچ قطره که محبوبتر باشد در نزد خدا از
قطره خونیکه ریخته شود در راه او و نیست هیچ بنده که بگرید
از خشیت خدا مگر اینکه بیاشاماند خدا او را از رحیق مختوم
خود و بدل کند گریه او را بخنده و خوشحالی در بهشت
فرخنده و رحمت کند بر کسانیکه در دور او بیند اگرچه بیست
هزار کس باشند و نیست چشمیکه غرق گریه شود از خشیت
الهی مگر اینکه حرام گرداند خدا جسد او را بر آتش جهنم و اگر
اشک بر روی او روان باشد فرا نگیرد او را تیرگی و نه ذلت
و اگر بنده در میان امتی گریان باشد هر اینه آن امت را نجات

باشد بسبب گریه آن بنده و در حدیث دیگر فرمودند که هر که
بگرید از گناه خود خدا بیامرزد گناه او را و هر که بگرید از
خوف آتش جهنم خدا از جهنم او را ایمن گرداند و هر که
گریان شود از شوق بهشت خدا او را ساکن گرداند در آن
و بنویسد خدا امان از برای او از فزع اکبر قیامت و هر که
بگرید از خشیت خدا محشور گردد مع النبیین و الصدیقین
و الصالحین و الشهداء و نیکو رفیقانند ایشان و نیز فرمودند
که گریه کردن از خشیة الهی کلید رحمت و علامت اجابت و
قبولست و نیز فرمودند که هرگاه بنده از خوف الهی گریان
شود بریزد از او گناه چنانکه برگ از درختان میریزد و بگردد
مانند روزی که از مادر متولد شده است و نیز فرمودند
که هرگاه خدا بنده را دوست دارد قرار دهد در دل او گریه
و حزن و اندوه را بدرستیکه خدا دوست میدارد هر حزین را
و نعم ما قیل نظم چون خدا خواهد که غفاری کند
میل بنده جانب زاری کند و فرمودند که هرگاه دشمن دارد
خدا بنده را قرار میدهد در دل او الفت ضحک و سرور را بدرستیکه
که خنده میمیراند دل را و خدا دوست نمیدارد فرحین را
و داخل جهنم نمیشود کسیکه بگرید از خشیت خدا تا اینکه بگردد

شیر بپستان و جمع نمیشود غبار در راه خدا و دود جهنم در
دماغ مومن و از انجمله حدیثیست که نیز در انکتاب وارد شده
که سؤال نمودند از ابن عباس از صفت کسانیکه راستی دارند
با خدا و خوف از ان فرمود جماعتی هستند که دلهای ایشان
مجروح است از خوف خدا و چشمهای ایشان گریان و اشک
از گونهای ایشان روان و همیشه ایشان میگویند چگونه
شاد باشیم و حال انکه مردن از عقب ما است و قبر مورد
ما است و قیامت موعد ما است و بر خدا عرض اعمال ما
و صراط بر روی جهنم عبور ما است و از انجمله حدیثیست که
نیز در ان کتاب روایت شده که در شب معراج خطاب از جناب
رب الارباب بحضرت پیغمبر رسید که یا احمد گوارا نمیشود
اهل اخرة را طعام از وقتیکه شناخته اند گناه خود را و
همیشه گریانند بر گناهان خود و همیشه خود را بتعب میاندازند
در عبادت و براحت نمیاندازند خود را بدرستیکه راحت
اهل اخرت در مردن است و اخرت محل راحت عابدین و
عارفین است و مونس ایشان اشکهای ایشانست که جاری
میشود بر گونهای ایشان و مینشیند با ایشان ملائکه
که مشی مینمایند از طرف راست و چپ ایشان از راه محبت

در جهنم ... الاستر جواب

در حدیث ... اعمال ما
و اعضاء و جوارح
شاهد ما باشند

ایشان و مناجات ایشان با پروردگار بزرگ است که بر عرش
عظیم است بدرستیکه اهل آخرة دلهای ایشان را بدان
ایشان مفروح و مجروح است از خوف و خشیت و میگویند
که کی باشد که ما راحت یابیم از دار فنا بدار بقا و از آنجمله
حدیثیست که نیز در آن کتاب روایت شده که در روز
قیامت شخص عاصی را که گناه بسیاری کرده باشد و عطشا
که مامور شود بسوی جهنم چون بکنار جهنم رسد قطره
از مژهای چشم او عرض کند بدرگاه خدا که بارخدایا
من در باب این عاصی شهادتی دارم روزی از خوف تو این
قدر گریه کرد که من تر شدم امر شود که او را برگردانند بسوی
بهشت عنبر سرشت بسبب همین قدر از گریه و از آنجمله حدیثی
است که نیز در کتاب مذکور روایت شده که در ما بین بهشت
و دوزخ عقبه ایست که نمیگذرند از آن مگر گریه کنندگان
از خشیة الهی و حضرت رسول صلعم فرمودند که پروردگار
من مرا خبر داد که قسم بعزت و جلال خودم که نمیرسند عابدان
بمنزلتیکه در نزد من مثل منزلت گریه کنندگان ایشانست
بدرستیکه من بنا میکنم از برای ایشان در رفیع اعلی
قصریکه هیچکس در او نباشد غیر ایشان و از جمله وصایای

حضر

حضرت موسی است که گریه کن بر نفس خود مادامی که در دنیائی
و بترس از گرفتاری و هلاکت گناهان و فریب ندهند ترا
زینتهای دنیا و شگفتهای آن وحی شد بحضرت عیسی که ای عیسی
گریه کن بر نفس خود مثل گریهٔ کسی که وداع کند اهل خود را
و دشمن میدارد و وامیگذارد دنیا را با اهلش و میگردد در عبث
او با آنچه در نزد پروردگار است یعنی زمان خلقت و از آنجمله
حدیثی است که نیز در آن کتاب روایت شده که حضرت خلیل بدرگاه
خداوند جلیل عرض نمود که چه ثواب است از برای کسیکه تر شود
روی او از خوف خشیت الهی فرمودند جزای او مغفرت و رضوان
منست او را در روز قیامت وحی شد بحضرت عیسی که ای
عیسی بخش مرا از چشم خود اشک و از دل خود خشیت و او بایست
بر قبور مردها پس ندا کن ایشان را باواز بلند شاید که متعظ
شوی از ایشان و بگو که زود باشد که ملحق شوم بشما ای عیسی
بریز از دیدهای خود اشک را و خاشع گردان دل خود را برای
من ای عیسی استغاثه کن بسوی من در حالتهای شدت که من
فریاد رسی مینمایم مکروبین را و اجابت مینمایم مضطرین را
و منم ارحم الراحمین و نعم ما قیل نظم گریه بر هر درد بی
درمان دواست چشم گریان چشمهٔ فیض خداست

کریه بر دایند زدل زنگ ملال   دل شود مرات حسن لایزال

و از انجمله حدیثی است که نیز در ان کتاب روایت شده که روزی
پیغمبری از پیغمبران بکوهی رسید که اب بسیار ازو میجوشید از ان
کوه پس ان پیغمبر در تعجب ماند و از سبب ان از درگاه خداوند منان
سؤال نمود که او را گویا کرداند پس ازانکوه پرسید سبب چیست که این
قدر اب از تو میجوشد با کوچکی تو کوه باذن خداوند عالم گفت
گریه من بجهة قول خداوند است که فرموده که اتش گیره اهل جهنم
مردمانند و سنگ من از این جهت گریان و نالانم و ترسانم که از ان
سنگ نباشم پس ان پیغمبر از خدا درخواست کرد که ان کوه از ان
سنگ اتشگیره نباشد پس خدا اجابت نمود پس ان کوه را بشارت
داد و کوه ساکت شد و رفت پس بعد از زمانیکه ان پیغمبر بان کوه رسید
دید همچنان اب از ان کوه روانست ان پیغمبر گفت خدا تو را امان
داد باز چرا گریانی کوه گفت یا نبی الله ان گریه گریه خوف بود و این گریه
گریه سرور است   اما فایده ششم   که گریه در حین دعا باشد
فضیلت ان بسیار است   بدان ای برادر که یک شرط از
اداب دعا و تاثیر اجابت ان گریه است چنانچه اخبار بسیار در این
باب وارد شده است که محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی نوشته
نموده و لا تبتهل حتی تجری الدمعة یعنی ابتهال کرده نمیشود

مکر آنکه

مگر آنکه جای شود اشک چشم باینمعنی که بی اشک چشم دست دراز
نمودن و ابتهال نمودن و تضرع نمودن بدرگاه خداوند تعالی
موافق ادب نیست و در حدیث دیگر وارد شده است که ابتهال
در وقتیست که دیده باشی در خود اسباب گریه را و نیز در کتاب
کافی از علی ابن ابرهیم روایت شده است که آنسرور فرمودند
اذا اقشعر جلدك ودمعت عيناك فدونك دونك فقد
قصد قصدك یعنی هرگاه بلرزد پوست بدن تو و اشک بارد
چشم تو پس دریاب مراد خود را پس بتحقیقکه راست شد اراده
تو باینمعنی که در این وقت حاجت خود را طلب نما که راست
بهدف اجابت میرسد و نیز در آن کتاب از آنسرور روایت
شده که آنسرور فرمودند اذا رق احدکم فلیدع فان القلب
لا يرق حتى يخلص یعنی چون نازک شود دل یکی از شما مثل
اینکه در وقت جریان اشک میشود پس در آن وقت بخوانید
خداوند عالم را و حوائج خود را عرض نمائید که وقت اجابت
زیرا که بدرستیکه دل نازک نمیشود مگر وقتیکه بیغش شود
و خالص شود و در روایتی وارد شده است که حضرت امام
محمد باقر فرمودند طلب کنید اجابت دعا را نزد لرزیدن بدن
از خوف و نزد ریختن اشک از چشم و در نزد آمدن باران و هرگاه

افتاب بمیان اسمان اید چه انساعتیست که درهای اسمان کشود
میشود که امید استجابت دعا است در انساعت از ملائکه واجابت از خالق عالمیان
شود و فرمودند که تضرع وگریه نزد خدا بسیار وقع دارد زیرا
هرگاه بنده سجده کند پس اگر اشکش جاری شود پس در انوقت نازل
میشود بر او رحمت پس غنیمت شمارید در انساعت سؤال وحاجت
خود را وکوچک شمارید حوائج کوچک خود را که سؤال نمائید
بدرستیکه دوست ترین شما در نزد خدا کسیست که بسیار
سؤال کند حوائج خود را وایضا در کتاب کافی از حضرت صادق
منقولست که بابی بصیر فرمودند که اگر از کاری ترسی که مبادا انرو
یا حاجتی داشته باشی ابتدا کن پیش از دعا کردن بتمجید وتعظیم
خداوند عالم وثنا کن بر او وصلوات بفرست بر محمد وال محمد وسؤال
کن حاجت خود را وگریه کن اگرچه بقدر سر مگس باشد زیرا که
بدرستیکه پدر بزرگوارم فرمودند نزدیکترین احوالی که میباشد
بنده را بسوی خداوند عالم در وقتیست که بنده در سجده باشد
وگریان باشد ودر حدیث دیگر انسرور فرمودند اگر تو را گریه نیاید
پس خود را بگریه بدار فان خرج منك مثل راس الذباب فبخ بخ
یعنی اگر بیرون اید از چشم تو اشك اگرچه مانند سر مگس باشد
پس خوشا بحال تو ودر حدیث دیگر فرمودند که فان لم یکن بك بکاء

فتباک یعنی پس اگر نباشد با تو گریه پس خود را بصورت گریه بدار و در
حدیث دیگر از آنحضرت سؤال کردند که گاهی دعا میکنیم و میل
دارم که در چنین دعا گریان باشم و مرا گریه نمی آید و بسا هست که در آن
چنین مشغولم میشوم جمعی از اهل خود را که مرده اند پس رقتی مرا
عارض میشود و از این جهت گریان میشوم پس آیا جایز است از
برای من که اینگریه را وسیله گریه در دعای خود نمایم اسیر و فرمودند
بلی ایشان را بخاطر خود بگذران پس چون ترا رقتی عارض شود
گریه کن و دعا کن و اگر ترا گریه نباشد پس خود را بگریه بدار
باری احادیث در اینباب بسیار است بدان ای برادر که گریه را مراتبی
است یکی از آن مراتب گریه اهل معاصی و گناهکاران و مقصران
است که از خوف الهی است بسبب ارتکاب معاصی و خلاصی از آتش
جهنم و اینگریه عوام است و یک مرتبه از آن گریه خواص است و آن
خشیت و تقصیر در عبادت و عدم ادای تعظیم و تکریم پروردگار
مشفق رحیم و افضل از این دو گریه شوق و حب لقا است که
گریه خاص الخاص است که انبیا و اولیاء کمل داشته اند چنانچه
علامه مجلسی از حضرت رسول روایت نموده که روزی حضرت
یحیی بیت المقدس در آمد نظر نمود بعبّاد و رهبانان دید
که پیراهنها از مو پوشیده اند و کلاهها از پشم بر سر گذاشته اند

و زنجیر در گردن کرده اند و بر ستونهای مسجد بسته اند چون حضرت
چون حضرت یحیی اینجماعت را ملاحظه کرد نزد مادر امد و گفت
ای مادر پیراهنی از مو و کلاهی از پشم ببافتا بروم ببیت المقدس
و عبادت خدا نمایم با عباد و زهاد مادرش گفت صبر کن
تا زکریا پیغمبر خدا بیاید و با و مصلحت نمایم چون زکریا امد
مادرش سخن یحیی را نقل نمود زکریا گفت ای فرزند چه چیز
باعث شده است که تو این اراده نموده تو هنوز طفل خوردی
یحیی گفت ای پدر مگر ندیده از من خوردسالتر مرگ را چشیده اند
پس گفت زکریا بمادر یحیی که انچه میگوید چنان کن پس مادر
پیراهن مو و کلاه پشم از برای او بافت و پوشید و رفت به
بیت المقدس و با عباد و زهاد مشغول عبادت گردید
تا انکه پیراهن مو بدن شریفش را خورد پس روزی نظر کرد
ببدن خود دید که بدنش نحیف شده گریست پس خطاب الهی
باو رسید که ای یحیی ایا گریه میکنی که بدنت کاهیده است
بعزت و جلال خودم سوگند که اگر یک نظر هم بکنی پیراهن اهن
خواهی پوشید عوض پلاس پس حضرت یحیی گریست تا انکه از
بسیاری گریه رویش مجروح شد بحدیکه دندانهایش پیدا
شد و چون اینخبر بمادرش رسید با زکریا بنزد او

آمدند و عباد بنی اسرائیل بگرد او در آمدند و او را خبر دادند
که روی تو چنین مجروح و کاهیده شده است گفت بابا من خبر
نشده ام زکریا گفت ای فرزند چرا چنین میکنی من از خدا فرزند
طلبیدم که باعث سرور من باشد گفت ای پدر تو مرا امر
کردی که در میان بهشت و دوزخ عقبه هست که نمیگذرند
از آن عقبه مگر جماعتی که بسیار گریه کنند از خوف الهی
گفت بلی ای فرزند من چنین گفتم جهد کن ببندگی خدا که تو را
با مردی بکرام نفرموده اند پس مادر را گفت ای فرزند رخصت
میدهی که دو پاره نمد از برای تو بسازم که بر دو طرف روی خود
ببندی که دندانهای تو را بپوشاند و آب چشمت را جذب
نماید گفت که تو اختیار داری پس مادر یحیی دو پاره نمد از برای
او ساخت و بر رویش گذاشت و آستینهایش را فشرد چنان از
اشک تر شده بود که آب از میان انگشتانش جاری شد چون
حضرت زکریا اینحال را مشاهده کرد گریان شد و بسوی آسمان
کرد و گفت خداوندا اینفرزند من است و این آب دیده اوست
و تو از همه رحم کنندگان رحیم تری پس هرگاه زکریا میخواست
که بنی اسرائیل را موعظه کند بجانب راست و چپ خود نظر مینمود
پس اگر یحیی حاضر بود نام بهشت و دوزخ را نمیبرد پس روزی

یحیی را حاضر دید شروع کرد بموعظه یحیی سر خود را در عبا پیچید
آمد و در میان آنجماعت نشست زکریا او را ندید گفت حبیب من
جبرئیل مرا خبر داده که حق تعالی میفرماید که در جهنم کوهی است که
او را سکران مینامند و در میان آن کوه وادی هست که او را
غضبان میگویند زیرا که از غضب افروخته شده است و در
آن وادی چاهی هست که صد ساله راه عمق آنست و در آن چاه
تابوتها از آتش هست و در آن تابوتها صندوقها و جامها و
زنجیرها و غلها از آتش هست چون یحیی اینکلام را شنید سر برداشت
فریاد بر آورد که واغفلتاه چه بسیار غافلیم از سکران و برخاست
و بیخود آنه متوجه بیابان شد پس زکریا از مجلس برخاست و بنزد
مادر یحیی آمد و فرمود که یحیی را طلب نما که میترسم او را نبینی
مگر بعد از مرگ پس مادر یحیی بطلب یحیی بیرون آمد تا بجمعی از بنی
اسرائیل رسید از او پرسیدند که ای مادر یحیی بکجا میروی گفت
بطلب فرزندم یحیی میروم که نام آتش جهنم را شنیده و رو بصحرا
نهاده است پس رفت تا بشبانی رسید از او سؤال نمود که آیا
چنین جوانی باین هیئت و صفت دیدی گفت یحیی را میخواهی
گفت بلی گفت الحال او را در فلان عقبه گذاشتم که پاهایش
در آب دیده اش فرو رفته بود و سر بسوی آسمان بلند کرده

بود و میگفت بعزت تو ای مولای من که اب سرد نخواهم چشید
تا منزلت و مقام و مکان خود را نزد تو ببینم پس چون مادر
یحیی بیامد و نظرش بر او افتاد نزدیک او رفت و سرش را
در میان پستانهای خود گذاشت و او را بخدا سوگند داد
که با او بخانه رود پس یحیی بخانه رفت و مادر از او التماس
کرد که ای فرزند التماس دارم که پیراهن مو را بکنی و پیراهنی
از پشم بپوشی که ان نرم تر است یحیی قبول نمود و پیراهن پشم
پوشید و از برای او عدسی پخت و تناول نمود و خواب او را
در ربود تا هنگام نماز شد پس در خواب با و ندا رسید
که ای یحیی خانه به از خانه من خواهی و همسایه از من میخواهی
چون این ندا بگوشش رسید برخواست و گفت خداوندا از
لغزش من درگذر بعزت تو سوگند که دیگر سایه نطلبم بغیر از
سایه بیت المقدس و بمادرش گفت ای مادر پیراهن مرا بیاور
مادرش پیراهن او را اورد و در او اویخت که مانع رفتن
او شود حضرت زکریا گفت که ای مادر یحیی او را بگذار که پرده
دلش را گشوده اند و بعیش دنیا منتفع نمیشود پس یحیی
خواست و پیراهن مو و کلاه پشمین را پوشید و رو بجانب بیت
المقدس کرد و با احبار و رهبانان عبادت مینمود تا شهید شد و

در علل الشرایع از حضرت صادق روایت شده که شعیب پیغمبر از غایت کثرت محبت و مودت خالق اکبر اینقدر گریست که هر دو چشم مبارکش نابینا گردید خداوند عالم نور چشم او را برگردانید باز آنسرور آنقدر گریست که هر دو چشم مبارکش بی نور گردید باز خداوند عالم نور چشم آن پیغمبر را برگردانید دفعه دیگر حضرت شعیب اینقدر گریه کرد که باز دیدگانش مثل اول شد خداوند عالم باز نور چشم آنسرور را باز گردانید در مرتبه چهارم وحی شد با آنسرور که ای شعیب حال اینقدر گریه میکنی اگر از خوف جهنم گریانی جهنم را بر تو حرام کردیم و اگر از شوق بهشت گریانی بهشترا بتو عطا نمودیم و نعم ما قیل نظم قصه دارم

برون از نقص و عیب ... زان پیمبر کو بود نامش شعیب
اینچنین بشنیدستم که ان والاتبار ... گریه کردی روز و شب بی اختیار
ریختی از بس سرشک از دیدگان ... جوی خون بودی ز دامانش روان
بسکه چشمش غرق اشک شور شد ... دیدگانش عاقبت بی نور شد
چونکه دیدش با محبت مستقیم ... کرد بینا یش خداوند رحیم
باز آنش بجان فرخنده ... وان دل از برق محبت سوخته
روز و شب از سینه نالیدن گرفت ... اشک خون از دیده باریدن گرفت
تا دگر ره

دید کانش کور شد بینش از چشمان او مهجور شد با

خدا و جهان بیناش کرد رحم بر چشمان نابیناش کرد شد

مکرر تا سه بار اینها جرا در میان آن پیمبر با خدا در جهان

بار آوازی ز غیب آمدش بر گوش تا که ای شعیب این

همه افغان و زاری بهر چیست گریه و بی اختیاری بهر چیست

گر ز من خواهی تو جنات النعیم ور بود این گریه از خوف جحیم

دادمت این روضه دار السلام کردمت این آتش دوزخ

حرام این ندا را چون شعیب از حق شنید همچو مرغ

نیم بسمل در خون طپید آری آری بد صد اشنا جان

بفرمان صد اشنا شعیب عرض کرد نالها بر سر بسر از

شوق تست گریها بر سر بسر از ذوق تست من تو خواهم

نه جنات النعیم از تو میترسم نه از نار جحیم شعیب عرض

کرد الهی وسیدی انت تعلم انی ما بکیت خوفا من

نارك ولا شوقا الی جنتك ولكن عقد حبك علی قلبی فلست

اصبر واراك یعنی ای آقا و مولای من تو میدانی که من گریه نکردم

از ترس جهنم تو و نه از شوق بسوی بهشت تو ولکن دوستی

جناب مقدست در قلبم منزل نموده پس چگونه صبر کنم و حال

آنکه مشاهده مینمایم روشنی نور ترا در قلبم پس خداوند

نمود که ای شعیب هر گاه از شوق محبت و لقای ما چنین نالانی و گریانی
زود باشد که کلیم خود موسی بن عمران را مامور بخدمت تو نمایم
بلی مشتاقان لقای رحمت خداوند کریم و طالبان قرب پروردگار
رحیم پیوسته مشغول گریه و ناله و تضرع و استغاثه میباشند
و لذتی از اکل و شرب و نوم و یقظه و لباس و منزل و دوست
و مصاحب نمیبرند سوای لذت مناجات با قاضی الحاجات چنانچه
در کتاب مصابیح الشریعه از مروج مذهب حقه حضرت امام جعفر
صادق ع مرویست که انسرور فرمودند المشتاق لا یشتهی
طعاما و لا یتلذذ شرابا و لا یستطیب رقادا و لا یانس حمیما
و لا یاوی دارا و لا یسکن عمرانا و لا یلبس لینا و لا یقر قرارا و
یعبد الله لیلا و نهارا راجیا بان یصل الی ما یشتاق الیه
و یناجیه بلسان شوقه معبرا عما فی سریرته و نعم ما قیل نظم
عاشقانرا با سر و سامان چه کار   با زن و فرزند و خان
و مان چه کار   مذهب عاشق ز مذهبها جدا است
عاشقانرا مذهب و ملت خدا است   و عنقریب در شمع چهارم
پاره از مناجاتهای جناب امیر المومنین ع و فرزند بزرگوار
امام حسین ع و سید الساجدین ع مذکور خواهد شد که
انبزرگواران چگونه گریان و نالان بودند که مناجات انبزرگواران

را جمع

جمیع عالمیان را سرمشق و دستور العمل الی یوم ینفخ فی الصور
خواهد بود شمع دوم در بیان فضیلت شب زنده داری
بدان ای برادر که چشم بیدار در شب نار محبوب خداوند قهار است
اگرچه در غیر عبادات و صرف در مباحات بوده باشد و محض
بیدار بودن در شب صفتی است ممدوح چنانچه گفته اند
نظم بود محترم مرد شب زنده دار اگرچه بود بت پرستش شعار
و حکایت تاخیر عذاب قوم لوط بسبب پیر مرد بت
پرستش شب زنده دار مشهور و مدح نمودن شکرا بچند صفت
که یکی از انها بیداری در لیالی است بر السنه و افواه مذکور است
در بعضی از کتب معتبره مرویست که رسول خدا فرمودند که
مادر حضرت سلیمان بسلیمان گفت که زینهار در شب خواب
بسیار مکن که خواب بسیار ادمی را فقیر میگرداند علاوه بر این
اخبار چندی وارد شده است که از جمله صفات تشیع و
پیروی اهلبیت بیداری در لیالی است چنانچه مرحوم ابن
بابویه در خصال در باب عشره حدیثی نقل کرده که میفرماید
علامت شیعیان علی ابن ابی طالب ده چیز است از انجمله اینست
که اذا جنهم اللیل اتخذوا الارض فراشا و استقبلوا الارض
بجباههم کثیر سجودهم کثیر دموعهم کثیر بکاؤهم کثیر دعاؤهم

ایفرح الناس وهم محزونون وعلامه مجلسی ره در جلد پانزدهم بحار
الانوار که در بیان اسلام و ایمانست احادیث مستفیضه روایت
نموده که مؤید اینمطلب است که از انجمله حدیثی است که در شب ماهتابی
حضرت امیرالمؤمنین ع از نماز جماعت فارغ شدند و چون از
مسجد بیرون تشریف آوردند جماعتی بعقب آن سرور روانه گردیدند
پس حضرت ایستادند و بجانب ایشان ملتفت گردیدند و فرمودند
که شما چه کسانید ایشان عرض نمودند که ما شیعیان تو هستیم
یا امیرالمؤمنین پس آن سرور بانک بر ایشان زدند و فرمودند
فمالی لا اری علیکم سیماء الشیعة قالوا وما سیماء الشیعة یا
امیرالمؤمنین فقال صفر الوجوه من السهر عمش العیون من البکاء
حدب الظهور من القیام خمص البطون من الصیام ذبل الشفاه
من الدعاء علیهم غبرة الخاشعین یعنی فرمودند چه چیز باعث
شده که در شما علامت شیعه را نمی‌بینم عرض کردند علامت
شیعه چه چیز است ای امیرمؤمنان پس آن سرور فرمودند علامت
ایشان زردی رخسار است از کثرت بیداری در شب و چشم
اشک آلوده از کثرت گریه و خم در پشت است از کثرت ایستادن
بنماز و چسبیدن شکم است در پشت از بسیاری روزه و خشکی
لبهاست از کثرت دعا و بر ایشان هویدا و ظاهر است غبار خاشعین

باکریهٔ خاشعین و ازانجمله حدیثیست که نیز درانکتاب روایت
نموده که سیماء الشیعة صفر الوجوه من صلوة اللیل عمش العیون
من مخافة الله ذبل الشفاه من الصیام علیهم عبرة الخاشعین
و ازانجمله حدیثیست که در بعضی ازاحادیث فرموده و لقد اخلق
سهر اللیالی ابدانهم یعنی شیعیان ما را بیداخوابی شبها
کهنه نموده است بدنهای ایشان را و ازانجمله حدیثی است
که در ان کتاب در بعضی ازان فرموده حدیث شیعتنا اذا جنهم
اللیل استقبلوه بحزن یعنی شیعیان ما هرگاه ایشان را شب
فراگیرد رو میاورند دران بحزن و ناله و آه و ازانجمله حدیثی
است که در احادیث حضرت امیر المؤمنین فرمودند که من راعی
مردمان میباشم اما میشود که راعی گوسفندان خود را نشناسد
پس شخصی برخواست و عرض کرد یا امیر المؤمنین گوسفندان شما
چه قسمند انسروز فرمودند صفر الوجوه ذبل الشفاه من ذکر الله
یعنی روهای ایشان زرد است از بیداری شبها و لبهای
ایشان خشک است از بسیاری ذکر خدا و ازانجمله حدیثیست
که حضرت صادق ع فرمودند کان علی ابن الحسین قاعدا فی بیته
اذ قرع قوم علیهم الباب فقال ع یا جاریة انظری من بالباب
فقالت قوم من شیعتک فوثب عجلا حتی کان یقع فلما فتح

فتح الباب و نظر الیهم فرجع فقال کذبوا فاین السمت فی الوجوه این اثر
العبادة این سیما السّنة و انّما شیعتنا یعرفون بعبادتهم
وشعثهم قد قرحت منهم الآناف و دثرت الجباه و المساجد خمص
البطون ذبل الشّفاه قد هیّجت العبادة وجوههم و اخلق سهر
اللّیالی ابدانهم و قطع الهواجر جثّثهم المسبّحون اذا سکت النّاس
و المصلّون اذا نام النّاس یعنی حضرت صادق فرمودند که جدّ من
سیّد سجّاد وقتی در خانه خود نشسته بود که صدا دق الباب
بلند شد انسرور بکنیز خود فرمودند که نظر نما که کیست بدر
خانه آن خادمه بعد از مشاهده عرض کرد که قومی از شیعیان
شما میباشند پس انسرور همینکه نام شیعیان را شنیدند
از جای خود جستن نمودند و بتعجیل در در خانه روان شدند
که نزدیک بود بزمین افتند همینکه نظر انسرور بر ایشان
افتاد برگشتند و فرمودند که دروغ میگویند ایشان
هرگاه شیعه ما باشند پس کجا است علامت طاعت در
صورتهای ایشان و کجا است آثار عبادت و کجا است سیمای
تشیّع در ایشان و شیعه ما شناخته میشوند بعبادت
و ژولیدگی مقروح است دماغهای شیعیان ما از کثرت نهادن
بر زمین در حال سجود و کهنه شده است جبهههای ایشان و

ومواضع سجود ایشان وشکمهای ایشان از کثرة روزه به پشت
چسبیده ولبهای ایشان از کثرة دعا خشك شده وصورتهای
ایشان از کثرت عبادت متغیر شده وکهنه نموده است
ایشان از بیداری شبها وشیعیان ما کسانی میباشند که
هرگاه مردم ساکت باشند تسبیح میگویند ونماز بجا میاورند
وهرگاه مردمان در خواب باشند ومحزونند هرگاه مردمان
خوشحال باشند واز انجمله حدیثیست که نیز در ان کتاب
در علامت شیعیان فرمودند صفر الوجوه من التهجد عمش العیون
من البکاء ذبل الشفاه من الذکر خمص البطون من الطوی تعرف
الربانیة فی وجوههم والرهبانیة فی سمتهم مصابیح کل ظلمة
وریحان کل قبیلة باری ازین قبیل اخبار بسیار است که
مرحوم مجلسی در ان کتاب ذکر کرده که بیدار بودن در شب بجهة
تهجد ودعا باشد یا مطلق ذکر خداوند وغیر ان که از علامت
تشیع است بلکه کمال حسن ومدح است برای ایشان وهرکه
خواسته باشد بر جمیع ان اخبار مطلع شود رجوع بمجلد پانزدهم
بحار الانوار نماید نظم ایخوشا تاریکی واشك روان
ایخوشا اشك روان عاشقان جان فدای عاشقی کاو نیم شب
دیده گریان اشك ریزان خشك لب گاه بر باد گناهان اشك

ریز که بود در فکر روز رستخیز بند بند او چون نی با صد
نوا لیک در هر بند او صد نینوا گاه بر یاد گناهان اشک
ریز که بود در یاد روز رستخیز و از منفخر اوایل و اواخر
حضرت امام محمد باقر ع مرویست که روزی انسرور بنزد پدر والا
گهر خود حضرت امام زین العابدین ع آمد و آنحضرت را دید که رنگ
مبارکش از کثرت بیداری زرد گشته و چشمهای مبارکش از کثرت
گریه مجروح کرده و پیشانی و بینی اطهر انسرور از بسیاری سجود مجروح
گردیده و ساقها و قدمهای مبارکش از بسکه در نماز ایستاده بود ورم
کرده بود حضرت امام محمد باقر ع وقتیکه انسرور را باینحال دید خود را
از گریه نتوانست ضبط نماید و از غایت دلسوزی و مهربانی نسبت
بانجناب گریست حضرت سجاد ع متفکر گشته بعد از اندک زمانی
ملتفت شد بجانب امام محمد باقر ع و فرمود یا بنی اعطنی بعض تلک
الصحف التی فیها عبادة علی بن ابی طالب یعنی ای فرزند من بمن
ده پاره از این صحیفها و نوشتجاتیکه عبادت جد بزرگوارم
علی بن ابیطالب در ان نوشته شده است پس انسرور در انها نظر نمود
و مضطرب الحال از دست گذاشت و فرمود انی لابیک و عبادة
علی ابن ابیطالب یعنی ای فرزند من کجاست که عبادة پدر
تو بعبادت علی ابن ابیطالب ع رسیده باشد با ربیکه از

در شب و دعا و تضرع و مناجات بزاری از شعار پیغمبر خدا و ائمه
هدی علیهم السلام است پس شیعیان ایشان باید تأسی نمایند بآن بزرگواران
و مؤدب شوند بآداب ایشان تا دریابند فیض خداوند منان را
چنانچه در ابواب الجنان روایت نموده که بستر جناب پیغمبر عبائی
بود و بالش چرمی از لیف خرما بجهة ایشان ترتیب داده بودند
شبی عبا را دو ته بجهة ایشان انداخته بودند صبح فرمودند
که لقد منعنی الفراش اللیلة الصلوة یعنی نرمی بستر مرا امشب
از نماز باز داشت پس فرمودند که بعد از این عبا را یک لا
بگسترانند ای شب زنده دار مؤدب شو بآداب این بزرگوار
طعامهای لذیذ معطر کرم و گذرانیدن اکثر شب را بمجالست
اهل بزم و بالشها و بسترهای پر بسیار نرم سوای پیروی نفس
حیوانی ثمری ندارد و بجز ندامت و حسرت در روز قیامت اثری
بر آن مترتب نمیگردد نظم ای بیخبر بکوش که صاحب خبر شوی
تا راهرو نباشی کجا راهبر شوی خواب و خورت ز مرتبه خویش
دور کرد آنگه رسی بخویش که بیخواب و خور شوی گر بود
مهر حق بدل و جانت اوفتد باالله که آفتاب فلک خوب
تر شوی چه خوب فرموده است واعظ قزوینی تا از شوق
بندگی شوری در بستر نباشد از خواب شیرین چشم بیخوا کی شد

تا درشتی راه مرگ و سختی روز جزا در نظر نبود از جامه نرم خواب
پهلو خالی نمیتوان نمود تا آتش سوز درجان نگیرد سپند اسباب بی
تابانه از بستر گرم و نرم نمیتوان جست و تا خار خواری در پهلو نخلد
شعله صفت سر بر زانوی تلاش عالم بالا نمیتوان نشست کلاه
دستکاری بی سرمایه دری نمیتوان خرید و بر اوج مرتبه مقربین
بی پر و بال شوق نمیتوان پرید نظم کی گرآشنای درد جان
غفلت این را بچشمت چون نمک تا زخم ساز خواب شیرین را
ره عشق است با این غمهای سست نتوان رفت که بر آتش
زدن نبود میسر پای چوبین را گدایان را بتاج پادشاهی
سر فرو ناید چه نسبت آشنائی با سر شوریده بالین را
بیک کام اختلاط شور و شیرین کی درست آید بشور
عشق نتوان جمع کردن خواب شیرین را تن پرورانی که به
فرمان سلطان نفس و هوا بچهار میخ خواب چهار پهلو کشیده
اند کی روی نجات میتوانند دید و تیره بختانی که از گرانجانی
سر با در منجلاب نکبت خواب فرو رفته اند در پیش شسته
رویان صبحگاهی کجا سفید میتوانند گردید کور دلانی که
از خواب غفلت گل بر روزنه دیده زده اند از چه راه چشم
برحمت الهی میتوانند داشت و بی حاصلانی که بشیرین شکر خواب

چشم از ثمرهای گوناگون چندین ثواب پوشیده اند که نهال
طاعتی در جویبار سفیده دم صبح می توانند کاشت نظم
تن آسانی نهادت بالش زرمی بزیر سر مگر ای چشم من در خواب
بینی روی بیداری بر هوشمندان بیدار دل ظاهر است
که آدمی را بجهت سفر جهانی و تحصیل سعادت جاودانی و
جز این عمر روزی چند کافی نیست و نصف آن روز است که باید در آن
کارهای دنیای خود را بسازد و بسر انجام ضروریات معاش
خود پردازد و نصف دیگر آن شب است که بعضی از آن نیز بخواب
و آسایش میگذرد و بتحصیل قوت بدن و دماغ صرف
میگردد و باقی آن وقتی است که مرد صاحب درد بچراغ بیداری
طریق رستگاری خود را در آن میتواند جست و بزبان عجز
و انکسار عذر تقصیرات خود را خواسته بآب دیده ارقام جرائم
و آثام خود را از صحایف لیالی میتواند شست هر گاه آن نیز در
خواب و تن پروری شود دیگر وقتی نخواهد ماند برای بندگی
و در روز آخر که صبح اجل بدمد و فرصت برافگری سفر
ناگزیر تهی از دست رود جز خاک حسرت و ندامت بر سر نخواهد
فشاند نظم روز و شب عمر تو با صد شتاب میگذرد
این عمر روان بخواب روز چنان میگذرد شب چنین که

شوی آماده روز پسین گویند که یکی از عباد در وقت
احتضار که مسافر دوحش از کوچگاه جسم زار روانه آن
دیار بود شعلهٔ حیاتش مانند شمع سحرگاهی هر لحظه
دیدهٔ شعور میبست و میکشود و زبان در بند سرایش
باین نوای هوش زدا مترنم میکشت که ما تأسفی علی دار
الأحزان والغموم والخطایا والذنوب وانما تأسفی علی لیلة
نمتها ویوم افطرته وساعة غفلت فیها عن ذکر الله یعنی
تأسف و حسرتی که دارم نبود دنیا است که سرای اندوه و غم و جای
کناه و نافرمانی خداوند عالمست بلکه حسرت واندوه من
برای شبیست که خوابیده ام و روزیست که در آن روزه
نکرفته ام وساعتیست که در آن از ذکر خداوند عالم غافل
کشته ام و در بعضی اخبار از رسول خدا روایت شده
است که کره میزند شیطان بر پیشانی شما سه کره در وقتی
که بخواب میروید بضرب مکان کل عقدة علیك لیل طویل
فارقد یعنی جای هر کره شیطان بر تو میزند که شب دراز است
بخواب پس اکر بیدار شد و خدا را یاد کرد یکی از آن سه کره
کشوده میشود پس هرکاه برخواست و وضو ساخت کره دوم
کشوده میشود پس هرکاه بنماز ایستاد کره سیم کشوده میشود

پس می‌بیند خود را بحالت خوشی با فرح و دل روشن و اگر
توفیق برخواستن بنماز بهم رساند صبح مینماید با خباثت
نفس و گرفتگی دل و کسالت و نیز در کتاب ابواب الجنان
روایت کرده که روز قیامت شخصیرا بعرصه محشر در آورند
چون باحوال خود نظر کند و تأمل نماید عملی نبیند که در میزان
اعتبار وزنی داشته باشد ندا رسد که ایفلان بهشت
درآی عرض نماید یا رب من عملی نکرده ام که بآن شایسته
اینعطا باشم که بهشت درآیم حقتعالی فرماید که شبی از شبها
بیدار شدی و از پهلو بپهلوی دیگر گردیدی و کلمه یا
الله بر زبان راندی و باز بخواب رفتی و آنرا فراموش کردی
چون بر من خواب و فراموشی روا نیست آنرا فراموش ننموده ام
و اینک امشب جزای آنعمل است پس هرگاه اینقدر عمل بهانه
وصول و وسیله دخول جنت تواند گردید تأمل کن که بی بشب
خواب و ترک آسایشی چه سعادتها و کرامتهای انجهانی بی از کیسه
ادمی غافل میرود و نفیسیکه رشته گوهر بی بهای عمر گرو تسبیح
میتواند شد چون هر باد و تغییر خواب میگردد نظم

پاسبان گنج ایمانی مرو ای دل بخواب مصحف یاد حق
خود را مکن باطل بخواب با گرانجانی برین تن پای تا سر

غفلتی رفته ای لاشه جان درمیان گل بخواب در
ثمر بستن که میباید بجان ایستاده کی تخته ای نخل آزاد این
قدر مایل بخواب نیم عقلی از سبک عقلی بخود داری گمان
میکنی آن را هم از تن پروری مایل بخواب هر نگاه اعتبارات
جوی آب بندکیست حیف باشد چشمه آن را کی زایل
بخواب پیر و برنا نشسته و زنیا از پی هم میروند بر سر راهم
چنین چون میروی ای دل بخواب اینچنین کافتاده در راه جنت
پیک پهلو نشست نقد عمر بی بدل را کی دهد عاقل بخواب
خواب را خوب الحد واعظ تواند کی شنید روی بیدار ای مکر بینی
تو ای غافل بخواب شرمها داد آدمی را که با این همه اعتلاء شان
وامتیاز از سایر انواع حیوان با آنکه پدرش ابو البشر مسجود و ملائکه بود
بر سریر شرف انی جاعل فی الارض خلیفة فرمان فرمائی بوده
وخلعت خلعتش بطراز لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم
مزین و منشور کرامتش برقم ولقد کرمنا بنی آدم مبرهن جمیع
خلائق از ارض و سما در امر معیشت او کار کنانند و وحش و
طیر بر خوان هستی او طفیلستان با اینهمه عزت و شرف که او را
داده اند در بیداری و شبخیزی از خروسی کمتر باشد که هر شب
البته آگاه و بیدار میباشد و این و بد هر گز از او فوت

و بر طرف

و بر طرف نمیکردد نظم ای کشته زفیض شب بخوابی خورسند
جان کرده زیر و زبر تن زار و نژند شرمت بادا از خروس
کاو را همه شب تسبیح و تو را نفیر خوابست بلند برخیز
شب بهمای اوج اقبال بگشا بهوای عشق جانان پر و بال
تا کی خوابی چو ماکیان ای نامرد کم نیستی از خروس بخراش و بنال
و از جمله مصلحتهایی که مدبر امور در اجل شانه در آفریدن
خروسانست بد اینکونه باشد که سحرکاه بیدار کشته بال بر
بال زنند و آواز بر آواز نهند همانا اشارتست بلیکه شاید
کرانخوابان فراش راحت بفریاد ایشان و سیما مستان شراب غفلت
از ناله ایشان هشیار کشته ساعتی تدارک احوال خود نمایند
و خروش و آواز با نالهای زار بعذرخواهی کردهای خود پرداخته
مانند بال خروسان از حسرت فوت ساعات عشا غفلت دست
تاسف بر هم سایند و همانا اشاره باینمعنی است آنچه از
جناب مستطاب امیر المؤمنین علیه السلام مرویست که خروس
در فریاد میکوید اذکروا الله یا غافلین یعنی ذکر خدا کنید
و یاد او نمایید یا غافلان و در رقیقه مرویست که ابهرو
الطیر صافات که در سوره مبارکه نور است در باب خروس
نزول یافته و قبل از آن آیه است که الم تر ان الله یسبح له

مَن فِي السَّمٰوٰاتِ وَالارضِ وَالطَّيرُ صافّاتٍ كُلٌّ قَد عَلِمَ
صَلاتَهُ وَتَسبِيحَهُ حاصل مضمون آنكه آيا نديدى ونداني
كه تسبيح ميكويند وپاكى ياد مينمايند خدارا هركه در آسمانها
وزمينها است بزبان قال يا بزبان حال ومرغان نيز تسبيح
مينمايند اورا در حالتيكه بال كشاده وصف كشيده اند
هريك از اهل آسمان وزمين واز مرغان يا از مجموع بتحقيقكه
دانسته است دعا وتسبيح خودرا يا خداوند متعال دانسته
دعا وتسبيح اورا مجملا اخروس با عامة طيور بعضى در دل
شبها وبعضى در دم سحرها چنانكه مشاهده ميكردد هريك
قال وقيلى وزمزمه وتسبيحى وتهليلى دارند وآدمي غفلت
شعار ببند نيرو كرفتار است كه از براى يكچشم خواب چشم
از عالم فيض در بيدارى شبها ميپوشد وجهان جهان
فضل وثواب را بيك دمه ناسائى ميفروشند سبحان الله
اكر بند عشق دختر كى پاى دلش خسته يا ببند تعلق پسركى
پاى خواطرش بسته باشد كه از آب پليد منى مخلوق كرديده
ومبرزى در پيش بو اد صفحات ظاهرى خزيده شبها از ياد
ايشان نالان وكريان ودر آتش خيالشان بريان وسوزان
ميباشند وشوريده وار در دار ورفتن ابحسرات رديده

میباشند و سفیه میباشند و از نعمت صانع خداوند حکیم
که مصور و خالق اشیا است دل مرده است و در ادعای
بندگی خداوند او را چندان اثری نیست که پروای آن داشته
باشد که یک دو ساعت شب از جامهٔ خواب برخیزد و بدست
طلب در دامن فیض شب را ویزد و دل از غبار یاد غیر حق
افشاند و دست عار ابر گردن مرادات معشوقهٔ دنیا و عقبی
حمایل کرده اند و اگر فرضا گاهی بتقریبی توفیق بیداری هم یابد
بسعی تمام باز میخوابد و با درک فیض بندگی نمیشتابد و در
فقیه از یکی از دو امام یعنی امام جعفر صادق یا امام محمد باقر
علیهما السلام روایت شده است حدیثی که حاصل مضمون آن
اینست که نیست هیچ بنده مگر اینکه بیدار مینماید خدا او را
در شب یک بار یا دو بار پس اگر برخاست فبها و الا شیطان
میآید و در گوش او بول مینماید آیا نمیبینید احدی از شما
که آن شخص که بیدار شده و برنخواسته وقتی که برمیخیزد
افسرده و گران و کاهل میباشد یعنی آن اثر بول شیطانست
و در کافی از حضرت ابی جعفر منقول است که بدرستیکه
بنده بیدار کرده میشود سه مرتبه اگر برنخاست شیطان میآید و در
گوش او بول میکند و نیز در فقیه از جناب امام محمد باقر

منقولست که هیچ بنده قصد نکرده که برخیزد در ساعتی از شب
که اراده دارد و خدا تعالی داند که این قصد را در واقع دارد
یعنی محض تصور و آرزو نباشد مگر اینکه خدا تعالی موکل
ساخته بود فرشته که او را بیدار کنند در همان ساعتی که
که قصد نموده و از جناب پیغمبر ص روایت شده که خداوند
عالم را ملکی است که هر شب از عالم بالا فرود می آید و ندا مینماید
که ای بیست سالگان بکوشید و جد و جهد کنید ای سی سالگان
زینت دنیا شما را فریب ندهد ای چهل سالگان روزی با
خداوند خود ملاقات خواهید نمود مهیا گردید که جواب
دهید ای پنجاه سالگان آمد بشما ترساننده که پیری باشد
ای شصت سالگان آمد بشما وقت کوچ و درویدن کشتها
ای هفتاد سالگان ندا کردند شما را پس جواب کنید ای
هشتاد سالگان ساعت معهود و موعود که وقت مرگست
آمد و شما بیخبران و غافلانید و نعم ما قیل نظم چراغ عمرت

بگیری ای گرانخیز   ازان پیشی که گویندش شباویز که
چون این بال و پر زرین کبوتر   بعزم چاه مغرب گشت دیر
بدانسان مرغ دل زار و زاری   کند از درختان شاخساری
بیکبار خویشتن را سازد او تنگ   چنان نالد که خون گردد د

سنک کند رو سوی چرخ آسمانی نماید پشت بر دنیای فانی
چنان مستانه خوش گوید که از شور برقص آیند چه داود و چه منصور
چنان تا صبح صادق سر نماید بذکر دوست شب را زنده دارد
نه یک شب بلکه هر شب کارش اینست تمنای دل بیمارش اینست
د بیچ حال آن مرغ جگر ریش به است آن خوش نوا بغافل ز خویش
که خواب غفلتش زان گونه برده که نه زنده شمارندش نه مرده

باری عزیز برادر مگر نمیدانی که خواب بسیار باعث خرابی دنیا و آخرت تو خواهد بود چنانچه در کافی از حضرت صادق مرویست که کثرة النوم مذهبة للدین والدنیا ان الله تعالی یبغض کثرة النوم وکثرة الفراغ یعنی خواب بسیار باعث رفتن دین و دنیا میشود بدرستیکه خدای عز وجل دشمن میدارد بسیاری خواب و بسیاری بیکاری را بدان ای برادر که خواب از جمله سنه ضروریه است که قوام انسانی بسته بآنست و قدر مرغوب آن که لازم است است که بدن صحیح باشد و رنجور نشود و زیاد بر آن موافق احادیث مذموم است و بسیاری از او فوت را در روایات حکم بذم آن نموده اند چنانچه در روایتی از حضرت رسول منقول است که فرمودند خواب هفت نوع است خواب غفلت و خواب شقاوت و خواب لعنت و خواب عقوبت و خواب رخصت و خواب حسرت

وخواب راحت اما خواب غفلت آنستکه در مجلسی که ذکر خدا نمایند مثل مجلس موعظه و امثال آن بخوابد و اما خواب شقاوت خوابیست که در وقت نماز باشد و خواب عقوبت خواب بعد از نماز صبح است و سبب عقوبت محرومی از رزق حلال باشد چنانچه در روایات وارد شده و خواب راحت خواب قیلوله است که در بعضی از روایات مدح آن وارد است و خواب خصلت خواب بعد از نماز خفتن است و خواب حسرت خواب شب جمعه است و شاید که تسمیه آن بخواب حسرت باشد که چون شب جمعه شب بسیار متبرک است و شبها و بسیار عظیم و نبیل و وقت مناجات با خداوند جلیل است و شبی است که ابواب رحمت خداوند منان بر روی بندگان باز است و نسایم عفو و غفران از جانب خداوند مهربان در اهتزاز پس خود را از فیض چنین شبی محروم نمودن موجب ندامت و حسرت روز قیامت خواهد بود پس شب زنده دار باید که ادراک فیوضات آن شب را غنیمت شمارد چنانچه علامه مجلسی از حضرت رسول روایت نموده که شب جمعه و روز جمعه بیست و چهار ساعت است و در هر ساعتی حقتعالی ششصد هزار کس را از آتش آزاد میکرداند و ایضا روایت نموده که حضرت صادق فرمودند اگر بتوانی شب جمعه را زنده داری بنماز و دعا تا صبح زیرا که خداوند عالم در شب جمعه ملائکه برای مزید کرامت مومنان باسمان اول

خواب حسرت که بعد از وقت نماز باشد و خواب الغفلت



میفرستند که حسنات ایشان را مضاعف و زیاد کرداند
و سیئات ایشان را محو نمایند و حقتعالی واسع العطایا و
کریم است و ایضا روایت نموده که چون برادران حضرت
یوسف از حضرت یعقوب استدعا نمودند که طلب آمرزش
از گناهان ایشان نماید گفت سَوْفَ اَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي یعنی
بعد از این استغفار خواهم کرد از برای شما از پروردگار
خود حضرت فرمودند که تاخیر کرد که در سحر شب جمعه دعا کند
تا مستجاب شود و ایضا از حضرت صادق روایت نموده
است که چون شب جمعه میشود ماهیان دریا سر از آب بیرون می
آورند و وحشیان صحرا گردن میکشند حقتعالی را ندا می
نمایند که پروردگارا ما را عذاب منما بگناهان آدمیان و ایضا
از حضرت صادق روایت نموده که خداوند عالم در هر شب
جمعه گروه گروه بندهای را از آتش جهنم آزاد میکرداند پس در شب
و روز جمعه خود را باعمال صالحه در معرض رحمت الهی در آورند
هر که در شب جمعه یا روز جمعه بمیرد خدا او را از عذاب قبر امان
دهد و مهر شهادت بر او بزند و از فشار قبر نجات یابد و با
شهیدان محشور گردد پس مگوئید که او چنین گناهی کرده و مرد
بدی بوده و ایضا از امام محمد باقر روایت نموده که در هر شب

۶۸

جمعه

حقتعالی امر مینماید ملکی را از بالای عرش که ندا میکند از اول شب تا
اخر آن از جانب رب اعلی که ایا بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع صبح
از برای اخرت و دنیای خود مرا بخواند تا دعای او را مستجاب کردانم
ایا بنده مؤمنی هست که پیش از طلوع صبح از کناهان خود توبه کند
تا توبه او را قبول نمایم ایا بنده مؤمنی هست که من روزی را بر او تنک
کرده باشم و از من سوال نماید که روزی او را زیاد کردانم پیش از طلوع
صبح پس روزی او را کشاده کردانم ایا بنده مؤمن بیماری هست
که پیش از طلوع صبح از من سوال نماید که او را شفا دهم پس او را عافیت
کرامت فرمایم ایا بنده مؤمن مهمومی محبوسی هست که پیش از صبح از من سوال
نماید که او را از زندان رها نمایم و غمش را فرج دهم پس دعایش را مستجاب
کردانم ایا بنده مؤمن مظلومی هست که از من سوال کند برای دفع
ستم ظالم تا از برای او انتقام بکشم و حقش را باو برکردانم و پیوسته
آن ملک این ندا را مینماید تا طلوع صبح و ایضا از حضرت امیر المؤمنین
روایت شده که حقتعالی جمعه را از همه روزها برکزیده و روزش
را عید کردانیده و شبش را مثل روزش کردانیده و از جمله فضیلت
روز جمعه انست که هر حاجتی که در ان روز از خدا سوال کند
بر اورده میشود اکر جماعتی مستحق عذابی شوند چون شب
جمعه یا روز جمعه را دریابند و دعا کنند خدا ان عذاب را

از ایشان



از ایشان میکرداند و امور مقدره را ختم در شب جمعه
محکم و مبرم میکرداند پس شبش بهترین شبها و روزش بهترین
روزهاست و ایضا از حضرت صادق ع روایت کرده است
که پرهیز بد از گناهان در شب جمعه که عقوبت گناهان در آن
شب مضاعفست و هر که معصیت خدا را در شب جمعه ترک نماید
حقتعالی گناهان گذشته او را بیامرزد و هر که در شب جمعه
معصیتی را علانیه کند حقتعالی او را بگناهان جمیع عمرش
عذاب کند و عذاب اینگناه را بر او مضاعف کرداند و
ایضا از حضرت امام حسن روایت نموده است که گفت مادر
خود فاطمه زهرا ع دیدم که از اول شب جمعه تا صبح در محراب خود
مشغول عبادت بود و پیوسته برای مردان مؤمن و زنان
مؤمنه دعا مینمود و ایشان را نام میبرد و از برای خود هیچ
دعا نکرد و ایضا از حضرت صادق ع بسندهای معتبر روایت
نموده است که چون شب جمعه میشود از آسمان ملائکه بزیر میایند بعدد
مورچگان یا بعدد ذرات هوا و قلمها از طلا و لوحها از
نقره در دست دارند تا شب شنبه نمی نویسند مگر صلوات بر محمد
و آل محمد را پس بسیار صلوات بفرستید بدرستیکه سنتست
که در هر روز جمعه هزار مرتبه صلوات بفرستی و در سایر

حسنات نیز در آن مضاعف است

ایام صد مرتبه و قریب باین حدیث در مضمون حدیث صحیح دیگر روایت
نموده که فرمودند بسیار صلوات فرستید بر من در شب غرّا و در
روز روشن یعنی شب جمعه و روز جمعه فرمودند که اقلش صد مرتبه است
و آنچه زیاد کنی بهتر است و هر گاه کسی خواسته باشد بر تمامی
فضایل صلوات مطلع شود رجوع نماید بکتاب ذخیرة المعاد که
در شرح دعای روز چهارم که بتفصیل متوجه شده ام شمع
سیم در بیان ساعتی از شبها که در آن شبها دعا بهدف
اجابت مقرونست بدان ای بشنونده ای روای طالب رحمت پروردگار
که خداوند رحیم از فضل عمیم خود بجهت شب زنده داران ساعتی
را اختیار فرموده که اشرف و اعظم از جمیع ساعات است و آن
ساعتیست که اکثر دیدها در خواب است و آوازهای مردمان
و حیوانات ساکن و جمیع درهای خانها بسته شده و آمد و شد و
تردد جمیع مخلوقات مقطوع گردیده و آن ساعت بعد از نصف شب
بلا فصل است تا وقتی که یک ثلث باخر شب باقی ماند چنانچه
در جلد دویم تحفة الحسینیة از شیخ طوسی ره در باب اوقات
از تهذیب الاحکام روایت نموده ام که عبده نیشابوری از
حضرت صادق ع سئوال نمود از آن ساعت شریف فرمودند
ما بین نصف اللیل الی الثلث الباقی و همچنین حدیثی که عمر بن



یزید از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد از ساعت فقال علیه السلام اذا مضی

نصف اللیل الی الثلث الباقی یعنی انسرور فرمودند هرگاه یک رُبع

شب از نصف شب داخل میشود و زمان ممتد است تا وقتی که یک ثلث

باخر شب باقی بماند در اول ثلث اخر شب وقت ان تمام میشود

و چنانچه جامع اخبار و اثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد باقر

در کتاب تحفة الابرار فرموده است که در کتب معتبره شیعه و سنی در

احادیث مستفیضه وارد شده بنابر اینکه در هر شبی از شبهای

سنه ساعتی هست که هر بنده از بندگان خدا وند عالم که در ان ساعت

هرگاه حاجتی از قاضی الحاجات بخواهد البته بهدف اجابت مقرون است

چه خوش بیان نموده است جامع اخبار و اثار ائمه اطهار مرحوم

حاجی سید محمد باقر در کتاب تحفة الابرار که ای برادر عزیز

تحمل مشقت سفر و برودت و حرارت هوا میشوی و تملق از اذل ناس

مینمائی و مذلت میبری در در خانه فلان و فلان را بر خود قرار میدهی

و غافل از مضمون حق شعرون الحمد لله الذی وکلنی الیه و لم یکلنی

الی الناس فیهینونی هستی و گویا هرگز بگوشت نرسیده مضمون

صدق قرین الحمد لله الذی ادعوه کیف شئت لحاجتی و اخلو

به حیث شئت لسری بغیر شفیع فیقضی لی حاجتی این زحمات

سفر و تملق و ذلت از اذل ناس را بر خود قرار میدهی و در فکر ان

ببینی که در سدد آن بوده باشی که با حال مناسب و حواس جمع درک
این ساعت شریف را نموده باشی و در آن حال تضرع و مناجات
و ابتهال بدرگاه قادر متعال نمائی که توفیق سعادت کمال معرفت
بجناب اقدس احدیت و لذت انس و مناجات با معبود متعال را روزی
تو نماید که جمیع لذائذ دنیا و آخرت در جنب آن مفقود و مضمحل
و قاطبه مفاخر نشاتین در مقابل آن بی وقع و باطل است و در
آن حال لسان معذرت بدرگاه کریم غفار متفتح نموده که قاطبه ما
یحتاج دنیا و آخرت را بدون تحمل ذلت از اراذل ناس بجهة تو
مهیا و مقرر فرماید و انصاف اینست که بسیار ستم بر نفس است و
عجیب و غریب است که کسی از ادراک فیض این ساعت محروم شود
شرفنا الله و جمیع المؤمنین لادراکها مؤلف گوید که
چون مقصود از شبی که در احادیث و اخبار ائمه اطهار علیهم
السلام وارد گردیده ظاهر اینست که از غروب شمس تا طلوع
صبح باشد و این زمان بسبب فصول و بروج مختلف میشود
از جهت بلندی و کوتاهی پس لازم بود که مقدار آن بالنسبه به
برجی تحقیقا معلوم شود که شب زنده داران از دخول و خروج
این ساعت در شب با خبر باشند و از فیض این ساعت ابواب
حوائج خود را مفتوح نموده و عرض حال بدرگاه قادر متعال

نماید

72

نماید پس جدولی وضع کردیم از جهة هر برج

بازای اول درجه و یازدهم درجه و بیست و

یکم درجه و ساعات تمام شب و نصف

وامتداد زمان دعا و باقی مانده

تا طلوع فجر و ما بین الطلوعین

را نیز اوردیم تا بوشیده نماند

داران حصول ان اشا

کرده انشاء الله تعالی

و چون ایراد تمام

لیالی بروج

در هر صفحه

مشکل

بود

کرده

شود لهذا لیل اول

و یازدهم و

بیست و یکم

جدول معرفت ساعات اللیل ونصفها وامتداد زمان الدعا والبکا الی طلوع الفجر وبین الطلوعین

	الحمل						الثور				
الایام	ساعات اللیل	نصف اللیل	امتداد زمان الدعا	[illegible]	بین الطلوعین	الایام	ساعات اللیل	نصف اللیل	امتداد زمان الدعا	[illegible]	بین الطلوعین
اول	ده ساعت ونیم	پنجساعت ویک ربع	یک ساعت وسه ربع	سه ساعت ونیم	یکساعت وسی ویک دقیقه	اول	نه ساعت ودوازده دقیقه	چهار ساعت وسی وشش دقیقه	یک ساعت وسی ودو دقیقه	سه ساعت وچهار دقیقه	یک ساعت وسی وهشت دقیقه
یازدهم	ده ساعت وچهار دقیقه	پنجساعت ودو دقیقه	یک ساعت وچهل دقیقه وچهل ثانیه	سه ساعت وبیست ویک دقیقه وثلث	یکساعت وسی ودو دقیقه	یازدهم	هشت ساعت وچهل وشش دقیقه	چهار ساعت وبیست وسه دقیقه	یکساعت وبیست وهفت دقیقه وچهل ثانیه	دو ساعت وپنجاه وپنج دقیقه وثلث	یک ساعت وچهل ودو دقیقه
بیست ویکم	نه ساعت وسی وهشت دقیقه	چهار ساعت وچهل ونه دقیقه	یک ساعت وسی وشش دقیقه وثلث دقیقه	سه ساعت ودوازده دقیقه وچهل ثانیه	یکساعت وسی وچهار دقیقه	بیست ویکم	هشت ساعت وثلث ساعت	چهار ساعت وده دقیقه	یکساعت ونیم	دو ساعت وچهل دقیقه	یک ساعت وچهل وشش دقیقه

۲

جدول معرفة ساعات الليل و نصفها و مقدار زمان الدعاء و ما بين الطلوع الفجر و ساعات ما بين الطلوعين بعرض مشهد

الأيام	ساعات الليل	نصف الليل	امتداد زمان الدعاء	الى طلوع الفجر	ما بين الطلوعين	الأيام	ساعات الليل	نصف الليل	امتداد زمان الدعاء	الى طلوع الفجر	ما بين الطلوعين
	الجوزا						السرطان				
اول	هشت ساعت و دو دقیقه	چهار ساعت و یک دقیقه	یکساعت و ثلث ساعت و ثلث دقیقه	دو ساعت و دو ثلث ساعت و ثلث دقیقه	یکساعت و پنجاه دقیقه	اول	هفت ساعت و سی و یک دقیقه	سه ساعت و چهل و پنج دقیقه و نیم	یکساعت و یک ربع و دو ثانیه	دو ساعت و نیم و ثلث دقیقه	یکساعت و پنجاه و هفت دقیقه
یازدهم	هفت ساعت و چهل و [illegible] دقیقه و نیم	سه ساعت و پنجاه و [illegible] دقیقه	یکساعت و هفده دقیقه و ثلث دقیقه	دو ساعت و سی و چهار دقیقه و دو ثلث	یکساعت و پنجاه و چهار دقیقه	یازدهم	هفت ساعت و سی و سه دقیقه	سه ساعت و چهل و شش دقیقه و نیم	یکساعت و یکربع و سی ثانیه	دو ساعت و سی دقیقه و ثلث دقیقه	یکساعت و پنجاه و هفت دقیقه
بیست و یکم	هفت ساعت و سی و هفت دقیقه	سه ساعت و چهل و هشت دقیقه و نیم	یکساعت و پانزده دقیقه و نیم	دو ساعت و سی و یک دقیقه	یکساعت و پنجاه و هفت دقیقه	بیست و یکم	هفت ساعت و چهل و هشت دقیقه	سه ساعت و چهار دقیقه	یکساعت و هفده دقیقه	دو ساعت و سی و شش دقیقه و ثلث دقیقه	یکساعت و پنجاه و چهار دقیقه

پنجاه

بقية جدول معرفة ساعات الليل ونصفها ومدة زمان الدعاء والبكاء الى طلوع الفجر وما بين الفجر الى الطلوع بعد [illegible]

	السنبلة						الأسد					
	بين الطلوع	الى طلوع الفجر	امتداد زمان الدعاء	نصف الليل	ساعات الليل	الأيام	بين الطلوع	الى طلوع الفجر	امتداد زمان الدعاء	نصف الليل	ساعات الليل	الأيام
	یک ساعت و سی و هشت دقیقه	[illegible]	یک ساعت و سی و دو دقیقه	[illegible]	نه ساعت و دوازده دقیقه	اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	چهار ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	اول
	[illegible]	سه ساعت و بیست و دو دقیقه و ثلث	[illegible]	چهار ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	یازدهم	یک ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	یک ساعت و بیست دقیقه و دو ثانیه	[illegible]	هشت ساعت و بیست دقیقه	یازدهم
	یک ساعت و سی و دو دقیقه	[illegible]	یک ساعت و چهل دقیقه و ده ثانیه	[illegible]	ده ساعت و هفت دقیقه	بیست ویکم	[illegible]	دو ساعت و پنجاه و یک دقیقه و ثلث	[illegible]	چهار ساعت و بیست و نه دقیقه و نیم	[illegible]	بیست ویکم

بقیه جدول معرفت ساعات اللیل و نصفها و امتداد زمان الدعاء و البقاء فی الی طلوع الفجر و ساعات ما بین الطلوعین بعرض مشهد

۲ المیزان						۲ العقرب					
الایام	ساعات اللیل	نصف اللیل	امتداد زمان الدعاء	الی طلوع الفجر	بین الطلوعین	الایام	ساعات اللیل	نصف اللیل	امتداد زمان الدعاء	الی طلوع الفجر	بین الطلوعین
اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible] ساعت و نیم	یک ساعت و نیم	اول	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
یازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	یک ساعت و نیم	یازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیست و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بیست و یکم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

بقیه جدول معرفت ساعات اللیل و نصفها و امتداد زمان الدعاء و الباقی الی طلوع الفجر و بین الطلوعین [illegible]

الایام	ساعات اللیل	ساعات نصف اللیل	امتداد زمان الدعاء	باقی طلوع فجر	بین الطلوعین	الایام	ساعات اللیل	ساعات نصف اللیل	امتداد زمان الدعاء	باقی طلوع فجر	بین الطلوعین
	القوس						الجدی				
اول	دوازده ساعت و سی و چهار دقیقه	[illegible]	دو ساعت و [illegible] دقیقه و ثلث	[illegible]	یک ساعت و سی و [illegible] دقیقه	اول	[illegible]	شش ساعت و هفده دقیقه	[illegible]	چهار ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]
یازدهم	[illegible]	شش ساعت و بیست و [illegible] دقیقه	[illegible]	چهار ساعت و ربع	[illegible]	یازدهم	دوازده ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	دو ساعت و هفت دقیقه و ثلث	[illegible]	یک ساعت و سی و [illegible] دقیقه
بیست و یکم	دوازده ساعت و پنجاه و دو دقیقه	[illegible]	دو ساعت و [illegible] دقیقه و ثلث	[illegible]	یک ساعت و سی و [illegible] دقیقه	بیست و یکم	[illegible]	شش ساعت و بیست و [illegible] دقیقه	[illegible]	چهار ساعت و [illegible] دقیقه و ثلث	[illegible]

بقیه جدول معرفت ساعات اللیل ونصفها وامتداد زمان الدعا والنبأ فی طلوع الفجر وبین الطلوعین بعرض مشهد

الایام	الدلو					الایام	الحوت				
الایام	ساعات اللیل	ساعات نصف اللیل	امتداد زمان الدعا	باقی طلوع الفجر	بین الطلوعین	الایام	ساعات اللیل	ساعات نصف اللیل	امتداد زمان الدعا	باقی طلوع الفجر	بین الطلوعین
اول	[illegible]	شش ساعت وشانزده دقیقه [illegible]	[illegible]	یک ساعت و یازده دقیقه	[illegible]	اول	یازده ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	یک ساعت وسی و [illegible] دقیقه
یازدهم	دوازده ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	دو ساعت وسه دقیقه و دو ثلث	[illegible]	یک ساعت و [illegible] دقیقه	یازدهم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
بیست ویکم	[illegible]	شش ساعت و [illegible] دقیقه ونیم	[illegible]	[illegible]	[illegible]	بیست ویکم	ده ساعت و [illegible] دقیقه	[illegible]	[illegible]	[illegible]	یک ساعت وسی و [illegible] دقیقه

مؤلف عاصی بعرض شب زنده داران و برادران ایمانی میرساند که
بعد از تحریر اینجدول در تشخیص ساعات جانب شب نیز عازم بودم
این داشتم که از طلوع و غروب ماه قاعده ضبط نمایم در تشخیص
اینکه در وقت طلوع ماه چه مقدار از شب گذشته و همچنین
در وقت غروب آن که بیمن نصف شب شود در این امر متفکر بودم
تا اینکه برخوردم باین قاعده یکی از مؤلفات مرحوم علامه مجلسی
و آن قاعده را بعبارته نقل نمودم تا شب زنده داران نصف شب
را بشناسند معلوم نمایند و آن قاعده اینست بدانکه علامه
مجلسی در رساله که در خصوص نماز شب تالیف نموده در خصوص
تشخیص نصف شب فرموده که بعضی از علما بنای آنرا بر طلوع
و غروب ماه نهاده اند و ضابطه آن اینست که از شب اول ماه
تا چهاردهم بشمارد که چند روز گذشته اگر بعد از چهارده
باشد از شب پانزدهم آنچه گذشته در شش ضرب کند و حاصل
ضرب را بر هفت قسمت نماید پس در اول خارج قسمت قدر
ساعات گذشته از شب باشد تا غروب ماه و در ثانی قدر
ساعات گذشته از شب باشد تا طلوع ماه مثلاً در شب چهارم
چهار را در شش ضرب کنیم بیست و چهار شود آنرا بر هفت قسمت
کنیم خارج قسمت سه و سه سبع شود پس معلوم شود که غروب

ماه در شب

در شب چهارم بعد از سه ساعت و سه سبع ساعت شود و در شب
هیجدهم به همین عمل معلوم شود که طلوعش در شب هیجدهم بعد
از سه ساعت و سه سبع ساعت میشود و همچنین هرگاه پنج را
در شش ضرب کنیم و حاصل ضرب را که سی باشد بر هفت قسمت
کنیم خارج قسمت چهار و دو سبع میشود پس غروب ماه در
شب پنجم و طلوعش در شب نوزدهم بعد از چهار ساعت و دو سبع
ساعت میشود و ساعاتی که در این قاعده مذکور شد ساعات
معوجه است که هر یک از شب و روز را بدوازده قسمت کنند خواه
دراز باشد و خواه کوتاه پس سه ساعت شب چهار یک شب خواهد بود
و شش ساعت نصف شب و بنای طلوع و غروب آفتاب بر این
قاعده نه طلوع صبح و این قاعده تخمینی است و باعتبار تقدم
و تاخر خروج شعاع اختلاف هم میرسد و آنها که عالم بکیفیت
شمس و قمر و نجوم اند و مترصد اوقات عبادات اند امری چند
از احوال و اوضاع نجوم و غیرها بر ایشان ظاهر میشود که بنا
عبادات خود را بران میگذارند بلکه ملائکه آسمانی را وقت
معینه عبادات ایشان را پیدا مینمایند قال الله تعالی و
الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا انتهی کلامه رفع الله
فی فرادیس الجنان مقامه پس بنابر این حساب از شب چهارم سه ساعت

و سه سبع ساعت گذشته غروب مینماید و در شب پنجم چهار ساعت
و دو سبع ساعت گذشته غروب میکند و در شب ششم پنج ساعت و
یک سبع از شب گذشته و در شب هفتم شش ساعت گذشته و در
شب هشتم شش ساعت و شش سبع ساعت گذشته و در شب نهم هفت
ساعت گذشته و در شب دهم هشت ساعت و چهار سبع ساعت گذشته
و در شب یازدهم نه ساعت و سه سبع ساعت گذشته و در شب دوازدهم
ده ساعت و دو سبع ساعت گذشته و در شب سیزدهم یازده ساعت و یک
سبع ساعت گذشته و بهمین مقدار و معیار از شب هفدهم و ما
بعد آن مخفی نماند که این ساعتی که اجابت دعا در آن میشود
و تحقیق آن شد در ایام سال از برای عارفین و کاملین و متنبهین
مناجات با قاضی الحاجات شب و لکن وقت بکرهم خداوند رحیم
از فضل عمیم خود بجهة شب زنده داران مقرر فرموده که شرافت
آن وقت بیشتر از ساعت اجابت دعا نیست و آن در ثلث آخر شب
که ملکی از جناب رب العزه می آید باسمان اول و ندا میکند مردمان
را که ای سئوال کننده گان وقت سئوال از درگاه قادر متعال
ای معصیت کاران وقت توبه رسید ای طالبان خیر وقت طلب
رسید و بنوشته آن ملک چنین ندا مینماید چنانچه حضرت
پیغمبر میفرماید ان الله تعالی ینزل ملکا الی السماء الدنیا

کل لیلة

كل ليلة في الثلث الاخير و في ليلة الجمعة في اول الليل فيامره
فينادي هل من سائل فاعطيه هل من تائب فاتوب عليه هل
من مستغفر فاغفر له يا طالب الخير اقبل و يا طالب الشر اقصر
فلا يزال ينادي اگرچه سحر را مرحوم علامه در منتهی و شيخ طبرسي در جوامع
الجامع تفسير بسدس اخر شب نموده‌اند لكن ظاهر اينست كه مراد از ان ثلث
اخر شب بوده باشد چنانچه مرحوم علامه در تذكره و سيد مرحوم در
نخبه تصريح فرموده‌اند و فرائد ديگر در اين مطلب و مشعر است
اين صحيحه اسمعيل بن سعد اشعري و ديگر اينكه اين وقت چون وقت
تهجد اغلب مؤمنين واه و زاري و گريه و بيقراري راكعين و ساجدين
واستغفار مستغفرين است چنانچه خداوند رحيم ميفرمايد
وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ وزمان سحر كه اوان فيض بي
پايانست بايد شب زنده دار در ان وقت نيز طالب و سائل
از بركات نغافل نباشد تا اينكه فيض وبالاسحار هم يستغفرون
او را شامل و از عطيات شب زنده داران او را نصيب كامل
عطا فرمايد نظم ببوي دوست سحرخيز شو چه با صبا
كه بوي دوست مشكين دم سحر يابي زيرا كه در وقت سحر
هر شب زنده داري بيدار و هر متهجدي در ناله و اه و گريه
و زاري و بيقرار است و از عطر بيز روايح باد و شمال

صبای سحری دماغ و جان خود را معطر و تازه مینماید و
بذکر این مقاله مترنم‌اند نظم اگر ندیده است مشک ختن و
نافه چین آنچه من هر سحر از باد صبا میشنوم پس در
این وقت باید از کاروان سحرخیزان در عقب نماند و با
ایشان هم‌عنان شتابد شاید ذره‌وار خود را بمحفل
قرب حضرت پروردگار رساند نظم کمتر از ذره نه
پست مشو مهر بورز تا بخلوتگه خورشید رسی چرخ زنان
شمع چهل دوم در بیان بعضی از مناجاتهای ائمه طاهرین
علیهم السلام است که در شبهای تار از خوف و خشیه
خداوند قهار و حب لقای حضرت پروردگار نالان و
گریان و زبان مبارک بدعا و مناجات با قاضی الحاجات
گویا داشتند و بنوعی در مرحله خضوع و خشوع طریق
بندگی میپیمودند و بقسمی تضرع و ابتهال مینمودند
که سالکان مسالک بندگی از شرمندگی قدم از طریق
عبودیت میکشیدند و از آن راز و نیاز خجلت و خطا
و سرافکندگی میچشیدند چنانچه در تحفة الابرار روایت
شده که اشرف انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه و آله چون
بنماز می‌ایستادند از شدت گریه از خوف الهی صدای

از سینهٔ مبارکش شنیده میشد مثل صدای جوشش
دیگ بزرگی انش و نیز روایت نموده که شبها از خوف خدا
انقدر میگریستند که بیخود میشدند و ایضاً وارد
گردیده که حضرت رسول خدا ص شبها در راز و نیاز
و اقامهٔ نماز بنحوی بر پای ایستاد که قدمهای مبارکش
اماس مینمود پس خداوند رحیم از فضل عمیم خود بران
پیغمبر عظیم این آیهٔ شریفه را فرستاد که طه ما انزلنا
علیک القرآن لتشقی و حاصل مضمون آیه اینست که
ای محمد صلی الله علیه و آله فرو نفرستادیم ما
بر تو قرآن را بجهت اینکه در رنج و مشقت افتی و از قلت
نوم و کثرت قیام بنماز بدینگونه در تعب واقع شوی
و اما طریقهٔ عبادت و بندگی امیر المؤمنین علیه السلام
و مناجات آنسرور که در تاریکی شبها بدرگاه خداوند
جهان آفرین زبان و قلم از تحریر و تقریر آن بعجز و قصور
معترفند لکن نمونه از آنرا بجهت مؤمنین شب زنده دار
ذکر مینمائیم علامهٔ مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار
روایت نموده که ضرار بن ضمرهٔ نهشلی که یکی از اصحاب حضرت
امیر المؤمنین ع بود بعد از شهادت آنسرور بعالم مجلس

معاویه وارد شد معاویه چون اختصاص او را بشاه ولایت
پناه میدانست گفت یا ضرار اوصاف علی ابن ابیطالب ع
را از برای من وصف نما ضرار چندی از فضایل و مناقب
آنحضرت را بیان نمود از انجمله این بود که گفت اشهد بالله
لقد رأیته فی بعض مواقفه وقد ارخی اللیل سدوله
وغارت نجومه وهو قائم فی المحراب قابض علی لحیته یتململ
تململ السلیم ویبکی بکاء الحزین وکانی الان اسمعه وهو
یقول ربنا ربنا فیفزع الیه فیقول یا دنیا یا دنیا الی تعرضت
ام الی تشوقت هیهات هیهات غری غیری لا حاجة لی فیک
قد طلقتک ثلاثا لا رجعة فیها فعمرک قصیر وخطرک یسیر
وأملک حقیر آه آه من قلة الزاد وبعد السفر ووحشة
الطریق وعظم المورد یعنی خدا را گواهی میطلبم که هر اینه
بتحقیق که دیدم آنحضرت را در بعضی از مواضع که در آن مکان
بعبادت خداوند منان قیام فرموده بود در حالتی که
بتحقیق که شب پرده های خود را افکنده بود و ستارگان در
سیاهی شب فرو رفته بودند یعنی در دل شب که ظلمت عالم
را فرو گرفته بود و آنحضرت در محراب خود ایستاده و محاسن
مبارک خود را بدست مبارک خود گرفته بود و مانند کسی که

مارش کرنده باشد بیتابی و اضطراب مینمود و با دل حزین
اشك از دیده گان میبارید و گویا حال میشنوم که میفرمود
ربنا ربنا و جناب اقدس الهی را میخواند و تضرع مینمود بعد
خطاب بدنیا نمود و میفرمود ای دنیا ای دنیا متعرض من
شده که مرا از راه بری یا مشتاق من شده که مرا بدام اوری
دور است دور است این خیال تو دیگری را فریب ده مرا در
تو حاجتی نیست بتحقیق که طلاق گفتم ترا سه مرتبه پس
مدت بقای تو کوتاه و قدر تو اندك و ارزوی تو حقیر است
آه آه از کمی زاد و توشه و دوری سفر و وحشت راه و
عظیم بودن منزل یعنی قبر و حسابگاه از شیخ صدوق در
کتاب مجالس و علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار در
باب عبادت و خوف حضرت امیر المومنین ع حدیثی نقل شد
که حاصل مضمون ان حدیث اینست که ابو درداء میگوید که
در خدمت سیدا و صیا مشرف بودم در نخلستان بنی
النجار انسرور جدا شدند از اشخاصی که در خدمت ایشان
مشرف بودند و دور شدند بحدی که از نظرها غائب
شدند و من چنین بخاطرم رسید که انحضرت بمنزل خود
تشریف بردند ناگاه صوت حزینی و ناله اندوهناکی بگو

من رسید گوش دادم شنیدم کسی با واز حزین و ناله سوزناک
مشغول این مناجات است الهی کم من موبقة حلمت عنی فقابلتها
بنعمتك وکم من جریرة تکرمت عن کشفها بکرمك یعنی ای معبود
من چه بسیار از معاصی مهلکه از من مطلع شدی و بمقتضای
سعه حلم خود با من معمول داشتی و در مقام مؤاخذه من بر
نیامدی بلکه در مقابل ان که مستحق مؤاخذه بودم بنعمتهای
خود بر من افزودی و چو بسیار از معاصی شدیده از من
صادر شده با علم بهمه انها که مستحق این بودم که پرده از
روی انها برداشته مرا مفتضح نمائی از کرم بمنتهای خود
انها را مستور انظار فرمودی الهی ان طال فی عصیانك عمری
وعظم فی الصحف ذنبی فما انا مؤمل غیر غفرانك ولا انا براج
غیر رضوانك یعنی ای معبود من اگرچه بسیار از عمر خود
را در معصیت تو صرف کردم و در نوشتجات اعمال گناه
من بزرگ گردیده پس نبینم مرا ارزومندی سوای امرزش تو را
و نبینم امیدوار سوای خوشنودی تو را ابو الدردا می
گوید من مشغول ان اواز شدم و از اثر ان رفتم دیدم که صاحب
ان صوت علی ابن ابی طالب است پس خود را از وی مخفی داشتم
پس در ان دل شب انسرور باز چند رکعت دیگر نماز گذارد

وبعد ازان بدعا و گریه پرداخت وبعد ازان باز شروع
نمود بگریه و مناجات باقاضی الحاجات و ازجمله مناجات آن
الحضرت دران وقت این بود الهی افکر فی عفوك
فتهون علی خطیئتی ثم اذکر العظیم من اخذك فتعظم
علی بلیتی یعنی ای معبود من در وقتیکه فکر مینمایم در
عفو تو پس سهل میشود بر من گناه من بعد ازاینکه متذکر
شدت عذاب و انتقام تو میشوم ان وقت بزرك می شود
بر من بلیه من بعد انسر و این فقره را گفت آه آه ان
انا قرات فی الصحف سیئة انا ناسیها و انت محصیها
فتقول خذوه فیاله من ماخوذ لا تنجیه عشیرته و لا
تنفعه قبیلته یرحمه الملاء اذا اذن فیه بالنداء یعنی
اه اه اگر بخوانم در صحیفه عمل گناهی راکه من او را فراموش
کرده باشم و تو او را در حساب در آورده باشی پس در ان
وقت بملائکه عذاب بفرمائی که بگیرید او را پس وای بر
ان گرفته شده که عشیره او نمیتوانند او را از دست ملائکه
عذاب رها نمایند و قبیله او نمیتوانند بان گرفته شده
نفعی برسانند اهل محشر او را رحم میکنند چون در حق
او ندا رسد که او را ملائکه عذاب بگیرند بعد ازان آن

سرور انبضعه را فرمودند آه من نار تنضج الاکباد والکلی
آه من نار نزاعة للشوی آه من غمرة لهبان تلظی یعنی ای وای
بر اتشی که میپزد جگرها و گردها را آه از اتشی که بر کننده
پوست سر باز کننده است دست و پا و سر ادمی را آه از
اتشی که از شعلهای بر افروخته اتش جهنم بهم میرسد
بعد از ان سرور را اخبار کرد بسیار گریه کرد و او از شر نفس
قطع شده بود ردا میگوید پس بخواطرم رسید که خواب باینشان
غلبه نموده نظر بطول مدة بیداری در شب تامل نمودم
تا صبح طالع شد گفتم ایشان را بیدار کنم تا نماز صبح را
ادا نماید رفتم به نزدیک او دیدم مثل چوبی که افتاده باشد
اعضای او خشک گردیده واصلا حرکتی از او ظاهر نمیشود
پس حرکتش دادم حرکت نکرد واعضای مبارکش را فراهم
اوردم فراهم نشد گفتم انا لله وانا الیه راجعون بخدا
قسم که علی ابن ابیطالب وفات نموده پس شتابان شتابان
بمنزل وی امدم که خبر وفات او را بسیده نساء عالمیان
بگویم حضرت فاطمه فرمودند با ابا دردا حال و قصه او چه
بوده انچه دیده بودم عرض کردم انمعصومه فرمودند بخدا
قسم اینحالتی است که او را از خوف الهی عارض میشود پس ابی

اوفرزند

اوردند و بر روی مبارکش آب افشاندند تا بهوش آمد و
نگاهی بمن کرد و من گریستم فرمود از چیست گریه تو ای ابو
دردا گفتم از آنچه میبینم که تو بر خود وارد می آوری
و ریاضتی که خود را میفرمائی فرمودند یا ابا دردا
فکیف لو رأیتنی وقد دعی بی الی الحساب و ایقن
اهل الجرائم بالعذاب و احتوشتنی الملائکة غلاظ شداد
و زبانیة فظاظ فوقفت بین یدی ملک الجبار قد
اسلمنی الاحباء و رحمنی اهل الدنیا لکنت اشد رحمة
لی بین یدی من لا یخفی علیه خافیة یعنی ای ابادردا چگونه
خواهد بود اگر ببینی مرا در جائیکه خوانده باشند مرا بحساب
و یقین حاصل شده باشد اهل جرایم را بعذاب و
در میان گرفته باشند مرا ملائکه غلاظ و شداد یعنی
زشتگویان و زشتخویان و فرشتگانی که دوزخیان
را بدوزخ رانند و نرمی و مساهله ندانند پس ایستاده
باشم نزد پادشاه جبار بدرستیکه دوستان مرا فرو گذاشته
باشند و دست از یاری من برداشته باشند و اهل دنیا
بر من رحم ننمایند هر آینه در آن وقت تو بر من رحم بیشتر
خواهی نمود در پیش روی کسی که هیچ پنهانی در نزد

او پنهان نیست و علامه مجلسی در جلد هشتم بحار الانوار روایت
نموده که آن سرور اخیار فرمودند که ترک ننمودم نماز شب
را از آن وقتی که شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمودند که صلوة اللیل نور و ایضا در آن کتاب روایت
نموده که آنسرور اخیار در سرای خود خانه درست نموده
بودند که نه بسیار بزرگ بود و نه کوچک و هرگاه آخر شب
میخواستند نماز بجا آورند طفلی که شرم کرده نمی شد از او
یعنی طفل غیر ممیزی را با خود داخل آنخانه مینمودند و مشغول
نماز میشدند و ایضا روایت نموده که نوف میگوید شبی
در خدمت امیر المؤمنین علیه السلام بودم ملاحظه نمودم
که آنسرور مشغول راز و نیاز بود ساعتی بعد از ساعتی دیگر
از خانه بیرون تشریف میبردند و باسمان نظر مینمودند و
تلاوت قرآن مینمودند پس آنسرور بمن گذشت بعد از
نصف شب و فرمود ای نوف یا خوابیده یا بیداری
عرض کردم بیدارم یا امیر المؤمنین حضرت فرمودند ای
نوف خوشا بحال زاهدین در دنیا و راغبین در آخرت
اینچنان اشخاص که بر روی زمین عبادت مینمایند و خاک را
فرش خود کرده اند و قرآن را از خود جدا نمیسازند و دعا را

شعار خود ساخته اند و از دنیا قطع نموده اند بر طریقه
عیسی ابن مریم الی آخر الحدیث و علامه مجلسی روایت نموده
که انسرور در اواخر عمر خود هر شبانه روزی هزار رکعت
نماز بجا می آوردند باری اگر خواسته باشم بذکر مناجاتها
و دعای انسرور ابرار در شب تار بپردازم این مختصر بلکه
کتب مطوله را گنجایش عشر عشیر و اندکی از کثیر آن نمی
شود و صحیفه علویه مشهور و نمونه از مناجات و تضرع
و ابتهال انسرور است و آن صحیفه نزد بنده دارا ان و
مناجاتها را سرمشق و دستور الی یوم ینفخ فی الصور
خواهد بود و اما مناجاتهای سید المظلومین و اشرف
الخاضعین فرزند امیر المؤمنین علیه السلام بسیار است بذکر یکی
از آنها در این مختصر اختصار میشود در جلد اول
تحفة الحسینیه روایت نموده ام که حسن بصری میگوید
که در یک نیمه شبی تار گذارم بمسجد الحرام افتاد چون
وارد مسجد الحرام شدم همهمه شنیدم و لمعه نوری
که در آن تیره شب بر ساحت آن خجسته مقام مانند خورشید
انور تابید و ندائی چون سروش عالم غیب در مسجد الحرام
پیچید که از آن نور بیت الحرام رشک وادی طور گردید

حسن بصری میگوید چون گوش فرا داشتم آوازی شنیدم چون
نوای اهل راز سرا با عجز و نیاز بمهر بزرگواری را دیدم در نماز
ایستاده و در محراب تضرع و ابتهال قدم نهاده که مسجد الحرام
در حریم درگاهش بجهت احترام احرام بسته و رکن و مقام گرد
گردش مشغول طواف گشته آن بزرگوار از روی ذوق و شوق
با حضرت کردگار در مناجات بود و در کمال فروتنی و
مسکنت با جناب قاضی الحاجات باین قسم عبادات در گفت
و شنید بودند حسن بصری میگوید من در یکی از زوایای
مسجد الحرام آرمیدم و گوش بآواز داشتم شنیدم که آن
بزرگوار با حضرت آفریدگار باین قسم مناجات مینمود یا ذا
المعالی علیک معتمدی طوبی لعبدٍ تکون مولاه
یعنی ای خداوند علی اعلا بر تو است اعتماد من خوشا بحال
بنده که تو مولا و آقای او باشی طوبی لمن بات خائفا وجلا
یشکو الی ذی الجلال بلواه خوشا بحال بنده که در این دل
شب ترسان و خائف شکوه نماید بسوی خداوند خود که صاحب
جلال و عظمت است بلایا و آلام خود را و اذا خلا فی الظلام
مبتهلا اکرمه ربه و لباه هرگاه در تاریکی شب با دوست
خود از روی تضرع و ابتهال مناجات نماید و از روی نیاز

حاجت خود را به ذروه عرض رساند چه خوبست که ان دوست
اورا اکرام نماید و در جواب و لبیک بفرماید حسن بصری
میکوید بخداوند بحق و معبود مطلق قسم بمجرد اینکه این سخن از
دهان انسرور بیرون امد شنیدم صدائی در مسجد الحرام
پیچید و نوائی مثل هاتف غیب از عالم لاریب بلند کردید لبیک لبیک
لبیک انت فی کنفی وکلما قلت قد سمعناه اجابت تو
اجابت نمودم ترا و تو در پناه و حفظ و حمایت مائی و هر چه
کفتی همه انها را شنیدم و بعوض یک مرتبه دو مرتبه ان
سرور را اجابت نمود نشتاق صوتک ملائکتی وعذرک
اللیل قد قبلناه صدا خود را بلند نما که ملائکه مقربین
مشتاق شنیدن صدای تو میباشند و عذر و خواهش
ترا امشب قبول نمودم سل ما تشاء بلا خوف ولا خجل
ولا تخف انی انا الله یعنی سؤال نما از درکاه ما بی خوف و
خجالت و بپرس هر چه میخواهی و مترس که منم خداوند تو و تو
بنده برکزیده پسندیده من حسن بصری میکوید مرا واهمه و
وحشت عظیمی روی داد که از هوش رفتم و مدتی طویلی
بیخود کشتم دیکر نمیدانم که بعد از ان در میان ان بزرکوار
وحضرت پروردکار چه کذشت چون بهوش امدم کفتم سبحان الله

مگر مسجد الحرام عرش برین گردیده که ملائکه مقربین در اینجا منزل
گزیده اند جبرئیل امینست یا میکائیل یا روح القدس است
یا اسرافیل که پناه بمسجد الحرام آورده اند باز با خود گفتم این
قدر و مرتبه و منزلت از برای ملائکه نیست پس متفکر و متحیر
بودم که آیا این بزرگوار از کجا آمده و کیست کلیم است که این
مکان رشک وادی طور گردیده یا مسیح از آسمان در این
بیت الشرف نازل شده است شب همه شب با خود در گفت و
شنود بودم و خود را ظاهر نمینمودم تا وقتی که صبح دمید
و هوا روشن گردید چون قالب بیجان خود را خدمت آن جان
جهانیان کشانیدم دیدم که آن سرور زینت بهشت و طوبی
و کوثر و عرش خدا امام حسین علیه السلام است و از جمله
مناجاتهای آن سید عطشان با خداوند منان چنانچه در
مهیج الاحزان مسطور است این فقرات است ترکت الخلق طرا
فی هواکا وایتمت العیال لکی اراکا فلو قطعتنی فی الحب
اربا لما حن الفؤاد الی سواکا و اما مناجات سید الساجدین
و فخر الزاهدین با قاضی الحاجات بسیار و کتب ادعیه و اخبار
از عنوان آن بیشمار است صحیفه سجادیه و مناجات انجیلیه
نمونه از تضرع و ابتهال آن برگزیده متعال است و لکن بجهه ارشاد

عباد از مناجات آن فخر عباد پاره ازان را برشته تحریر در می
آوریم در جلد دویم تحفة الحسینیه از کتاب مناقب روایت نموده
که اصمعی میگوید در سالی روانه بیت الله و زیارت قبر رسول الله
شدم در شب مهتابی مشغول طواف بودم صدای حزینی شنیدم پس
از عقب آن صدا رفتم دیدم که جوان نیکو روی پاکیزه شمایلی که در
سیمای او آثار خیر ظاهر بود و بر سر افکنده گیسوی خوش رنگ بود
بپرده کعبه چسبیده او میگوید یا سیدی و مولای نامت
العیون و غارت النجوم و انت ملک حی قیوم یعنی ای سید و
آقای من همه چشمها بخواب رفته و همه ستارها غروب نموده تو
پادشاه حی قیومی و غلقت الملوک علیها ابوابها و طاف
علیها حراسها و پادشاهان همه درهای خود را بسته اند و
پاسبانان خود را در اطراف وا داشته اند و انت یا مولای
بابک مفتوح للسائلین و تو ای مولای من در رحمت خود را
گشوده برای سؤال کنندگان و من بدرگاه تو آمده ام از برای
اینکه نظر رحمت فرمائی بسوی من یا ارحم الراحمین پس شروع نمود
بمناجات کردن باین اشعار یا من یجیب دعاء المضطر فی الظلم
یا کاشف الضر و البلوی مع السقم یعنی ای خداوندی که اجابت
مینمائی دعای مضطرین را در تاریکیها وای برطرف کننده

ناخوشی و بیماری قد نام وفدک حول البیت فانتبهوا وانت
وحدک یا قیوم لم تنم بتحقیق که بخواب رفته اند واردشدگان
در اطراف خانهٔ مکه و تو تنهائی ای خداوند قیوم بخواب نرفته
ادعوک یا رب حزنا دائما ملقا فارحم بکائی بحق البیت والحرم
یعنی میخوانم ترا ای پروردگار من مثل شخصی که همیشه محزون
باشد و با تضرع و تملق بخوانند ترا پس رحم بفرما بر گریه من بحق این
خانه و این حرم هب لی بجودک فضل العفو عن جرمی یا من اشار
الیه الخلق فی الحرم ببخش از برای من بفضل و عفو و جود خود
از گناهان من ای آنکسی که اشاره مینمایند بسوی تو خلایق
در حرم ان کان عفوک لا یرجوه ذو سرف فمن یجود علی
العاصین بالنعم اگر بوده باشد عفو تو ای خدا بطریقی که امید
وار نباشند در آن اشخاصی که بسیار گناه میکنند پس کیست که
ببخشد بر ما عاصیان بنعمتها اصمعی میگوید آن بزرگوار بعد از
این سر مبارک خود را بجانب آسمان بلند کرد و عرض کرد ای
خداوند من و مولای من اطاعت کردم ترا بمنت تو پس از
برای تست حمد و ثنا و حجت بر من و نافرمانی نمودم ترا بجهل خود
پس مر ترا است حجت بر من پس باظهار منت تو بر من و باثبات
حجت تو سؤال مینمایم ترا ای مولای من اینکه بیامرزی مرا و رحم

والابتهال والرجاء بحثنا على سؤالك یا ذا الجلال فان لم
تعطف السید علی عبده فمن من ینبغی السؤال فلا ترد اکفنا
المتضرعة الیک الا ببلوغ الامال وصلی الله علی اشرف
الانبیاء والمرسلین محمد واله الطاهرین مناجات دیگر وارد
از حضرت سید الساجدین ع روایت شده وبعضی این
مناجات را از حضرت امام رضا ع نقل نموده اند وان
مناجات اینست ذنوبی مثل اعداد الرمال
عصیتک جاهلا یا ذا المعالی ولا ادری اخالی
بعد موتی فهب لی توبة یا ذا الجلال ففقر ما تری
من سوء حالی نجاة ام نکال فی نکال الی من یرجع
المملوک الا الی مولاه یا مولی الموالی فمالی غیر عفوک
من ملاذ فاحسن ما تری من سوء حالی یا ربی هر دعائی
که متضمن این نوع مضامین باشد خواندن ان در قنوت
نیکوست سیما مناجات خمسة عشر ومناجاتهای صحیفه
سجادیه وعلویه وانجیلیه وجهد نماید که با تضرع وبکا
والحاح در دعا نماید وهر گاه وقت تنک باشد از ادعیه
مختصره بخواند وهر گاه بزبان فارسی ومثل ان در قنوت
عرض حال بدرگاه قادر متعال نماید نیکواست چنانچه

کننده غم من پس ببخش از برای من همه گناهان مرا و بر آور حاجت
مرا فرادی فقلیل لا اراه مبلغی علی الزاد ابکی ام لبعد مسافتی
آه آه پس کمست توشه من و نمی بینم که این توشه که مرا بمنزل برساند
آیا برکمی توشه خود گریه کنم یا بر دوری منزل ناله نمایم اتیت باعمال
قبیح ردیة فما فی الوری عبد جنا کجنایتی روی بدرگاه
تو آورده ام باعمال پست قبیح و نیست در میان مردمان بنده که معصیت
کرده باشد مثل معصیت من اتحرقنی بالنار یا غایة المنی
فاین رجائی ثم این مخافتی آیا میسوزانی مرا باتش ای آنکسی که
منتهای آرزوی منی پس اگر چنین کنی پس کجا رفت امیدهای
من و بکجا رفت این همه خوفهای من از عذاب تو اصمعی میگوید
که آن بزرگوار چندین دفعه این اشعار را خواند و تکرار نمود تا
آنکه افتاد و غش نمود پس من پیش رفتم و نظر بسوی او نمودم دیدم
آنجوان حضرت امام زین العابدین است پس سر مبارک او را از
خاک برداشتم و بر دامن خود گذاشتم از بسکه آنجناب گریه کرده بود
قلب من بر رفت و بسوخت پس بر آن بزرگوار گریستم گریه شدیدی
پس قطره از قطرات اشک من بر صورت نورانی آن بزرگوار چکید
پس آنسرور از حالت غش بحال آمد و چشم مبارک گشود و قال
من هذا الذی اشغلنی عن ذکر مولای یعنی کیست که باز داشته

مرا از ذکر

مرا از ذکر آقایم پس من در جواب عرض کردم که منم بندهٔ تو اصمعی پس
گفتم ای مولای من چه چیز است این همه گریهٔ تو و باعث اینقدر جزع
و فزع چیست و حال آنکه جناب بزرگوار تو از اهلبیت نبوت و معدن
رسالت و باب کرامت میباشید و خداوند عالم در شان شما آیهٔ
تطهیر را نازل فرموده است در آنجا که میفرماید انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا اصمعی میگوید که چون آنجناب این
کلام را از من شنید فرمود ای اصمعی هیهات هیهات بدانکه
خداوند عالم خلق فرموده بهشت را از برای کسی که اطاعت او نماید
و هرچند غلام حبشی باشد و خلق فرموده است جهنم را از
برای هر کس که معصیت او کند و هرچند سید هاشمی باشد
آیا مگر نشنیده قول خداوند را که میفرماید فاذا نفخ فی
الصور فلا انساب بینهم یومئذ و لا یتسائلون یعنی پس
هرگاه دمیده شود در صور پس باقی نمیماند در آن هنگام نسبی
از برای مخلوقات و پرسیده نمیشود نسب ایشان اصمعی
میگوید که چون این کلمات را از آن بزرگوار شنیدم آنجناب را
بحال گریه خود گذاشتم و از پی کار خود رفتم و در کتاب تحفة
الابرار روایت نموده که جناب امام جعفر صادق ع فرموده اند
که عادت علی ابن الحسین ع این بود که وقت نماز که داخل میشد

گون مبارک آن سرور زرد می شد و اعضاء شریف ایشان بلرزه
می آمد مثل شاخ درخت خرما و مقالات صادره از آن قدوه
ارباب معرفت و یقین اوضح شاهدیست بر کیفیت عبادت
آن سرور و از جملهٔ مناجاتهای آن مقنن قوانین اخلاص و
بندگی اینست الهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی
فانتحبت لک حتی ینقطع صیاحی و قمت لک حتی تنتشر قدمای
و رکعت لک حتی ینخلع صلبی و سجدت لک حتی تتفقأ
حدقتای و اکلت تراب الارض طول عمری و شربت ماء
الرماد آخر دهری و ذکرتک فی خلال ذلک حتی یکل لسانی
ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحیاء منک ما استوجبت
بذلک محو سیئة واحدة من سیئاتی یعنی ای خداوند من
هرگاه گریه کنم از خوف تو تا بحدیکه از کثرت گریه بیفتند مژگانهای
چشم و اینقدر ناله و فریاد نمایم بسوی تو که آواز
قطع شود و اینقدر نماز بجا آورم که از کثرت قیام بنماز
پاهایم بر طرف شود و اینقدر بجهت تو رکوع نمایم که مهرهٔ
پشتم بیرون آید و اینقدر بجهة تو سجده نمایم که حدقهای
چشم بیرون آید و در جمیع ایام عمر بخوردن خاک گذرد
و تا آخر دهر هم از آب خاکستر شرب شود در این زمان اینقدر

ذکر تو

کند ذکر نمایم که زبانم کنگ شود و هرگز از غایت حیا سر مرا بجانب
آسمان بلند نسازم با اینحال لا اینها همه گناه از گناهان من میشود
و دیگر از جمله مناجات آنسرور با خالق اکبر اینست الهی و
عزتك وجلالك وعظمتك لو اني منذ بدعت فطرتي
من اول الدهر عبدتك دوام خلود ربوبيتك بكل شعرة
في كل طرفة عين سرمد الابد بحمد الخلائق وشكرهم اجمعين
لكنت مقصرا في بلوغ شكر اخفى نعمة من نعمك علي ولو اني كربت
معادن الدنيا بانيابي وحرثت ارضها باشفار عيني وبكيت
من خشيتك مثل بحور السموات والارضين دما وصديدا
لكان ذلك قليلا في كثير ما يجب علي من حقك ولو انك
يا الهي عذبتني بعذاب الخلائق اجمعين وعظمت للنار خلقي
وجسمي وملئت طبقات جهنم مني حتى لا يكون في النار معذب
غيري ولا لجهنم حطب سواي لكان ذلك قليلا في كثير
ما استوجبه بعدك من عقوبتك یعنی ای خداوند قسم
بعزت وجلال وعظمت تو که هرگاه از ابتدای زمانی که خلق فرمودی
مرا از اول روزگار عبادت نمایم ترا بزمان همیشگی بودن
خدائی تو واین معنی اشاره باینست که چون از برای ربوبیت
تو اول و آخری نیست عبادت من بقدری باشد که محاسبان

از شماره این عاجز شوند که اول و آخر آن را نتوانند احصا نمایند
و بعد از هر موی از هر چشم بهم زدنی در زمانی که لا اول
له و لا آخر له باشد بهم آمدن جمیع خلایق تورا و شکر نمودن
جمیع مخلوقات جناب مقدست را با وجود این همه عبادت قاصر
از اینکه بجا آورم شکر نعمتی از نعمتهای پنهان تورا ای معبود
من هر گاه شخم نمایم معدنهای دنیا را با ناخنهای خود و زراعت
نمایم زراعتهای دنیا را الی با ناخنهای خود و زراعت نمایم نهرهای
دنیا را با اشکهای چشم خود و گریه نمایم از ترس تو بقدر دریاهای
آسمان و زمین خون و چرک هر آینه کم خواهد بود من در
مقابل یکچیزهای بسیاری که واجب است بر من از حق تو و هر گاه
ای خداوند من عذاب نمائی مرا بعذاب جمیع مخلوقات خود
و بزرگ نمائی جسد مرا در جهنم بقسمی که در طبقات جهنم
سوای جثه من گنجایش جای معصیت کاری دیگر نباشد و در
جهنم آتشی که ره سوای جثه من نباشد با وجود این همه خلق هر آینه
این عذاب از جناب مقدست بر من کم خواهد بود در مقابل
عدالت تو بآنچه من مستحق شدم از عقوبت تو بار الها حاجات
اینست و ربنا و تضرع و ابتهال از ذات منور بیشمار و
قدری از آن در مجلس این مختصر در ذکر آداب نماز شب مذکور خواهد

شد انشاء الله تعالی بدانکه در مقام لابد شدیم که اشاره
بمطلبی نمائیم که باعث رفع شبهه عوام و باعث روشنائی دیدهای
عارفان والامقام شود و این مطلب اینست که ذیل دامن
عصمت و طهارت ائمه علیهم السلام اجل و اعظم از این است
که بکثافت و خباثت معاصی ملوث شود تا آن معصیت
العیاذ بالله باعث صدور این نوع مقالات و مناجات از
آن انوار تابناک شود و این سبب گریه و الحاح ایشان شود
بلکه این نوع کلمات و مناجات از آن انوار مقدسه از خوف
حضرت متعال است و نه چنین است که هرکه معصیت او
بیشتر باشد خوف او اکثر باشد بلکه خوف از معرفت جناب اقدس
احدیت ناشی میشود هرکه معرفتش بیشتر خوفش بیشتر است
چنانچه وارد شده است سبحانک اخشی خلقک بک اعرفهم
بک یعنی پاک و منزه است خداوند ترسناکترین خلق تو بجناب
مقدست عارفترین خلق تو است بتو باری چون در این
مقام جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی سید محمد
باقر در کتاب تحفة الابرار شش وجه از جهة این مقالات صادره
از ائمه اطهار ع مرقوم شده بود لهذا بجهة زیادتی تاثیر کلام
آن بزرگوار وجوه سته را بعبارته اختیار نمودیم وجه اول

مقام حیا است بدان این مطلب مقتضی این است که تصور نمائی تو
که موصل بحقیقت حال باشد باندک التفاتی پس می‌گوئیم بنده
که صاحب عقل و ذکاء و اهل فطانت و وفا بوده باشد مادامی
که در حضور مولا است پیوسته ملازم حیا و ادب و همواره
مجتنب از قبایح و غیر ملایم است و هر عبدی که در عقل کامل‌تر
و مآل اندیش‌تر و بیشتر است و در لزوم طریقه ادب اقوی و
امیل و در اجتناب از مساوی آداب اتم و اکمل است احترام مولا
و اظهار وفا بحق او و مقتضی این است که جمیع جوارح ظاهره و
باطنه هر یک را با حسن حالات و اخضع آنچه نسبت با و متصور است
در حضور مولا مرعی داشته باشد مثلا مناسب عبدی که در
حضور مولای خود هست این است که بایستند خدمت مولای
خود و نه نشینند و ایستادن را هم طریقه مختلفه متصور است
بطریق انتصاب و انحناء و بعنوان استقلال و اتکاء و باظهار
بطرق مختلفه میتوان گذاشت بعضی اقرب بحیا و احترام و
ادب از بعضی دیگر و همچنین دست و انکه اعقل عبید است در
ایستادن آنچه اقرب باحترام است اختیار می‌نماید بخصوص
در صورتی که مطلع باشد که مولا ملتفت بسمت او خواهد شد
و بهمه این دقایق بر خواهد خورد و همچنین در وضع قدم نهادن

دستها

و دشتها و اقرب باحوال لسان ادب آنست که در حال تکلم
خاضع بوده باشد با نهایت تأنی و التفات بجناب
نماید از رفع صوت بغیر طریق متعارف و وظیفه چشم و
قوه باصره آنست که منسوب بسوی مولا بوده باشد
بوجهیکه انسب بحیا باشد و وظیفه گوش و قوه سامعه آنست
که متوجه دارد بسمت مولا که اگر خطابی از مولا صادر
شود بمقتضای آن معمول شده باشد و درک این فقره
مختلف میشود بضعف قوه عاقله آنکه اعقل است درک
او بحسن رعایت محاسن و قبح بیشتر آنها زیادتر است از آن
که عقل و تمیز است و اینها با علم بحضور مولا است
گاه هست اتفاق میافتد مولی حاضر است و بنده مطلقا
علم بحضور او ندارد و اعمالی که ملایم با حضور مولا نبود
از او صادر میشود بعد مطلع بحضور مولا و اطلاع او
بانچه از او صادر شده میشود با آنکه عالم بحضور مولا بود لکن
غفلة چنین عملی که ملایم با حضور مولا نبود از او صادر
شد بسبب حدوث بعضی دواعی گاه هست بیخود میشود
نزع لباس از خود میکند بحدی که منکشف العوره میشود
در حضور مولا وقتیکه بحال آمد مطلع میشود بر آنچه در

حال بیخودی از او صادر شده در جمیع اینها اثبت این نکس که
عقل دارد در مقام یکرچه قدر محمول لاالم خجلت و انفعال
میشود که گاه هست بجائی میرسد که راضی بموت خود میشود
باین سبب که دیگر نظر او بمولی نیفتد تشکیکی در این مراتب
نیست در حق عبید نسبت بموالی مجازیه پس چگونه خواهد بود
امثال این امور نسبت بمولای حقیقی و خلاق هر وضیع و دنی
که موجب اعتذار و اظهار خجلت و روسیاهی و باعث تضرع
و گریه و انابه و بیقراری نشود با آنکه در هیچ آنی از هیچ بنده
دور نیست ما یکون من نجوی ثلاثة الا هو رابعهم و لا
خمسة الا هو سادسهم و لا ادنی من ذلك و لا اکثر
الا هو معهم اینما کانوا و در موضع دیگر فرموده یعلم
ما یلج فی الارض و ما یخرج منها و ما ینزل من السماء و ما
یعرج فیها و هو معکم اینما کنتم و در جای دیگر فرموده
یستخفون من الناس و لا یستخفون من الله و هو معهم و در
موضع دیگر فرموده اذا سالك عبادی عنی فانی قریب
اجیب دعوة الداع و در مقام دیگر فرموده انا اقرب الیکم
من حبل الورید و مشخص است که عقل عقلا انبیا و ائمه
میباشند و معلوم است که ایشان منفعل از این مقوله که
مذکور شد

مذکور شد نیستند و مامور هم نیستند که منفک از
امثال اینها بوده باشند لا محاله صحبت با مردم میداشتند
وخنده از انها صادر میشد و مباشرت با نسا مینمودند
وملاعبه وملامسه وتقبیل و جماع صادر میشد
بلکه در امثال این امور نسبت بسایر ناس امتیاز داشتند
کاه هست شبی نمیکذشت مکر اینکه جماع از ایشان صادر
میشد و در اخبار مذکور است که کثرة الطروقة من خواص
الانبیاء وهمچنین میخوابیدند و پا دراز میکردند و صدا
بلند میکردند مجملا مشخص است احوال انبیا و ائمه بالاضافه
بخلاف عالم مختلف بود حالتی بوده در ان توجه تام بخالق
عالم جل جلاله داشتند تشکیکی بنده ندارم و در انوقت
صدور ضحک از انها با بقای انحالت ممکن نبوده و پا نمیتوانستند
دراز کنند و ملاعبه و مقاربت با نساء در انوقت در حق
انها ممکن نبوده وهکذا سایر امور بلکه در اینحالت که حالت
توجه تام بمعبود و منعم ذو الجلال بوده باشد مرعی میداشتند
جمیع انچه را که عقل قاضی بر حسن ان بوده و مجتنب بوده اند
از جمیع انچه منافی با ادب و طریقه احترام بود و حالت دیکر
از برای ایشان بود که در انحالت معاشرت با مردمان مینمودند

و میخندیدند و حرف میزدند و صحبت میداشتند و ملاعبه
با زنان و تقبیل آنها و جماع مینمودند و امثال این امور اگر
چه در حق ایشان طاعت بود لکن چون امثال این امور در
حضور مولا با اطلاع مولا غیر مناسب بلکه غیر ملایم با احترام
مولا میباشد و فی نوجه تام که منتظر ایشان طلب میشدند
خود حیا و حجاب مستولی ان نفوس شریفه سعیده میشد
بی اختیار فتح لسان معذرت بدرگاه پروردگار نموده
گریه و زاری و توبه و انابه بشلا فی انچه از ایشان صادر شد
بود مینمودند مانند بنده در حین غفلت از حضور مولی
که مباشر اموری شده باشد که ملایم با حضور مولی نبوده
و از این راه است که مقتدای فاطبه ناس جناب موسی بن جعفر
علیهما صلوات الله الملک الاکبر در حین سجود با معبود ودود
جل شانه در حال حرمان اشک گوهر وار از دیدهٔ حق بین
بی منت نثار فتح لسان معذرت بدرگاه پروردگار نموده
در مقام مناجات چنین بعرض قاضی الحاجات میرسانید
رب عصیتک بلسانی ولو شئت وعزتک لاخرستنی
یعنی ای پروردگار من معصیت نو کرده ام با زبان من قسم
بعزت تو اگر بخواهی لال و گنگم میکنی مستحق است معصیت لسانی ان

مرقوم

سر و عباد غیبت و غیرهما از محرمات لسانی بوده بلکه ظاهر
اینست که از این مقوله بوده که آنحضرت در صحبت با ناس کیفیت
تکلم ایشان بر وجهی بوده که گویا تذکر بحضور و عظمت احدیت
ملایم بوده بعد از آن که متذکر میشدند نظر بفرط حیا
منفعل میشده فتح لسان بمعذرت چنین مینموده و بعد
فرموده عصیتک ببصری و لو شئت و عزتک لاکمهتنی
عصیتک بسمعی و لو شئت و عزتک لاصممتنی عصیتک
بیدی و لو شئت و عزتک لکنعتنی عصیتک برجلی و
لو شئت و عزتک لجذمتنی عصیتک بفرجی و لو شئت
و عزتک لعقمتنی عصیتک بجمیع جوارحی التی انعمت بها
علی و لیس هذا جزاؤک منی معصیت لسانی در حق ایشان
مشخص شد و اما معصیت بصر مشخص است که وظیفه بصر عبد
ذلیل در محضر مولای جلیل میباید مثل بصر مستحیی بوده باشد
چنانچه در حال توجه تام بمعبود چنین است و در حالتیکه چنین
بوده باشد خارج از طریقه ادب شده در نظر خود گویا
استخفاف بحق مولی نموده لهذا بعد از التفات محصول
انواع خجلت و انفعال میشود و اطاعت گوش در حق امثال
ایشان آن است که در حالت استماع جمیع آثار بنحوی بوده باشد

که ملازم با عظمت و جلال جناب احدیت جل جلاله بوده باشد
و معصیت گوش ایشان آنست که در چنین استماع جمیع آثار
چنین نبوده باشد و اطاعت بدن ایشان آنست که هر چه
از بدن ایشان از حرکات صادر شود مجموع بنحوی بوده باشد
که ملازم با عظمت و جلالت و خضوع جناب احدیت بوده باشد و
معصیت بدن آنست که چنین نبوده باشد و همچنین هرگاه
کسی با عدم شعور و التفات بحضور مولی حضور داشته اگر
مطلقا اثمی از آن صادر نشده لکن تامل کن ببین در مقام حیا
آن شخص در حالت التفات و تذکر بحضور چه قدر منفعل
میشود و همچنین هرگاه فرض شود در حال شعور بحضور
مولی بود لکن بعد از تامل خجلت و انفعال در این صورت
زیادتر است مجملا امر الی زامور صادره از جوارح که ملازم
با حضور مولی نبوده باشد در چنین توجه تام و تذکر بحضور
معبود خصلت شریفه حیا موجب خجلت و شرمساری و فتح
لسان اعتذار و بیقراری میشود و مقتضی این میشود که
که در صدد اصلاح و چاره آن بر آمده و چون که چاره
بهتر از اعتراف بخطا و تضرع و ابتهال و توبه و انابه نمی
شد لهذا بی اختیار اهالی معرفت و اغتنام اختیار سلوک

و مقارب با جلال خود کند و بعد ملتفت شود که مولا حضور د ۳

از معاصی



اینست که پی غبار را مینمایند و از این مقوله است کلام
سیّد اوصیا جناب امیر المؤمنین ع الهی اعتذاری
الیک اعتذار من لم یستغن عن قبول عذره فاقبل
عذری یا اکرم من اعتذر الیه المسیئون الهی ان
انامتنی الغفلة عن الاستعداد للقائک فقد نبّهتنی
المعرفة بکرم آلائک و کلام سیّد الساجدین ع که فرموده اند
هل ینفعنی یا الهی اقراری عندک بسوء ما اکتسبت و
هل ینجینی منک اعترافی لک بقبیح ما ارتکبت ام اوجبت لی
فی مقامی هذا سخطک ام لزمنی فی وقت دعائی مقتک
سبحانک لا ایئس منک و قد فتحت لی باب التوبة الیک
بل اقول مقالة العبد الذلیل الظالم لنفسه المستخف
بحرمة ربّه الی آخره مقصود از این تطویل فتح بابی است در
اعتراف
وجه ارباب طهارت و عصمت بتوبه را آنچه مذکور ایمه
شد موجب فتح ابواب میشود در این مقصود و همین وجه
که مذکور شد یعنی مقام حیا بجهة ارتکاب امور غیر ملایمه
با حسن ادب وجه است در کلام سیّد اوصیا علیه الاف
التحیة و الثناء که مذکور شد یعنی قوله کم من موبقة
الخ و همچنین کلام سیّد الساجدین ع و لو انک یا الهی عذبتنی

بعذاب الخلائق اجمعین الخ و عارف در مقام غایت توجه و
مناجات بعد از آن که بمرتبهٔ شهود رسید که کاشف از آن
کلام معجز نظام سید اولیاست که فرموده لو کشف الغطاء
ما ازددت یقینا خلاف ادبی که در وقت بیکران او صادر
شده اگرچه در واقع و نفس الامر جزئی بوده باشد بلکه
موجب مؤاخذه فی الواقع نبوده باشد در حال توجه تام
بمعبود در مقام اعتراف در نظر و اعتقاد او اعظم کبایر می‌اید
بمقتضای آن اعتقاد ناله و زاری و توبه و انابه و بیقراری
و اعتراف بعظم آن مینماید وجه دویم از وجوهی که باعث
انبیا و اولیاست بر جزع و فزع و بیقراری و داعی ایشان
است بر اعتراف بجرایم و معاصی مقام شکر است توضیح این
مطلب مقتضی اینست که گفته شود بدانکه حقوق و نعم منعم
متعال بر عباد اجل از این است که توان احصا نمود لکن من باب
التنبیه اشاره ببعضی از آن مینمائیم تا حقیقت حال مشخص
شود میگوئیم از جمله حقوق الهی جل شانه بر هر فردی از افراد
عباد چشم است اگر خواهی که قدر و منزلت این نعمت عظیم
را دانسته باشی چنین فرض کن که طفلی از مادر متولد شد
بی چشم تامل و فکر کن ببین هرگاه سلاطین دوران و متمولین

عالم و ارباب علم و کمال از فقها و حکما و اطبا و غیرهم و
قاطبهٔ ارباب حرف و صنایع جمع شوند و بذل ما فی الید کنند
چارهٔ این امر را نمی‌توانند نمود یا نه بلکه مقطوع به است در
نزد هر ذی فطنتی که هرگاه قاطبهٔ ناس جمع شوند و مالک
جمیع خزائن عالم بوده باشند و صرف نمایند چارهٔ این امر را
نمی‌توانند نمود ای بی انصاف اخر تامل کن و انصاف بده این یک
جزئی از جزئیات نعمت خداوند عالم است جل شانه که مقاومه
کرد با هر چه در عالم است بلکه علاوه امد چه دانستی که
اگر کسی چشم نداشته باشد قاطبهٔ ناس جمع شوند صرف مجموع
خزانهٔ عالم نمایند چارهٔ این امر را نمی‌توانند نمود پس این فایق
بر همه امد بدانکه انچه مذکور شد اختصاص بچشم ندارد
گوش و دماغ و دهن و لسان و دست و پا بلکه یک انگشت
بلکه ناخن هر یک را بخصوصه که ملاحظه نمائی چنین است که
مذکور شد بعد از انکه عارف بهمهٔ اینها که مذکور شد
و غیر اینها بنظر معرفت و انصاف ملاحظه نمود کجا طاقت دارد
که قیام و اقدام بشکر اینهمه نماید و همچنین است نعم خارجه
از ماکل و مشارب و ملابس هر یک را که ملاحظه نمائی است
و هر یک از انچه در خصوص چشم مذکور شد پس هرگاه فرض

اکنی طبیعت کند عدم معدوم شد هرگاه جمیع عالم شوند و بدل
ما فی الکون نمایند و بخواهند که یک مو ایجاد نمایند محالست
و هم چنین سایر ماکولات و ملبوسات و غیرهما الخ تامل کن
قطره نطفه منی که از صلب پدر در رحم مادر قرار گرفت به
بصنع و قدرت کامله خلقت غریب و صنعت عجیب بظهور
رسید که قاطبه عقلا از درک حقیقتش متحیر و سرگردانند
و ببین هر جزئی از جزئیات آن حقیقت عظیم هرگاه کسی مالک
باشد هر چیز را که در عالم بوده و بذل نماید در مقابل شکر
یک چشم که خداوند عالم عطا فرموده از عهده شکر آن
بر نیامده خواهد بود تا برسیم بچشم دیگر و گوش و دماغ
و دهن و زبان و سایر جوارح و اعضا هرگاه یکی از ابنای دنیا
احسانی بکسی نماید و این شخص اگر آدم است میباید پیوسته
متذکر احسان او بوده باشد و هر وقت که او را دید بمقتضای
آن احسان با او معمول داشته باشد اگر چنین نماید از قواعد
انسانیت خارج خواهد بود و مراتب امتنان مختلف میباشد
باختلاف مراتب احسان و هر کس که قوه عاقله او اکمل است
درک او بمراتب احسان اتم و اقوی است پس او در امتنان
و وفا باداء حقوق اقوی و اشد خواهد بود مشخص است

اعقل موجودات انبیا و اوصیا انها میباشند و اعقل از
کل انبیا فخر رسل و خاتم انبیا و باعث خلقت ارض و سما
جناب پیغمبر اخر الزمان میباشد و همچنین اعقل از کل
اوصیا اوصیاء آن شفیع کافهٔ اهل محشر خواهد بود پس
انشر و رعا لم و اوصیاء آن مفخر بنی ادم در درک حقوق الهیه
اقوی و اکمل خواهد بود از سایر انبیا و اوصیا پس ایشان
در وفای باداء شکر در مقابل حقوق الهیه اشد و اتم
خواهند بود و این وجه دیگر است از وجوهی که داعی است
در حق ائمه طاهرین و سایر اولیاء مقربین علیهم الاف
التحیة من رب العالمین که اصرار در نالهٔ و زاری و
اکثار در تضرع و ابتهال و بیقراری فرموده باشند و
از این راه است که جناب سید الساجدین در مقام مناجات
بعرض بارگاه قاضی الحاجات رسیده اند فقراتیکه قبل مذکور
شد حاصل معنی انها اینست ای معبود من قسم بعزت
و جلال و عظمت تو اگر من میبودم از اول ایجاد عالم از ان
وقتی که ارادهٔ خلقت من فرمودهٔ و عبادت تو مینمودم
بقدر امتداد ربوبیت تو بهر موئی در هر چشم زدنی در
همه روزگار و حمد و شکر تو مینمودم بحمد و شکری که معادل

حمد و شکر فاطبه خلایق بوده باشد یعنی اگر بودم و چنین
مینمودم با وجود این معترف این هستم و میدانم که نمیتوانستم
از عهده شکر پستترین نعمتی از نعمتهای تو بر امده باشم
فی الواقع چنین است چه هرگاه فرض شود که همان نعمت
که پستتر از ان در بین نعم الهی جل شانه نبوده باشد معدوم
شود و فرض شود کسی مالک جمیع خزائن ارض بوده باشد
صرف کند در ایجاد ان متمکن از ایجاد ان نخواهد شد
پس همان نعمت که پستترین نعمتها است مقاومت کرد با
جمیع خزائن عالم بعلاوه پس چگونه میتواند شد کسی از
عهده شکران بر امده باشد پس حقوق غیر متناهیه الهیه
که در حق هر فرد از افراد ناس ثابت است عقل قاضی بر اینست
که اگر خواسته باشد ادای شکرانها را نموده باشد از عهده
ان بر نمیتواند امد پس چاره ندارد مگر اینکه روز و شب
اوقات را صرف تضرع و ابتهال بدرگاه حضرت ذو الجلال
نموده باشد و اعتراف بعجز از ادای شکر حقوق الهیه نموده
باشد و در مقام توجه تام بدرگاه خالق انام همین اخلال
بشکر اگرچه مستند بعجز بوده باشد از اعظم معاصی در
نظر او میباشد لهذا مبالغه در اعتراف بمعصیت

میمکند

مینماید اینست که جناب سید الساجدین در فقرهٔ ثانیه از
دعای مذکور فرموده و حاصل معنی ان اینست که ای معبود و
خداوند من هرگاه بکنم جمیع معادنی که در دنیا میباشد بچشمهای
خودم ~~...~~ و زیاد کنم همهٔ زمین دنیا را بمعاونت نمهای
چشم خودم و بنالم از خوف و خشیت تو بحدی که جاری شود از
اب چشم من مثل دریاهای اسمانها و زمینها خون و چرک هر
اینها کم خواهد بود در جنب بسیار چیزهائی که بر من واجب بود
از حقوق تو و فی الواقع چنین است وجه ان از انچه مذکور شد
ظاهر میشود **وجه سیم** از وجوهی که موجب تضرع
و ابتهال و باعث گریه و زاری و اضطراب در درگاه باعزت
حضرت ذو الجلال نسبت باولیا و انبیا و ائمه اطهار علیهم
صلوات الله الملک المتعال می شود مقام حبست بیان این
مطلب انست که حکمت بالغهٔ الهی جل جلاله چنین اقتضا نموده
که خلقت انسانی شده باشد بنحوی که در ان جمع شود قوای مختلفه
متضاده پس خلق فرمود انسان را بنحوی که در ان قوه رحمانیه
و قوای بهیمیه جمع شده مشخص است که تضاد ما بین قوی
مقتضی تضاد ما بین مقتضیات انها است زیرا انی که مشغول
باقتضای مقتضیات هر یک بوده باشد از مقتضای قوای دیگر

محروم و غافلست بمقتضای قوای بهیمیه طالب اکل و شرب
و نوم و معاشرت با نسا و نحو آنها میشد و بمقتضای قوای ملکیه
طالب توجه معبود و تحصیل معرفت و لقای بارگاه سعادت
مسعود ملک ودود میباشند بعد از آنکه قوای بهیمیه
مغلوب قوه ملکوتیه کردیده و عمده مقصود توجه بمعبود
و طاعت و انقیاد امر ملک ودود میکردد و لکن نه بنحویست
که منسلخ شده باشد از مقتضیات قوای بهیمیه بالمره چه ظاهر
است مادامی که نفس انسانی متعلق باین بدن بوده باشد لابد است
او را از معاشرة با ناس و اکل و شرب بقدر احتیاج و معاشرت
با نساء و خلطه با اهل و اولاد و نوم و استراحت اکرچه در
قلیلی از اوقات بوده باشد و چون که مشغول باین مقتضیات
قوای بهیمیه کردیده نظر بعلو رتبه ایشان محروم از توجه تام ببساحت
عزت ملک علام و مبتلا بالم شدید مفارقت حضرت علام میشود
بعد از انفصال بمقتضای قوه ملکیه قواعد نصیحت و وداد
محرک اظهار شکایت از تالم فراق و مقتضی کریه و زاری و
تضرع و ابتهال و بیقراری و ابراز الم ندامت از حرمان فیوضات
وصال نزد محبوب متعال میکردد و از اینست که جناب فخر
عالمین سید الساجدین بمعرض شکایت در این باب بعرض

بارکاه

بارگاه رب الارباب رسانیده حیث قال ما لی کلما قلت قد
صلحت سریرتی وقرب من مجالس التوابین مجلسی عرضت لی بلیة ازالت
قدمی وحالت بینی وبین خدمتک سیدی لعلک عن بابک طردتنی
وعن خدمتک نحیتنی او لعلک رایتنی معرضا عنک فقلیتنی
او لعلک وجدتنی فی مقام الکاذبین فرفضتنی او لعلک رایتنی
فی الغافلین فمن رحمتک آیستنی او لعلک رایتنی آلف مجالس
البطالین فبینی وبینهم خلیتنی او لعلک بجرمی وجریرتی
کافیتنی او لعلک بقلة حیائی منک جازیتنی این فقره در
چنین فقرات این فقرات مزیلهٔ غفلت از قلوب اخیار علاوه می
این فقره را او لعلک رایتنی غیر قابل الخدمة منک فطردتنی و
هم چنین این و با ارباب اسرار در جاد بکرده در مقام استدعای
مرحمت از کریم غفار بعرض رسانیده ارحمنی اللهم فانی امرؤ
حقیر وخطری یسیر ولیس عذابی مما یزید فی ملکک مثقال
ذرة ولو ان عذابی مما یزید فی ملکک مثقال ذرة لسألتک
الصبر علیه واحببت ان یکون ذلک لک ولکن سلطانک
اللهم اعظم وملکک ادوم من ان تزید فیه طاعة المطیعین
او تنقص منه معصیة المذنبین **وجه چهارم** از
وجوهیکه موجب اضطراب قلوب اخیار وباعث بکا واستکانت

مستخفا بحقک فاقصیتنی م
او لعلک رایتنی

غیر شاکر لنعمائک فحرمتنی م
او لعلک رایتنی

لم تحب ان تسمع دعائی
فباعدتنی او لعلک م

ارباب افتقار و دواعی انقطاع و توسل بدرگاه کریم غفار
می شود مقام استکمالست توضیح اینمطلب آنستکه صانع
حکیم متعال و خالق مجید بری از شایبه انقطاع و زوال
خلقت انسانی فرموده بر وجهی که قابل انواع کمالات و لایق
انحاء ترقیات و ارتقاء از مهابط حضیض باوج انخراط زمره
عالیات میباشد اینمرتبه مرتبه ایست که هر کس بقدر قابلیت
و همت شایق بوصول باین سعادت عظمی و طالب فوز باین کرامت
کبری هست مشخص است که طریقه استکمال موجب افتقار بخدمت
اهل کمال است و معلوم است که ماعدای خداوند متعال در
عرصه فنا و زوال و در حیز ثبور و اضمحلال است و کمال حاصل
نمیشود مگر برفع نقصان و قصور و این با رجوع بارباب کمال از
افراد انسانست با تضرع و گریه و زاری و بیقراری و انقطاع
بدرگاه با رفعت عظیم متعال خداوند تعالی که موجد باشد
از آثار قدرت اوست کریمه انما امره اذا اراد شیئا ان یقول
له کن فیکون معلوم است که اول در حق انبیا و اوصیا انسان
غیر معقولست پس ثانی متعین است پس دواعی بر تضرع و
ابتهال بدرگاه حضرت ذی الجلال استکمالست از اینست
که جناب سید الساجدین در مقام مناجات بعرض درگاه قاضی

۵۱

الحاجات رسانیده و عزتك لا اجد لذنوبی سواك غافرا
ولا اری لکسری غیرك جابرا و قال ایضا الهی کسری لا
یجبره الا لطفك وحنانك وفقری لا یغنیه الا عطفك
واحسانك و قال ایضا من حاول سد خلته من عندك
ورام صرف الفقر عن نفسه بك فقد طلب حاجته فی مظانها
واتی طلبته من وجهها و باز این باب شکلام قرة عیون
ارباب معرفت و یقین جناب امیر المؤمنین ع و ابرابصار قلوبنا
بضیاء نظرها الیك حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور
فتصل الی معدن العظمة وتصیر ارواحنا معلقة بعز قدسك
وهم چنین کلام ان مصباح ساعات و یقین الهی الحقنی بنور عزك
الابهج فاکون لك عارفا و عن سواك منحرفا و قوله ع الهی ان
من انتهج بك لمستنیر وان من اعتصم بك لمستجیر وهم چنین
کلام ان مفخر اولیا علیه الاف التحیة و الثناء اسألك بحقك
وقدسك واعظم صفاتك واسمائك ان تجعل اوقاتی
فی اللیل و النهار بذکرك معمورة و بخدمتك موصولة
واعمالی عندك مقبولة حتی تکون اعمالی و اورادی کلها وردا
واحدا وحالی فی خدمتك سرمدا وکلام انس و اخیا اللهم
انی اتقرب الیك بذکرك و استشفع بك الی نفسك واسألك

بجودک أن تدنینی من قربک وأن توزعنی شکرک وأن تلهمنی
ذکرک توضیح مطلب اینست که هرقدر که بنده دور است از
خداوند عالم در نهایت نقصان وافتقار است و هرچه در
معرفت بقادر بیمثل ونظیر نزدیکتر است در خسارت و
ضلالت است واستخلاص ازاین امر شدید وانفکاک ازاین محنت
ردید ممکن نیست مگر بمبالغه واصرار در تضرع وابتهال
بدرگاه کریم غفار ومبادرت بناله واضطراب ببارگاه
پروردگار کریم رحیم وستار مجملا بعد ازساحت حضور
جناب احدیت منتهای مرتبه نقصان وخسارت وقرب
بجمال باکمال حضرت معبود ورب ودود در غایت مرتبه کمال
وجلالت است وافراد انسانی در درک مراتب نقصان و
کمال بقدر قابلیت واستعداد مختلف میباشند آنکه
اعقل ناس است بعد ازساحت حضور عظمت دستور را اعظم
مهالک واکمل مناقص میداند چنانچه قرب ببارگاه مکرمت
اقتران را فوق قاطبه کمالات وراس همه سعادات میداند
مقصود درین مقام اینست که وجه دیگر از وجوهیکه موجب شدت
وفغان وزاری وتضرع وابتهال وبیقراری در حق انبیا و
اولیا است از بعد ساحت حضور وتحصیل قرب ووصول مسرت

دوام وصول

دوام وصول بخدمت حضرت ملك ودود است خواه مرتبهٔ
فوق انچه در حق ایشان حاصل شده نسبت بایشان
ممکن باشد یا نه عارف در مقام مناجات وعرض نیاز
بدرگاه قاضی الحاجات هر مرتبه از مراتب کمال که در حق
او متیسّر شده معترف بتقصیر خود در تحصیل فوق و
طالب علاوه بر انست از این راه است که فخر ملائکهٔ مقربین
وملجا انبیا ومرسلین در مقام عجز وتقصیر بعرض درگاه
رب رحیم قدیر رسانیده سبحانك ما عبدناك حق
عبادتك وما عرفناك حق معرفتك وجه پنجم
از وجوهیکه موقع رعب وخوف در قلوب خالی از غش
وغبار وموجب نهایت دهشت واضطرار وغایت خشیه
واضطرار فاطبهٔ اخیار است ملاحظه عظمت وشوکت
مخترع افلاك وعناصر ومبدع جملهٔ کواکب افلاکست
هر کس بقدر درك عظمت خلاق ارضین وسموات بقف
ولرزان وبمقدار تعقل شوکت رزاق فاطبه نفوس و
حیوانات هائم وهراسانست هر که درد رك عظمت قیوم
جل جلاله کاملتر است خوف ورعب وبیشتر است سبحانك
اخشی خلقك بك اعرفهم بحق درك ومعرفتا صکذ

عظمت ذی الاقتدار موجب دهشت و اضطراب است خواه
در آن وقت تشویش مؤاخذه در حق او حاصل بوده باشد یا نه
بلکه هرگاه فرض شود که همه جهات ایمن از مؤاخذه بوده باشد
باز آن اضطراب و ارتعاش که مستند باصل درک عظمت
معبود هست حاصلست مجملاً اصل درک عظمت و شوکت
موجب رعب و خوف در قلوب اخیار و باعث ظهور اضطراب
و اضطرار و ناله و انکسار بی اختیار میشود و از این است
که در احادیث وارد است در بیان کیفیت احوال شریف
فخر انبیا و سید رسل و ملجاء اولیا و هادی سبل علیه
و علی آله الصلوات الخالق الاکمل که سرور عالم و فخر
بنی آدم در وقت قیام نماز از خوف و خشیت الهی حضرت
صدا و جوششی از سینه مبارک ایشان شنیده میشد
مثل صدا و جوشش دیگ از آتش شدید و افتادن کرده میشکستند
تا بیخود میشدند و از فائده کاو و معرفت و یقین امیر
المومنین ماثور است که چون وقت نماز داخل میشد
اندام مبارک آن سرور بلرزه میامد و همچنین وارد شده
که جامع المکارم فی السر و العلن جناب امام حسن علیه السلام
چون مشغول وضو بجهة نماز میشد مفاصل بدن شریف

پیشان میلرزید ولون مبارک انجناب مایل بزردی میشد
وچون از وجه این سؤال میکردند جواب میفرمودند سزاوار
اینست که هرکس در مقام بندگی بخدمت خداوند عالم ایستاد
بند هایش از خوف وبیم معبود بلرزد ودر کتاب حلیة الاولیاء
مذکور است که چون جناب فخر العابدین سید الساجدین
امام زین العابدین ع از وضو فارغ میشدند وعازم نماز
میشدند ارتعاش ولرزه بربدن مبارک انحضرت مستولی
میشد چون استعلام مینمودند میفرمودند وای برشما مگر
نمیدانید که در خدمت که میایستم وبا چه عظیم الشانی
میخواهم مناجات کنم **وجه ششم** از وجوهی که موجب
اضطراب قاطبه عباد وداعی زوال المسرة وهادم لذاتست
ملاحظه شداید موت وعقوبات اخرویه است که سموات و
ارضین طاقت تحمل ان را ندارند مناسب بینست که ختم
مقام شود در اینمطلب پس میگوئیم ثقة الاسلام در کتاب
کافی روایت نموده از کاشف اسرار ودقایق حضرت امام
جعفر صادق ع فرمودند بدرستیکه عیسی ولد مریم امد
بسر قبر یحیی بن زکریا ع عیسی از خداوند عالم جل شانه
مسئلت نمود که حضرت یحیی ع را زنده نماید بجهة او پس خطاب

نمود بحضرت یحیی و یحیی بامر الهی عز شانه جواب داد و از این
قبر بیرون آمد و گفت بحضرت عیسی چه میخواهی از من گفت میخواهم
بدنیا برگردی و مونس من باشی در دنیا حضرت یحیی گفت در
جواب یا عیسی هنوز شدت و تلخی جان کندن از من ساکن نشده
تو میخواهی برگردانی مرا بدنیا دوباره و این مرا رنج عاید می شود
و نیز در کتاب از جناب مستطاب فخر الاوایل و الاواخر
حضرت امام محمد باقر مرویست که فرمود جوانان چندی از
اولاد سلاطین بنی اسرائیل طریق عبادت و بندگی خداوند
عالم جل جلاله را اختیار نمودند و ایشان از شهر خود بیرون
رفتند سیر بلاد میکردند تا از مشاهده امور غریبه عبرت
گرفته باشند اتفاقا عبور نمودند بقبری که در پیش راهشان
واقع شده بود و باد ریگ و خاک را بر روی آن جمع نموده بود
و اثری از آن باقی مانده بود که مشخص میشد که قبر است
و آن جوانان با هم گفتند که خوبست که از درگاه خداوند
عالم جل شانه مسئلت نمائیم در اینوقت که صاحب این قبر
را زنده فرماید تا از او سؤال نمائیم که بچه نحو طعم موت را یافته
پس شروع نمودند بدعا باین نحو که الهنا یا ربنا لیس لنا
اله غیرک و البدیع الدائم غیر الغافل الحی الذی لا یموت

بغیر

لک فی کل یوم شأن تعلم کل شیء تعلیم انشر لنا هذا المیت
بقدرتک بعد از فراغ از این دعا قبر شکافته شد شخصی
از آن قبر بیرون آمد موی سر و ریش او سفید بود خاک را
از سر خود دور مینمود در حالتیکه مضطرب بود و چشم
خود را بسوی آسمان باز کرده بود و خطاب کرد باین جوانان
که چه باعث شده که بر قبر من ایستاده اید گفتند ما از درگاه
الهی جل شانه استدعا نمودیم که تو را زنده نماید تا از تو سؤال
نمائیم که بچه مرتبه یافتی طعم شدت موت را گفت که من در
قبر ساکن بوده ام نود و نه سال هنوز شدت و الم موت
از خاطر من محو نشده و مرارت طعم موت از حلق من خارج
نشده است و آنجوانان از او سؤال مینمودند که تو روزی
که میمردی باین نحو موی سر تو و ریش تو سفید بود گفت نه
ولکن چونکه شنیدم صیحه که از قبر بیرون برو و جمع شدند
و استخوانهای من بسوی روح من پس بیرون آمدم با اضطراب
در حالتیکه چشم باین صوت انداخته بودم و بسرعت شتافتم
در اجابت آن صوت باینجهت موی سر و ریشم سفید شده
و ایضا روایت شده که حضرت عیسی ابن مریم که معجزه آن
حضرت این بود که بقدرت الهی جل شانه مرده را زنده میکرد

بعضی از کفار در مقام انکار بان برکزیده پروردکار عرض
کردند چیزی که حاصل از اینست که تو زنده میکنی اموات
را که تازه مرده اند شاید این اشخاص نمرده باشند یعنی این
ساختکی و حیله بوده باشد زنده کن از برای ما کسانی را
که در ازمنه سابقه فوت شده اند حضرت فرمودند که شما
اختیار نمائید از اموات در زمان سابق هرکس را که خواهند
باشید عرض کردند زنده کنید از برای ما سام بن نوح را
حضرت عیسی تشریف بردند بر سر قبر سام و دو رکعت نماز ادا
نمودند و استدعا از درکاه رب العزة عز شانه نمود که
سام را زنده فرموده باشد سؤال اشرف اجابت مشرف کردید
سام زنده شد دیدند سر و ریش او سفید شده سؤال کردند
که در زمان تو پیری نبود این سفیدی موی سر و ریش تو از
چه هست در جواب کفت شنیدم ندائی که از قبر بیرون بیا
کمان کردم که قیامت برپا شده بجهة هیبت آن موی سر و ریشم
سفید شد سؤال کردند که چند وقت است از اول موت تو حالا
کفت چهار هزار سال لکن شدت الم موت هنوز از خاطرم محو
نشده است و ایضا روایت شده که هیچ مؤمنی نیست که بمیرد
مکر آنکه اظهار رجوع بدنیا او میشود و او انکار مینماید

بجهت شدت آنچه تلخی جان کندن باو رسیده مگر شهیدی که
ایشان مرارت جان کندن را نفهمیده اند پس نوشته تمنا می کنند
رجوع بدنیا را از برای آنکه ثانیاً شهید شوند در راه خداوند
عالم جل شأنه و بعضی در این مقام مثالی ذکر کرده اند باین
نحو که موت را تشبیه نموده اند بدرختی که خار بسیاری داشته
باشد مثل خار مغیلان و داخل شده باشد در جوف انسان
خاری از این درخت فرو رفته باشد پس از رگهای انسان
شخص شدید القوی آن درخت را بقوت تمام بکشد معلوم
است الم آن نه بحدیست که توان متحمل شد موت نیز چنین است
و آنچه تا بحال مذکور شده وصف شدت موت بود و
در حدیثی وارد شده است که ما بین دنیا و آخرت هر عقبه
اشد اهون و اسهل از همه موت است موتی که اهون از همه است
وصف آن مذکور شد نعوذ بالله سبحانه من البلایا و ما صعب
عقبات الدنیا و الاخرة انه کاف کفا

اگر چه نه بنحویست که توان توصیف نمود ولکن بما ذکر این مقام
ایراد مینمائیم آنچه را که در حدیث صحیح مروی در تفسیر
علی ابن ابرهیم ره مشتمل بر آنست میگوئیم از مبین اسرار
و دقایق جناب امام جعفر صادق ع روایت نموده که جبرئیل

این بعرض سید المرسلین چنین رسید که خداوند عالم امر فرمود
که اتش جهنم را دمیدند هزار سال تا سفید شد بعد از ان باز بامر
الهی دمیدند بران هزار سال دیگر تا سرخ شد پس از ان بامر الهی
دمیدند تا سیاه شد بهمان حالت سیاهی باقی گذاردند و
هرگاه قطره از ضریع واقع شود در ابهای دنیا هر اینه قاطبه
اهل دنیا بمیرند از شدت عفونت ان و هرگاه یک حلقه
از زنجیری که طول ان هفتاد ذرع است و مهیا شده است
از برای اهل جهنم واقع شود بر روی زمین هر اینه همه زمین
اب میشود از شدت حرارت ان و هرگاه پیراهنی از پیراهنهای
اهل جهنم اویخته شود ما بین اسمان و زمین هر اینه قاطبه
اهل زمین هلاک میشوند از شدت عفونت و حرارت
ان پس جناب رسول صلی الله علیه و اله گریست و از جناب
امام جعفر صادق ع روایت شده که بعد از این واقعه
کسی رسول خدا را خندان ندید و اهل جهنم بعد از ان
که داخل جهنم شدند سعی مینمایند بهزار سعی بمسافت هفتاد
ساله خود را بکناری میرسانند در وقت ملائکه که موکلند
میزنند انها را با گرزهای اهنی و تا نیامی اندازند انها را
در قعر جهنم و الیه الاشاره بقوله تع و لهم مقامع

من حميمٍ كلّما ارادوا ان يخرجوا منها من غمٍّ اعيدوا فيها
وذوقوا عذاب الحريق واگر علاوه بر اين خواهى بدانى
بدانكه در كتاب دروع الواقيه روايت شده از جناب امير
المؤمنين ع كه آنحضرت روايت نموده از سيّد المرسلين كه
فرمود قسم بكسى كه حيات و ممات محمّد ص در يد قدرت اواست
هرگاه قطره از زقوم بريزد بر كوههاى عالم هر اينه فرو ميرود
تا هفت طبقه زمين وآن كوهها طاقت تحمل آن را ندارند
پس چگونه طاقت آن را داشته باشد كسى كه زقوم طعام او
بوده باشد و قسم بحق كسيكه حيات و ممات من بقدرت
اواست هرگاه قطره از غسلين واقع شود بر كوهها عالم هراينه
فرو ميرود تا هفت طبقه زمين واين كوهها طاقت تحمل آنرا
ندارند پس چگونه طاقت آنرا داشته باشد كسى كه اين غسلين
شراب او بوده باشد و قسم بحق كسيكه حيات و ممات من
بيد قدرت اواست كه هرگاه يك گرز از گرزهائى كه خداوند
عالم در قرآن ذكر فرموده گذارده شود بر كوههاى عالم هراينه
فرو ميرود تا بهفت طبقه زمين و طاقت تحمل آنرا ندارند پس
چگونه طاقت اين گرز را دارد كسى كه اين الم نصيب او بوده باشد
بعد از آنكه شده و فى الجمله وصف كيفيت عذاب آخرت را شنيدى

میگویم مقصود اینست که از جمله بواعث و دواعی گریه و
زاری و تضرع و ابتهال و بیقراری بدرگاه جناب باری
خوف و تشویش از عذاب الهی و شدت موتست پس بنده ذلیل
بعد از اعتقاد باین مراتب چگونه میتواند که خائف و ترسان
و هائم و هراسان نبوده باشد پس باید بر سبیل دوام ناله و
زاری و تضرع و بیقراری بدرگاه حضرت باری نماید تا از
فضل و کرم بی منتهای خود بنده ذلیل را از این مهالک و عقوبات
نجات دهد ممکن نیست کسی که مطلع بر این امور بوده باشد
و اعتقاد بر صحت آنها داشته باشد خود را از تضرع و ابتهال
بدرگاه ذی الجلال ضبط تواند نمود مگر اوقاتیکه مسجون
جنود غفلت و ضلال و محبوس عساکر محنت اهل و عیال
بوده لکن افراد انسان در سلوک باین طریق مستحسن عقلی و
نقلی مختلف الاحوال میباشند هر کس که اطلاع او بر حقیقت
این امور بیشتر و از عساکر غفلت و جنود سکرات دور
تر است تضرع و ابتهال و ناله و بیقراری او در این باب بیشتر است
و از این است که جناب مقنن قوانین عبادت و بندگی و
مؤسس اساس تضرع و بیقراری جناب علی ابن الحسین در اواسط
شب در مقام مناجات بدرگاه قاضی الحاجات چنین نالیده اند

الهی قد تری وقوفی وذل مقامی بین یدیک تعلم سریرتی و
تطلع علی ما فی قلبی وما تصلح به امر اخرتی ودنیای اللهم ان
ذکر الموت وهول المطلع والوقوف بین یدیک تغصنی مطعمی
ومشربی بریقی واغلقنی عن وسادی ومنعنی رقادی کیف ینام
من یخاف بیات ملک الموت فی طوارق اللیل وطوارق
النهار بل کیف ینام العاقل وملک الموت لا ینام لا باللیل و
لا بالنهار ویطلب قبض روحه بالبیات فی اناء الساعات
یعنی ای معبود وخداوند من میبینی ایستادن مرا وخواری و
وبی وقعی ایستادن مرا در خدمت تو وخبیری بر باطن من و
مطلعی بر انچه در قلب من هست وانچه بصلاح می اید بان امر
اخرت ودنیای من یا باصلاح می اوری تو بان امر اخرت
ودنیای مرا ای خداوند من هرگاه متذکر مردن وهولهائی
که بعد از مردن هست میشوم وهمچنین متذکر میشوم ایستادن
در موقف حساب بخدمت تو را تلخ میگرداند اینها بر من طعام
وشراب را یعنی نمی فهمم در ان وقت اکل وشرب خود را و
اینها باعث ان میشود که اب دهن من در حلق من خشک میشود
یعنی از شدت خوف قدرت بر فرو دادن اب دهن ندارم وهمچنین
باعث اضطراب من میشود در بالش استراحت من ومنع

میکنند خواب را از من چگونه بخوابد کسی که منتظر رسد از امدن ملک
الموت در جمله کسانیکه می ایند در شب بلکه وقت چگونه میخوابد غافل
و حال انکه ملک الموت نمیخوابد نه در شب و نه در روز و طالب
اینست که قبض روح او نموده باشد در شب یا در روز و ایضا
نقلشده که ابرار و اخیار بعد از فراغ از نماز شب این دعا
را میخواندند انا جیلک یا موجودا فی کل مکان لعلک تسمع
ندائی فقد عظم جرمی و قل حیائی مولای یا مولای ای
الاهوال اتذکر و ایها انسی و لو لم یکن الا الموت لکفی کیف
و ما بعد الموت اعظم و ادهی الی اخره و ایضا در دعای صحیفه
که بعد از نماز شب تلاوت میفرمودند اللهم انی
اعوذ بک من نار تغلظت بها علی من عصاک و توعدت بها
علی من صدف عن رضاک و من نار نورها ظلمة و هینها الیم
و بعیدها قریب و من نار یاکل بعضها بعضا و یصول بعضها
علی بعض و من نار تذر العظام رمیما و تسقی اهلها حمیما و
من نار لا تبقی علی من تضرع الیها و لا ترحم علی من استعطفها
و لا تقدر علی التخفیف عمن خشع لها و استسلم الیها تلقی سکانها
باحر ما لدیها من الیم النکال و شدید الوبال و اعوذ بک من
عقاربها الفاغرة افواهها و حیاتها الصالقة بانیابها و شرابها

الذی یقطع

الّذی یقطع الامعاء و الافئدة شکایتها مجملاً انسا جاتهای
ائمّه طاهرین که مشتمل بر تضرع و ابتهال در مقام استعاذه
از عقوبات اخرویه بوده باشد بسیار است کسی توهّم نکند
که انبیا و اولیا تشویشی نیست با یشان در عقوبات اخرویّه
نیست پس این اضطراب و بیقراری چه معنی دارد جواب
اگر مراد اینست که دیگران قاطعند بر اینکه عقوبات اخرویّه
مطلقا در حق انبیا و اولیا نیست این مسلم است لکن این
موجب عدم اضطراب خود ایشان نمیتواند شد و اگر مراد
اینست که خود انبیا و اولیا قاطع اند در جمیع احوال حتّی
در حالت مناجات جابه درگاه قاضی الحاجات بر اینکه عقوبت
اخرویه مطلقا از ایشان منتفی است میگوییم چنین نیست
وجه این بعلاوه مکالمات صادره از ایشان در مقام
مناجات ظاهر میشود از آنچه در سابق بیان شد یعنی از
وجه اول و ثانی چگونه چنین بوده باشد و حال آنکه چنانچه
یأس از رحمت الهی جلّ شانه از معاصی کبیره است چنین است
امن از سخط الهی عزّ شانه انتهی کلامه رفع الله تع فی فرادیس الجنان
مقامه و چون این حقیر و الا مقام موافق آنچه از اخیار و فقهای
اعلام شنیده شد در شبهای تار از خوف و خشیت خدا

نهار مشغول تضرع و ابتهال میبودند در زمان حیات خود
مواظب تهجد و تضرع بدرگاه قادر متعال بودند از باب تأثیر کلام
آن عالیمقام و متعظ بودن از فخر علمای کرام با این مراتب عظام تمام کلمات
آن والامقام را نقل مینمائیم **شمع پنجم** در بیان ثواب تهجد و
عطایائی که از خداوند منان بر متهجدان فائض میشود بدان ای برادر که
اجر این عمل بسیار و ثواب آن بیشمار است و ادله عقلیه و نقلیه صریح است
بر مدح عامل آن اما حسن این عمل از جهت عقل این است که هرگاه بنده
ذلیل در آن ظلمت شب که اکثر بندها در خواب میباشند خواب را
از خود دور و از بستر استراحت مهجور شده مشغول تهجد و تضرع و ابتهال
بدرگاه خداوند متعال شده گاهی در قیام و گاهی در رکوع و زمانی
در سجود زبان بحمد و ثنای خداوند ودود گشاید و از نالهای
زار و گریهای فکار سرشته هستی و خودبینی را از کف اقتدار رها
نماید آیا با این حال میتوان احتمال داد که خداوند با آن رحم و احسان
نظر مرحمتی بآن بنده ذلیل ننماید و او را از حضیض حظوظ نفس
بهیمیه باوج مراتب کمال و سعادات نرساند و ابواب فیوضات و عطیات
بر او مفتوح ننماید حاشا ثم حاشا ما هکذا الظن بجنابه و نه والله هیچ
صاحب شعور و عاقلی اینگمان نمینماید و این توهم بر فیاض علی الاطلاق
روا نمیدارد و دیگر آنکه این تجربه و اخبار از ثقات صحیح الاعتبار

معلوم



معلوم اینکه ره بی اعتبار گردیده است که هر یک از اصناف مؤمنین
و مقدسین که ترقیات علمی و عملی و اعتبارات جاه و مالی و توفیقات
غیبی سبحانی در این نشاه فانی شامل حال ایشان گردیده چه از بنای
مدارس و قناطر و رباط و چه از بقیه خیرات و چه از تالیف قلوب
اولوا الالباب و چه از تصنیف و تدوین کتب در هر باب همه از برکت
نماز شب و گریه و ناله و استغفار در اوقات سحر گردیده و اما
ادله نقلیه که آیات و اخبار ائمه اطهار علیهم السلام باشد بر فضیلت
تهجد بسیار است اما آیات قرآن پس بدانکه خداوند منان در بسیاری
از قرآن ایشان را مدح نموده کما از آنجمله در سوره بنی اسرائیل
میفرماید وَمِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ
رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا و خلاصه معنی آیه شریفه اینست که بعضی از
شب را ای پیغمبر بیدار شو بنماز شب در حالتیکه آن نماز شب زاید
بر نماز واجب تست شاید وادار کند ترا خداوند بمقام ستوده که مقام
شفاعت باشد بر یک تفسیر یا عبارت از عرش باشد بر تفسیر دیگر
یا اینکه مقام محمود موضعی است در بهشت عنبر سرشت و از آن
جمله که میفرماید در سوره زمر أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ
سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ حاصل معنی آیه
شریفه اینست که آیا انسان کافر که اوصاف او قبل از این مذکور

شد بهتر است یا کسی که او قنوت خوانده است در ساعتهای شب
در حالیکه سجده کننده و ایستاده است یعنی در حالت نماز که
گاهی سجود و گاهی قیام بعمل میآورد و میترسد از عذاب آخرت
و امید میدارد رحمت پروردگار خود را و روایت شده که مراد
از متهجد کسانند که در نماز شب قنوت میخوانند و از شیخ صدوق
در فقیه نقل شده که این آیه وافی هید در شان امیر المؤمنین
نازل گردیده **و از آنجمله** در سوره فتح فرموده سیماهم
فی وجوههم من اثر السجود یعنی علامت ایشان در رویهای ایشان است
از اثر سجود و در فقیه روایت شده که عبد الله ابن سنان از حضرت صادق
از این آیه شریفه سؤال نموده است و فرمودند آن بیداری در
نماز شب است مراد اینست که این آیه در مقام نماز شب گذارندگانست
که اثر بیخوابی و بیداری در رویهای ایشان ظاهر است و ممکن
است که مراد از اثر دو چیز باشد اول زردی و شکستگی رخسار
باشد چنانچه در شمع دویم مذکور شد که علامت شیعیان
زردی رخسار است از کثرت بیداری در شبها و نیز در وصف
مؤمنان کامل وارد شده که یحسبهم الجاهل مرضی و ما بهم
مرض یعنی تغییر بشره و زردی رخسار و شکستگی ایشان چنان
باشد که چون نادانی که از حقیقت امر ایشان مطلع نباشد

ایشان را

ایشان را ببیند گمان نماید که ایشان بیمارند و حال آنکه بیمار
نباشند و قیمت تلألؤ رخسار و بر فرض ضیا بنهاد در روهای
ایشان باشد از فیض برکت نماز شب و مناجات با قاضی الحاجات
چنانچه در رقیقه غیران حدیث وارد شده است که من کثر
صلاته باللیل حسن وجهه بالنهار یعنی کسیکه نماز بسیار
گذارد در شب نیکو میگردد روی او در روز و در کتاب
عیون اخبار الرضا روایت شده که از حضرت سید الساجدین
پرسیدند که چه جهت دارد کسی که شب برمیخیزد خوشروترین
مردمانست فرمودند لانهم خلوا بالله فکساهم الله
من نوره یعنی بجهة اینست که شب خیزان چون با خداوند
خلوت نموده اند لهذا پوشانیده است بر ایشان خداوند
عالمیان کسوتی از نور خود و نعم ما قال الحافظ   از پای تا سرت
همه نور خدا شود   در راه ذو الجلال چه بی پا و سر شوی   و چون
نور خداوند بر ایشان احاطه نماید محبت ایشان در قلوب
قرار خواهد گرفت و مؤید اینمقالست حدیثی که در بعضی
از کتب معتبره روایت شده که روزی زنی بخدمت امام جعفر صادق
ع مشرف شد عرض کرد که شوهرم مرا دوست نمیدارد چکنم
که مرا دوست دارد حضرت فرمودند که برو و نماز شب بکن که با

نمود وسست شود این ضعیفه بفرموده این بزرگوار عمل نمود
و بعد از چند روز بخدمت آن سرور مشرف شد و عرض کرد
که از آنوقت که بفرموده شما عمل نموده ام شوهرم مرا چنان
دوست میدارد که گویا هیچکس در نزد او از من محبوبتر نیست
و از انجمله در سورهٔ ذاریات فرموده است کانوا
قلیلاً ما یهجعون وبالاسحار هم یستغفرون خلاصهٔ
مضمون آیهٔ وافی هدایه اینست که بودند متقیان که کمی از
شب را میخوابیدند یعنی اکثر شب را بیدار بودند و در عبادت حضرت
پروردگار مشغول بودند و در سحرها طلب آمرزش و
استغفار مینمودند و در بعضی از روایات وارد شده
است که این آیه در شان کسیست که سحرها در نماز وتر
هفتاد مرتبه استغفار نماید و بعضی از مشاهیر مخالفان
از ابن عباس روایت نموده است که این آیه در شان اهلبیت
علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شد و بعد از آن گفته
که طریقهٔ جناب امیرالمومنین این بود که ثلث اول شب را میخوابید
و در ثلث دیگر بتهجد و نماز مشغول میشد و در سحرها
باستغفار و دعا میسر داشت و هر شب هفتاد رکعت نماز
مینمود که در انتها بختم قرآن مینمود **و از انجمله**

در سورهٔ الم سجده میفرماید فلا تعلم نفس ما اخفی لهم
من قرة اعین جزاء بما کانوا یعملون و در بعضی از حضرت
صادق ع مرویست که فرمودند هر عملی جزا و ثوابش بیان
شده است در قرآن سوای نماز شب که از کثرت ثواب خدا
فرموده فلا تعلم الخ که معنی ظاهر آیهٔ شریفه اینست که نمیداند
هیچ نفسی آنچه پنهان کردیده شده است از برای ایشان
از روشنی چشمها جزا داده شوند جزا دادنی بجهة آنچه
بودند عمل میکردند **و از انجمله** در سورهٔ الم سجده
میفرماید تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا
و طمعا خلاصه مضمون آیه اینست که دور میشود پهلوهای
ایشان از خوابگاه و میخوانند پروردگار خود را از خوف
عذاب و طمع در ثواب و در بعضی از روایات از حضرت پیغمبر ص
روایت شده که این آیهٔ شریفه در حق متهجدان و نماز شب
کنندگان وارد شده و در کتاب ارشاد القلوب از جناب
ختمی پناه روایت شده که اذا جمع الله الاولین و الاخرین ناد
مناد لیقم الذین کانوا تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون
ربهم خوفا و طمعا فیقومون و هم قلیلون ثم یحاسب الله
الناس من بعدهم حاصل مضمون روایت اینست که چون

جمع نماید خداوند عالم خلق اولین و آخرین را در عرصه محشر
ندا کند منادی از جانب رب العزة که باید برخیزند از این جماعت
آن کسانیکه در دار دنیا دور مینمودند پهلوهای خود را
از خوابگاه و میخواندند خدا را از خوف عذاب و طمع در ثواب
پس بر میخیزند ایشان و حال اینکه ایشان جماعت قلیلی میباشند
بعد از آن خداوند عالمیان حساب مینماید باقی مردمان را
شاید مراد این باشد که خداوند عالم آن جماعت قلیلی که برخواستند
ایشانرا روانه بهشت مینماید و بعد بحساب باقی مردمان
پردازند و ایضا در ذیل آیه شریفه روایت شده که چون بر
خیزد بنده از خوابگاه خود در حالتیکه چشمهای او خواب
آلود و در پینکی باشد بجهة اینکه خداوند خود را راضی و
خوشنود نماید مباهات نماید خداوند عالم بسبب آن بنده
بر ملئکه پس میگوید ای ملئکه آیا نمی بینید بنده مرا که برخواست
از خوابگاه خود و واگذاشت خواب لذیذ خود را و مشغول
شد بعملی که من بر او فرض ننموده بودم گواه باشید ای ملائکه
بدرستیکه من آمرزیدم او را **و از آن جمله** آیه إِنَّ الْحَسَنَاتِ
يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ است جابر در کتاب فقیه روایت نموده در
خصوص نماز شب که فرموده اند صلوة المؤمن باللیل

يذهبن عملا عمل من ذنب النهار يعنى نماز مومن در شب بر طرف ميكند

گناهانى راكه در روز نموده باشد واز اجمله در

سوره مزمل ميفرمايد يا ايها المزمل قم الليل الا قليلا يعنى

اى گليم بر خود پيچيده برخيز در شب بنماز با بمعنى كه مداومت و

مواظبت نماى مگر اندكى از شب را نصفه او انقص منه قليلا

او زد عليه يعنى برخيز بنماز نصف از شبرا يا كم نما از نصف شب

اندكى تا بثلث شب رسد يا زياد نما بر نصف شب تا بدو ثلث

شب رسد يعنى اى پيغمبر مخيرى ميان برخواستن بنماز بين نصف در شب

و بين زايد بر نصف شب و بعضى از اهل تفسير

فرموده اند كه قيام ليل در مبدا اسلام بر پيغمبر و امت او

فرض بوده و ميان مقادير ثلاثه مذكوره مخير بودند و اين حكم

ممتد بود تا يكسال و بعد از ان ايه ان ناشئة الليل

هى اشد وطأ فرض ان بنفل منتقل شد و از كلينى روايت

نموده كه در زمان وجوب قيام ليل مردى بود كه تا صبح همه شب

را بيدار بود بجهة خوف انكه مبادا حفظ نصف و ثلث و تميز

نكرده باشد و ساير اصحاب ان قدوه احباب بر جاى شب

اقدام مينمودند و بجهة تمام بقيام ليل مواظبت مينمودند

و بنماز شب مشغول ميگشتند تا اينكه اقدام ايشان ورم نمود

قدمهای ایشان از کثرت ایستادن ورم کشت حقتعالی بر ایشان
رحم فرمود و تخفیف این حمل ثقیل نمود و نزد بعضی قیام لیل
در همه وقت سنت بوده بدلیل تخییر در مقدار لیل و بآیه
ومن اللیل فتهجد به نافلة لک تفسیر آن گذشت وازانجمله
در تفسیر آیه شریفه الذاکرین الله کثیرا والذاکرات از حضرت
رسول خدا ص روایت شده است که کسیکه در شب برخیزد و برخیزاند
زوجه خود را بنماز پس آن هر دو مشغول نماز شوند نوشته میشوند
نام هر دو از جمله الذاکرین الله کثیرا والذاکرات اعد الله لهم
مغفرة واجرا عظیما یعنی مردان بسیار یاد کننده خدا و زنان
بسیار یاد کننده خدا مهیا نموده است خداوند از برای ایشان
آمرزش را و اجر بزرگ را ودر حدیث دیگر از حضرت پیغمبر ص
روایت شده که فرمودند خدا رحمت کند مردی را که در نصف شب
برخیزد و بنماز مشغول شود پس بیدار کند زن خود را و اگر ابا کند
آب بروی او بریزد و خدا رحمت کند زنی را که در نیمه شب
برخیزد و بنماز شب مشغول شود ثم ایقظت زوجها یعنی پس
بیدار کند زوج خود را پس اگر ابا کند آب بروی او بریزد
واما احادیث و اخبار وارده از ائمه اطهار
علیهم السلام در ثواب نماز شب بسیار است و هرگاه خواسته

باشم جمیع این اخبار را ذکر نمایم این مختصر شریف گنجایش آن ندارد ولکن از باب زیادتی شوق متهجدان و سحرخیزان بذکر هیجده حدیث از آن اشتغال می‌نمایم **حدیث اول** شیخ صدوق در فقیه روایت نموده که روزی جبرئیل بر حضرت رسول صلعم نازل گردید آنحضرت فرمودند یا جبرئیل مرا موعظه نما جبرئیل گفت یا محمد عش ما شئت فانک میت و احبب ما شئت فانک مفارقه و اعمل ما شئت فانک ملاقیه شرف المؤمن صلاته باللیل و عزه کف الاذی من الناس یعنی ای محمد زندگانی کن چندانکه خواهی بدرستیکه تو خواهی مرد گویا مقصود این باشد که هر چند بکام دل و بقید خواهش زندگانی نمائی عاقبت خواهی مرد و دوست دار هر چیز را خواهی بدرستیکه تو از آن جدا خواهی شد و هرچه که خواهی بکن و بجا آور بدرستیکه تو بکردهٔ خود ملاقات خواهی نمود یعنی بجزای آن خواهی رسید شرف مؤمن نماز او است در شب و عزت مؤمن باز داشتن خود است از اذیت مردمان

حدیث دویم حدیثیست که در آن کتاب از آن سرور روایت شده که در وقت احتضار با بوذر غفاری وصیت فرمودند که یا اباذر احفظ وصیتی ینفعک من حم بقیام

اللیل ثمّ تموت فله الجنّة یعنی ای ابوذر حفظ نما وصیّت مرا هر کس که ختم شود عمر او بپا داشتن نماز در شب پس بعد از آن بمیرد از برای او بهشت لازم خواهد بود **حدیث سیم** از جملهٔ وصایای آنحضرت با امیر المؤمنین چنانچه در کتاب مذکور وغیره روایت شده اینست که فرمودند یا علی علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل علیک بصلوة اللیل یعنی بر تو باد بنماز شب تا سه دفعه **مؤلّف** غریق لجّهٔ عصیان بعرض برادران ایمانی میرساند که همین وصیّت بهمین لفظ وتا کید حضرت صاحب الأمر عجّل الله فرجه بجهة مرحوم صدوق در آن توقیعی که از ناحیهٔ مقدّسه ارسال نمودند فرمودند چنانچه علمای رجال اصل توقیع را تماما در کتب خود در احوال آن مرحوم ضبط نموده اند وحقیر عاصی وقتیکه در شهر قم بزیارت آن بزرگوار بمزار کثیر الانوارش مشرّف گردیدم دیدم در فوق مرقد مطهّر ومضجع معطّر آن عالم ربّانی ومحدّث واقعی اصل توقیع را در سمت فوق الرّاس او در خشتهای کاشی نقش نموده بودند **حدیث چهارم** ایضا در سفینه روایت نموده که چون حقتعالی خواهد باهل زمین عذابی بفرستد که بود اگر نمیبودند آن کسانی که عمارت مینمایند مساجد او واستغفار

می کند



میکنند در سحرها اگر اینها عث نمیبودند هر اینه عذاب

خودرا از ایشان فرو میفرستادم حدیث پنجم

ایضا از فقیه روایت شده که حضرت صادق فرمودند

علیکم بصلوة اللیل فانها سنة نبیکم و داب الصالحین

قبلکم و مطرد الداء عن اجسادکم یعنی بر شما باد بنماز شب

گزاردن سنت و طریقه پیغمبر شما است و شیوه صالحان

است که پیش از شما بوده اند و دور کننده درد است از

بدنهای شما و از حدیث دیگر مفهوم میشود که راز و نیاز در

شب با عاشقان میشود که مناجات کنند مشرف میشود

بجواب لبیک و ثابت میشود نور الهی در قلب او چنانچه پیغمبر

خدا فرمودند که چون بنده در میان شب تاریک بایستد و

با خداوند خود خلوت نماید و با و مناجات کند و از بکوبد

حق تعالی نوری در دل و ثابت گرداند و هر گاه بگوید یا رب

یا رب خداوند جلیل و بزرگوار او را ندا نماید که ای بنده

من از من سوال کن تا عطا کنم و توکل کن بر من تا امور تو را

کفایت کنم پس بملائکه فرماید که ای ملائکه نظر کنید بسوی

بنده من که بخلوت و تنهاید بنگاه من آمده در میان شب تاریک در

هنگامی که بطالان از من غافلند و غافلان در خوابند گو

باشید که من گناه او را امرزیدم حدیث ششم ایضا در
فقیه روایت شده که انسرور فرمودند ان البیوت التی
یصلی فیها باللیل بتلاوة القران یضیء لاهل السماء کما
یضیء نجوم السماء لاهل الارض یعنی بدرستیکه خانهائی
که در انها نماز شب گذارده میشود با تلاوت قران روشنائی
میبخشد برای اهل اسما چنانچه روشنی میدهد ستارگان
اسمان از برای اهل زمین حدیث هفتم ایضا در
فقیه روایت شده که شخصی بخدمت حضرت صادق امد و از
فقر شکایت نمود و در شکایت افراط و مبالغه نمود بحدیکه
نزدیک بود که شکوه گرسنگی نماید حضرت صادق سؤال کرد
از او که ایا نماز شب میکنی گفت بلی حضرت رو بجانب اصحاب
خود کرده اید و فرمود کذب من زعم انه یصلی باللیل
و یجوع بالنهار ان الله تبارک و تعالی ضمن صلاة اللیل
قوت النهار یعنی دروغ گفته است کسیکه نماز شب
میکند و روز گرسنه باشد بدرستیکه خداوند تبارک
و تعالی نماز شب را ضامن قوت روز کرده اید است حدیث
هشتم ایضا در فقیه روایت شده که مردی از حضرت
امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمود از برخواستن شب قران

یعنی نماز شب با تلاوت کلام مجید امحضرت فرمود مکه بشر

من صلی من اللیل عشر لیلة لله مخلصا الی اخر الحدیث یعنی

مژده باد نورا هر که نماز کند از شب ده یک از شبرا بدون غرض

محض از جهة اخلاص و خوشنودی خداوند عالمیان باشد خداوند

عزوجل عملا آنکه فرماید که بنویسید از برای بنده من از حسنات

بعدد آنچه رویانیده را ینشب از دانه و برک درخت و درختی و

بعدد هر بن درخت و برک درخت خرمائی و چراکاهی و هر که نماز

کذارد نه یک از شب را عطا فرماید و را خداوند عالم ده دعای

مستجاب و نامه عملش را بدست راستش دهد و هر که نماز کند هشت

یک از شب را عطا میفرماید خداوند عالم بان شخص ثواب شهیدی که

صابر باشد در بلا یا و را ست کو باشد در قصد خود و قبول می

فرماید شفاعت او را در حق اهلبیت او و هر که نماز کذارد هفت

یک از شبرا بیرون میاید روز قیامت از قبر خود و حال اینکه

صورت او نورانی باشد مثل ماه شب چهارده و میکذرد از صراط

با ایمن شدکان و هر که نماز کند شش یک از شبرا نوشته شود

در میان اوابین یعنی کسانیکه از باطل بحق و از عصیان بطاعت

بازکشت کرده باشند و امرزیده شود کناهان کذشته اش

و هر که نماز کذارد پنج یک از شبرا قرین و همنشین کردد با

حضرت ابرهیم خلیل الرحمن در رتبه و مقامی که از برای بهشت معین است
و هر که نماز گذارد چهار یک از شب را در اول رستگاران باشد
تا اینکه بگذرد بر صراط مانند باد تند و داخل بهشت شود
بی حساب و هر که نماز گذارد سه یک از شبش را هیچ ملکی نماند مگر اینکه
آرزو نماید منزلت و مرتبت و قرب او را که نسبت بجناب الهی داشته
باشد و گویند او را که داخل بهشت شو از هر دری که خواهی از
درهای هشتگانه و هر که نماز گذارد نصف شبش را پس اگر عطا
کرده شود پری زمین هفتاد هزار بار برابری نمیکند با جزائی که
او را بوده باشد برای او و باز عبادت نصف شبی نزد خدای تعالی
بهتر است از هفتاد بنده آزاد کردن که از اولاد اسماعیل باشند
و هر که نماز کند ثلثان شبش را بوده باشد برای او حسنات بعدد
ریگ عالج که موضعی است و در آن ریگ بسیار میباشد که کمتر از
حسنات بحسب وزن گرانتر است از کوه احد و هر که نماز کند
شبی را تمام بر حالی که تلاوت کننده کتاب خدا و راکع و ساجد و
ذاکر باشد یعنی که تمام شب را بنماز و تلاوت قرآن و ذکر و رکوع و
سجود گذراند عطا کرده شود باو از ثواب آنچه کمترین آن این باشد
که بیرون آید از گناهان مانند روزی که از مادر متولد شده باشد
و نوشته شود از برای او بعدد آنچه آفریده است خدای عز و جل

از حسنات و مثل آن درجات ثابت و پایدار گردد و نور در قبرش
و بر کنده شود حسد و گناه از دلش و پناه برده شود از عذاب قبر
و عطا کرده شود باو براتی از بیزاری آتش و مبعوث گردد از امینان یعنی
چون از قبر برخیزد از جمله جمعی باشد که از عذاب ایمن باشند
و خداوند تبارک و تعالی بملائکه فرماید که ای ملائکه من نظر
کنید بسوی بنده من که زنده داشت شب را برای طلب رضای من
ساکن گردانید او را در فردوس و از برای اوست هزار شهر
و در هر شهری جمیع آنچه خواهش نماید نفسها و لذت برند چشمها
و خطور نکرده باشد بر هیچ خاطری و این سوای آنچیزیستکه آماده
کرده ام از کرامت و زیادتی قرب خود حدیث نهم
در کتاب تهذیب از حضرت امام جعفر صادق ع منقولست که آنسرور
فرمودند که خداوند عالم در قرآن فرموده المال و البنون
زینة الحیوة الدنیا یعنی مال و فرزندان زینت زندگانی
دنیا است و ان الثمان رکعات یصلیها العبد آخر اللیل
زینة الآخرة یعنی بدرستیکه هشت رکعت نمازی که
بنده آخر شب بجا آورد زینت آخرتست حدیث
دهم در کتاب کافی از عبدالله بن سنان روایت شده
که گفت شنیدم از حضرت صادق ع که میفرمود ثلاث هن فخر

المؤمن و زینته فی الدنیا و الآخرة الصلوة فی آخر اللیل و الیأس
مما فی ایدی الناس و لایته الامام من آل محمد یعنی سه چیز
فخر مؤمن و زینتش است در دنیا و آخرت نماز گذاردن در
آخر شب و چشم پوشانیدن از مال مردمان و پیروی او با مامی از
آل محمد صلی الله علیه و آله **حدیث یازدهم** نیز
در کافی روایت شده که مردی نزد حضرت امیر المؤمنین ع آمد
و گفت که من ترک کرده ام نماز شب را در شب و نماز شب نمی
خیزم حضرت امیر المؤمنین ع فرمودند که انت رجل قیدتک ذنوبک
یعنی تو مردی هستی که بتحقیق که گناهان تو ترا پابند ساخته است
که نمیتوانی نماز شب نمائی یعنی از گناهان خود توبه نما تا خداوند
عالم توفیق نماز شب بتو عطا فرماید **حدیث دوازدهم**
در کتاب ثواب الاعمال از حضرت امام جعفر صادق ع روایت شده
که نماز شب خوشرو و خوشبو و خوش خلق میگرداند و زیاد
مینماید روزی را و باعث ادای قرض میشود و غم را میبرد و چشم
را جلا میدهد و در حدیث دیگر وارد شده است که هر که نماز شب
نماید روی او در روز قیامت میدرخشد و نور میبخشد چون
ماه شب چهارده و در حدیث دیگر وارد است که هر که نماز شب نماید
نور روی او در روز قیامت پانصد ساله راه برود و در حدیث

دیگر وارد شده است که هر که نماز شب کند نور روی او در روز قیامت سیصد هزار ساله راه برود **حدیث سیزدهم**
از شیخ مفید در مقنعه نقل شده که آنحضرت فرمودند نیست از شیعیان ما هر که بجا نیاورد نماز شب **حدیث چهاردهم** حسین بن سعید در کتاب زهد از حضرت رسالت پناه روایت نموده است که هر که زار و زی کرده شود نماز شب از مردان یا از زنان و برخیزد خالص از برای خدای عز و جل و وضوی کامل بسازد و نماز بگذارد برای خدا بنیت راست و دل سالم از بدیها و چشم گریان میگرداند خدا تعالی در عقب او هفت صف از فرشتگان که یک طرف هر صف در مشرق باشد و طرف دیگر در مغرب و شمار نتواند آورد عدد هر صفی از ایشان را مگر خدای تعالی و چون فارغ شود از نماز مینویسد خدای تعالی از برای او بعدد فرشتگان درجات **حدیث پانزدهم**
شیخ طوسی در کتاب تهذیب از حضرت امیر المؤمنین ع آورده که بدرستیکه بنده هر آینه مبتلا میشود بنماز شب پس میبرد او را خواب بجانب راست و چپ و واقع میشود زنخ او بر سینه او پس امر میکند خدا تعالی بگشودن درهای آسمان و میگوید

بفرشتگان که نظر کنید بسوی بندهٔ من که چه میرسد اورا
در تقرب بسوی من بچیزی که فرض نکرده ام برای از جهة آنکه
امید دارد از من که گناهان او را بیامرزم با توبه اش نصیب
کنم یا روزیش را زیاد گردانم گواه باشید ای فرشتگان
من بتحقیقکه جمع کردم این هر سه چیز را از برای او یعنی آمرزش
گناهان و نصیب توبه و وسعت روزی حدیث
شانزدهم نیز در کتاب مذکور از سلیمان دیلمی
آورده که حضرت امام جعفر صادق ع فرمودند که ای سلیمان
ترک مکن برخواستن را از برای نماز شب بدرستیکه زیانکار
است کسیکه محروم ماند از برخواستن نماز شب حدیث
هفدهم نیز در کتاب مذکور از حضرت امیر المؤمنین
آورده که برخواستن از برای نماز شب موجب صحت بدن و
خوشنودی پروردگار و چنگ زدن باخلاق پیغمبران
و پیش آمدن برحمت الهی است حدیث هیجدهم
نیز در کتاب تهذیب از حضرت صادق ع روایت شده
که مردی هرگاه دروغ بگوید از نماز شب محروم میشود
و هرگاه از نماز شب محروم شد از روزی محروم خواهد شد
باری ثواب و اجر این عمل شریف از حد و حصر بیرون و افزون

وابنقدر این نماز محبوب و مطلوب خداوند بیچون است که
علمای اعلام در مبحث نوافل یومیه فرموده اند که هرگاه
مسافر یا جوانی که رطوبت سرا و مانع از بیداری در وقت
آن نماز باشد جایز است که این نماز را پیش از وقت آن
بجا آورند و هرگاه کسی غیر از این دو صنف یا خود این دو
صنف ایشان با این عمل در وقت آن نمودند قضای آن را
بعمل آورند و قضا را افضل از تقدیم دانسته اند باری
بهرحال باید ایشان با این عمل نمود تقدیماً او فی وقته او
قضاءً بلکه بجهت فوت این عمل عظیم حکم باستحباب تصدق
مصرح به جماعتی از مشاهیر علمای اعلام رضوان الله
علیهم الی یوم القیام است اللهم وفقنی و جمیع عبادک
للتهجد و المناجات و اقض حاجتی یا قاضی الحاجات
۲ اما مجلس که در بیان آداب نماز شب و ادعیه وارد
در آن قبلاً و بعداً و غیره و مشتملست این مجلس بر یک وضو
و بیست و سه ۲ اما وضو بفتح واو که بمعنی شستن دو دست
است بیان این آداب که از برای هر چیزی روحی است که
قوام آن چیز وابسته بآن روح است و هرگاه آن روح نباشد
آن چیز بیفایده است مثلا روح نماز و دعا و مناجات حضور

قلب نشست و توجه تام بسوی ملک علام و این توجه و اقبال در وقتی
بدرجه کمال و مرتبه رفعت میرسد که دل از یاد غیر خالق حقیقی
خالی نماید و قلب خود را از کثافتهای رذیله عاری سازند
و چنانچه مامور است که در اول صلاة نشست و شوی ظاهر خود
نماید همچنین باطن خود را از رذایل و خباثت نشست و شو نمود
تا قلب و محل نزول رحمت و فیض فیاض علی الاطلاق گردد
و بمقتضای الصلوة معراج المؤمن قابل مکالمه و مخاطبه معبود
حقیقی شود و بمقتضای کلام وحی نظام حضرت رسول که
فرمودند قرة عینی فی الصلوة چشم دلش روشن و صدق
مقال آنسرور دین را و مبرهن ابد ای عزیز من مادامیکه قلبش پای
بند هوا و هوس نفسانی و دلش وابستهٔ امال زخارف و تعلقات
دو روزه زندگانیست کجا از حلاوت مناجات با قاضی الحاجات
شیرین کام خواهی گردید و با اینحال و امال کی بمقام الصلوة معراج
المؤمن خواهی رسید و با اشتغال قلب بغیر حق کجا اشعه انوار
بر ناصیه احوالت خواهد تابید و نعم ما قیل نظم خانه خالی
کن دلا تا منزل جانان شوی باری مقصود اصلی از ذکر
و دعا و نماز و راز و نیاز استشعار باطنی و توجه بمعبود
حقیقی است و نعم ما قیل نظم تا فراموشت نگردد غیر حق

در حقیقت نیستی در اکر بدان چون فراموش شود ماد ولو
ذاکری کرچه بجنبانی زبان خود بیابی چاشنی ذکر دوست
تا کنی یاد خود و سوز زبان غافلانی که اهتمام ایشان سوای
تحریک لسان و عدم فهم معانی و درک بیان مقصود نه و بجز تمام
نمودن دعا و اوراد و ختم ورد است شدن منظوری نیست حکم
مجلس قرب انا جلیس من ذکرنی رسند و بمراتب معیة لنا
مع الله حالات مفتخر و سربلند خواهند کردید و نعم ما قال
الحافظ نظم با مدعی مکوئید اسرار عشق و مستی تا بی
خبر بمیرد در درد خودپرستی ایعزیز من تلفظ باذکار و دعا
و قران بزبان از جهة آگاه نمودن قلب و توجه نمودن بسوی خداوند
منانست چه خوش تشبیه نموده اند بعضی از حکما بنیه انسان
را بمدینه جامعه که از برای آن سکان بسیار باشد پس اعضا و
جوارح و حواس خمسه باطنی و ظاهری بمنزله سکان این شهر
میباشند و چون از برای هر بلدی از بلاد منبه و موذنی
لازم است که عباد را در وقت صلوة بسوی خداوند اشارت
نماید لهذا زبان در شهرستان بنیه انسان بمنزله موذنی
است که در فوق مناره دهان ساکنان آن شهر را بسوی
خداوند منان میخواند پس هرگاه اهل آن شهر موذن را اجابت

نمودند و توجه بعبادت معبود حقیقی کردند همه رستکار
و قابل فیض و رحمتهای پروردگار خواهند شد و الا از برای
اهل آن شهر ثمری از اذان مؤذن و منبر نخواهد بود و از
اینجا معلوم میشود سر اینکه در جهنم اهل معاصی را بتابش
آتش که بر جوارح ایشان احاطه مینماید میسوزانند سوای زبان
ایشان را که بذکر ملک منان اشتغال داشته و از این جهت است
که امیر المؤمنین ع فرمودند انّ للقلوب اقبالا و ادبارا فاذا
اقبلت فاحملوها علی النوافل و اذا ادبرت فاقصروا بها
علی الفرایض یعنی از برای قلوب اقبالیست بسوی خداوند
منان و ادبار و اعراضی است از توجه بساحت تقرب و عظمت
رحمن پس هرگاه قلوب اقبال و توجه نمودند وادارید خود را
بنوافل و مستحبات و هرگاه ادبار و اعراض داشته باشند
اقتصار نماید بر فرایض و در کتاب تحفة الابرار از مخزن
اسرار الهی جناب سالک بینا هی مرحوم بیستچی که حاصل
مضمون آن اینست که هر بنده که مشغول نماز شد و در آن نماز
اقبال بمعبود بی زوال ننمود و قلبا و التفات بغیر نمود
در آنحالت فرمانی از جانب رب العزة میرسد که ای بنده
من که مقصود تو است و کرا طلب میکنی آیا پروردگاری غیر

از من طلب میکنی یا طلب مینمائی حاجتی را سوای من باد طلب
جوادی هستی که غیر من بوده باشد منم اکرم الاکرمین و منم
جود کننده تر از هر جود کننده و منم افضل از هر عطا کننده
اگر ثواب میخواهی ثوابی بتو عطا خواهم نمود که کسی احصای
آن نتواند نمود روی بدرگاه من بیاور که من اقبال بجانب
تو نموده ام و ملئکه ما اقبال بجانب تو نموده اند پس هر
گاه این بنده متنبه شد و اقبال و توجه بسوی خداوند
عالم نمود قلم عفو بر آنچه از او صادر شده باشد میزنند پس
اگر ثانیا التفات نمود از جانب رب العزة اعاده میشود
از برای او آنچه حال مذکور شد پس اگر اقبال نمود بجانب خداوند
عالم پس او را بآنچه از او صادر شده مواخذه نمینمایند
پس اگر مرتبه سیم باز التفات از جانب رب العزة نمود همان
کلام اعاده میشود اگر اقبال نمود مواخذه از آنچه نموده
نخواهند شد تا اینکه در مرتبه چهارم هر گاه از جانب رب
العزة منحرف شد خدا از او اعراض مینماید و همچنین کل ملائکه
از او اعراض خواهند نمود و خطابی میرسد از جانب رب العزة
بسوی او و باین مضمون که تو را واگذاشتیم بسوی آنکسی که تو
میل بآن داری و جامع آثار و اخبار ائمه اطهار مرحوم

ملا محسن اعلی الله مقامه در کتاب خلاصة الاذکار فرموده که سبب
حضور قلب بعبادت خداوند متعال و توسل باینمطلب از
برای اهل حال اینست که صرف نماید قصد و همت خود را بسوی
تضرع و ابتهال تا اینکه متوجه شود قلب بالکلیه بساحت
قرب و عظمت خداوند ذو الجلال زیرا که همینکه قصد و همت
مصروف شد بسوی چیزی لا محاله آنچیز در قلب حاضر خواهد شد
چه از عبادات و چه از خیرات و چه از غیر آن پس سزاوار است
که شخص عاقل همت خود را مصروف نماید بسوی خداوند عالم
و همینکه اهتمام در این قصد نمود پس در قلب او سوای رضای
خدا چیزی قرار نمیگیرد و جمیع افعال و اقوال او موافق رضا
و خوشنودی خداوند واقع خواهد شد پس نظر نمینماید بسوی
چیزی و تکلم نمینماید بکلامی مگر اینکه اطاعت و انقیاد
خداوند عالم منظور او است پس در صورت اکل و شرب
مثلاً قصد او تقوی بر عبادت است نه از اینجهت و در صورت
نکاح منظور او شکستن داعی شهوت و کثرت اولاد و در صورت
تکلم با مردمان مقصود ارشاد و راهنمائی ایشان خواهد
بود برشد و سداد باری جمیع افعال و اقوال او راجع بعبادت
و انقیاد خواهد بود و از اینجهت وارد شده است که حدیث

انما الاعمال بالنیات ثلث علمست پس هرگاه قصد و همت
بسوی رضای خدا باشد رضای خدا حاصل میشود و هرگاه
همتش غیر ان باشد و منظورش دنیا یا اغراض فاسده باشد
بمقتضای ان جزا داده خواهد شد ان خیرا فخیر و ان شرا
فشر نظم گندم از گندم بروید جو ز جو از مکافات
عمل غافل مشو بدان ای طالب ذکر جناب اقدس متعال
و ای مشتاق رحمت خداوند ذو الجلال که بهترین اذکار
کلمهٔ طیبهٔ لا اله الا الله است و این کلمهٔ شریفه فضیلت دارد
بر سایر اذکار بچند وجه **اول** اینست که این کلمهٔ شریفه
دلالت دارد بر توحید ذات اقدس متعال **دویم**
اینست که حروفات این کلمهٔ طیبه دوازده است بعدد
ائمه علیهم السلام چنانچه در زیارت جوادیه منقولست که
السلام علی شهور الحول و عدد الساعات و حروف لا اله
الا الله فی الرقوم المسطرات **سیم** اینست که تفسیر
ایهٔ شریفهٔ الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح
در اخبار بلا اله الا الله شده چنانچه مرحوم مجلسی در بحار
الانوار بابی در این خصوص منعقد نموده **چهارم**
اینست که حضرت امام رضا علیه السلام در مربعهٔ نیشابور

در وقتیکه اصحاب حدیث التماس نمودند که انسرور حدیثی
بجهة ایشان بیان فرمایند انسرور بطریق اسناد بجد وند
فرمودند که لا اله الا الله حصنی و من دخل فی حصنی امن
من عذابی و همچنین در وقتیکه یکی از شیعیان انسرور در
سرخس التماس این مطلب نمود باز حدیث لا اله الا الله را
بیان فرمودند و هرگاه غیر از اینکلمه چیزی افضل میبود
درچنین مقامی از ابیان مینمودند پنجم اینست که
ذکر قلبی است و قابل ریا نیست زیراکه محتاج بحرکت لب نیست
ششم اینست که حضرت امام رضا فرمودند من کان اخر
کلامه لا اله الا الله دخل الجنة وهمچنین انشخص کنکی که
از حضرت امام رضا طلب شفا در بالای سر انسرور نمود
انسرور فرمودند که لا اله الا الله بگو و زبان او باین کلمه
طیبه جاری و گویا گردید هفتم اینست که بنیان
قوام انسان و قوام و حیات ان منوط بحرکت نبض است و
نبض معتدل در بدن صحیح حرکت مینماید بقدر گفتن لا
اله الا الله و حدیث مشهور کل مولود یولد علی الفطرة
الا ان ابواه یهودانه و ینصرانه و یمجسانه شاید مراد از
ولادت کنایه از حرکت نبض باشد که بنای حیوة بر انست

واز عموم فیض خداوند بجهم انحرکیث توحیدی با هر شخصی همیشه
میباشد ومادام الحیوة از او جدا نمیشود بنابراین بدهر سال عبی
میتوان سه هزار و شش صد مرتبه تکلم بلا اله الا الله نمود
هشتم اینست که حضرت پیغمبر فرمودند که بگفتم من
و گویند کان قبل از من کلامیرا که افضل باشد از کلمه
لا اله الا الله نهم اینست که اسرور فرمودند که
در میزان عمل کلمه ثقیلتر از لا اله الا الله نیست زیرا که
هرگاه جمیع اسمانها و زمینها و انچه در انها میباشد همه
را در یک طرف میزان بگذارند و لا اله الا الله را در سمت دیگر
هراینه لا اله الا الله ارجح خواهد بود بر جمیع انها و این
کلمه محبوبترین کلماتست در نزد خداوند متعال
دهم اینست که در فضیلت اینکلمه طیبه از
پیغمبر ص روایتشده که هر مومنیکه اینکلمه طیبه را بگوید
جمیع گناهان او محو خواهد شد از نامه عملش و مثل همان
ثواب در نامه عمل او ثبت خواهد شد و هر بنده که بکشد
اواز خود را بخواندن این کلمه شریفه گناهان و میریزد
زیر قدمش چنانچه برگ از درخت میریزد و لا اله الا الله
کلمه توحید است و کلمه اخلاص است و کلمه تقوی است

وکلمهٔ طیبه است و دعوة الحق است و عروة الوثقی است
و ثمن الجنة است و هرگاه اضافه شود بلا اله الا الله لفظ
الحی القیوم امید است که اسم اعظم الهی باشد چنانچه از
بسیاری از اخبار این مطلب ظاهر میشود و از این جهت است
که گفته شده است که افضل اذکار گفتن لا اله الا الله
الحی القیوم است بدان ای عارف سالک که چنانچه مرحوم
فیض در کتاب مذکور فرموده است ذکر را چهار مرتبه است
مرتبهٔ اول ذکر زبان است که قلب مستشعر نباشد مرتبهٔ دویم
ذکر زبان است باذکر قلب باین معنی که ذاکر پیوسته در
حال اذکار مراقب قلب خود باشد و از آن غافل نباشد
تا اینکه قلب خود را در تحت تصرف کرد را ورد زیرا که
هرگاه قلب را بحال خود گذارد مثل مرکب بی عنان در
بیابان افکار بی ثمر تک و پو خواهد نمود پس باید لجام
قلب را محکم نموده نگذارد که آنی سر از غاشیهٔ اطاعت ذکر
کشد مرتبهٔ سیم است که ذکر با قلب چنان متحد شده باشند
که انفکاک قلب از آن ممکن نباشد مگر بدشواری مرتبهٔ چهارم
از مراتب ذکر آنست که ذاکر محو در عبادت و انقیاد معبود
حقیقی شود که مستشعر بذکر نباشد و چنان حب مذکور

در قلب او رسوخ نموده که جمیع اعضا و جوارحش مستغرق
توجه بخالق حقیقی و بالکلیه در ساحت عظمت و جلالش
فانی شده و اگر احیاناً گاهی مشتغل بذکر خود شود آن ذکر
حجابی خواهد بود بین او و بین مذکور جل جلاله و عم نواله
و این مرتبه مقامیست که عارفین این مرحله را بفناء فی الله تعبیر
نموده اند و اصل این مرتبه است و مراتب سه گانه اول از
قبیل مقدمه موصل بمطلوب میباشند و از این جهت است
که پیشوایان دین سیما قائد الغر المحجلین امیر المؤمنین در
حال نماز و راز و نیاز چنان مستغرق عبودیت و فرمان
برداری و در کمال و جلال و عظمت باری فانی میشدند
که اصلاً از جسم عنصری خود با خبر نمیشدند چنانچه مشهور
در اکثر کتب اخبار مسطور است که هرگاه در معرکه جهاد تیری
بر جسم انور آن فخر عباد و زهاد مینشست و پیکان در آن
باقی میماند بقسمی که بر آوردن آن پیکان محتاج بشکافتن
عضوی از اعضای انور و میبود چون اصحاب احوال آن
حضرت را میدانستند که در بندگی و فرمان برداری
حضرت باری چنان محو و بیخود میگردد که از آلام جسمانی
متاثر نمیشود اصحاب صبر مینمودند که آن فخر اولو الالباب

بنماز و راز و نیاز با معبود کارساز اشتغال نماید در آن وقت
عضو او را میشکافتند و آن تیر با پیکان را بیرون میاوردند
و آن سرور را خبر نبود و در آن حال از الم و جراحت آن با خبر نمیگردید

واعظ نماز عاشقان باشد همه مستی و مدهوشی
حضورش غیبت از خود ذکرش از عالم فراموشی قیامش
ایستادگی از جان قعودش افتادگی از پا ازان فرماید
اندست خود و تغیب خاموشی مکانش آنکه گنجایش
در او نبود غرضها را لباسش اینکه طاعت را افرقن
از عیب خود پوشی میان و اگر دنش باشد بامر حق کمر
بستن ردای او بود در راه جانان خرقه بر دوشی
طریق بند کی زان صعبتر باشد که پنداری نیز این
کاریش تن فنها است میباید بجان کوشی و در کتاب غرة
الداعی از عایشه روایت شده که حضرت رسول خدا ص
در میان ما بود و با ما سخن میفرمود و صحبت میداشت و
چون وقت نماز میشد بر آنسرور حالتی عارض میشد که
گویا ما را نمیشناخت و نیز در آن کتاب روایت نموده
که بضعه حضرت مصطفی و بانوی حرم سرای عزت و حیا
سیدة النساء در نماز از شدت خوف الهی از حالت

طبیع

طبیعی بیرون میرفت و نفس مقدّسش متتابع و تنگ میشد
و باقی عبادات و نماز و روزه و نیاز ائمه علیهم السّلم از این قبیل در
کتب اخبار بسیار است و از جهت اختصار بهمین اکتفا نمودیم ای بنده
خدا اینها از مقربین درگاه الهی اند و نشنیده بآنکه روزی ایاز در
خدمت سلطان محمود ایستاده بود و جمیع اعضا و جوارح خودرا
در خدمتش متوجه نموده بود از قضا کژدمی در ران و موزه
او بود در آنحال آن کژدم نیشی بر پای او زد ایاز از ادب نگاه داشت
و توجهی که در خدمت آقای خود مبذول میداشت اصلا از
جای خود حرکت ننمود و چنان المی از آن بار وارد و لذت حلاوت
خدمت مولای مجازیش دفع الم نیش آن کژدم نمود گویند هفت
مرتبه نیش کژدم در آنحال بر او وارد شد و همچنان از خدمت
سلطان انحراف نورزید و دندان صبر بر جگر افشرد تا آنکه
که بالاخره طاقتش طاق گردیده بیرون آمد و آن کژدم را از
موزه خود بیرون نمود موزه چندی بر آن زد و گفت که
از شومی تو در خدمت ولی النعمی خود بی ادبی نمودم و مقصّر
خدمتش شدم ای بنده خدا وای امیدوار رحمت الله هرگاه
در خدمت مخلوقی که از آب گندیده پلید منی آفریده باشد خدام و
موالی و اینقدر پاس ادبش دارند قسم بخداوند بیچون و معبود

مطلق که بنسیان نهایت جرات و بی ادبی و غایت خیرگی و بیحیائی
که کسی در خدمت چنین مالک الملکی که دولت و عزت و شوکت
و عظمت شاهان عالم از محیط عطایای او نمی است و
هستی و بود و جود جملهٔ کاینات در زر تقای جناب مقدس
متعالش کمتر از قطرهٔ یمی است پا از خدمت بندگیش بیرون کذارد
هر عضوش در حضور او براهی رود و هر نکاهش بجائی پایش
در حرکت بجائی و چشم و ابرویش هر لحظه در اشاره و ایماء
باری بندگی و نماز آن بود که مقربان درگاه نمودند و طریقهٔ
عبادت و بندگی و راز و نیاز بخلق اموختند تو هم اگر شیعه و
پیروان انوار مقدسات میباشی رسم بندگی و فرمان برداری
از ایشان بیاموز و چراغ دل و حیوة ابد را از نور هدایت
و عبادت ایشان برافروز تا اینکه روز برون از این چراغ
مشعلهای نور بر وجنات احوالت تابد و از مقام تیرگی
و ظلمت نفس بدرجات نور علی نور رفت کشاند اللهم وفقنا
للتاسی بهم و الاقتداء لاقوالهم و افعالهم اجمعین امین
یا رب العالمین **نعمت اول** در اداب خواب و ادعیه
وارده در انحال بدانکه ای شب زنده دار که خواب چنانچه
سابقا مذکور شد از جمله چیزهائیست که حیات انسان منوط

بان است

بانست و لابد است که هر کس در شبانه روزی قدری بخواب رود
تا بتواند تعیش نماید و قدر این نعمت عظمی را بداند که چه نفعهای
بسیار و فواید بیشمار حضرت ایزد بکار برده در ان قرار فرموده
که کسی احصای فوائدان نمیتواند کرد و اقسام خواب سابقا مذکور
شد که هفت نوع است و از بعضی روایات کراهت بیداری
اول شب ظاهر میشود پس بهتر انست که اول شب را بخوابد تا
بتواند درک فیض ساعات اجابت دعا و اوقات سحر نماید
و مستحب است در وقت خواب چند چیز از انجمله اینست که
با وضو باشد و هر گاه تیمم کند کفایت مینماید اگر چه اب
موجود باشد زیرا که از جمله مواضعی که علمای اعلام حکم
بصحت تیمم با وجود اب نموده اند یکی همین مکانست باری در
بعضی احادیث وارد شده کسی که بخوابد با وضو یا تیمم
مثل اینست که در مسجد باشد و مشغول عبادت خداوند
عالم باشد تا وقتیکه از مکان خواب بیرون اید و از ان
جمله قرائت ایة الکرسی است در حدیثی از حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و اله روایت شده که هر کس ایة الکرسی را در
وقت خواب بخواند خداوند عالم جان او را و مال او و همسایگان
و خانهای اطراف خانه او را همه را حفظ میفرماید از جهت

قرائت این آیهٔ شریفه و از انجمله خواندن آیهٔ آخر سورهٔ کهف است
که قُل اِنَّما اَنا بَشَرٌ مِثلُکُم یُوحیٰ اِلَیَّ اَنَّما اِلٰهُکُم اِلٰهٌ واحِدٌ فَمَن
کانَ یَرجُو لِقاءَ رَبِّهِ فَلیَعمَل عَمَلاً صالِحاً وَلا یُشرِک بِعِبادَةِ رَبِّهِ
اَحَداً حضرت پیغمبر خدا فرمودند که هر کس این آیهٔ شریفه را در
وقت خواب بخواند از مکان او تا مسجد الحرام نوری ساطع و لامع
میشود و در میان آن نور پر میشوند فرشتگان و استغفار
مینمایند از برای او که قرائت نموده است این آیه را و حضرت
صادق ع فرمودند که هر کس خواسته باشد در وقتی از
شب بیدار شود این آیه را بهمان قصد بخواند در اثناء شب که
مقصود او است بیدار خواهد شد و مرحوم فیض در خلاصة
الاذکار فرموده که بعضی از مشایخ فرموده اند که این
از جمله اموریست که بتجربه رسیده است و شکی در تاثیر آن
نیست و بعد فرموده اند بلی چنین است و بتجربه رسیده است
و اگر خواسته باشد بعد از آیه این دعا بخواند اللّهم لا
تؤمنّی مکرک و لا تنسنی ذکرک و لا تجعلنی من الغافلین
اقوم ساعة کذا و کذا زیرا که حضرت پیغمبر فرمودند هر کس
اراده برخواستن در شب یا ارادهٔ نماز شب داشته باشد
و در وقت خوابیدن این را بخواند خداوند ملکی را برای او

موکّل

موکل کردانند که او را در انساعت بیدار نماید و از انجمله خواندن
این دعا است الحمد لله الذی علا فقهر والحمد لله الذی
بطن فخبر والحمد لله الذی ملک فقدر والحمد لله الذی
یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر زیرا که حضرت صادق ع
فرمودند هر کس این دعا را در وقت خواب سه مرتبه بخواند
از گناهان بیرون آید مانند روزی که از مادر متولد شده
باشد و از انجمله حدیثی است که مرحوم فیض در تکات خلاصة
الاذکار از سیدة نساء عالمیان روایت نموده که معصومه
میفرماید وقتی از اوقات حضرت رسول خدا بر من وارد
شد و در انزمان من مشغول گستردن فراش خود بودم
و اراده خوابیدن داشتم پس انسرور فرمودند که ای فاطمه
بخواب مرو مگر وقتیکه چهار چیز بعمل آورده باشی و آن چهار
چیز انستکه یک ختم قران نمائی و انبیا و مرسلین را شفعا
خود قرار دهی و مؤمنین را از خود راضی سازی و یک
حج و یک عمره بجا آوری و بعد از این فرمایش انسرور
مشغول نماز شدند پس من بر فراش خود صبر نمودم تا آن
سرور از نماز فارغ گردیدند پس بخدمت انبزرگوار
عرض کردم که ای پدر بزرگوار مرا بچهار چیز امر فرمودی

که در اینساعت قدرت ندارم که اینچهار چیز را بجا آورم پس
آنسرور از عرض من تبسم نمودند و فرمودند که ای فاطمه هر
گاه سه مرتبه قل هو الله احد را بخوانی پس گویا که یک ختم قرآن
نموده و هرگاه صلوات بر من و انبیاء پیش از من بفرستی
بدرستیکه میشویم ما پیغمبران شفعاء تو در روز قیامت
و هرگاه طلب امرزش نمائی از برای مؤمنین پس جمیع مؤمنین
از تو خوشنود خواهند شد و هرگاه بگوئی سبحان الله و
الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر پس بتحقیقکه حج و عمره
نموده و از انجمله تسبیح سیده نساء عالمیانست و
از انجمله در اکثر کتب اخبار وارد شده است که هرگاه کسی را
کژدم یا گزنده دیگر بترسد اینکلمات را بخواند من ضامنم که
از هیچ گزنده تا صبح ضرری بوی نرسد و آن کلمات اینست
اعوذ بکلمات الله التامات التی لا یجاوزهن بر و لا فاجر
من شر ما ذرء و من شر ما برء و من شر کل دابة انت آخذ
بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم و از انجمله از حضرت
صادق ع روایتشده که هرگاه کسی از وقوع احتلام برخود
ترسد این دعا را در وقت خواب بخواند اللهم انی اعوذ بک
من الاحتلام و من سوء الاحلام و من ان یتلاعب بی

که هرگاه اینکلمات را در وقت خواب بخواند از دزدان ایمن باشد صح

الشيطان في اليقظة والمنام و از انجمله از حضرت امام رضا
ع روایت شده که هرگاه در چشم کسی ضعفی باشد در وقت
خواب هفت میل از آنچه که سرمه سنگ است چهار میل در
چشم راست و سه میل در چشم چپ خود بکشد این امان
خواهد بود از برای نزول آب در چشم او و روایت شده
است که این دعا را در وقت سرمه کشیدن بخواند اللهم
اني اسئلك بحق محمد وال محمد ان تصلي على محمد وال محمد
وان تجعل النور في بصري والبصيرة في ديني واليقين في
قلبي والاخلاص في عملي والسلامة في نفسي والسعة في
رزقي والشكر لك ابدا ما ابقيتني انك على كل شيء قدير
و از انجمله استحباب خوابیدن بر جانب راست است زیرا که
در احادیث وارد شده است که نوم مؤمنین باینقسم است
چنانچه روایتی که ثقة الاسلام در کتاب کافی بسند صحیح
در حکایت احمد بن اسحق و رسیدن او بخدمت امام حسن
عسکری نقل نموده صریح در این مطلب است و از انجمله در کتاب
خلاصة الاذکار فرموده است که در بعضی از کتب اصحاب
امامیه دیدم که هر کس خواسته باشد که یکی از انبیا یا
ائمه علیهم السلام را یا یکی از مردمان یا پدر و مادر خود را

در خواب ببیند باید سورهٔ والشمس واللیل و قل یا ایها
الکافرون و قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل
اعوذ برب الناس را بخواند بعد از آن صد مرتبه قل هو
الله احد بخواند و صد مرتبه صلوات بفرستد و بر جانب
راست با وضو بخوابد که بتحقیق میبیند در خواب کسی را که
اراده نموده انشاء الله تعالی و تکلم خواهد کرد با
ایشان بانچه اراده داشته و بعد فرموده که همین مضمون
را در نسخهٔ دیگر دیدم بعینه مگر اینکه در آن نسخه نوشته بود
که هفت شب این عمل را بجا آورد و این دعا را بخواند اللهم
انت الحی الذی لا یوصف و الایمان یعرف منه بدئت
الاشیاء و الیک تعود فما اقبل منها کنت ملجاه و منجاه
و ما ادبر منها لم تکن له ملجاء و لا منجا منک الا الیک فاسئلک
بلا اله الا انت و اسئلک ببسم الله الرحمن الرحیم و بحق حبیبک
محمد صلی الله علیه و آله سید النبیین و بحق علی خیر
الوصیین و بحق فاطمة سیدة نساء العالمین و بحق الحسن
و الحسین الذین جعلتهما سیدی شباب اهل الجنة
اجمعین علیهم السلام ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان
تریني میتی فی الحال التی هو فیها نعمت و قسم از

نعمتهای

نعمتهائیکه خالق منان از جمله بنی نوع انسان عطا فرموده
بیدار شدن از خواب است بدانکه چون آدمی را خواب در
یابد واورا بالمره از عقل وشعور وحس وحرکت عاری سازد
در آنوقت موافق النوم اخ الموت با مردگان یکسان وبا
جمادات توامان خواهد بود وچون باراده خداوند لا
تاخذه سنة ولا نوم عساکر نوم از شهر بند وجودش
فرار را بر قرار اختیار نمایند وساکنان عقل وروح در
آن بازار اقامت گشایند وکارکنان حواس جا بر جا بشغل مقرری
خود پردازند شک نیست که اینحالت دیگر حیوة تازه و
نعمت بی اندازه ایست که خداوند از فضل وکرم خود عطا
فرموده پس سزاوار اینست که بنده ذلیل بشکرانه این نعمت
جلیل مبادرت نماید چنانچه در اکثر کتب اخبار از مفترض
قوانین عبادت وبندگی حضرت رسالت پناهی رسیده است
چون آنسرور از خواب بیدار میشدند بلا فصل مشغول بسجود میشدند
ودر حال سجده این دعا را بیان میفرمودند
الحمد لله الذی احیانی بعد ما اماتنی والیه النشور
الحمد لله الذی رد علی روحی لاعبده واحمده وبنا بر روایتی
که در خلاصة الاذکار مسطور است اگر خواسته باشد این دعا

ایندعا را بخوانند الحمد لله الذی بعثنی من رقدتی هذا ولو شاء
لجعله ساکنا الی یوم القیمة الحمد لله الذی جعل اللیل والنهار
خلفة لمن اراد ان یذکر او اراد شکورا الحمد لله الذی جعل
اللیل لباسا والنوم سباتا وجعل النهار نشورا لا اله الا
انت سبحانک انی کنت من الظالمین الحمد لله الذی لا یخبو منه
النجوم ولا تکن منه النشور ولا یخفی علیه ما فی الصدور
و در آن کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع روایت شده که آنسرور بعد
از سجده خداوند او مینشستند و ایندعا را میخواندند
حسبی الرب من العباد حسبی الذی هو حسبی منذ کنت حسبی الله
ونعم الوکیل و در کتاب مذکور و کافی از حضرت صادق ع روایت
شده که آنسرور چون آخر شب برمیخواستند باواز بلند چنانچه
اهل خانه آواز مبارک آنسرور را میشنیدند ایندعا را میخواندند
اللهم اعنی علی هول المطلع ووسع علی المضجع وارزقنی خیر
ما قبل الموت وارزقنی خیر ما بعد الموت یعنی ای پروردگار
من یاری نما از هول مطلع و آن عبارتست از هراس و وحشتی
میباشد که در وقت مرگ و اطلاع بر آن و امور آخرت برای این
کس هم میرسد و فراخ گردان بر من خوابگاه مرا که قبر باشد و روزی
نما مرا خیر آنچیزی که پیش از مرگ است و روزی نما مرا خیر آنچیزی که

بعد

تعبد از مرك است و ایضا در کتاب مذکور و کافی از حضرت صادق
ع منقولست که چون او از خروس را شنید که بگوید سبوح قدوس
رب الملائکة والروح سبقت رحمتک غضبک لا اله الا
انت سبحانک وبحمدک عملت سوء وظلمت نفسی فاغفر لی انه
لا یغفر الذنوب الا انت یعنی بسیار بسیار پاک و منزهی تو
ای خداوند پروردگار ملائکه و روح میباید پیشی گرفته است
رحمت تو بر غضب تو باین معنی که آثار رحمت و امرزش گنجایش دارد
غضب بهم نمیکنی نیست معبود بر حقی سوای تو ذات قدست پاک و
منزهی تو و حمد میکنم ترا بد کردم و ستم بر خود کردم پس
بیامرز مرا بدرستیکه نمی آمرزد گناهان مرا مگر تو و ثقة الاسلام
در کافی از حضرت امام محمد باقر ع روایت نموده که چون نظر بجانب
آسمان نمائی بگو اللهم انه لا یواری عنک لیل ساج ولا
سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد ولا ظلمات بعضها
فوق بعض ولا بحر لجی تدلج بین یدی المدلج من خلقک
تعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور غارت النجوم و
نامت العیون وانت الحی القیوم لا تأخذک سنة ولا نوم
سبحان الله رب العالمین واله المرسلین والحمد لله رب العالمین
یعنی ای خداوند بدرستیکه نمیپوشاند چیزی را از تو شبی که پوشاننده

چیزها است تا یکی خود و نیز هیچ آسمانی که صاحب برجها است
و نیز هیچ زمینی که صاحب مکانهای گسترده است و نیز هیچ از تاریکیهای
که بعضی بر بالای بعضی و این عبادت از غلظت و شدت
از ظلمات است و نیز هیچ دریای عظیم بسیار عظیم ای آنکسیکه
رحمت و توفیق تو رو مینماید بکسی که میسر مینماید بعبادات و بندگی
تو پیش از توجه آنکس بعبادت تو نیز اگر توفیق تو و اندازه
تو این عبادت را در قلب او نباشد هرگز این عبادت در خیال او
خطور نمینماید پس گویا که تو سیر نموده بسوی او پیش از آن که
او سیر کند بجانب تو میدانی تو ای خداوند خیانت چشمها را
و آنچه پنهانست در سینهها فرو رفتند بخداوند ستارگان
و خوابیدند چشمهای مردمان و تو زنده و بامور خلایق
قیام کننده فرا نمیگیرد تو را پینکی و نه خواب پاک و منزه است
خداوندیکه تربیت مینماید جمیع عالمیان را و خداوند
جمیع مسلمانانست و حمد از برای خداوندی که تربیت
کننده عالمیانست و بعد از این دعا پنج آیه از آخر سوره آل
عمران بخواند و آن آیات این است ان فی خلق السموات و
الارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب
الذین یذکرون الله قیاما وقعودا وعلی جنوبهم

ویتفکرون

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هٰذَا
بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ
النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ رَبَّنَا إِنَّنَا
سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا
فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ
رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ
إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ ودر اکثر کتب اخبار از حضرت سیّد
السّاجدین ع منقول است که انسرور عالمیان در دل شب
رو بقبله مینشستند واین دعا را میخواندند الٰهی غارت
نُجُومُ سَمَاءِكَ وَنَامَتْ عُيُونُ أَنَامِكَ وَهَدَأَتْ أَصْوَاتُ
عِبَادِكَ وَأَنْعَامِكَ وَغَلَّقَتِ الْمُلُوكُ عَلَيْهَا أَبْوَابَهَا وَطَافَ
عَلَيْهَا حُرَّاسُهَا وَاحْتَجَبُوا عَمَّنْ يَسْأَلُهُمْ حَاجَةً أَوْ يَنْتَجِعُ مِنْهُمْ
فَائِدَةً وَأَنْتَ إِلٰهِي حَيٌّ قَيُّومٌ لَا تَأْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ وَلَا
يَشْغَلُكَ شَيْءٌ عَنْ شَيْءٍ أَبْوَابُ سَمَائِكَ لِمَنْ دَعَاكَ مُفَتَّحَاتٌ وَ
خَزَائِنُكَ غَيْرُ مُغْلَقَاتٍ وَأَبْوَابُ رَحْمَتِكَ غَيْرُ مَحْجُوبَاتٍ وَفَوَائِدُكَ
لِمَنْ سَأَلَكَ غَيْرُ مَحْظُورَاتٍ بَلْ هِيَ مَبْذُولَةٌ وَلَا نَا إِلٰهِي أَنْتَ الْكَرِيمُ
الَّذِي لَا تَرُدُّ سَائِلًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ سَأَلَكَ وَلَا تَحْتَجِبُ عَنْ أَحَدٍ
مِنْهُمْ إِذَا أَرَادَكَ وَعِزَّتِكَ وَجَلَالِكَ وَلَا تَخْتَزِلُ حَوَائِجَهُمْ

دونك ولا يقضيها احد غيرك اللهم وقد تراني وقوفي و
ذل مقامي بين يديك وتعلم سريرتي وتطلع على ما في قلبي
وما يصلح به امر آخرتي ودنياي اللهم ان ذكر الموت و
اهوال المطلع والوقوف بين يديك نغصني مطعمي ومشربي
واغصني بريقي واغلقني عن وسادي ومنعني رقادي كيف
ينام من يخاف ملك الموت في طوارق الليل وطوارق النهار
بل كيف ينام العاقل وملك الموت لا ينام لا بالليل ولا
بالنهار ويطلب قبض روحه بالبيات وفي آناء الساعات
يعني ايخداوند من فرو رفتند ستارگان آسمان تو وچشمهای
مردمان بخواب رفتند وساكن شد آوازبندگان وچهار
پایان تو وبستند پادشاهان بر روی خود درهای خانهای
خود را ومیگردند بر دور خانهای ایشان پاسبانان که کسی
بدرخانهای ایشان نرود وحاجبان مانع میشوند از این
که سائلی سؤال نماید از پادشاهان یا طلب بهره از ایشان
نماید وتو ایخداوند من زنده وایستاده بامور بندگان
خود وهرگز خواب وپینکی تو را روی نمیدهد وهرگز
مشغول نمیسازد تو را چیزی از چیزی وچیز دیگر درهای
آسمان از برای طلب کنندگان درگاهت باز وخزینهای

فیض و رحمت بیرون فضل و نشانیم فیض پیوسته از انهار در
اهتزاز است و در رحمت و عطایت بیرون حاجب و دربان
و عطایا و مواهب بسیار از برای سؤال کنندگان در زمان
فراوان و هیچکس محروم از عطیات تو نگردیده است بلکه
بخشیده شد توانها را بر بندگان سبحه هرکه اید کو بیا و
هرچه خواهد کو بخواه کبر و ناز و حاجب و دربان دراین
درگاه نیست ایخداوند تو اینچنان کریمی هستی که هیچکس
از سؤال کنندگان از مؤمنین را محروم و هرکس بدرگاه
فیض تو اورد او را حاجب مانع نمیشود قسم بعزت و جلال
و بزرگواری تو که حوایج ایشان در درگاه تو ضایع نمی
و هیچکس حوایج ایشانرا غیر ذات اقدس متعال تو نمی سازد
و باقی ترجمه این مناجات در اخر وجه ششم از کلام مرحوم
حاجی سید محمد باقر مذکور شده بانجا رجوع شود و در
اخبار وارد شده است که حضرت سید الساجدین بعد
از این مناجات بسجده می افتادند و گونه مبارک را بر خاک می
گذاشتند و بدرگاه قادر متعال عرض مینمودند اسألك
الرَّوح والرّاحة عند الموت والعفو عنّي حين الفاك و مناسبات
که مناجات جناب امیر المؤمنین که در شمع چهارم از بو

در دار روایت شده که اولش ابیست الهی کم من موبقة الی آخره
در نصف شب خوانده شود با گریه وتضرع وسؤال نماید بعد
از آن حوایج ومطالب خود را از قاضی الحاجات که انشاء الله
تعالی بهدف اجابت مقرون شود نعمت ششم از نعمتهائی که منعم
حقیقی به بندگان خود عطا فرموده وان نعمت را وسیله وصول
بنعمتهای غیر متناهی نموده نماز شبست که موافق آیات واخبار
سابق کلید جمیع ابواب مفوضات وخیرات وعطیاتست وهر کس
را توفیق اینعمل شریف فرموده وزیور عزت وشرفش افزوده
وزنگ الآم هوا وهوس نفسانی از ساحت قلبش زدوده وان خلعت
کساهم الله من نوره بخلعتش نموده واز حلیه سیماهم فی وجوههم
من اثر السجود زیورش نموده واورا در درجات عسی ربک
ان یبعثک مقاما محمودا سربلند وبمراتب تتجافی جنوبهم
عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا ارجمند واز منصب
وبالاسحار هم یستغفرون نصیب کامل واز عطیات یرجو
رحمة ربه بهرهای عاجل وآجل بسیار رسیده وبمقتضای ان
الحسنات یذهبن السیئات رفع گناهان ومعاصیش
نموده وبمضمون شرف المؤمن صلوته باللیل شرف وعزت
وفخرش عطا فرموده بادی مدایح این نماز بسیار وفضایل

بی راد

این راز و نیاز بپشیمان رود و چون مقصود اصلی و اهتمام کلی انبعاث
از تحریر این صحیفه منیفه بیان این قسم از عبادات و فرمان
برداری بود لهذا بکیفیت عمل آن اشتغال مینمائیم بدانکه
نماز شب موافق بعضی از احادیث اطلاق شده است بر
همان هشت رکعت که کیفیتش بعد ذکر خواهد شد و در
بعضی احادیث اطلاق شده است بر هشت رکعت با دو رکعت
شفع و یک رکعت وتر که کیفیتش نیز مذکور خواهد شد
و گاهی در اخبار این نماز اطلاق شده است بر مجموع با دو
رکعت نافله صبح که مجموع سیزده رکعت باشد و شیخ بهائی
در مفتاح الفلاح و بعضی از علما از حدیث صحیحی که شیخ
طوسی ره در تهذیب روایت فرموده در خصوص وصیت
نمودن حضرت پیغمبر ص جناب امیر المؤمنین ع را بنماز شب استظهار
فرموده اند که مراد از نماز شب را بحدیث مجموع سیزده رکعت
مؤلف گوید و مؤید این قول است حدیثی که شیخ طوسی در
تهذیب از زراره روایت نموده که زراره میگوید که سألت
ابا جعفر عن رکعتی الفجر قبل الفجر او بعد الفجر فقال
قبل الفجر انهما من صلوة اللیل ثلاث عشر رکعة صلوة اللیل
الی اخر الحدیث و امر در این امر سهل است و ثمر چندانی در

بتحقیق آن نیست اگرچه دربند رو مثل آن نیز ثمر نیست و علی
ای تقدیر وقت این نماز بعد از نصف شب است و هر قدر
بفجر ثانی نزدیکتر بعمل آوردن افضل است و تقدیم آن بر نصف
شب جایز نیست مگر سوای آنچه سابقا ذکر شد و قضای این نماز
افضل از تقدیم است باری هرگاه خواهد که شروع نماید بنماز
شب وضو بسازد و خود را معطر نماید ببوی خوش و قبل از
شروع بنافله شب دو رکعت نماز بجا آورد در رکعت اول بعد
از حمد قل هو الله احد و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون
بخواند چنانچه عادت سید سجاد این بود که قبل از نافله شب
این دو رکعت نماز را بجا میآوردند و همچنین نیز مستحب است
که قبل از شروع بنماز شب این دعا را بخواند اَللّهُمَّ اِنّی
اَتَوَجَّهُ اِلَیکَ بِنَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحمَةِ وَ آلِهِ وَ اُقَدِّمُهُم بَینَ یَدَی
حَوائِجی فَاجعَلنی بِهِم وَجیهاً فِی الدُّنیا وَ الآخِرَةِ وَ مِنَ المُقَرَّبینَ
اَللّهُمَّ ارحَمنی بِهِم وَ لا تُعَذِّبنی بِهِم وَ اهدِنی بِهِم وَ لا تُضِلَّنی
بِهِم وَ ارزُقنی بِهِم وَ لا تَحرِمنی بِهِم وَ اقضِ لی حَوائِجَ الدُّنیا وَ
الآخِرَةِ اِنَّکَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ وَ بِکُلِّ شَیءٍ عَلیمٌ بعد از آن
شروع نماید بنافله شب و آنچه از مصباح کفعمی و غیر آن از
کتب فقها ظاهر میشود در هفت موضع توجه مستحب است

اوّل از هر نماز واجب دو رکعت اوّل از نماز نافله ظهر و رکعت اوّل
از نافله مغرب و رکعت اوّل از نماز شب و در مفرده و تر و در رکعت
اوّل از نماز احرام و رکعت اوّل از نماز و تیره پس هر کاه اراده نماید
توجّه را اوّل سه مرتبه الله اکبر بکوید و بعد از آن بکوید اَللّٰهُمَّ
اَنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِینُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَكَ وَ بِحَمْدِكَ
عَمِلْتُ سُوءً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی اِنَّهُ لا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ
اِلّا اَنْتَ بعد از آن تکبیر بکوید و ایند عا را بخواند لَبَّیْكَ
وَ سَعْدَیْكَ وَ الْخَیْرُ فِی یَدَیْكَ وَ الشَّرُّ لَیْسَ اِلَیْكَ وَ الْمَهْدِیُّ
مَنْ هَدَیْتَ عَبْدُكَ وَ ابْنُ عَبْدَیْكَ مِنْكَ وَ بِكَ وَ لَكَ
وَ اِلَیْكَ لا مَلْجَاءَ وَ لا مَنْجا وَ لا مَفَرَّ مِنْكَ اِلّا اِلَیْكَ سُبْحانَكَ
وَ حَنانَیْكَ سُبْحانَكَ رَبَّ الْبَیْتِ الْحَرامِ بعد از دو
تکبیر دیکر بکوید و بعد از آن بخواند وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی
فَطَرَ السَّمٰواتِ وَ الْاَرْضَ عَلیٰ مِلَّةِ اِبْرٰهِیمَ وَ دِینِ مُحَمَّدٍ وَ مِنْهاجِ
عَلِیٍّ ع حَنِیفاً مُسْلِماً وَ ما اَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ اِنَّ صَلٰوتِی وَ
نُسُکِی وَ مَحْیایَ وَ مَماتِی لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ لا شَرِیكَ لَهُ
وَ بِذٰلِكَ اُمِرْتُ وَ اَنَا مِنَ الْمُسْلِمِینَ و یکی از این تکبیرات را
تکبیرة الاحرام قرار دهد و شروع بقرائت حمد نماید و
افضل اینست که در رکعت اوّل بعد از حمد سیم ستّه قل

هو الله احد و در رکعت دویم بعد از حمد یک مرتبه قل یا ایها الکافرون
بخواند و در آن شش رکعت دیگر اگر بطلوع فجر طولی داشته باشد
سوره طوال از قبیل سوره انعام و کهف و بنی اسرائیل و یس
و امثال آن قرائت نماید و اگر از حفظ داشته باشد از قرآن
بخواند قرائت نماید در این نماز و امثال آن از نوافل و هرگاه
وقت تنگ باشد اقتصار نماید بر قرائت توحید و بدانکه
علمای ما اتفاق نموده اند بر اینکه چنانچه در نمازهای واجب
در رکعت ثانی قنوت مستحب است و از برای قنوت فضایل بسیار
و مناقب بیشمار است و در حدیث وارد شده است که حضرت رسول
فرمودند که هر کس در قنوت بیشتر طول دهد در دعا و راز
و نیاز و مناجات با قاضی الحاجات در آخرت و در روز قیامت
از همه کس بیشتر و استراحت او افزونتر است سیما در نماز شب
که حضور و فراغت و سعتی دارد و حواس جمع تر است پس بهتر است
که در قنوت مناجاتهائی که ائمه هدی تعلیم نموده اند بآنها تمسک
جوید و از رشحات کلام پر نور آن انوار اطهار قلب خود را منور
سازند و ما در این مقام بذکر دوازده مناجات اقتصار مینمائیم
مناجات اول از ادعیه مختصری که مناسبت در قنوتهای
نماز واجب و مستحب خوانده شود آن دعائیست که از حضرت

مستحبی قنوت در نمازهای واجب و مستحب

امام جعفر

امام جعفر صادق ع در کتاب مفتاح الفلاح و غیره روایت
شده و آن با این نحو است الهی کیف ادعوک و قد عصیتک و
کیف لا ادعوک و قد عرفت حبک فی قلبی و ان کنت عاصیا
مددت الیک یدا بالذنوب مملوة و عینا بالرجاء ممدودة
مولای انت عظیم العظماء و انا اسیر الاسراء انا الاسیر بذنبی
المرتهن بجرمی الهی لئن طالبتنی بذنبی لاطالبنک بکرمک
و لئن طالبتنی بجریرتی لاطالبنک بعفوک و لئن امرت بی
الی النار لاخبرن اهلها انی کنت اقول لا اله الا الله محمد
رسول الله اللهم ان الطاعة تسرک و المعصیة لا تضرک
فهب لی ما یسرک و اغفر لی ما لا یضرک یا ارحم الراحمین

مناجات دویم

دعائیست که در کتاب مذکور و غیر آن
از حضرت امام محمد تقی ع روایت شده و آن با این طریق است
اللهم ان الرجاء لسعة رحمتک انطقنی باستقالتک و
الامل لاناتک و رفقک شجعنی علی طلب امانک و
عفوک و لی یا رب ذنوب قد واجهتها اوجه الانتقام
و خطایا قد لاحظتها اعین الاصطلام و استوجبت بها
علی عدلک الیم العذاب و استحققت باجتراحها مبیر
العقاب و خفت تعویقها لاجابتی و ردها ایای عن قضاء

حاجتي بابطالها لطلبتي وقطعها لاسباب رغبتي من اجل ما
انقض ظهري من ثقلها وبهظني من الاستقلال بحملها ثم
تراجعت يا رب الى حلمك عن الخاطئين وعفوك عن المذنبين
ورحمتك للعاصين فاقبلت بثقتي متوكلاً عليك طارحاً
نفسي بين يديك شاكياً بثي اليك سائلاً ما لا استوجبه من
تفريج الهم وتنفيس الغم مستقيلاً اياك واثقاً مولاي بك
اللهم فامنن علي بالفرج وتطول علي بسهولة المخرج وادللني
برافتك على سمت المنهج وازلقني بقدرتك عن الطريق الاعوج
وخلصني من سجن الكرب باقالتك واطلق اسري برحمتك
وطل علي برضوانك وجد علي باحسانك واقلني عثرتي و
فرج كربتي وارحم عبرتي ولا تحجب دعوتي واشدد بالاقالة
ازري وقو بها ظهري واصلح بها امري واطل بها عمري
وارحمني يوم حشري ووقت نشري انك جواد كريم رؤف
رحيم مناجات شيم مناجاتي است كه از حضرت امير المؤمنين
عليه السلم نقل شده الهي طالما نامت عيناي وقد حضرت
اوقات صلواتك وانت مطلع على تحلم بحلمك الكريم الى
اجل قريب فويل لها من العينين كيف تصبران غداً على
تحرق النار الهي طالما ارتكبت نفسي ما هو راجع الى وانت

نَطّلِع علی تخلّم بحلمک الکریم الی اجلٍ قریبٍ فویلٌ
لِهذا الجسد الضعیف کیف تصبر غداً علی نخر بؤالنار
الهی لینا للسباع قسمت لحمی علی اطراف الجبال ولم
اسمع ذکر جهنم وسلاسلها واغلالها واقم بین
یدیک الهی لیتنی کنت طیراً فی الهواء من فرقک الهی
الرّیا لی ثمّ الویل لی ان کان فی النار مجلسی الهی الویل لی
ثمّ الویل لی ان کان الزقّوم طعامی الهی الویل لی
ثمّ الویل لی ان کان الحمیم شرابی الهی الویل لی ثمّ الویل
لی ان کان القطران لباسی الهی الویل لی ثمّ الویل لی اذا قدمت
الیک وانت ساخط علیّ فمن ذا الذی یرضیک عنّی وبای
حسناتٍ سبقت منّی فی طاعتک ارفع بها الیک راسی
وینطق بها لسانی الّا انّ لرجاء فی رحمتک یبنو منّی فقد
فقد سبقت رحمتک غضبک وقلت وقولک الحق
نبّئ عبادی انّی انا الغفور الرّحیم وانّ عذابی هو
العذاب الالیم مناجات هفتم نیز مناجاتیست که از
حضرت امیرالمؤمنین علیه السلم نقلشده است اللّهم انّی اسئلک
الامان یوم لا ینفع مالٌ ولا بنون الّا من اتی الله بقلبٍ سلیم
واسئلک الامان الامان یوم یعض الظالم علی یدیه

يقول يا ليتني اتخذت مع الرسول سبيلا واسئلك الامان
الامان يوم يعرف المجرمون بسيماهم فيؤخذ بالنواصي
والاقدام واسئلك الامان الامان يوم لا يجزي والد
عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شيئا ان وعد الله
حق واسئلك الامان الامان يوم لا ينفع الظالمين معذرتهم
ولهم اللعنة ولهم سوء الدار واسئلك الامان الامان
يوم لا تملك نفس لنفس شيئا والامر يومئذ لله واسئلك
الامان الامان يوم يفر المرء من اخيه وامه وابيه و
صاحبته وبنيه لكل امرء منهم يومئذ شان يغنيه واسئلك
الامان الامان يوم يود المجرم لو يفتدي من عذاب يومئذ
ببنيه وصاحبته واخيه وفصيلته التي تؤويه ومن في
الارض جميعا ثم ينجيه كلا انها لظى نزاعة للشوى مولاى
يا مولاى انت المالك وانا المملوك وهل يرحم المملوك الا
المالك مولاى يا مولاى انت المولى وانا العبد فهل يرحم
العبد الا المولى مولاى يا مولاى انت العزيز وانا الذليل
وهل يرحم الذليل الا العزيز مولاى يا مولاى انت الخالق
وانا المخلوق وهل يرحم المخلوق الا الخالق مولاى يا مولاى
انت العظيم وانا الحقير وهل يرحم الحقير الا العظيم مولاى

يا مولاى

يا مولاي أنت القوي وأنا الضعيف وهل يرحم الضعيف
إلّا القوي مولاي يا مولاي أنت الغني وأنا الفقير وهل
يرحم الفقير إلّا الغني مولاي يا مولاي أنت المغيث وأنا
المستغيث وهل يرحم المستغيث إلّا المغيث مولاي يا
مولاي أنت الباقي وأنا الفاني وهل يرحم الفاني إلّا
الباقي مولاي [يا مولاي] أنت المعطي وأنا السائل وهل يرحم السائل
إلّا المعطي مولاي يا مولاي أنت الحي وأنا الميت وهل يرحم
الميت إلّا الحي مولاي يا مولاي أنت الدائم وأنا الزائل و
هل يرحم الزائل إلّا الدائم مولاي يا مولاي أنت الرازق
وأنا المرزوق وهل يرحم المرزوق إلّا الرازق مولاي يا مولاي
أنت الجواد وأنا البخيل وهل يرحم البخيل إلّا الجواد مولاي
يا مولاي أنت المعافي وأنا المبتلى وهل يرحم المبتلى إلّا
المعافي مولاي يا مولاي أنت الكبير وأنا الصغير وهل
يرحم الصغير إلّا الكبير مولاي يا مولاي أنت الهادي و
أنا الضال وهل يرحم الضال إلّا الهادي مولاي يا مولاي
أنت الرحمن وأنا المرحوم وهل يرحم المرحوم إلّا الرحمن
مولاي يا مولاي أنت السلطان وأنا الممتحن وهل يرحم
الممتحن إلّا السلطان مولاي يا مولاي أنت الدليل وأنا

المتجبر وهل یرحم المتجبر الا الذلیل مولای یا مولای انت الغفور
وانا المذنب وهل یرحم المذنب الا الغفور مولای یا مولای
انت الغالب وانا المغلوب وهل یرحم المغلوب الا الغالب
مولای یا مولای انت الرب وانا المربوب وهل یرحم المربوب
الا الرب مولای یا مولای انت المتکبر وانا الخاشع وهل یرحم
الخاشع الا المتکبر مولای یا مولای انت المحسن وانا المسیء و
هل یرحم المسیء الا المحسن ارحمنی برحمتک وارض عنی بجودک
وکرمک وفضلک واصرف عنی شر جمیع عبادک یا ذا الجود
والاحسان والفضل والامتنان برحمتک یا ارحم الراحمین

مناجات پنجم مناجاتیست از جناب سید الساجدین و
زین العابدین روایت شده الهی ادعوک بلسان املی حین
کل لسان عملی ان عذبتنی فبعدلک وان عفوت عنی فبفضلک
انا اعلم انی لا اصلح للجنة وانت تعلم انی لا اصبر علی النار
فما الحیلة الا عفوک اللهم اقذف فی قلبی رجاءک واقطع
رجائی عمن سواک حتی لا ارجو احدا سواک صل علی محمد
وآل محمد وافعل بی ما انت اهله فی الدنیا والآخرة

مناجات ششم از حضرت امیر المؤمنین ع روایت شده قرعت
باب الرجاء والقوم قد رقدوا وقمت اشکو الی مولای

ما اجد وانت يا مسعدي في كل نائبة يا من اليه
لكشف الضر معتمدي اشكو اليك امورا انت تعلمها
ما لي على حملها صبر ولا جلد وقد مددت يدا بالذل
صاغرة اليك يا خير من مدت اليه يد فلا تردها
يا رب خائبة وبحر جودك ملآن لمن يرد فقلت
يا راحمي قبل السؤال له ماذا تقول لمن ناداك يا احد مناجات
نیز از آنحضرت روایت شده در دیوان الم تسمع بفضلك
يا مولاي دعاء من ضعيف مبتلاء غريق في بحور الهم
حزنا اسير بالذنوب وبالخطاء انادي بالتضرع
كل يوم مجدا بالتبهل والدعاء لقد ضاقت على
الارض طرا واهل الارض ما عرفوا دوائي اتيتك
باكيا فارحم بكائي حيائي منك اكثر من خطائي سأبكي
حسرة والدمع مني اذا لم يسقه دمع من دمائي فخذ
بيدي فاني مستجير بعفوك يا عظيم يا رجائي ولي
هم وانت لكشف همي ولي داء وانت دواء دائي
ويقطعني الرجاء فقلت ربي رجائي ان تحققني رجائي
جزائي ان تعذبني ولكن اعوذ بحسن عفوك من جزائي
تفضل سيدي بالعفو عني لاني من بلائي في بلاء

مناجات منظومه نیز از امیر المؤمنین ع روایت شده است

لك الحمد يا ذا الجود والمجد والعلى تباركت تعطي من تشاء وتمنع

الهي وخلاقي وحرزي وموئلي اليك لدى الاعسار واليسر افزع

الهي لئن جلت وجمت خطيئتي فعفوك عن ذنبي اجل واوسع

الهي لئن اعطيت نفسي سؤلها فها انا في روض الندامة ارتع

الهي ترى حالي وفقري وفاقتي وانت مناجاتي الخفية تسمع

الهي فلا تقطع رجائي ولا تزغ فؤادي فلي في سيب جودك مطمع

الهي لئن خيبتني او طردتني فمن ذا الذي ارجو ومن ذا اشفع

الهي اجرني من عذابك انني اسير ذليل خائف لك اخضع

الهي فآنسني بتلقين حجتي اذا كان لي في القبر مثوى ومضجع

الهي لئن عذبتني الف حجة فحبل رجائي منك لا يتقطع

الهي اذقني طعم عفوك يوم لا بنون ولا مال هنالك ينفع

الهي اذا لم ترعني كنت ضائعا وان كنت ترعاني فلست اضيع

الهي اذا لم تعف عن غير محسن فمن لمسيء بالهوى يتمتع

الهي لئن فرطت في طلب التقى فها انا اثر العفو اقفو واتبع

الهي ذنوبي بذت الطود واعتلت وصفحك عن ذنبي اجل و

ارفع الهي لئن اخطأت جهلا فطالما رجوتك حتى قيل ما

هو يجزع الهي ينحي ذكر طولك لوعتي وذكر خطايا العين

منى تدمع

مِنّی تَدْمَعُ اِلٰهی اَقِلْنی عَثْرَتی وَامْحُ حَوْبَتی فَاِنّی مُقِرٌّ خائِفٌ
مُتَضَرِّعُ اِلٰهی اَنِلْنی مِنْکَ رَوْحاً وَرَحْمَةً فَلَسْتُ سِوی اَبْوابِ
فَضْلِکَ اَقْرَعُ اِلٰهی لَئِنْ اَقْصَیْتَنی اَوْ اَهَنْتَنی فَما حیلَتی
یا رَبِّ اَمْ کَیْفَ اَصْنَعُ اِلٰهی حَلیفُ الْحُبِّ بِاللَّیْلِ ساهِرٌ
یُناجی وَیَدْعُو وَالْمُغَفَّلُ یَهْجَعُ وَکُلُّهُمُ یَرْجُو نَوالَکَ
راجِیاً لِرَحْمَتِکَ الْعُظْمی وَفِی الْخُلْدِ یَطْمَعُ مُناجاتِ
تَهَجُّدْ نیز از آن سرور عالمیان در دیوان منقولست
یا مَنْ لَهُ اَنینُ الْعَبْدِ فِی النَّدَمِ یا مَنْ لَهُ دَوآءُ الدّآءِ
وَالسَّقَمِ نامَ الْعُیُونُ وَعَیْنُ الْعَبْدِ ساهِرَةٌ یَبْکی بِبابِکَ
وَسْطَ اللَّیْلِ فِی الظُّلَمِ فَارْحَمْ بِفَضْلِکَ لا تَنْظُرْ اِلی عَمَلی
اِنَّ الْکَریمَ کَثیرُ الْخَیْرِ مِنْ خَدَمٍ اَذْنَبْتُ کُلَّ ذُنُوبٍ وَاَعْتَرِفُ
بِها لٰکِنْ عَرَفْتُکَ فِی التَّوْحیدِ وَالْکَلِمِ لا تَقْطَعَنَّ رَجائی
فیکَ یا سَیِّدی یا غافِرَ الذَّنْبِ لِلرّاجینَ بِالْکَرَمِ
مُناجاتِ دَهُم مُناجاتیست که سَیِّد سَجّاد
عَلَیْهِ السَّلامُ در قنوت میخواندند چنانچه شیخ صدوق
در کتاب امالی روایت نموده سَیِّدی سَیِّدی هٰذِهِ
یَدایَ قَدْ مَدَدْتُهُما اِلَیْکَ بِالذُّنُوبِ مَمْلُوَّةً وَعَیْنایَ
بِالرَّجاءِ مَمْدُودَةٌ وَحَقٌّ لِمَنْ دَعاکَ بِالنَّدَمِ تَذَلُّلاً اَنْ

بحبّبه بالكرم تفضّلاً سيدي أمن أهل الشقاء خلقتني فأطيل بكائي أم من أهل السعادة خلقتني فأبشر رجائي سيدي ألضرب المقامع خلقت أعضائي أم لشرب الحميم خلقت أمعائي سيدي لو أنّ عبداً استطاع الهرب من مولاه لكنت أوّل الهاربين منك لكني أعلم أني لا أفوتك سيدي لو أنّ عذابي ممّا لا يزيد في ملكك لسألتك الصبر عليه غير أني أعلم أنّه لا يزيد في ملكك طاعة المطيعين ولا ينقص منه معصية العاصين سيدي ما أنا وما خطري هبني بفضلك وجلّلني بسترك واعف عن توبيخي بكرم وجهك إلهي وسيدي ارحمني مصروعاً على الفراش تقلّبني أيدي أحبّتي وارحمني مطروحاً على المغتسل يغسلني صالح جيرتي وارحمني محمولاً قد تناول الأقرباء أطراف جنازتي وارحم في ذلك البيت المظلم وحشتي وغربتي ووحدتي

مناجات یازدهم

شیخ بهائی در کتاب مفتاح الفلاح فرموده است و از جمله ادعیهٔ مختصره که خوبست در قنوت خوانده شود در سعهٔ وقت و تنگی آن چه در نماز وتر باشد و چه در غیر آن اینست اللّهمّ إنّ كثرة الذنوب تكفّ أيدينا عن انبساطها إليك بالسؤال والمداومة على المعاصي تمنعنا عن التضرّع

والابتهال

والابتهال والرجاء بحثنا على سؤالك يا ذا الجلال فان لم
تعطف السيد على عبده فمن ينبغي السؤال فلا ترد اكفنا
المتضرعة اليك الا ببلوغ الامال وصلى الله على اشرف
الانبياء والمرسلين محمد واله الطاهرين مناجات دوازدهم
از حضرت سيد الساجدين ع روايت شده وبعضي اين
مناجات را از حضرت امام رضا ع نقل نموده اند وان
مناجات اينست ذنوبي مثل اعداد الرمال
عصيتك جاهلا يا ذا المعالي ولا ادري احالي
بعد موتي فهب لي توبة يا ذا الجلال ففقري ما ترى
من سوء حالي نجاة ام نكال في نكال الى من يرجع
المملوك الا الى مولاه يا مولى الموالي فما لي غير عفوك
من ملاذ فاحسن ما ترى من سوء حالي يا ربي هر دعائي
كه متضمن اين نوع مضامين باشد خواندن ان در قنوت
نيكوست سيما مناجات خمسة عشر ومناجاتهاي صحيفه
سجاديه وعلويه وانجيليه وجهد نمايد كه با تضرع وبكا
الحاح در دعا نمايد وهر كاه وقت تنك باشد از ادعيه
مختصره بخواند وهر كاه بزبان فارسي ومثل ان در قنوت
عرض حال بدركاه قادر متعال نمايد نيكو است چنانچه

بنای مرحوم حاجی سید محمد باقر و فاضل معاصر و دیگران بو
اینست و مستحبست که بعد از دو رکعت از هشت رکعت نافلهٔ
لیل ایند عا را بخواند اللهم انی اسئلك و لم یسئل مثلك
انت موضع مسألة السائلین و منتهی رغبة الراغبین
ادعوك و لم یدع مثلك و ارغب الیك و لم یرغب الی مثلك
انت مجیب دعوة المضطرین و ارحم الراحمین اسألك بافضل
المسائل و انجحها و اعظمها یا الله یا رحمن یا رحیم و باسمائك
الحسنی و امثالك العلیا و نعمك التی لا تحصی و باکرم
اسمائك علیك و احبها الیك و اقربها منك وسیلة
و اشرفها عندك منزلة و اجزلها لدیك ثوابا و اسرعها
فی الامور اجابة و باسمك المکنون الاعز الاجل الاکرم الذی
تحبه و تهواه و ترضی به عمن دعاك به و استجبت له دعاه
و حق علیك ان لا ترد سائلك و بکل اسم هو لك فی التوریة
و الانجیل و الزبور و الفرقان العظیم و بکل اسم دعاك به
حملة عرشك و ملائکتك و انبیاءك و رسلك و اهل
طاعتك من خلقك ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تعجل
فرج ولیك و ابن ولیك و تعجل خزی اعدائه و ان
تفعل بی کذا و کذا و حاجت خود را از خدا بخواهد و بعد

از آن تسبیح حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بگوید
و دو سجدهٔ شکر بجا آورد و شیخ بهائی در کتاب مفتاح الفلاح
فرموده که بهتر آنست که در یکی از آن دو سجدهٔ شکر دعائی
که منسوبست بسید سجاد ع الهی وعزتك وجلالك وعظمتك
لو انی منذ بدعت الخ که در شمع چهارم مذکور شد بخواند
و هرگاه از رکعت هشتم فارغ شد ده مرتبه یا الله بگوید و
بعد از آن بگوید صل علی محمد وآله وارحمنی وثبتنی علی دینك
ودین نبیك ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی وهب لی من
لدنك رحمة انك انت الوهاب ونیز مستحبست که این دعا را
بخواند اللهم انت الحی القیوم العلی العظیم الخالق الرازق
المحیی الممیت البدیء البدیع لك الكرم ولك الجود ولك
المن ولك الامر وحدك لا شریك لك یا خالق یا رازق
یا محیی یا ممیت یا بدیع یا رفیع اسئلك ان تصلی علی محمد
وآل محمد وان ترحم ذلی بین یدیك وتضرعی الیك ووحشتی
من الناس وانسی بك بعد از آن بخواند دعائی را که
حضرت امیر المؤمنین ع بعد از رکعت هشتم میخواندند و آن دعا اینست
اللهم انی اسئلك بحرمة من عاذ بك ولجأ الی عزك و
استظل بفیئك واعتصم بحبلك ولم یثق الا بك یا

جود بذل العطايا يا مطلق الاسارى يا من سمّى نفسه من جوده
وهّابا ادعوك راغبا وراهبا وخوفا وطمعا والحاحا و
الحافا وتضرّعا وقائما وقاعدا وراكعا وساجدا وراكبا
وماشيا وذاهبا وجائيا وفى كلّ حالاتى واسألك ان
تصلّى على محمد وال محمد وان تفعل بى كذا وكذا وحوائج و
مطالب خود را از خداوند عالميان بخواهد وبعد ازان
دو سجدهٔ شكر بجا آورد ودعاى سابق را اگر در سجده بخواند
نيكو است وبعد ازان مشغول شود بدو ركعت شفع ويك ركعة
وتر بدان اى برادر كه اين نماز را فضايل بيشمار و
مدايح بسيار است وهمين قدر در فضيلت اين نماز كفايت
ميكند كه خداوند منّان در آيهٔ قرآن قسم باين نماز ياد
فرموده در آنجا كه فرموده والشفع والوتر وديگر آنكه در
كلمات فقها رضوان الله عليهم مذكور است كه هرگاه وقت
وسعت تمام نماز شب را نداشته باشد اقتصار بر شفع و وتر
نمايد واز فضل آن محروم نشود مخفى نماند كه اگرچه در
احاديث اطلاق وتر بر مجموع هر سه ركعت مثل صحيحهٔ عبد
الرحمن بن حجّاج كه در تهذيب از حضرت صادق ع روايت شده
كه آنسرور فرمودند كان بينى وبين ابى باب فكان اذا صلّى

یقرء فی الوتر بقل هو الله احد فی ثلثهن و مثل صحیحه حارث بن
مغیره که نیز در تهذیب از ان سرور روایت شده که فرمودند
کان ابی علیه السلام یقول قل هو الله احد تعدل ثلث
القران و کان یحبّ ان یجمعهما فی الوتر لیکون القراءة کلّه و
مثل موثقه سلیمان بن خالد که در ان کتاب از ان سرور روایت
شده که فرمودند الوتر ثلث رکعات تفصل بینهن و تقرء
فیهن جمیعا بقل هو الله احد و مثل صحیحه معاویة بن عمار
که در ان کتاب از ان سرور روایت شده که فرمودند بمعاویة
بن عمار اقرء فی الوتر فی ثلثهن بقل هو الله احد الحدیث و غیر
این اخبار از اخبار کثیره بلکه متواتره که در ان کتاب و غیر ان
از کتب اخبار نقل شده که اطلاق وتر بر مجموع هر سه رکعت شده
بلکه در بسیاری از اخبار این سه رکعت را مقابل هشت رکعت
نماز شب نموده اند مثل صحیحه عمر بن یزید که از ان سرور روایت
شده فرمود ابدء بصلوة اللیل فالوتر و غیر ان از اخبار
دیگر و اما اطلاق وتر بر رکعت اخر در احادیث بسیار
قلیل است لکن حال انچه شایع و بر السنه و افواه مذکور و
در عبادات متاخرین مسطور است انست که وتر همان رکعت
سیم است که بعد از شفع بجا اورده میشود و کیفیت ان

عنقریب مذکور خواهد شد بنا بر نظر باطلاق اخبار مذکوره
هرگاه کسی نذر نماید که اتیان بنماز وتر نماید باید اتیان بهر سه رکعت
نماید تا بیقین براءة ذمه حاصل نماید و کیفیت نماز شفع اینست
که آن دو رکعتست نظر باطلاق اخبار سابق اگر خواسته باشد
در هر رکعتی بعد از حمد قل هو الله احد بخواند و اگر خواسته
باشد در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق و در رکعت ثانی
قل اعوذ برب الناس بخواند چنانچه مصرح به در کلمات
جمعی از متاخرین است و هرگاه از نماز فارغ شد این دعا را
بخواند که در اکثر کتب این باب ایراد شده الهی تعرض لک فی هذه
اللیل المتعرضون وقصدک فیه القاصدون و امل
فضلک و معروفک الطالبون و لک فی هذا اللیل
نفحات و جوائز و عطایا و مواهب تمن بها علی من تشاء من
عبادک و تمنعها من لم تسبق له العنایة منک و ها انا
ذا عبدک الفقیر الیک المؤمل فضلک و معروفک
فان کنت یا مولای تفضلت فی هذه اللیلة علی احد من
خلقک و عدت علیه بعائدة من عطفک فصل علی
محمد و آله الطیبین الطاهرین الخیرین الفاضلین و جد
علی بطولک و معروفک یا رب العالمین و صلی الله علی محمد

خاتم النبيين و آله الطاهرين الذين اذهب الله عنهم الرجس
وطهرهم تطهيرا ان الله حميد مجيد اللهم انی ادعوك كما
امرتنی فاستجب لی كما وعدتنی انك لا تخلف المیعاد بعد از
آن مشغول نماز وتر شود و تكبیرات سبع و ادعیه بین تكبیرات
را كه سابقا مذكور شد بخواند و بعد از حمد سه مرتبه قل هو الله
احد را بخواند و معوذتین بخواند و دستهای خود را مقابل
صورت نگاه بدارد و قنوت بخواند و مشغول گریه و ابتهال
شود و از عبارت مفتاح الفلاح چنین معلوم میشود كه
هرگاه او را در حال قنوت گریه نیاید خود را بگریه بدارد
و مستحب است كه در این قنوت بخواند آن دعا كه ابن خربوذ
از حضرت صادق یا باقر علیهما السلام نقل شده و آن دعا
این است لا اله الا الله الحلیم الكریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع و رب
الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش
العظیم اللهم انت الله نور السموات و الارض و انت
الله زین السموات و الارض و انت الله جمال السموات
و الارض و انت الله عماد السموات و الارض و انت
الله قوام السموات و الارض و انت الله صریخ المستصرخین

وَاَنْتَ اللّٰهُ غِيَاثُ الْمُسْتَغِيثِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ الْمُفَرِّجُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ
وَاَنْتَ اللّٰهُ الْمُرَوِّحُ عَنِ الْمَغْمُومِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ مُجِيبُ دَعْوَةِ
الْمُضْطَرِّينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ اِلٰهُ الْعَالَمِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ
وَاَنْتَ اللّٰهُ كَاشِفُ السُّوٓءِ وَاَنْتَ اللّٰهُ بِكَ تَنْزِلُ كُلُّ حَاجَةٍ يَا
اَللّٰهُ لَيْسَ يَرُدُّ غَضَبَكَ اِلَّا حِلْمُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْ عِقَابِكَ اِلَّا
رَحْمَتُكَ وَلَا يُنْجِي مِنْكَ اِلَّا التَّضَرُّعُ اِلَيْكَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ
يَا اِلٰهِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ بِالْقُدْرَةِ الَّتِي
بِهَا اَحْيَيْتَ جَمِيعَ مَا فِي الْبِلَادِ وَبِهَا تَنْشُرُ مَيْتَ الْعِبَادِ وَلَا
تُهْلِكْنِي غَمّاً حَتّٰى تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي وَتُعَرِّفَنِي الْاِسْتِجَابَةَ فِي دُعَائِي
وَارْزُقْنِي الْعَافِيَةَ اِلٰى مُنْتَهٰى اَجَلِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تُشْمِتْ
بِي عَدُوِّي وَلَا تُمَكِّنْهُ مِنْ رَقَبَتِي اَللّٰهُمَّ اِنْ رَفَعْتَنِي فَمَنْ
ذَا الَّذِي يَضَعُنِي وَاِنْ وَضَعْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَرْفَعُنِي وَاِنْ
اَهْلَكْتَنِي فَمَنْ ذَا الَّذِي يَحُولُ بَيْنَكَ وَبَيْنِي اَوْ يَتَعَرَّضُ لَكَ
فِي شَيْءٍ مِنْ اَمْرِي وَقَدْ عَلِمْتُ اَنْ لَيْسَ فِي حُكْمِكَ ظُلْمٌ وَلَا فِي
نَقِمَتِكَ عَجَلَةٌ وَاِنَّمَا يَعْجَلُ مَنْ يَخَافُ الْفَوْتَ وَاِنَّمَا يَحْتَاجُ اِلَى
الظُّلْمِ الضَّعِيفُ وَقَدْ تَعَالَيْتَ عَنْ ذٰلِكَ يَا اِلٰهِي فَلَا تَجْعَلْنِي
لِلْبَلَاءِ غَرَضاً وَلَا لِنَقِمَتِكَ نَصَباً وَمَهِّلْنِي وَنَفِّسْنِي وَ
اَقِلْنِي عَثْرَتِي وَلَا تَبْتَلِيَنِّي بِبَلَاءٍ عَلٰى اَثَرِ بَلَاءٍ فَقَدْ تَرٰى ضَعْفِي

وَقُلْ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْتَغْفِرُكَ اللَّيْلَةَ فَاغْفِرْلِي وَاَسْتَجِيرُكَ
مِنَ النَّارِ فَاَجِرْنِي وَاَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ فَلَا تُحْرِمْنِي و بعد از
این دعا در این حدیث صحیح فرمودند آنچه حوائجی که داری
از خدا بخواه و بعد هفتاد مرتبه استغفار کن مؤلف
عاصی گوید که بر متتبع در احادیث و آثار ائمه اطهار پوشیده
نماند که در این حدیث صحیح و امثال آن از احادیث دیگر که
در نماز شب در کیفیت قنوت و ترصاد رسیده بیان دعا نمودن
در حق چهل نفر از برادران دینی مذکور نیست و این عاصی
خاطر ندارد تا بحال بر خورده ام بحدیثی که متضمن این باشد
که از جمله وظایف قنوت وتر دعا نمودن در حق چهل نفر
از برادران ایمانی باشد و لکن اکثر علما که متعرض وظایف
قنوت وتر شده اند حکم باستحباب دعا در حق چهل نفر از
برادران دینی و زیاده نموده اند مثل مرحوم شیخ بهائی
در مفتاح الفلاح و مرحوم حاجی سید محمد باقر در تحفة الابرار
و جناب شیخ محمد حسن نجفی دام ظله العالی و دیگران و شاید
وجه این استحباب از جهة احادیث کثیره دیگر باشد که از
جمله آنها است دعا نمودن در حق چهل نفر از مؤمنین است
یاد دعا نمودن در حق ایشان است مطلقا زیاده یا کمتر از عدد

مذکور که از انجمله حدیثی است که ثقة الاسلام در کتاب دعای از
کافی از حضرت صادق ع روایت کرده که آنسرور فرمودند من
قدم اربعین مؤمنا ثم دعا استجیب له یعنی کسیکه مقدم بدارد
دعا نمودن در حق چهل نفر از برادران دینی او بعد دعا کند
اجابت کرده میشود دعای او و از انجمله شیخ ابن فهد حلی ره در
اداب چهاردهم از دعا در کتاب عدة الداعی مثل اینحدیث
را ازان سرور روایت نموده و از انجمله نیز در ان باب روایت
نموده که خداوند عالم وحی نمود بموسی ابن عمران که ای موسی
بخوان مرا بزبانی که معصیت من نکرده باشد تا دعای تو را
مستجاب کردانم حضرت موسی عرض کرد کجا از برای من میسر
میشود ندا رسید که ادعنی بلسان غیرک یعنی بخوان مرا
بزبان غیر خود و این کنایه از این است که بزبان غیر خود که
تو چون معصیت من نکرده زبان او بجای زبان خود قرار
ده و چنانچه او در حق خود دعا می نماید تو فرض کن که این زبان
در دهن او است و در حق او دعا نما بزبانی که از تو نیست و
احتمال دارد که مراد از این لفظ این باشد که غیر خود را بگو
که در حق تو دعا نماید و از انجمله در ان باب روایت نموده
که رسول خدا فرمودند هیچ دعائی سریع الاجابه تر نیست

از دعای

از دعائیکه شخص غایبی که از برای غایبی دیگر مینماید و از آن
جمله نیز در آن باب روایت نموده که حضرت امام محمد باقر فرمودند
که سریعترین از جهت اجابت دعا دعا نمودن مؤمن است برادر
دینی خود را در غیاب او و از انجمله نیز در آن باب از آن سرور
مثل اینحدیث را روایت نموده و در اخر آن چنین فرموده و فی
که شروع میکند بدعا کردن در حق برادر دینی خود ملکی که
موکل باو است باو میگوید آمین ای بنده خدا از برای تو هم
باشد و برابر آنچه تو از برای برادر دینی خود دعا نمودی
و از انجمله در باب مذکور از امام جعفر صادق روایت
نموده که آنسرور فرمودند دعا کردن از برای برادر مؤمن
در غیاب او باعث زیادتی رزق و برطرف شدن ناخوشیها
میشود و از انجمله نیز در باب مذکور روایت نموده که حضرت
پیغمبر فرمودند که نیست هیچ مؤمنی از مؤمنین که دعا نماید
در حق مؤمنین مگر اینکه رد مینماید خداوند عالم بسوی او
بعوض این دعا مثل آنچه دعا نموده است برای مؤمنین با
دعا از هر مرد مؤمن و زن مؤمنه که از اول روزگار بوده
اند تا بروز قیامت و بدرستیکه در روز قیامت خداوند
عالم امر نماید که بنده را بسوی جهنم برند پس کشیده شود آن

بنده بسوی جهنم پس دران زمان مردان مؤمن و زنان مؤمنه
بدرگاه خداوند جهیم عرض نمایند که ای پروردگار ما این
بنده در دار دنیا از برای ما دعا نموده پس حال شفاعت ما
را در حق او قبول نما و او را از آتش جهنم رها سا پس آن بنده
بشفاعت ایشان خداوند منان نجات دهد و از الجمله
ایضا دران باب در اکثر کتب استدلالیه فقه در باب
وقوف بعرفات روایت شده که علی ابن ابرهیم میگوید که دیدم
عبد الله جندب را در موقف عرفات بنفسی که وقوف او دران
مکان شریف نیکوتر بود از وقوف جمیع حاجیان و پیوسته در
آن مکان دستهای خود را بسوی آسمان بلند نموده بود و مشغول
ابتهال و تضرع بود و اشک از دیدهٔ او بر رو و صورتش
روان بود بنفسی که مثل باران بروی زمین ریزان بود پس
چون که مردم از مناسک عرفات فارغ شدند و از عرفات
کوچ کردند بنزد او آمدم و نشستم و گفتم ای ابا محمد ندیدم
موقفی را که نیکوتر از وقوف تو باشد در عرفات عبد الله
ابن جندب گفت که قسم نمودم در موقف خود مگر از جهة برادران
دینی خود زیرا که از حضرت ابو الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام
شنیدم که آن بزرگوار فرمودند بمن که کسیکه دعا کند از

برای برادر مومن خود در غیاب او ندائی از جانب عرش عظیم باو میرسد که ای بنده از برای تو میباشد صد هزار مقابل آنچه دعا نمودی از برای برادر دینی خود از این جهة کراهت داشتم اینکه ترک نمایم صد هزار دعای مستجاب را بجهت یک دعای از برای خود که آیا آن بهدف اجابت مقرون شود یا نشود و از آنجمله نیز در آن باب از ابن ابی عمیر که او از زید نرسی روایت نموده زید میگوید که با معاویة بن وهب در موقف عرفات بودم در حالی که معاویه مشغول دعا و الحاح بود پس من متوجه شدم که ببینم معاویه چه دعا میکند پس ندیدم که از برای خود یک حرف دعا کند و دیدم پیوسته دعا میکند در حق اشخاصی که در اطراف عالم میباشند و نام ایشان را میبرد و احدا بعد واحد و نام پدران ایشان را میبرد و پیوسته مشغول اینه دعا بود تا وقتیکه مردمان از عرفات کوچ نمودند پس من نزد او رفتم و باو گفتم که ای عمو هر آینه چیز عجیبی از تو دیدم گفت چه چیز تو را بعجب آورد گفتم از اینکه تو برادران دینی خود را اختیار نمودی و دعا در این موضع شریف پیوسته در حق ایشان نمودی و ایشان را یک یک نام بردی معاویه گفت ای پسر برادر من

روایت شده

از اینعمل من بعجب شدم زیرا که من شنیدم از مولای خود و مولای
تو آقای همه مومنین و مومنه والله که ان بزرگوار آقای گذشتگان
و آیندگانست شنوایند زان بزرگوارش شنیدم اینکلام را از آن
سرور والا هر دو گوشم ما و بر کر شود و هر دو چشمم کور شود
و بشفاعت حضرت بزرگوار انسرور فایز نشوم اگر خودم این کلام را
از انسرور نشنیده باشم وان کلام اینست که انسرور فرمودند
کسی که دعا نماید در حق برادر دینی خود در غیاب او ملکی از
اسمان دنیا او را ندا نماید که ای بنده خدا از برای تو است صد
هزار مقابل از انچه دعا نمودی در حق برادر دینی خود و ملک
دویم او را از اسمان ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو است
دو هزار برابر از انچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر
او را از اسمان سیم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
سه هزار برابر انچه تو از برای او خواستی و ملکی دیگر او را از
اسمان چهارم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
چهار هزار برابر از انچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر
او را از اسمان پنجم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
پنج هزار برابر انچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر او را
از اسمان ششم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو است

ششهزار او

ششصد هزار برابر آنچه تو از برای او دعا نمودی و ملکی دیگر او را
از آسمان هفتم ندا مینماید که ای بنده خدا از برای تو میباشد
هفت هزار برابر آنچه تو دعا در حق برادر دینی خود نمودی بعد از آن
خداوند تعالی او را ندا مینماید که منم خداوند غنی که هرگز
فقیر نمیشوم ای بنده من از برای تو مهیا و آماده است هزار
هزار هزار برابر آنچه تو دعا در حق برادر مؤمن غایب خود نمودی
پس معاویه گفت ای پسر برادر من باینحال کدام یک از این دو وجه
عظیمتر و بزرگتر است یا دعا از برای نفس خود را اختیار نمایم
یا دعا در حق برادر دینی نمایم و بدانکه مؤید این مطلب است
اخبار دیگر که در خصوص طواف یا زیارت یکی از ائمه علیهم السلام
بنیابت یکی از برادران ایمانی بجا آورد نیز عاید است که در
بعضی از روایات آن باب وارد شده که هرگاه کسی طواف نماید
بجهت برادر دینی خود خداوند ثواب یک طواف محسوب عنه و ثواب
یک طواف بنیابت و علاوه بر این یک ثواب دیگر بنیابت غیر از آن
ثواب طواف او را مرحمت مینماید و وجه این مرحمت عقلا ظاهر است
و کسی که خواسته باشد بر آن احادیث مطلع شود در آخر تحفة
الرضویه آن احادیث را نقل نموده ام بآنجا رجوع نماید باری
مرحوم شیخ حلی در کتاب عدة الداعی فرموده و سزاوار اینست

که کسی که دعا در حق برادران دینی مینماید با وجود این دوستی باطنی
با آن برادر دینی باشد و اخلاص واقعی در دعای خود داشته باشد
که خداوند عالم دعای او را در حق برادر دینی او مستجاب کرداند
پس هرگاه حال داعی چنین باشد سزاوار اینست که مستجاب شود
دعای او در حق برادر دینی او و عوض بدهد خداوند عالم
بدعا کننده چندین برابر آنچه دعا در حق او نموده زیرا که
حب مومن حسنه است جداگانه و اراده خیر از برای مومن حسنه دیگریست
پس دعا باین قسم در حق برادر مومن مشتمل است بر سه حسنه
یکی دوستی با برادر دینی و یکی اراده خیر از برای او و دیگری دعا
نمودن در حق او و جابر بن عبد الله انصاری از امام محمد باقر ع
در تفسیر آیه و یستجیب الذین آمنوا و عملوا الصالحات و یزیدهم
من فضله که معنی آن اینست که اجابت مینماید خداوند عالم دعای آن
اشخاصی را که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند و زیاد عطا می
فرماید بر آنها دعای ایشان از فضل خود روایت نموده که مراد
دعای مومنست که در غیاب برادر دینی خود او را دعا نماید در
حال او را ملکی ندا مینماید که آنچه برای تو است مثل آنچه از برای
او سوال نمودی و بتو عطا کرده شد بجهة دوستی که تو با این
برادر دینی داری با رب نظر باین اخبار دعا نمودن در حق برا

دینی

دینی در هر عبادتی چه نماز مستحب و چه غیر آن مستحب است و اختصاص بقنوت وتر و آنکه بچهل نفر بند از دیگران چون خداوند عالمیان بسیار دوست میدارد دعای در حال قنوت را سیما قنوت نماز وتر که مقرون بزمان سحر است و هر یک از وتر و سحر عظیم و جلیل‌اند و دعا در حق برادران دینی نظر باخبار بسیار نیز بسیار مرغوب و مطلوب خداوند عظیم است و عدد اختیار این نظر بحدیث کافی اسرع در اجابت است لهذا شاید علمای اعلام و فقهای ذوی العز و الاحترام از باب معجون کامل عیار که سریع التاثیر است حکم باستحباب دعا در حق برادران دینی در این مقام نموده باشند نه از باب اینکه این دعا نمودن در این مقام وظیفه خاصه قنوت وتر باشد والله العالم بلی در حاشیه مصباح کفعمی روایتی با بن فهیم از حضرت پیغمبر روایت نموده که ما من عبد یقوم من اللیل فیصلی رکعتین فیدعو فی سجوده لاربعین من اصحابه یسمیهم باسمائهم واسماء ابائهم فلم یسئل الله تع شیئا الا اعطاه یعنی نیست هیچ بنده که بر خیزد در شب پس دو رکعت نماز بجا آورد و دعا کند در سجود برای چهل نفر از رفقای خود و نام ایشان و نام پدر ایشان را بر زبان جاری نماید مگر این که خداوند عالم بعوض اینعمل هر سؤالی که نماید اجابت فرماید و این دو روایت دخلی بعدد

۱۴۲

ندارد بلکه شاید این دو رکعت که در سجود او دعا در حق برادران
دینی مستحب باشد سوای نافلهٔ موظفهٔ شب باشد و مستحب چنانکه
باشد و قرینه بر اینمطلب نیست که احمد بن فهد حلی در کتاب
عدة الداعی فرموده که باید دعا در حق برادران دینی بعد از
نماز شب بوده باشد و بگوید در حالیکه در سجده باشد اللهم
رب الفجر و اللیالی العشر و الشفع و الوتر و اللیل اذا یسر و رب
کل شیء و اله کل شیء و ملیک کل شیء صل علی محمد و اله و افعل
بی و بفلان و فلان ما انت اهله و لا تفعل بنا ما نحن اهله فانک
اهل التقوی و اهل المغفرة یا رب بیرون از صور مفروضه هرگاه
دعا در حق برادران دینی نماید لازم نیست که اقتصار بر اربعین نماید
بلکه زیاده و نقصان از بعضی مطلوب نیست و دیگر انکه لازم
نیست کسانیکه دعا در حق ایشان مینماید مرده باشند بلکه
زنده و مرده همه یکسانند دیگر انکه لازم نیست که همه از مؤمنین
عدول باشند بلکه دعا در حق فساق از شیعیان و قدر خواستن
از خداوند منان که ایشان را براه شریعت مستقیم فرماید
نیکو است و دیگر اینکه لازم نیست که در دعا در حق ایشان طلب
مغفرت باشد بلکه هرگاه بجهت توسعهٔ رزق و طلب اولاد و یا دفع
دشمن یا رفع مرض و امثال ان از اشیاء دیگر مباح یا مستحب

طلب نماید

طلب نماید نیکو است چنانچه جامع اخبار و آثار ائمه اطهار مرحوم حاجی
سید محمد باقر در کتاب تحفة الابرار فرموده و نیز در آن کتاب فرموده
که دعا نمودن در حق زنان در قنوت وتر عیب نیست لکن این عدد حساب
نماید و بعد از آن هفتاد مرتبه بگوید استغفر الله ربی و اتوب
الیه و اگر صد مرتبه بگوید چنانچه در مصباح و مفتاح الفلاح
و غیرهما مسطور است افضل خواهد بود و سزاوار در اینحال و حالت
دعا و بعد از آن اینست که بدست راست ضبط عدد نماید و دست چپ را
مثل حال قنوت مقابل صورت نگاه بدارد چنانچه رئیس الموحدین
ابن بابویه در فقیه روایت نموده هرگاه هفتاد مرتبه بگوید
استغفر الله ربی و اتوب الیه یا بگوید استغفر الله و
اسأله التوبة یا هفتاد مرتبه بگوید اللهم اغفر لی ذنوبی
ظاهر اینست که کفایت نماید چنانچه مرحوم سید فرموده اند
و بعد از آن مستحب است که هفت مرتبه بگوید استغفر الله
الذی لا اله الا هو الحی القیوم لجمیع ظلمی و جرمی و اسرافی علی
نفسی و اتوب الیه بعد از آن بگوید رب اسأت و
ظلمت نفسی و بئس ما صنعت و هذه یدای یا رب جزاء بما کسبت
و هذه رقبتی خاضعة لما اتیت و ها انا ذا بین یدیک
فخذ لنفسک من نفسی الرضا حتی ترضی لک العتبی لا اعود

که هفت مرتبه بگوید هذا مقام العائذ بک من النار

یدک

بعد از آن سی صد مرتبه بگوید العفو چنانچه در رقیه فرموده
که عادت سید الساجدین این بود که در قنوت وتر سی صد مرتبه
العفو میگفتند وجایز است بنصب و بنابر اینکه مفعول
باشد از برای فعل محذوف تقدیر چنین میشود اسئلك
العفو عن ذنوبی یا برفع و بنابر اینکه خبر باشد از برای
مبتدای محذوف تقدیر در این وقت چنین میشود العفو
مطلوبی منك او من صفاتك و بعد از سی صد مرتبه
العفو بگوید رب اغفر لی وارحمنی وتب علی انك انت
التواب الرحیم   ومستحب است که در این قنوت بقدر وسعت
زمان طول دهد و از مناجاتهای سابق آنچه مطابق سؤال
وحاجت او باشد بخواند و تضرع و ابتهال بدرگاه قاد
متعال نماید و اگر وقت وسعت نداشته باشد اقتصار
نماید بدعا در حق برادران دینی و استغفار و سی صد مرتبه
العفو و هرگاه وقت بقدر هر سه نباشد اقتصار بر دعا
و استغفار نماید و هرگاه بقدر اینهم وقت نباشد اقتصار
بر همان هفتاد مرتبه استغفار نماید مگر در صورتی که دعا
در حق برادران دینی بجهت طلب غفران ذنوب اینها از غفار
الذنوب بوده باشد که در این صورت دعا افضل از استغفار

خواهد بود

خواهد بود چنانچه مرحوم حاجی سید محمد باقر در تحفة الابرار
متوجه شده اند مؤلف گوید وجه ان ظاهر است زیرا که استغفار
طلب غفران ذنوبست از غفار الذنوب بجهة خود مستغفر و دعا
در حق برادران دینی در خصوص طلب غفران معاصی و خطایای
آنهاست پس مقدم داشتن ایشان را بر خود نظر باخبار سابق
باعث این میشود که علاوه بر دعا او در حق ایشان چنین برا الهی
با وعطا کرده میشود با ثوابهای دیگر که سابقا مذکور شد و بعد
از ان رکوع نماید و بعد از سربرداشتن از رکوع ایند دعا بخواند
هذا مقام من حسناته نعمة منك و سيئاته بعمله وذنبه عظيم
وشكره قليل الهي طموح الآمال قد خابت الا لديك و معاكف
الهمم قد تقطعت الا عليك و مذاهب العقول قد سمت الا
اليك فاليك الرجاء واليك الملتجا يا اكرم مقصود و يا اجود
مسئول هربت اليك بنفسي يا ملجا الهاربين باثقال الذنوب
احملها على ظهري و ما اجد لى اليك شافعا سوى معرفتي
بانك اقرب من رجاه الطالبون و لجاء اليه المضطرون
و امل ما لديه الراغبون يا من فتق العقول بمعرفته و اطلق
الالسن بحمده و جعل ما امتن به على عباده كفاء لتادية
حقه صل على محمد و آله و لا تجعل الهموم على عقلي سبيلا

ولا للباطل علی علی بالبلاء وافتح لی بخیر الدنیا یا ولی الخیر
برحمتک یا ارحم الراحمین در حاشیه مصباح کفعمی از حضرت نبوی
روایت نموده که شخصی بخدمت آنسرور آمد و عرض نمود ای رسول
خدا من مردی بودم غنی و حال فقیر شده ام و صحیح الاعضا بودم
حال مریض و رنجور شده و در نزد مردم محبوب و مطلوب بودم
و حال مبغوض و در دلها سبک شده ام و فرحناک بودم و حال
مهموم و مغموم میباشم و وسعت زمین بر من تنگ شده بود و همه روز
در طلب روزی سعی مینمایم و چیزی که قوت باشد نمییابم که گویا
اسم من از دیوان روزی خواران محو کرده اند حضرت پیغمبر فرمودند
ای شخص شاید چیزهائی که موروث هم و غم میشود بجا میاوری عرض
کرد این چیزها کدام است که باعث غم و الم میشود فرمودند عمامه
بستن در حال قعود و گرفتن ناخن بدندان و کشیدن دامن جامه
بصورت و بول کردن در آب ایستاده و خوابیدن بر صورت آن
شخص عرض کرد که از این چیزها بجا نمیاورم حضرت فرمود که
از خدا بپرهیز و اخلاص در نیت بهم رسان و این دعا را بخوان
که دعای نوح است و آن دعا اینست الهی طموح الآمال الخ
بعد از آن دو سجده و تشهد بعمل آورد پس هرگاه از سلام نماز
فارغ شد تسبیح سیده نساء عالمیان را بگوید و مشغول

بخواندن

بخواندن این دعا شود که مشهور است بدعای حزین اناجیك یا
موجودا فی كل مكان لعلك تسمع ندائی فقد عظم جرمی وقلّ
حیائی مولای یا مولای ایّ الاهوال اتذكر وایّها انسی ولو لم
یكن الا الموت لكفی كیف وما بعد الموت اعظم وادهی مولای
یا مولای حتی متی والی متی اقول لك العتبی مرة بعد اخری ثم
لا تجد عندی صدقا ولا وفاء فیا غوثاه ثم وا غوثاه بك یا
الله من هوی قد غلبنی ومن عدو قد استكلب علیّ ومن دنیا
قد تزیّنت لی ومن نفس امارة بالسوء الا ما رحم ربی مولای یا
مولای ان كنت رحمت مثلی فارحمنی وان كنت قبلت مثلی
فاقبلنی یا قابل السحرة اقبلنی یا من لم ازل اتعرف منه الحسنی
یا من یغذینی بالنعم صباحا ومساء ارحمنی یوم اتیك فردا
شاخصا الیك بصری مقلدا عملی قد تبرء جمیع الخلق منی
نعم وابی وامی ومن كان له كدّی وسعیی فان لم ترحمنی فمن
یرحمنی ومن یونس فی القبر وحشتی ومن ینطق لسانی اذا خلوت
بعملی وسئلتنی عما انت اعلم به منی فان قلت نعم فاین المهرب
من عدلك وان قلت لم افعل قلت الم اكن الشاهد علیك
عفوك عفوك یا مولای قبل ان تغل الایدی الی الاعناق
یا ارحم الراحمین ویا خیر الغافرین بعد از ان سجده نماید و

بگویدا اللهم صل علی محمد و اله و ارحم ذلی بین یدیک و تضرعی الیک
و وحشتی من الناس و انسنی بک یا کریم یا کائنا قبل کل شیء یا مکون
کل شیء یا کائنا بعد کل شیء لا تفضحنی فانک بی عالم و لا تعذبنی
فانک علی قادر اللهم انی اعوذ بک من کرب الموت و من سوء
المرجع فی القبور و من الندامة یوم القیمة اسئلک عیشة
هنیئة و میتة سویة و منقلبا کریما غیر مخزی و لا فاضح اللهم
ان مغفرتک اوسع من ذنوبی و رحمتک ارجی عندی من عملی
فصل علی محمد و ال محمد و اغفر لی یا حیا لا یموت و بعد
از فراغ از نماز شب مستحب است که بخواند دعائی را که در صحیفه
سجادیه منقولست که حضرت امام زین العابدین ع بعد از فراغ
از نماز از جهة اعتراف بر گناهان خود میخواندند اللهم یا ذا
الملک المتابد بالخلود و السلطان الممتنع بغیر جنود و لا
اعوان و العز الباقی علی مر الدهور و خوالی الاعوام و مواضی
الازمان و الایام عز سلطانک عزا لا حد له باولیته و لا
منتهی له باخریته و استعلی ملکک علوا سقطت الاشیاء
دون بلوغ امده و لا یبلغ ادنی ما استاثرت به من ذلک
اقصی نعت الناعتین ضلت فیک الصفات و تفسخت دونک
النعوت و حارت فی کبریائک لطائف الاوهام کذلک

أنت الله الأول في أوليتك وعلى ذلك أنت دائم لا تزول وأنا
العبد الضعيف عملاً الجسيم أملاً خرجت من يدي أسباب الوصلات
إلا ما وصله رحمتك وتقطعت عني عصم الآمال إلا ما أنا
معتصم به من عفوك قل عندي ما أعتد به من طاعتك وكثر
علي ما أبوء به من معصيتك ولن يضيق عليك عفو عن عبدك
وإن أساء فاعف عني اللهم وقد أشرف على خفايا الأعمال
علمك وانكشف كل مستور دون خبرك ولا تنطوي عنك
دقائق الأمور ولا تعزب عنك غيبات السرائر وقد استحوذ
علي عدوك الذي استنظرك لغوايتي فأنظرته واستمهلك
إلى يوم الدين لإضلالي فأمهلته فأوقعني وقد هربت إليك
من صغائر ذنوب موبقة وكبائر أعمال مردية حتى إذا قارفت
معصيتك واستوجبت بسوء سعيي سخطتك فتل عني
عذار غدره وتلقاني بكلمة كفره وتولى البراءة مني وأدبر
موليا عني فأصحرني لغضبك فريدا وأخرجني إلى فناء نقمتك
طريدا لا شفيع يشفع لي إليك ولا خفير يؤمنني عليك ولا
حصن يحجبني عنك ولا ملاذ ألجأ إليه منك فهذا مقام
العائذ بك ومحل المعترف لك فلا يضيقن عني فضلك عفوك
ولا يقصرن دوني عفوك ولا أكن أخيب عبادك التائبين و

لا اقنط وفودك الاملين واغفر لي انك خير الغافرين اللهم
انك امرتني فتركت ونهيتني فركبت وسول لي الخطاء خاطر
السوء ففرطت ولا استشهد على صيامي نهارا ولا استجير بتهجدي
ليلا ولا تثني علي باحيائها سنة حاشا فروضك التي من ضيعها
هلك ولست اتوسل اليك بفضل نافلة مع كثير ما اغفلت
من وظائف فروضك وتعديت عن مقامات حدودك الى
حرمات انتهكتها وكبائر ذنوب اجترحتها كانت عافيتك لي
من فضائحها سترا وهذا مقام من استحيا لنفسه منك و
سخط عليها ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة ورقبة
خاضعة وظهر مثقل من الخطايا واقفا بين الرغبة اليك
والرهبة منك وانت اولى من رجاه واحق من خشيه واتقاه
فاعطني يا رب ما رجوت وامني ما حذرت وعد علي بعائدة
رحمتك انك اكرم المسؤولين اللهم واذ سترتني بعفوك و
تغمدتني بفضلك في دار الفناء بحضرة الاكفاء فاجرني من
فضيحات دار البقاء عند مواقف الاشهاد من الملائكة المقربين
والرسل المكرمين والشهداء والصالحين من جار كنت
اكاتمه سيئاتي ومن ذي رحم كنت احتشم منه في سريراتي
لم اثق بهم يا رب في الستر علي ووثقت بك رب في المغفرة

لي وانت

لي وانت اولى من وثق به واعطى من رغب اليه وارءف من
استرحم فارحمني اللهم وانت حددتني ماء مهينا من صلب
متضائق العظام حرج المسالك الى رحم ضيقة سترتها
بالحجب تصرفني حالا عن حال حتى انتهيت بي الى تمام الصورة
واثبت في الجوارح كما نعت في كتابك نطفة ثم علقة ثم
مضغة ثم عظاما ثم كسوت العظام لحما ثم انشاتني خلقا
اخر كما شئت حتى اذا احتجت الى رزقك ولم استغن عن
غياث فضلك جعلت لي قوتا في فضل طعام وشراب اجريته
لامتك التي اسكنتني جوفها واودعتني قرار رحمها ولو
تكلني يا رب في تلك الحالات الى حولي وتضطرني الى قوتي
لكان الحول عني معتزلا ولكانت القوة مني بعيدا فغذوتني
بفضلك غذاء البر اللطيف تفعل ذلك بي تطولا على
الى غايتي هذه لا اعدم برك ولا يبطئ عني حسن صنيعك
ولا تتاكد مع ذلك ثقتي فاتفرغ لما هو احظى لي عندك
قد ملك الشيطان عناني في سوء الظن وضعف اليقين
فانا اشكو سوء مجاورته لي وطاعة نفسي له واستعصمك
من ملكته واتضرع اليك في ان تسهل الى رزقي سبيلا
فلك الحمد على ابتدائك بالنعم الجسام والهامك الشكر على

الاحسان والانعام فصل على محمد وآل محمد وسهل على رزقي
وان تقنعني بتقديرك لي وان ترضيني بحصتي فيما قسمت لي
واجعل ما بقي من جسمي وعمري في سبيل طاعتك انك خير
الرازقين اللهم اني اعوذ بك من نار تغلظت بها على من عصاك
وتوعدت بها على من صدف عن رضاك ومن نار نورها ظلمة
وهيّنها اليم وبعيدها قريب ومن نار ياكل بعضها بعضا و
يصول بعضها على بعض ومن نار تذر العظام رميما وتسقي اهلها
حميما ومن نار لا تبقي على من تضرع اليها ولا ترحم من استعطفها
ولا تقدر على التخفيف عمن خشع لها واستسلم اليها تلقى
سكانها باحر ما لديها من اليم النكال وشديد الوبال واعوذ بك
من عقاربها الفاغرة افواهها وحياتها الصالقة بانيابها
وشرابها الذي يقطع امعاء وافئدة سكانها وينزع قلوبهم
واستهديك لما باعد منها واخر عنها اللهم صل على محمد و
آله واجرني منها بفضل رحمتك واقلني عثراتي بحسن اقالتك
ولا تخذلني يا خير المجيرين انك تقي الكريهة وتعطي الحسنة و
تفعل ما تريد وانت على كل شيء قدير اللهم صل على محمد
وآله اذا ذكر الابرار صل على محمد وآله ما اختلف الليل والنهار
صلوة لا ينقطع مددها ولا يحصى عددها صلوة تشحن الهوا

وتملاء

وتملأ الارض والسماء صلى الله عليه واله حتى يرضى وصلى
الله على محمد واله بعد الرضا صلوة لا حد لها ولا منتهى يا
ارحم الراحمين وبعد از ان مشغول بدو ركعت نافله صبح شود
و وقت ان بعد مذكور خواهد شد و در ركعت اول بعد از حمد سوره
قل يا ايها الكافرون و در ركعت دويم قل هو الله احد و بعد از
سلام بر پهلوى راست مثل كسى كه در لحد بخوابانند بخوابد وگونه
راست را بر دست راست بگذارد و استرخا نمايد و هرگاه بعوض اين
نوع خوابيدن سجده نمايد چنانچه از حضرت امام رضا در مسجد الحرام
بعمل آمد يا راه رود يا تكلم نمايد و مثل آن چنانچه در بعضى اخبار
وارد شده ضررى در آن نيست ولكن بخواب نرود كه مكروه است
و بايد دعا بخواند استمسكت بعروة الله الوثقى التي لا انفصام
لها واعتصمت بحبل الله المتين واعوذ بالله من شر فسقة العرب
والعجم ومن شر فسقة الجن والانس ربي الله ربي الله امنت بالله
توكلت على الله لا حول ولا قوة الا بالله ومن يتوكل على الله
فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله لكل شيء قدرا حسبي
الله ونعم الوكيل اللهم من اصبح وله حاجة الى مخلوق فان حاجتي
ورغبتي اليك وحدك لا شريك لك الحمد لله رب الصباح
الحمد لله فالق الاصباح الحمد لله قاسم المعاش الحمد لله جاعل الليل

سکناً والشمس والقمر حسباناً ذلک تقدیر العزیز العلیم اللهم
صلّ علی محمّد وآل محمّد واجعل فی قلبی نوراً وفی بصری نوراً
وفی لسانی نوراً ومن بین یدیّ نوراً ومن خلفی نوراً وعن یمینی
نوراً وعن شمالی نوراً ومن فوقی نوراً ومن تحتی نوراً واعظم لی
النّور واجعل لی نوراً امشی به فی النّاس ولا تحرمنی نورک یوم
القیمة بعد از آن آیة الکرسی و معوذتین و پنج آیه از آخر سورهٔ آل
عمران که سابقاً از باب دوّم نقل نمودیم بخواند و تسبیح سیّدة النّسا
را بگوید و بعد از آن صد مرتبه بگوید سبحان الله العظیم وبحمده
استغفر الله ربّی واتوب الیه و بعد از آن هفت مرتبه بگوید
بسم الله الرّحمن الرّحیم ولا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم
بعد از آن دو سجدهٔ شکر نماید و هر مطلب و حاجتی که دارد از قاضی
الحاجات بخواهد و مستحبّ است که در این سجده دعا نماید از برای
برادران دینی و آن دعائی که از کتاب عدّة الدّاعی نقل نمودیم
سابقاً بخواند و هرگاه دعای صحیفهٔ سجّادیّه را که سابقاً نقل
نمودیم بعد از دو رکعت نافلهٔ فجر در این مقام بخواند چنانچه شیخ
بهائی در مفتاح الفلاح فرموده بی عیب است و ختم این رساله
شریفه مینمائیم چند مسئله مذکر مسئلهٔ اوّل بدانکه
شخصی که طالب بهشت است که خداوند عالم او را باین شرافت

عظیم و این نعمت جسیم که تهجد است مشرف سازد باید از
گناهان اجتناب نماید تا باین عطیهٔ کبری مشرف گردد زیرا که آلودگی
بمعاصی باعث محرومی از نماز شب میشود چنانچه حدیثی سابقا
مذکور شد که شخصی بخدمت حضرت امیر المؤمنین ع عرض نمود
که از فیض نماز شب محروم شده‌ام و نمیتوانم که نماز شب بجا
آورم آن سرور فرمودند انت رجل قد قیدتک ذنوبک یعنی
تو مردی هستی که گناهان تو باعث این شده که نمیتوانی نماز شب
بجا آوری یعنی توبه از گناهان خود نما تا از این قید وارهی و بتوانی
نماز شب بجا آوری پس ای عزیز من خلوت نمودن با خداوند مهربان
با آلودگی بعصیان نشاید و مشرف شدن بمکالمه و مناجات
با قاضی الحاجات با نافرمانی فراهم نیاید پس سعی نما که خود را از
قید ذنوب رها سازی تا بمقام الصلوة معراج المؤمن ارتقا
یابی و با شبروان ساحت قرب خداوند متعال همعنان شتابی
بلکه از حدیث دیگر که سابق گذشت ظاهر میشود که دروغ
گفتن باعث محرومی از این فیض عظیم میشود پس هر گاه دروغ
گفتن چنین اثر نماید پس چگونه خواهد بود ارتکاب معصیتهای
عظیم تر از آن باری طالب این مرتبهٔ عظیم باید از گناهان
خود تائب و نادم شود تا اینکه شاید توفیق این عمل یابد و بعضی از

خداوند رحیم سرافراز شود مؤلف عاصی بغرض برادران ایمانی
میرساند که بیشتر چیزی که محروم میسازد بنده ذلیل را از این فیض
جلیل از جهت آن شب یکی بجهة حرص بر طلب دنیا و جمع زخارف آن است
که چون در طلب از جدّ و جهد مینماید و باطراف و جوانب میدود
چون شب شود از غایت خستگی او را خواب دریابد و از این فیض عظیم
باز ماند وجه دیگر بجهت اینست که چون در اول شب بسیار
مینشیند و اوقات خود را بسخنهای بیفایده و حکایات عبث
مصروف میسازد و دیر بخواب میرود لهذا در وقت نماز شب بغلبه
نوم از نماز شب محروم شود از این فیض وجه دیگر از کثرت اکل و شرب است
چون معده او از اکل و شرب ممتلی شود نوم براو غالب آید
و او را از این فیض عظیم باز دارد چنانچه در حکایت عیسی ع
و شیطان معروفست وجه دیگر از جهة ارتکاب معاصی باشد
چنانچه مذکور شد وجه دیگر از جهة عدم اطلاع بر تحریص
و تاکید باین عمل شریف است از طریقه دین و شریعت سید المرسلین
مسئلهء دویم هرگاه کسی ظن باین داشته باشد
که نماز شب را در وقت نتواند بعمل آورد چه باعتبار غلبه
نوم باشد یا غیر آنچه جوان باشد یا پیر خواه در فصل تابستان
باشد یا زمستان چه در سفر باشد و چه در حضر و همچنین هرگاه

مظنه جنابت داشته باشد در وقت و متمکن از غسل نبوده باشد
اگر چه در حضر باشد در همه این صور موافق فتوی مرحوم حاجی سید محمد باقر
اتیان بنماز شب در اول شب یعنی بعد از نماز شام و عشا میتواند بنماید
و هرگاه در وقت نماز شب باز متمکن از اتیان شود آیا ثانیا بجا آورد یا
همان اتیان در اول شب مسقط از اتیان با آن است در اینحال موافق
فتوای مرحوم اینست که ظاهرا اتیان بنماز شب در وقت آن نتوانند
نمود دیگر آنکه در صورت مقدم داشتن نماز شب را پیش از وقت
آن بنیت ادا خواهد بود و دیگر آنکه اختصاص بهشت رکعت ندارد
بلکه تقدیم در خصوص شفع و وتر با نماز شب بنا بر فتوای مرحوم
و تقدیم بالنسبه بدو رکعت نافله فجر ثابت نیست مسئله هرگاه کسی
قبل از طلوع فجر برخواست که نماز شب بعمل آورد در حال او از سه مرحله
بیرون نیست یا معتقد اینست که مقدار باقی از شب کفایت اتیان بجمیع
رکعات مینماید یا عکس است یا بمعنی که مقدار باقی از شب کفایت
اتیان بنماز شب نمینماید یا اینکه از برای او محل شک است باین
معنی که نمیداند که آیا مقدار باقی از شب کفایت در اتیان بجمیع رکعات
خواهد نمود یا نه در قسم اول و ثالث شروع بنماز مینماید پس اگر
فجر طالع نشد تا اینکه همه رکعات را اتمام نمود کلامی نخواهد بود
و اگر فجر طالع شد قبل از اتمام نماز شب خالی از این نیست که طلوع

فجر

۱۵۸

فجر یا بعد از اتیان بچهار رکعت خواهد بود یا قبل از ان اکر بعد
از اتیان بچهار رکعت شب جایز است که نماز شب را اتمام نماید قبل
از نماز صبح و ظاهر اینست که در این صورت لازم نبود باشد که در
رکعات باقی اقتصار بحمد تنها نماید باعتبار این که اکر همه رکعات
را میخواست در وقت ترک نماید بایست چنین نماید پس در اینجا
باقی را هم بحمد تنها اقتصار خواهد نمود و اکر طلوع فجر قبل از
اتیان بچهار رکعتست اکرچه در رکعت چهارم بوده باشد در
اینصورت ترک نماز شب مینماید و نافله نماز صبح را بعمل میآورد
با نماز صبح و بقیه نماز شب را بعد قضا مینماید اما قسم دویم
که معتقد این بود که قدر باقی از شب کفایت نماز شب را نمینماید
در اینصورت موافق فتوای جناب شیخ محمد حسن و مرحوم سید علی اعلی الله
مقامهما ظاهر اینست که نتواند مشغول نماز شب شود اکرچه معتقد
این باشد که چهار رکعت از ان را در وقت میتواند بعمل آورد بلکه
در اینصورت مشغول نماز شفع و وتر شود و بعد از اتمام ان
و نماز صبح هشت رکعت نافله لیل را قضا مینماید و در اینصورت
هرکاه فساد اعتقاد او ظاهر شد باینمعنی که بعد از نماز شفع
و وتر وقت باقی باشد که بتواند همه نماز شب را بجا آورد بنابر فتوای
مرحوم سید ظاهر اینست که اعاده وتر بعد از اتیان بهشت

رکعت

رکعت نافلهٔ شب ضرور نباشد بلکه جواز اعادهٔ آن محل
تشکیک است مسئلهٔ چهارم هرگاه کسی معتقد این بود باشد
که متمکن از نماز شب در وقت آن هست لکن نه بر وجه کمال مثل
اینکه امر او مردد است بین اتیان بنماز شب در اول شب ایستاده
و رو بقبله و با اتیان بشرایط دیگر و بین اینکه اتیان نماید
در وقت آن در محمل یا در روی چهارپا یا پیاده در راه یا نشسته
بنا بر فتوای مرحوم سید اعلی الله مقامه ظاهر اینست که در چنین
صورت تقدیم نماز شب بر نصف شب جایز نبوده باشد بلکه
جواز تقدیم در صورتی است که مطلقا متمکن از اتیان آن در وقت
نبوده باشد مسئلهٔ پنجم بدانکه مرحوم سید اعلی الله
مقامه در کتاب تحفة الابرار فرموده اند که وقت نافلهٔ صبح داخل
میشود بعد از آن که از نصف ثانی شب منقضی شده باشد
مقداری که کفایت یازده رکعت نماز شب را نماید و ممتد است
وقت آن تا ظهور حمره از جانب مشرق لکن افضل اوقات آن
بین فجرین است پس اتیان باین نافله قبل از فجر اول جایز خواهد
بود بی اشکال در صورتی که اتیان بنماز شفع و وتر نموده باشد
بلکه ظاهر اینست که در صورتی که اتیان بنماز شب نکرده باشد
و بخواهد بکند این نافله را قبل از فجر اول بتنهائی میتواند نمود

وهم چنین هرگاه کسی باعتبار عارضی بنای او بر این شد که اتیان
باین نافله ننماید و در اول فجر اتیان بفریضه فجر نمود و بعد داعی بر
ترک نافله رفع شد اتیان باین نافله مینماید مادامی که حمره از جانب
مشرق ظاهر نشده باشد والا اتیان مینماید بنیت قضا و آنچه
مذکور شد در وقت این نافله بدایة و نهایة مشهور ما بین فقها است
و در هر دو مقام خلاف شده بعضی قائل شده اند که وقت آن داخل
میشود بطلوع فجر اول پس اتیان بآن را قبل از آن تجویز نمی
نمایند و بعضی قائل شده اند که وقت آن منتهی میشود بطلوع
فجر ثانی پس اتیان باین دو رکعت بعد از طلوع فجر ثانی و قبل از
اتیان بفریضه بنا بر این قول تجویز نخواهد بود لکن ظاهر اینست
که این در صورتی باشد که اتیان بنماز شب نکرده باشد و اما هرگاه
کاه مشغول بنماز وتر بوده و صبح ثانی طالع شد بسیار بعید است که
کسی ادعا نماید که اتیان بنافله صبح قبل از اتیان بفریضه نتوان
نمود مسئله ششم در پنهان و آشکار نمودن این نماز شب
بدانکه احادیث بسیار چنانچه مرحوم علامه مجلسی فرموده اند
در مدح اخفا و پنهان نمودن عبادات وارد شده است چنانچه
بسند معتبر از حضرت رسول خدا روایت شده که هر چند عبادت
مخفی تر است اجرش بیشتر است و در حدیث دیگر وارد شده است

که عمل صالح را

که عمل صالح را چون بنده از خلق پنهان مینماید و مخفی میدارد
خدا البته او را از برای مردم ظاهر میگرداند که او را در دنیا
زینت بخشد با نچه ذخیره فرموده است از برای او از ثواب آخرت
و از حضرت صادق ع منقول است که محبوبترین اعمال نزد خداوند
متعال نماز است و آن آخر وصیت پیغمبران است چه بسیار نیکو است
که شخصی غسل کند با وضو بسازد و وضو را کامل بجا آورد
پس بکناری رود که هیچ انیسی او را نبیند پس حق تعالی بر او مطلع
گردد که گاهی در رکوع و گاهی در سجود است بدرستی که
بنده هرگاه سجده کند و سجده را طول دهد شیطان فریاد
مینماید که وا ویلاه فرزندان آدم اطاعت خدا نمودند و من عصیان
خدا نمودم و ایشان سجده نمودند و من از سجده ابا نمودم و
و احادیث بسیار دلالت مینماید بر اینکه عبادات واجبه را مانند
نماز و زکوة واجب و غیر آن علانیه کردن بهتر است که آدمی
متهم بترک واجبات نشود و موجب رغبت دیگران گردد و ایضا
ریا در آن بسیار کم میباشد چون حق لازم و واجب است و در
اداء حقوق لازم چندان فخری و ریائی نمیباشد چنانچه
بسند معتبر از حضرت صادق ع منقول است که هرچه که خدا
فرض و واجب گردانیده علانیه کردنش بهتر است از پنهان

کردن و هرچه سنت باشد پنهان کردنش بهتر است از علانیه
کردن و اگر کسی زکوة مالش را بردوش بگیرد و علانیه قسمت
نماید جمیل خواهد بود و بر این مضمون احادیث بسیار است
خصوصا نماز واجب که بجماعت بجا اوردن و در مسجدها و مجامع واقع
ساختن فضیلت نامتناهی دارد پس احادیثی که در باب اخفا
عبادات واقع شده است مراد از انها عبادتهای سنت است سیما
نماز شب که قطع نظر از اخبار عقل حکم میکند که پنهان بجا
اوردن او جمیلتر است زیراکه قرار دادن این نماز را در ان
وقت دلالت میکند بر انکه اخفای ان مطلوب شارع مقدس
بوده که ان وقت را از برای این عبادت قرار فرموده و دیگر
انکه چون ادمی در روز بجهت متوجه شدن بمشاغل دنیویش
بسیاری از خواطر او بهم میرسد و در اعمال روز حضور قلب کمتر است
و چون مردم در افعال او اطلاع بهم میرسانند حضور قلب کمتر
میباشد و اخلاص در ان دشوارتر است و چون ادمی را اول
شب خوابید چون برمیخیزد در اخر شب نفس از خیالات و وسواس
خالی است و حضور قلب اسانتر است و چون کسی چندان مطلع
نیست عمل باخلاص نزدیکتر است و در حدیثی وارد شده که
حضرت پیغمبر بابا ذر فرمودند یا اباذر ان الله عز و جل یباهی

الملائکه

الملائکة بثلاثة نفر یعنی ای اباذر خداوند مشغول مباهات
مینماید بملائکه بسه نفر که از جمله آن سه نفر یکی اینست رجل
قام من اللیل فصلی وحده فسجد ونام وهو ساجد فیقول
الله تعالی انظروا الی عبدی روحه عندی وجسده ساجد
یعنی مردی که برخیزد بعضی از شب پس نماز بجا آورد تنهائی پس
سجده نماید ودر سجده او را خواب باید پس میفرماید خدا بملائکه
که نظر نمائید بسوی بنده من که روحش نزد من است وبدنش
در سجده است الی آخر الحدیث وحضرت پیغمبر فرمودند افضل
صلاة المرء الا المکتوبة یعنی نماز مرد در خانه فضیلتش زیاده فی بیته
تر است از غیر خانه او سوای نماز واجب که فضیلت آن در مسجد است
ودر کتاب عدة الداعی روایت شده که حضرت عیسی علیه السلام
بحواریین فرمود اذا صام احدکم فلیدهن رأسه ولحیته ویمسح
شفتیه لئلا یری الناس انه صائم فاذا اعطی عن یمینه
فلیخف عن شماله واذا صلی فلیرخ ستر بابه فان الله یقسم الثنا
کما یقسم الارزاق یعنی هرگاه روزه بگیرد یکی از شماها باید که سر
وریش ولبهای خود را چرب نماید تا مردمان در نیابند که
او روزه دارد وچون بدست راست خود چیزی دهد باید از
دست چپ خود مخفی دارد باین معنی که اگر کسی در طرف دست چپ او

باشد مطلع بر صفه دادن او نشود و چون نماز بجا آورد پرده در خانه را
فرو افکند بتحقیق که خداوند عالم چنانچه روزی را در میان مردم منتشر
مینماید مدح و ثنا و بلند نامی را نیز در میان مردم منتشر میفرماید
یعنی در تحصیل بلند آوازی و مدح و ثنای در میان خلایق نباید
نماز را وسیلهٔ این مطلب ساخت و آشکار نمود تا مردم مطلع شوند
و او را مدح و ثنا نمایند بلکه باید او را مخفی از مردمان داشت تا
خداوند در قلوب مردم وقع صاحب آن نماز را بیفزاید و او را
مورد مدح و ثنای خلایق سازد زیرا که عمل بمنزلهٔ بذر است هر چند
مخفی تر باشد نمو و ثمر آنش زیاد تر است و اما هر گاه بذر بر روی
زمین یا سنگی واقع شود آن بذر را حیوانات بمنقار خود میربایند
و یا اینکه خار و خاشاک هوا و هوس نفسانی بر او میپیچد و او را خشک
مینماید و نمیگذارد که نمو نماید چنانچه از حضرت امام رضا مرویست
که فرمودند کن مستور الطاعة و لا تکن مضیعها فان البذر
اذا خفی نبت یعنی طاعت خود را از خلق مخفی نما و آن عمل را بسبب نظرهای
مردمان ضایع منما زیرا که تخم را چون در خاک مستور سازند
نمو مینماید و در کتاب امالی از حضرت رسالت پناهی مرویست که با
ذر غفاری فرمودند یا اباذر ان الصلوة النافلة تفضل
فی السر علی العلانیة کفضل الفریضة علی النافلة یعنی ای

ابا ذر بدرستیکه نماز مستحبی که پنهان بجا آورده شود زیادتی
دارد بر آشکار بجا آوردن مثل زیادتی نماز واجب بر نماز
مستحب یا ابا ذر ما یتقرب العبد الی الله بشیء افضل
من السجود الخفی یعنی ای ابوذر نزدیک نمیشود بنده بخدا
بچیزی که بهتر از سجود پنهانی باشد و مؤید این اخبار است
احادیثی که وارد شده است که دعا و تضرع را باید مخفی نمود
چنانچه در کتاب عدة الداعی از حضرت امام رضا روایت
نموده که دعوة العبد سرا دعوة واحدة تعدل سبعین
دعوة علانیة یعنی خواندن بنده خداوند خود را پنهان
یک دفعه مقابلست با اینکه بنده هفتاد مرتبه خدا را آشکار
بخواند و خداوند منان در قران فرموده ادعوا ربکم
تضرعا و خفیة باری در پنهان بجا آوردن این نماز حکمتهای
بسیار و نفعهای بیشمار است که باعث ترقیات دنیا و
آخرت میشود که از آن جمله است ایمنی از ریا و توجه بسوی
خدا حلاوت از ذکر مناجات و دعا و لذت از معانی ادعیه
وارده از ائمه هدی خلوص عمل در خلوت و ایمنی از وسواس
نفس در سمعت فراغ قلب از غیر یاد حق با وصف حدت
کثرت حصول بکا و سرعت اجابت دعا و عمده چیزی که در

عمل نیة بجا آوردن این عمل مترتب میشود ریا است که آن شرک
بخدا است چنانچه از حضرت صادق ع در تفسیر آیه شریفه فمن کان
یرجو لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و لا یشرک بعبادة ربه احدا
منقولست که فرمودند مراد از آیه شریفه آنست که آدمی عبادتی
عبادتی مینماید و مطلبش از آن عبادت تحصیل رضای خدا نیست
بلکه میخواهد مردم او را صالح و نیکو دانند و آوازه طاعت او
را بشنوند و شخصیکه باین وصف باشد فهذا الذی اشرک
بعبادة ربه احدا یعنی این کسی است که دیگری را بعبادت خود شریک
ساخته و نیز در کتاب عدة الداعی روایت شده که من صلی
صلوة یرائی بها فقد اشرک یعنی هر که نماز با ریا بجا آورد پس
بتحقیق که از برای خدا شریک قرار داده است و بعد از آن این
آیه مذکوره را قرائت فرمودند و از حضرت نبوی ص روایت شده
که ایاکم و الشرک السر فان الشرک اخفی فی امتی من دبیب النمل علی
الصفا فی اللیل الظلما یعنی بپرهیزید از شرک پنهانی بدرستیکه
شرک مخفی تر است در امت من از رفتار مور بر سنگ سخت در
شب تاریکی گاه باشد که ریا از غایت خفا بر صاحب خود نیز پوشیده
ماند و بسهولت ادراک آن نتوان نمود ای چه بسیار عبادت و زهد که
که باعتقاد خود عمل خالصی ذخیره نموده و چشم امید بر ادراک

ثمرات آن

ان دانند لکن چون پرده از روی کار برداشته شود خواهند دانست
که همه باطل و بی اعتبار بوده چه خوب مثلی بیان فرموده ولفظ
فرو بینی که مثل این قوم نا محمود مثل شخصیست که برنج و محنت
بسیار و طی فراز و نشیب سخت و سست روزن کار مالی اندوخته
و آن را در کیسهٔ مضبوط ساخته باشد تا در روز سختی خود را
بآن مال از ملال احوال رهاند و بسبب نقد آن کیسه غبار از
چهرهٔ احوال خود دور نماید ناگاه طراری وی را غافل ساخته
از کمین بر جهد و درهم و دینار آن کیسه را ربوده سنگریزه و
خزف پارهٔ چند بجای آن ریزد و آن غافل همچنان آن کیسه را
پر زر و خود را غنی و توانگر شمارد تا روزی بجهة ضرورت کیسه را
گرفته بیازار شتابد و چون سر کیسه را گشاید جز سنگ و سفال
در آن نیابد خروش و افغان بر آورد و خوناب حسرت از دیدگان
افشاند و بهمین منوال است حال مرائیان مخلص نما و خود فروشان
بازار شید و ریا که یک زمان و یک ساعت از گذارش وظایف
طاعت نمی آسایند و پای بندی خود را جز در طی طریق بندگی
نمیفرسایند و بکمال جد و جهد در ساختن مدارس و مساجد
بکار میبرند و در شوارع سبل بنای رباط و پل ساعی بوده
انجام اوراد در ذمه همت خود لازم میشمارند دیده رغبت خود را

برشته طول قیام شبها میبندند و آتش تشنگی روزه را
بدامان سعت روزهای دراز بر خود می افروزند مجملا از هر نوعی
از انواع طاعات سعی موفور بظهور رسانیده در لیالی و ایام دقیقه
از دقایق قیام و صیام فرو نمیگذارند و کیسه خیار را از نقود
طاعات پر نموده جهت خریداری متاع نجات در روز بازار عرصات
سرمایه خود میشمارند که ناگاه طرارین ریا بوسیله کمند سمعه
ریا بنهان خانه اعمالشان راه یافته کیسه عمر ایشان را از نقود حسنات
خالی ساختند و از شهرت و ثنای خلق که در روز قیامت نار دوزخ
و ابزار سند و سفالست پر میسازند و آن بیچارگان دل بآن
خوش دارند که ذخیره طاعت اندوخته اند و شمع زندگانی را بنور سعادت
انجهانی برافروخته اند فردای حساب که معاملان وعده و وعید
الهی در دکان ثواب و عقاب کشایند درانحال اگاه خواهند شد که
کردهای همه هیچ و باطل بوده باری ای عزیز من با خبر باش که
دزدان عمل در کمین میباشند و غافل مباش که دشمنان دین
نوازنیان و بمین در رسد غارت نمودن حسنات تو هر یک بحیله
و افسون مهیا و اماده میباشند بدانکه چنانچه هر یک از
علل و امراض بدنرا علامات و اسبابست که طبیبان آن علامات
چون حمرت لون و سرعت نبض و امثال آنرا مرض نموده در دفع

ان اسنیده ل

این مرض میکوشد علت و مرض مهلک دنیا وسعت دارد که نیز از
مهلکات دل و دل ناتوان را از آن جان بردن مشکلست
علامتها و سببها است که تعداد از آن علامات در دفع اسباب
حذاقت بکار بردن و در علاج دل دردمند این مرض کشند
قدم سعی و اهتمام فشردن بسیار ضرورست اما علامات مرض
ریا در کافی از دار الشفای دین مبین حضرت امیر المؤمنین ع
منقولست که فرموده اند که ثلث علامات للمرائی ینشط اذا رای الناس
ویکسل اذا کان وحده ویحب ان یحمد فی جمیع اموره یعنی مرائی
را سه نشانه است یکی آنکه چون در نظر مردمان عبادتی نماید
وی را سرور و نشاطی باشد دویم آنکه چون تنها باشد
در عبادت کاهلی نماید و گذارش آن بر گرانی نماید سیوم در
هر امری از امور خود دوست دارد که مردم او را مدح و ثنا نمایند
پس هر هوشمند عاقلی که از علامات مذکوره بر خود اثری
یابد میباید که خود را بمرض ریا مبتلا دانسته بعلاج
آن مرض شتابد و لکن بسیاری از مردمان را دریافتن این
علامات در خود دشوار است و موقوف بامعان نظر و تامل
بسیار است و اما سبب این مرض هیجان سودای جاه و مال و غلبه
حب دنیای بی اعتبار سریع الزوال است و هوشمندان آگاه

چاره این درد را چنین جسته اند وطبیبان امراض فتیحه قلبیه
نسخه علاج اینمرض باید اینگونه نبشته اند که بیچاره که باینمرض
مبتلا باشد میباید که نخست بمزخانه تامل عواقب امور وبی
وفائی دنیای پر شر وشور مداومت نماید وبا یارج فکر مردن
واندیشه تلخی جان کندن در قلع مواد حرص وارزو دفع ارزوی
دور و دراز کرده دماغ دل را ازسودای جاه ومال بحب اصل
تنقیه فرماید وبنبهای محرق گرمیهای یاران منافق رابمبردات
مواعظ دلنشین تسکین داده خودرا از محبت همه سرد سازد
وبجهت دفع هوازدگی از بادهای وعدهای دروغ اهل دنیا
بپاشوئی دست از همه شستن دلرا درعرق ندامت وانفعال
اندازد وطپش دلرا ازطپش دوری بمفرح دل برکرم الهی بستن
مداوا کند یاری عمل با ریا بجز ندامت وحسرت ثمری نخواهد داشت
ودر امالی صدوق وارد شده است که حضرت رسول ص فرموده اند
که ان المرائی یدعی فی یوم القیمة باربعة اسماء یا کافر یا فاجر
یا غادر یا خاسر حبط عملک وبطل اجرک ولا خلاق لک الیوم
فالتمس اجرک ممن کنت تعمل له یعنی کسی که عمل ریا کند خوانده
میشود در روز قیامت بچهار نام ای کافر یعنی ای بی دین
ای منکر نعمتهای الهی ای فاجر یعنی ای فاسق یا ای دروغگو

ای غادر یعنی ای بی وفا یا ای مکر کننده ای خاسر یعنی ای زیان
کننده عمل تو فاسد و اجر تو باطل است و تو را امروز اجری از ثواب
نیست اجر خود را از آن کسی بخواه که عمل از برای او میکردی و مقتضای
قاعده عقل نیز این است که اجر مزدی را در آن عمل محول نمایند بکسی
که آن عمل را بجهت او بجا آورده است زیرا که منظورش در آن عمل
او بوده نه خداوند متعال اینعزیز من نهایت بی عقلی و بی ادراکی
است که شخصی عملی بجا آورد و منظورش از آن عمل غیر خدا باشد
با اینکه خداوند متعال را قادر و در وعده خود راستگو و
بینا و شنوا و جمیع امور را در ید قدرت او داند با وجود این اعراض
از خالق حقیقی که متصف باین اوصاف باشد نماید و در عمل خود
اعتماد بر غیر نماید پس در اینحال معلوم است که او خدا را از آنه
باین صفات نشناسد و الا چرا با وجود این مرحله چنین نماید با
اینکه هرگاه مقصودش از این ریا حصول مطلبی باشد حاصل
نخواهد شد زیرا که ابنای زمان و اصناف مردمان را در
حصول منافع و دفع مضار او را قدرتی و تسلطی نیست
و بر فرض آن در مقام ظاهر خلف وعده و امثال آن بسیار در
انجاح مطلب جزئی شعار ایشان نیست چه بسا اشخاصی که در
انجاح مطلب جزئی با وجود وعده ها تخلف ورزند زیرا که

ایشانند محتاج مثل شما بلکه بیشتر احتیاج
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کاملا [illegible] من شر الریاء و [illegible]
اعاذنا الله [illegible] والنفس الاماره
وسواس الشیطان [illegible] و اخلاص
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



۱۷۲

فَضْلُ رَحْمَتِهِ وَيَا مَهِيبَ الشَّأْنِ سُلْطَانُهُ

ای بزرگ رحمت خود و ای ترسنده [illegible]

وَيَا وَاجِداً بِحَضْرَةِ كُلِّ مَكَانٍ [illegible] أَنَا

[illegible]

الضُّرِّ [illegible] إِلَيْكَ مُسْتَغِيثاً

[illegible]

إِلَيْكَ هَارِباً [illegible]

[illegible]

وَقَدْ [illegible] إِلَيْكَ [illegible]

[illegible]

إِلَيْكَ اسْتَجَرْتُ [illegible]

[illegible]

[illegible]

از آتش جهنم [illegible]

في الحديث
انكم لن تسعوا الناس باموالكم فسعوهم
باخلاقكم ای لا تتسع اموالكم فوسعوا
اخلاقكم لصحبتهم نمایه

تجاوز عنّی یا کریم و باسمك الّذی

لتمیّت به وجعلته فی کلّ عظمتك

ومع کلّ قدرتك وفی کلّ

سلطانك وصیّرته فی قبضتك و

نوّرته بکتابك والبسته وقارا

منك یا الله یا الله اطلب الیك

ان تعفو عنّی ما آذیتك به وانزع بدنی

فتجاوز در

از نام مراد اسم اعظم خدا است

آتیت بیدی



۱۷۵

عن مثله فانی بك لا اله الا انت

اعتصم و باسمك الذی فی سبل

الامور کلها

للعفو

عن الذنب العظیم

بحق حقوقك

با ... نکند ...

امر کردم ...

اللهم هلکت فیه

اجیب ...

کبیره و می امرزم ان گناه را از برای او و پاک میگردانم

او را همیشه از ان گناه و این بجهت انست که

تعلیم کردم بتو ثابی چند که اجابت میکنم ببرکت

ان ... ای محمد

... بسیار باشد گناهان او لوامت توبه نکرده

... تا انکه شهرت کرده باشد

... طلوع فجر

پیش ... خود را بسوی من کند

... و بگوید ...

...

یا رب فلان بن فلان و خود را

... نامند

عبد له شدید حیاؤه منک من تعرضه

... تو از متعرض شدن او

دعای دفع ... از برای بخشش گناه صغیره

یا رب ...



دعای پنجم

در خلاص از پریشانی

من بعد هر که ابی محمد رو هر کس را که نازل شود

باو شدتی از پریشانی در دنیای او و خواهد که

عافیت یابد از ان فرو اید بمباحث عزت

من برای ان شدت و بکوید

یَا مُحِلَّ عُقُودِ اَهْلِ الغِنیٰ وَیَا مُغْنِیَ

[illegible]

اَهْلِ الفَاقَةِ مِنْ سَعَةِ تِلْكَ الخَزَائِنِ

[illegible]

بِالعَائِدَةِ عَلَيْهِمْ وَالنَّظَرِ لَهُمْ يَا اَللهُ

[illegible]

لَا يُسَمّیٰ غَيْرُكَ اِلٰهًا اِنَّمَا الاٰلِهَةُ

[illegible]

كُلُّهَا مَسْبُوبَةٌ دُونَكَ بِالمَعْنیٰ

همه آنها ... [illegible]

یعنی آنها که مشرکان می پرستند باتترا

و مردود هستند و شایسته خداوندی نیستند

الكذب لا اله الا انت يا ساد الفقر

دروغ نیست خداوندی بجز تو ای بستاننده وکننده رخنه پریشانی

و يا جابر الكسر و يا كاشف الضر

[illegible]

و يا عالم السر صل على محمد و آله

[illegible]

وارحم فقري يا الله من فقري اسألك

[illegible]

باسمائك الجلال في علاك التي لا تقتفر

[illegible]

واكرم لبنانى تعيذنى من لزوم

[illegible]

فقر انسى به الدين او بسط غنى اقتتن

پریشانی که فراموش کنم بسبب آن دین را یا زیادتی توانگری که مفتون شوم

[illegible]

بِهِ عِزَّ الطَّاعَةِ بِحَقِّ نُورِ اَسْمَائِكَ كُلِّهَا

ببخش آن عزّ طاعت بحق نور نامهای تو همگی آنها

اَطْلُبُ اِلَيْكَ مِنْ رِزْقِكَ كَفَافًا

[illegible]

لِلدُّنْيَا تَعْصِمُ بِهِ [illegible] لَا اَبْذُلُ [illegible]

[illegible]

غَيْرَكَ مُضْطَرًّا وَلَا اَوْ اَقَعُ بَعْدُ لَكَ

[illegible]

فَاَقْتَضِي مِنْ قَدْرِ رِزْقِكَ اِلَّا بِمَا [illegible]

[illegible]

بِهِ مَا نَزَلَ بِي مِنَ الْفَقْرِ بِالْغِنَى بِحِجَابِهِ

بآنك آنچه نازل شده است [illegible]

بدروغ كم كرده بكويد اين [illegible]

از دل او مي پوشانم اورا توانگري و ميكردانم

دعای ششم

در فرج از مصائب و مکاره

اورا از اهل تناعت الی محمد و هرکس که فرود آید

مصیبتی در نفس یا دین یا دنیا یا اهل یا مال او و

خواهد که فرج یابد از آن بلا و دور شود از او باید که این دعا را بخواند

الهی اهل الصبر لتطویقک ...

اللهم ... علیهم بطاعتک

لا ... بک ... قد ... حیّه

... فکیف ... بقیت و اجبنی الی المسالک

... کرده است مرا ...

لخروج منها و اضطرنی الیک الطمع

برای بیرون شدن از آن و مضطر ساخته و بسوی تو طمع

فِيهَا مَعَ حُسْنِ الرَّجَاءِ لَكَ فِيهَا فَهَرَبْتُ

و آن با نیکی امید بود بر آن پس گریختم

إِلَيْكَ بِنَفْسِي وَانْقَطَعْتُ إِلَيْكَ لِضُرِّي

بدرگاه تو بنفس خودم و گسستم بسوی تو برای بدحالی

وَوُجُوهَكَ لِدُعَائِي فَلَمَّا هَلَكْتُ فَاغِثْنِي

[illegible]

وَاجْبُرْ مَطْلَبَتِي بِجَلَالِ مَلَكُوتِكَ [illegible]

[illegible]

وَاقِمْ خَلَلَكَ الْمُصِيبَةَ عَمَلِي [illegible]

[illegible]

إِنْ خَلَّيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَهَا أَنَا هَلَكْتُ

اگر واگذاری میان من و میان آنچه [illegible] هلاک شدم

فَلَا صَبْرَ لِي يَا ذَا الْاِسْمِ الْجَامِعِ الَّذِي

پس نمانده است صبر مرا ای صاحب نام فراهم آورنده

فیه عظیم الشؤون کلها بحقك

در آن نام است چیزهای بزرگ همه آنها بسو کنم بحق خود

انت الذی تزیح مصیبتی عنی یا کریم

[illegible]

بدرستی که هر گاه که ببیند زن را الهام او میکنم

صبر را بطوق او میکردانم شکر را فرج میدهم

او را از ان مصیبت بتعاولت نمودن لن بحق

و هر کس که ترسد از چیزی بغیر من از کید

دشمنان و دزدان بگوید در آن [illegible]

یا اخذ النواصی خلقه والشافع بها

ای گیرنده پیشانیهای خلایق خود و کشنده آنها

الی قدرته والمنفذ فیها حکمه

بسوی تقدیر خود و جاری کننده در آنها حکم خود را

عظم

مراد اسم اعظم است که بنا بر اسمای حسنی

و در آن منقبت است

همه خیرات راجع میباید و این معنی اقوی است

بعبارت بعد

وَخَالِقِهَا وَجَاعِلِ قَضَائِهِ لَهَا غَالِبًا

و آفریننده آنها و کرداننده تقدیر خود بر آنها غالب

وَكُلُّهُمْ ضَعِيفٌ عِنْدَ غَلَبَتِهِ وَثِقْتُ

[illegible]

بِكَ [illegible] مَكْبُودٌ

[illegible]

يُصْغِي وَأَتَيْتُكَ عَلَى مَنْ كَادَنِي

[illegible]

[illegible] لَكَ فَسَلِّمْنِي مِنْهُمْ اَللّٰهُمَّ فَإِنْ

بدرگاه تو آمدم پس نگاه دار مرا از شر ایشان خداوندا پس اگر

حُلْتَ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَذَلِكَ أَرْجُوهُ مِنْكَ

مانع شدی تو میان من و میان ایشان پس این است آنچه امید دارم از

وَإِنْ أَسْلَمْتَنِي إِلَيْهِمْ غَيَّرُوا مِنِّي

و اگر واگذاری مرا با ایشان تغییر دهند آنچه نسبت

ولعزتك خ

[illegible] خ

بينهم وبيني خ

نِعَمِكَ يا خَيرَ المُنعِمين صَلِّ علی مُحَمَّدٍ وآلِ

از نعمتهای تو ای بهترین انعام کنندگان درود فرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ ولا تجعل تغییر نِعَمِكَ علی یدی

محمد و این نیز [illegible] نعمت [illegible] بر دست

لَحَدٍ سِوَاكَ [illegible] ها انتَ [illegible] وقد

[illegible]

[illegible] اللّهمَّ [illegible] فحبیبی [illegible]

[illegible]

[illegible] بجوهر [illegible] الدعاء

[illegible]

یا الله یا رب العالمین [illegible] دستی [illegible] که یکنو

[illegible] اثر نصرت دهم او را

بر دشمنان نگاه دارم او را از شر ایشان

ای محمد

و در بعض از نسخ بعد الذی چنین است
[illegible] لک
[illegible] فلیست [illegible] و [illegible] بعض
ممن تغییر علیه [illegible] فعل [illegible] ما اخر [illegible]
انت توی ما ارید بی فعل [illegible] نعمك
دیگر و لا تجعلنی ممن تغییر انت [illegible]
علیه فلست ارجو سواك علی احد
لا تجعل بغیر نعمك بها انت [illegible]
سواك ولا تغیر بها [illegible] فعل بعد
قد توی الذی یرید بی [illegible]
و بین [illegible] [illegible] من
الذی [illegible]

دعای نهم
در ایمن گشتن از ضرر جنیان و شیاطین

دیو نشود ای محمد و هر کس ترسد
از آنچه در زمین است از جن یا شیطان
بگوید و فی که در دل خود یابد ترس از آنها
یا الله الاله الاکبر القاهر بقدرته
جمیع عباده و المطاع لعظمته عند
کل خلیقته و الممضی مشیته لسابق
قدره انت تکلأ ما خلقت باللیل
والنهار و لا یمتنع من اردت به سوءً
بشیءٍ دونک من ذلک السوء
بوساطت چیزی بعید از تو از آن

ولا يحول احد دونك بين احد وما

و مانع نميشود كسى بغير تو ميان احدى و آنچه

تريد به من الخير كل ما يرى وما لا

خواسته باشى تو بآن از نيكو همه آنچه ديده ميشود و آنكه نميشود

يرى في قضيتك وجلت تباركت على

ديده در قضيه تو است [illegible]

الجن والشياطين يجيئونا ولا اراهم

[illegible] ايشان را

وانا الذي بكيدهم خائف منهم من شرهم

و من آنكه [illegible] از شر ايشان

وابهم بحق سلطانك العزيز يا عزيز

و ضر ايشان بحق سلطنت و حرمت كه غالب است اى خداوند غالب

بد دستى كه هركاه بگويد اين را نميرسد باو از جنيان

و شياطين بدى هركز

او پسندیده ترین آن دو چیز را بسوی من
واو را ملازم آن کردانم بگوید درهنگامی که
اراده امری مینماید

[illegible]

اللهم اخترلی بعلمک و وفقنی

[illegible]

بعلمک لرضاک و محبتک اللهم

[illegible]

اخترلی بقدرتک و جنبنی بعزتک

بکزین از برای من بقدرت خود [illegible]

مقتک و سخطک اللهم اخترلی

یعنی چیزی را موجب خشم و غضب تو باشد

خشم خود و غضب خود [illegible]

فیما ارید من هذین الامرین

در آنچه اراده دارم از این دو چیز

و در بعضی از کتب صحیحه چنین است اللهم اخترلی ما ترضاه و وفقنی بعلمک لرضاک و محبتک اللهم اخترلی فیما ارید [illegible] وقدرتک [illegible]

ونام میبرد وان دو چیز را پس میگوید اَحَبَّهُما

محبوب ترین آنهمارا

اِلَیکَ وَاَرضاهُما لَکَ وَاَقرَبَهُما

بسوی تو وپسندیده ترین آنها [illegible] ونزدیکترین آنها

مِنکَ اَللّهُمَّ اِنّی اَسئَلُکَ بِالعَظیمَة

[illegible]

الَّتی [illegible] عِلمَ الاَشیاءِ عَن

[illegible]

جَمیعِ [illegible] اَن تُصَلّیَ عَلی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

[illegible] که رحمت فرستی بر محمد وآل

مُحَمَّدٍ وَاَن [illegible] وَهَوایَ وَتُیَسِّرَ لی

محمد وانکه [illegible] خواهش من و[illegible]

وَ[illegible] وَاسفَع بِنا حاجَتی

واشکارا [illegible] ببخش [illegible] را

دعای دوازدهم

دعای بیماران

وهرکه رسد باو عارضهٔ بلائی از بیماری بیاید

بدرگاه من در بارهٔ آن مرض و بکوید

يَا مُصِحَّ أَبْدَانِ سَلَاطِينِ عَسْكَرِيَّتِهِ وَيَا مُفَرِّغَ تِلْكَ

[illegible] ان

الْأَبْدَانِ لِطَاعَتِهِ وَيَا خَالِقَ الْآدَمِيِّينَ

[illegible]

صِحَاحًا وَمُبْتَلِينَ وَيَا مُعَرِّضَ أَهْلِ السُّقْمِ

[illegible]

وَأَهْلِ الصِّحَّةِ لِلْأَجْرِ وَالْبَلِيَّةِ وَالْمُدَاوِيَ

و اهل صحت [illegible] ثواب و بلا و مداوا کننده

الْمَرْضَى وَشَافِيَهُمْ بِلُطْفِهِ وَيَا مُصِحَّ أَهْلِ

بیماران و شفا دهنده ایشان بلطف خود و ای صحت دهنده اهل

السُّقْمِ بِإِلْبَاسِهِمْ عَافِيَتَكَ وَيَا مُفَرِّجَ

بیماری به پوشانیدن ایشان عافیت خود را و ای گشاینده [illegible]

[illegible]

العافیة

مفرجا

عَنْ اَهْلِ الْبَلاءِ بَلایاهُمْ بِتَجْلیلِ رَحْمَتِهِ

از اهل بلاها بلاهای ایشان را بزودی آوردن رحمت خود

قَدْ نَزَلَ بی مِنَ الاَمْرِ ما فَضَحَنی فیهِ اَقارِبی

به تحقیق که نازل شده است بمن از امر آنچه ترک نمودند مرا در آن خویشان

وَاَهْلی وَالصَّدیقُ وَالْبَعیدُ وَشَمِتَ

و اهل من و دوست و دور و شماتت کردند

بی فیهِ اَعْدائی حَتّی صِرْتُ بِسَبَبِ کَوْنی

بمن در آن دشمنان من تا آنکه گردیدم بسبب آن

فی اَفْواهِ الْمَخْلُوقینَ وَاَعْیَتْنی اَقاویلُ

در دهانهای خلایق و عاجز کرد مرا سخنهای

اَهْلِ الاَرْضِ لِقِلَّةِ عِلْمِهِمْ بِکَ وَاِدائی

اهل زمین بسبب کم بودن علم ایشان بتو و آوردن

فی ذلِکَ عِنْدَکَ مُثْبَتٌ صَلِّ عَلی

در علم تو است و نزد تو ثابت است درود فرست بر

تجلیل نسخه

یا ربّ نسخه

والقریب نسخه

فانفعني

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَانْفَعْنِي بِطِبِّكَ فَلَا

محمد وآل محمد ومنتفع ساز مرا بطبابت خود که نیست

طَبِيبَ أَبْلَغُ فِي نُجْحِي مِنْكَ وَلَا رَحِيمَ

طبیبی بلیغ ... از تو ... و نه خویشی

أَشْفَقُ تَعَطُّفاً مِنْكَ عَلَيَّ قَدْ غَيَّرَتْنِي

... مهربانی کننده ...

بَلِيَّتُكَ لَا نَعْمَلُ فِيهِ عَلَى نَحْوِ الْبِرِّ ذَلِكَ عَنِّي

...

إِلَى الْفَرَجِ وَالرَّخَاءِ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ

بگشایش ...

لَمْ أَرْجُهُ مِنْ غَيْرِكَ فَلَا تَمْنَعْنِي بِطِبِّكَ

امید ندارم من آنرا از غیر تو پس منع مکن مرا بطبابت خود

وداوني

وَدَاوِنِي بِدَوَائِكَ يَا رَحِيمُ ...

و دوا کن مرا بدوای خود ای مهربان



۱۹۶

بدرستی که هرگاه بگوید این را بازدارم از و

بد حالی او را و عافیت دهم او را از ان بیماری

وهر که منزل شود باو قحط از امت | نبی محمد

تو بدرستی که من مبتلا میکنم بقحط گناهکا

ران تضرع و استغاثه کنند بگوید که من همه ایشان

عموما و زاوی کنند ببوی من ستم کنند از ایشان

بخصوص و گوید یا مُعینَنا علی تَهیمنا

...

بإحیائه لنتصفنا بالذی نتشرعلیها

...

مِن دِزقه نزلَ بنا أمرٌ عظیمٌ لا یقدِرُ

از روزی خود نازل شده است بما امر عظیمی که قدرت ندارد

علی التفریجه عنّا غیر منزِله یا منزِلَه

برکشایش دادن آن از ما غیر نازل سازنده ای نازل سازنده آن امر

دعای سیزدهم

برای زوال قحط

مراد اینست که سبب دوزی که ما میماند

حیات ما را نگاه میدارد تا از او صرف نمایم در

دین خود و سعادت مند شویم

عَجَزَ الْعِبادُ عَنْ فَرَجِهِ فَقَدْ اَشْرَفَتِ الْاَبْدانُ

عاجز اند همه بندگان از گشایش آن بتحقیق که مشرف شده اند بدنها

عَلَی الْهَلاکِ وَ اِذا اَهْلَکَتِ الْاَبْدانُ

[illegible] هلاک [illegible] بدنها

هَلَکَ الدِّینُ بِاِتْیانِ الْعِبادِ وَهُمْ یُدَبِّرُ

[illegible] شوند [illegible] که تدبیر کنند

اُمُورَهُمْ بِتَقْدیرِ اَرْزاقِهِمْ لا تَحُولَنَّ

امور ایشان بتقدیر روزیهای ایشان مانع مساز

بَیْنَنا وَبَیْنَ رِزْقِکَ فَهَنِیئاً اَصْبَحْنا

میان ما و میان روزی خود [illegible] ما لکن بحقیقت غرق شده ایم

فیهِ مِنْ کَرَمِکَ وَاِمْتِنانِکَ مُتَعَرِّضینَ

در آن از کرامت تو [illegible] با وجود آنکه متعرض تو شده ایم

قَدْ اُصیبَ مَنْ لا ذَنْبَ لَهُمْ مِنْ خَلْقِکَ

بتحقیق که رسیده است بکسانی که گناه ندارند از خلق تو

بذنوبنا فارحمنا بمن جعلته اهلاً

بگناهان پس رحم کن بر ما بحق آن کسی که گردانیدی اش سزاوار

لذلك حين نسئل به يا ارحم لا تخيبن

از برای این رحم هنگامی که سوال کرده میشوی بوی ای ارحم کننده محروم مکن

عن اهل الارض ملقى السماء والثقلين

از اهل زمین [illegible] و بپوشان

علينا رحمتك ولا [illegible] علينا الكفاية

بر ما رحمت خود [illegible]

وعد علينا بعفوك [illegible] من الفتنة

یعنی اعمال ناقص ما را قبول کن

[illegible]

في الدين والدنيا وشماتة القوم

در دین و دنیا و از سرزنش گروه

الكافرين يا ذا النفع والضر انك

کافران ای صاحب نفع و ضرر بدرستی که تو

صل على محمد وآل محمد

یعنی بان رحم یاد روقتی که سوال کنند از تو بحق ایشان و مراد از ایشان رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام الله

از روزی چه تقدیر روزی در آسمان میشود چنانچه حق تعالی فرموده و فی السماء رزقکم یعنی در آسمانست روزی شما

إن أجبتنا ولكن لإتمام ما بنا من

اگر اجابت کنی ما را ولیکن از برای اتمام ساختن انچیزات که با ما است از

الرحمة والنعمة وان رددتنا فبلا ظلم

رحمت و نعمت و اگر رد کنی ما را پس بی ظلمی است

منك لنا ولكن بجنايتنا فاعف

از تو بما ولیکن بسبب گناه ماست پس عفو کن

عنا قبل الصبر فافعل واقبلنا انجاح الحاج

از ما پیش از جبر کشتن انچه کردی ما را بسر آوردن حاجت

یا عظیم بتو بعینی که هر که مراد من فلتبلید بالنجح

ای صاحب عظمت امر کردم تو را بان احدی را بغیر از من

بدل میکنم نقمت اهل الت شهر ابر حاجات

و عافیت و خوف ایشانرا بامنیت و عسر ایشانرا

بیسر و این بجهت انست که تعلیم کردم تو

دعای بزرگی ای محمد و هر که اراده کند

انجیتنا خ

قرّبنا تقدم منا الاعمال الحسنة

پیش فرستاده است از ما اعمال حسنه را

صح

اقبلنا خ

دعای چهاردهم

دعای کسی که از پی حاجت یا سفر رود

بیرون رفتن از اهل خودش از برای حاجتی
یا سفری و خواهد که برگردانم او را بسلامت
یا برآوردن من حاجت او را بگوید در هنگامی
که از خانه خود بیرون می رود

بِسْمِ اللهِ مَخْرَجِي وَبِإِذْنِهِ خَرَجْتُ
بیرون رفتن من بنام خداست و بدستوری او بیرون رفتم
وَقَدْ عَلِمَ قَبْلَ أَنْ أَخْرُجَ خُرُوجِي وَقَدْ
بتحقیق که دانست پیش از آنکه بیرون روم بیرون رفتن مرا و بتحقیق
أَحْصَى عِلْمُهُ مَا فِي مَخْرَجِي وَمَرْجِعِي تَوَكَّلْتُ
گردانید علم خود را به بیرون رفتن و برگشتن من توکل میکنم
عَلَى الْإِلٰهِ الْأَكْبَرِ تَوَكُّلَ مُفَوِّضٍ إِلَيْهِ
بر خداوند بزرگ توکل کننده و واگذارنده بسوی او
أَمْرَهُ وَمُسْتَعِينٍ بِهِ عَلَى شُؤُونِهِ مُسْتَزِيدٍ
کار خود را و یاری جوینده باو بر کارهای خود زیاد خواهنده

بعلمه در

بحقیقت در

الله در

من فضله

مِن فَضلِهِ مُبَرِّئٍ نَفسَهُ مِن كُلِّ حَولٍ

از فضل او بری کننده نفس خود از هر حولی

وَمِن كُلِّ قُوَّةٍ إِلّا بِهِ خُرُوجَ ضَعِيفٍ ضَرِيرٍ

و از هر قوتی مگر باو بیرون رفتن ناتوانی بدحالی

خَرَجَ بِضُرِّهِ إِلى مَن يَكشِفُهُ وَخُرُوجَ

[illegible] بیرون رفت با بدحالی خود بسوی کسی که برطرف کند آنرا و بیرون رفتن

فَقِيرٍ خَرَجَ بِفَقرِهِ إِلى مَن يَسُدُّهُ وَخُرُوجَ

درویشی که بیرون رفت با درویشی خود بسوی کسی که [illegible]

عائِلٍ خَرَجَ بِعَيلَتِهِ إِلى مَن يُغنِيها

عیالمندی که بیرون رفت با عیال خود بسوی کسی که غنی کند ایشان را

أكثر وَخُرُوجَ مَن رَبُّهُ أَكبَرُ ثِقَتِهِ وَأَعظَمُ

و بیرون رفتن کسی که پروردگار او بزرگترین محل اعتماد او باشد و عظیم‌ترین

رَجائِهِ وَأَفضَلُ أُمنِيَّتِهِ اللهُ ثِقَتي

امید او باشد و بهترین آرزوی او باشد خدا معتمد منست در

جمیع اموری کلها به فیها جمیعاً استعین

جمیع کارهای من همه آنها باو در آنها همگی یاری میجویم

ولا شیء الا ما شاء الله فی علمه اسئلك

و نیست هیچ چیز بجز آنکه خواهد خدا در علم خود سوال میکنم از

الله خیر المخرج و المدخل لا اله الا هو

خدا خیر بیرون رفتن [illegible] نیست خدائی بجز او

هو الیه المصیر به یعنی که هر کاه بکوید

او بسوی اوست بازگشت این را متوجه میسازم برای او

دو دخول او و خروج او سرور و خوش حالی

و میرسانم او را بخانه خود بسلامت امتی محمد

و هر که خواهد از امت تو که حایل نشود میان

دعای او و میان من حایلی و اینکه اجابت کنم

دعای او را برای هر امری که خواهد خواه بزرگ

و خواه کوچک در پنهان و آشکار بگوید

دعای پانزدهم

بجهت اجابت دعا



یا الله المانع بقدرته خلقه و المالک

ای خدا که منع کننده است بقدرت خویش خلق را و مالک است

بها سلطانه و المتسلط بما فی یدیه

بآن قوی [illegible] مسلط است بر آنچه در دست اوست

کل مرجو دونک یخیب رجاء راجیه

[illegible] امید وار او

و راجیک مسرور و لا یخیب آمالک

و امیدوار تو شاد است تا امید [illegible] سؤال میکنم تو

بکل رضا لک من کل شیء انت فیه

بهمه رضا که تو راست از هر چیزی که تو در آنی

و بکل شیء تحب ان تذکر به و بک

و بهر چیزی که دوست میداری که یاد کرده شوی بآن و بخود

یا الله فلیس یعدلک شیء و ان تصلی

ای خدا پس برابری نمیکند تو را چیزی آنکه درود فرستی

یعنی بسبب قدرت کامله که دارد صاحب سلطنت عظیمه غالب گردیده است

مراد اسماء حسنی است

عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَحُوطَنی وَوالِدَیَّ

بر محمّد وآل محمّد وانکه فرا گیری مرا و پدر و مادر مرا ایمن با احسان و نیکی

وَمالی وَاِخْوانی وَتَحْفَظَنی بِحِفْظِكَ

و مال مرا و برادران و برادران خود مرا و نگاه داری مرا نگاه داشتن خود

وَاَنْ تَقْضی حاجَتی لِلدُّنْیا وَالْآخِرَةِ

وانکه برآوری حاجت مرا از برای دنیا و آخرت

پس نام برد حوایج دنیا و اخرت خود را بتمام بستی

که هرگاه بگوید این را بر می آورم حاجت او را

پیش از اینکه از جای خود حرکت نماید

ای محمّد

وهرکه اراده کند طلب خیری از خیرها که تقرب

میجوید بان خیر بندکان بسوی من و اینکه

کشایش دهم از برای او ان خیر را هرچه باشد

بگوید در وقتی که اراده ان خیر میکند

واله

وولدی

فرزندان مرا

دعای شانزدهم

برای طلب خیر و کشایش

یا دالّنا علی المنافع لانفسنا من

ای دلالت کننده ما بر منفعتها از برای خودهای ما از

لزوم طاعته وباهادینا لعبادته

ملازمت طاعت او ای راه نماینده ما به بندگی او

التی جعلتها سبیلا الی درک رضاه

که گردانیدی آنرا راهی بسوی دریافت رضای او

انما یفتح الخیر ولیه یا ولی الخیر

نیکی خیر را مگر صاحب اختیار او ای صاحب اختیار خیر

قد اردت منک کذا وکذا

بتحقیق که میخواهم از تو چنین و چنین

پس نام بردار انچیز را که اراده دارد و بگوید

ولم اجد الیه باب سبیل مفتوحا

ونمی یابم بسوی آن در راهی گشوده

ولا ناهج طريق واضح ولا تهيئة

ونه رونده راهی هویدا ونه مهیا نمودن

سبب يسير اعتني فيه جميع اموري

سببی آسان واندازه کرده است مرا در باب جمیع کارهای من

كلها في الموارد والمصادر وانت

یعنی در آغاز و انجام آنها شده

همه در موارد و مصادر [illegible] و تویی

ولي الفتح لي بتلك لانك دللتني

مالک گشودن برای من [illegible] زیرا که تو راه نمودی مرا

عليه فلا تخطم عني ولا تحجبني

بر آن [illegible] از من و مپوشانی از من

ممن يرد فلم يقدر عليه احد

از آن [illegible] بر آن احدی

الا عندك اسالك بمفاتح غيوبك

مگر در نزد تو سؤال میکنم از تو بکلیدهای غیبهای تو

نهج [illegible]

بمفاتيح

كُلِّهَا وَاِجْلَالِ عِلْمِكَ كُلِّهِ وَ

همه آنها و بزرگی علم تو کلش و

عَظِيمِ شُؤُونِكَ كُلِّهَا أَقْرِرْ عَيْنِي وَ

بزرگی حالتهای تو همه آنها روشن کردن چشم مرا

اَفْرِحْ قَلْبِي وَتَهْنِيَاتِ اَيَّامِي بِاِسْبَاغِ

شاد کردن دل مرا و گوارا کردن روزهای من بکامل نمودن

نِعَمِكَ عَلَيَّ بِتَيْسِيرِ قَضَاءِ حَوَائِجِي وَ

نعمتهای خود بمن به آسان کردن قضا آوردن حاجتهای من و

لِنُجْحِهَا فِي حَوَائِجِ مَنْ اَثْبَتَّ حَاجَتَهُ

و نوشتن تو آنها را در میان حاجتهای کسیکه نوشته باشی حاجتهای او را

مَقْضِيَّةً لِاَنَّ قَلْبِي بِحَقِّكَ عَنْ غَيْرِ

برآورده بدرستیکه دل مرا بحق خود بی نیاز است از غیر که دارم

لَكَ لَا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ اَنْتَ الْفَتَّاحُ وَ

برای تو برای آنکه بدرستی که تو تویی فتح دهنده صاحب

[illegible]

الخیرات وانت علی کل شیئ قدیر

خیرات و تو بر هر چیز توانائی

یا فتاح یا مدبر صل علی محمد وال محمد

ای گشاینده ای تدبیر کننده درود فرست بر محمد وال محمد

وهیئ لی تیسیرها وسهل علی

ومهیا کن برای من آسان نمودن سبب آنها را و آسان کن برمن

باب طریقها وافتح لی من عندک

در راه آنها را وبگشا از برای من از نزد خود

باب مدخلها ولینفعنی استغاثتی

درگاه رسیدن بآنها و باید که سود دهد مرا طلب فریاد رسی من

بک یا رحیم بدرستی که هرگاه بگوید امیرا

بتو ای مهربان میکشایم از برای او بسبب

خوشنود شدن از او درگاه خیر را و میگردانم

از او ولی خود و دوست خود ای محمد

مدخل بابها

جاری

دعای هفدهم در عافیت یافتن
از کینه وحسد وریا فارغ شدن

وهر که خواهد از امت تو اینکه عافیت دهم
اورا از کینه وحسد وریاء وفجور بگوید
در هنگامی که میشنود اذان سحر را

یا مصطفی الانوار بحرمتهم ویا مانع الابصار
ای خالص کننده نورها بحرمتشان وای منع کننده دیدها
من رؤيتهم ويا محيّر القلوب في شأنه
از دیدن خویشتن وای حیران کننده دلها در باره خویشتن
انّك طاهر مطهّر تطهّر وبطهرتك
براستی که تو پاکی پاک کننده پاک میسازی (تطهّر) بپاکی خود
بها وليس من دونك احد احوج
بآن پاکی ونیست از غیر تو کسی محتاج‌تر
الى تطهيرك اياه منى لديني وبدني
بپاک کردن تو او از من از برای دینم وجسمم

مراد از پاک کردن معاصی است که بجناب حق
معنوی است واز صفات ذمیمه واخلاق
ردیله که کثافات باطنی است چنانچه بعد
از این اشاره بان میشود
منه ره

2010

وَقَلْبِي فَأَيَّةَ حَالَةٍ كُنْتُ فِيهَا مُجَانِبًا

با... پس هر حالتی که باشم در آن حال دوری گزینم

لَكَ فِي الطَّاعَةِ وَالْهُدٰى فَأَلْزِمْنِي

برای تو در طاعت و هدایت پس لازم من گردان

وَإِنْ كَرِهْتُ حُبَّ طَاعَتِكَ بِحَقِّ

و اگر ناخوش داشته باشم محبت طاعت تو را بحق

جَلَالِكَ مِنْكَ حَتّٰى أَنَالَ فَضِيلَةَ

جای جلالت تو از تو تا آنکه برسم بفضیلت

الطُّهْرِ مِنْكَ بِجَمِيعِ شُؤُونِي رَبِّ صَلِّ

پاکی از تو برای همه کارهای من پروردگارا درود بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ مَا ظَهَرَ مِنْ طُهْرِكَ

بر محمد و بگردان آنچه ظاهر شده از پاکی تو

عَلٰى بَدَنِي طُهْرَ خَيْرٍ حَتّٰى تُطَهِّرَ بِهِ

بر بدن من پاکی خیر تا پاک گردانی بسبب آن

حالتی

والهوی

یعنی از گناهان دور و فارغ و بطاعت و هدایت تو مشغول باشم و دور نیست که این عبارت تصحیف عن طاعة الهوی باشد و معنی چنین باشد که دوری گزینم از طاعت هوای و خواهش نفس ...

بجمع

وال محمد

مِنّي ما اُكِنُّ في صَدري واُخفيهِ

ازم آنچه را پنهان دارم در سینه خود و پوشیده دارم آنرا

في نفسي واجعلني على ذلِكَ اَحببتُ

در نفس خود و بگردان مرا بر این دوست داشته باشم

اَم كَرِهتُ واجعل محبّتي تابِعةً لِمحبّتِكَ

یا ناخوش داشته باشم و بگردان دوستی مرا تابع مر دوستی خود

واشغلني بنفسي عن كلِّ من دونِكَ

و مشغول کن مرا بنفس خود از هر که غیر تو است

شُغلاً يَدُومُ فيهِ العَمَلُ بِطاعَتِكَ

مشغول ساختنی که دایم باشد در آن عمل بطاعت تو

واشغَل غيري عنّي لِلمُعافاةِ مِن نفسي

و مشغول گردان غیر مرا از من برای درگذشتن از من

ومِن جميعِ المخلوقينَ

و از همه آفریدگان

یعنی مشغول کن مرا باشتغال باصلاح احوال خود
و علاج عیوب خود نه باظهار عیوب
دیگران

که مشغول شوند بعیب من و نیش زنند
بمن

یا ارحم الراحمین

بد رستی که هرگاه بگوید این را لازم او میسازم
دوستی دوستان و دشمنی دشمنان خود را
کفایت میکنم از بندگان شایسته خود

ای محمد

و هرکه او را حاجتی باشد پنهان هرچند عظیم
باشد بسوی من یا بغیر من بخواند مرا در دل
شب در خلوت و بگوید در حالتی که
با وضو باشد

یا الله ما اجد احدا الا و انت رجاؤه
ای خدا نمی یابم هیچ کس را مگر انکه تویی امید او
و من ارجی خلقك الا و هو بك واثق
و از امیدوارترین خلق تو مگر انکه او بتو وثوق دارنده است
و من اوثق خلقك بك انا و یا الله
و از وثوق دارنده ترین خلق تو بتو منم ای خدا

انت و یا الله و لیس احد من خلقك
منم ای خدا و نیست هیچ کس از خلق تو

٢١٣

وَلَيْسَ اَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ اِلَّا وَهُوَ لَكَ

و نیست احدی از خلق تو مگر انکه او مر تورا

فِي حَاجَتِهِ مُعْتَمِدٌ وَفِي طَلِبَتِهِ سَائِلٌ

در حاجت خود اعتماد کنند و در مطلب خود سؤال کنند

وَمَنْ اَخَفِّهِمْ سُؤَالًا لَكَ اَنَا وَمِنْ

علیک نخ

و از ابرام کنند ترینِ ایشان بخود سوال از تو منم و از

اَشَدِّهِمْ اِعْتِمَادًا اِلَيْكَ اَنَا لِاَنِّي اَمْسَيْتُ

سخت ترین ایشان در اعتماد بر تو منم برای انکه شام کرده ام

شَدِيدًا ثِقَتِي فِي طَلِبَتِي اِلَيْكَ

در حالتی که سخت است اعتماد من در حاجت خود بسوی تو

و نام برد حاجت خود را پس بگوید فَاِنَّكَ

زیرا که تو

اِنْ قَضَيْتَهَا قَضَيْتَ وَاِنْ لَمْ تَقْضِهَا

اگر بر آوری آنرا بر می آید آن حاجت و اگر بر نیاوری

۲۰۱۴

فلا تقضى ابدا و قد لزمنى من الامر

پس بر نمی آید آن حاجت هرگز و بتحقیق که لازم شد است برای من از چیزها

مالا بدلى منه فلذلك طلبت اليك

چیزی که نیست چاره مرا در آن پس برای این طلب میکنم از تو

یا منفذ احکامه بامضائها صل على

ای رواکننده حکمهای خود بواقع ساختن آنها درود فرست بر

محمد و ال محمد و امض قضاء حاجتى

محمد و ال محمد و واقع ساز بر آوردن حاجت مرا

هذه باثباتك لها فى غيوب الاجابة

این حاجت ثابت کردن تو آنرا در پنهانیها اجابت

حتى تقلبنى بها مفلحا منجحا حيث

تا برگردانی مرا با آن حاجت فیروزی یافته بحاجت رسیده هر جه

كانت و تغلب لى فيها اهواء جميع

باشد آنحاجت غالب کنی مرا در آن حاجت بر خواهشهای همه

لم تقض نسخه

باثباتها نسخه

تقلب نسخه

عباد کر

عِبادِكَ وامْنُنْ عَلَيَّ بِامْضائِها وتَيسيرِها

بنده کانت تست و برمن با مضای حاجتم واسان کردان آنرا

وَاَعْدِلْ مِنْ تَكْديرِها اَوْ بِتَطْويلِها

و عدول کن از تیره کردن آن یا بدراز کشیدن آن

وَيَسِّرْها لي فَاِنّي مُضْطَرٌّ اِلى قَضائِها

و آسان کردان آنرا از برای من بدرستی که من مضطرم بسوی قضای آن حاجت

وَقَدْ عَلِمْتَ ذلِكَ فَاكْشِفْ ما بي مِنَ

و بتحقیق که میدانی تو اینرا پس دور کن آنچه با منست از

الضُّرِّ بِحَقِّكَ الَّذي تَقْضي بِهِ ما تُريدُ

بحال بحق خودت که بجا می آوری بآن آنچه میخواهی

بدرستی که امر کاه بکوید این را باورده میشود

حاجت او پیش از انکه از جای خود حرکت کند

پس خشنود میکند خود را بتقضای حاجت

ای محمد



دعای نوزدهم
برای حصول رضا و محبت الهی

بد رستی که از برای من علمی هست که میرسانم
کسی را که ان علم را بداند بخشنودی و بطاعت
من و غالب میکردانم برای او خواهش او را
بمحبت من هر که خواهد آن علم را بگوید
یا مُزِیلَ قُلُوبِ الْمَخْلُوقِینَ مِنْ هَوَاهُمْ
ای زایل کننده دلهای افریدگان از خواهش ایشان
إِلَى هَوَاهُ وَيَا قَاصِرَ أَفْئِدَةِ الْعِبَادِ
بسوی خواهش خویش و ای حبس کننده دلهای بندگان
لِإِمْضَاءِ الْقَضَاءِ بِنَفَاذِ الْقَدَرِ
برای گذارش دادن قضا بجاری کردن تقدیر خود
أَثْبِتْ لِي مِنْ قَضَائِكَ وَقَدَرِكَ
برقرار کن از برای من از قضای خود و قدر خود
وَإِزَالَتِكَ وَقَصْرِكَ عَلَى وَبَدَنِي وَأَهْلِي
و زایل ساختن خود و حبس نمودن خود عمله و بدن و اهل من

وَمَا لِي فِي لَوْحِ الْحِفْظِ الْمَحْفُوظِ بِحِفْظِكَ

و مال من در لوح حفظی که محفوظست بحفظ تو

يَا حَفِيظُ الْحَافِظُ حِفْظَهُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

ای حفظ کننده که حافظست حفظ او درود فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ بِالْحِفْظِ الَّذِي جَعَلْتَ مَنْ

و آل محمد بان حفظی که میگردانی کسی را

حَفِظْتَهُ بِهِ مَحْفُوظًا وَصَيِّرْ شُئُونِي

که حفظ کنی او را بآن محفوظ و بگردان کارهای مرا

كُلَّهَا بِمَشِيَّتِكَ فِي الطَّاعَةِ مِنِّي لَكَ

همه آنها بمشیت خود در طاعت از من مر تو را

مُوَاتِيَةً وَحَبِّبْ إِلَيَّ أَحَبَّ مَا تُحِبُّ

موافق و محبوب گردان بسوی من دوسترین آنچه را دوست میدارد

مِنْ مَحَبَّتِكَ إِلَيَّ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيَا

از محبت تو بمن در دین و دنیا

اللَّوْحِ نـ ر

حَفِظْتَ نـ ر

وَاحْفَظْنِي
وحفظ کن مرا

وَاجْعَلْنِي نـ ر

لِمَشِيَّتِكَ نـ ر

لَكَ مِنِّي نـ ر

وتوفني عليه واجعلني من اهله على

وبميران مرا بران وبكردان مرا از اهل ان بر

كل حال احببت ام كرهت يا رحيم

همه حالت دوست داشته باشم يا ناخوش داشته باشم اى مهربان

بدوستى كه هركاه بكويد اين را نمى نمايم با و در دير

اوفتنه ومكروه او نميسازم طاعت وخشنودى

خود را هركز ... اى محمد

وهركه دوست داشته باشد از امت تو رحمت

مراو بركات مرا و خشنودى ومهربانى

وقبول ودوستى واجابت مرا بكويد در هنكام

كه زوال افتاب ميشود يا شب نيم ميشود

اللهم ربنا لك الحمد كله جملته

خداوندا پروردكارا تو راست حمد همكى آن مجمل آن

بتفصيله

دعای بیستم که ... باقی بیان

نیست واین

در زوال افتاب آنست که روز نیمه شود و

عبارت حدیث احتمال دیگر نیز دارد و آن

اینست که در وقتی شک داشته باشد که آیا

روز زوال شده یا نه یا نیم شب شده

وتفصيله وكما استحمدت به الى

ومفصل آن همچنانكه طلب حمد كرده تو بآن بسوى

اهله الذين خلقتهم له اللهم ربنا

اهل حمد انانكه آفريدى ايشانرا براى حمد خداوندا پروردگار ما

لك الحمد حمدا كما يحمدك من بالحمد

تراست حمد حمدى مانند آنچه حمد كند ترا كسى كه بحمد

رضيت عنه لشكر ما به من نعمك

خشنود شوى از او از براى شكر گذارى آنچه باو است از نعمتهاى تو

اللهم ربنا لك الحمد كما رضيت

خداوندا پروردگار ما تراست حمد مانند آنچه راضى شدى

لنفسك وقضيت به على عبادك

بآن از براى خود وقرار داده آنرا بر بندگان خود

حمدا مرغوبا فيه عند اهل الخوف

حمدى كه مرغوب است نزد اهل خوف

حمدك

حميدا عنده

منك لمهابتك ومرهوبا عند اهل
از تو از برای مهابت تو و مرهوبست نزد اهل
العزة بك لسطواتك ومشكورا عند
عزت بتو از برای سطوتهای تو و مشکورست نزد
اهل الانعام منك لانعامك سبحانك
اهل انعام از تو از برای انعام تو پاکی تو
ربنا متكبرا في منزلة تذبذبت
پروردگارا بزرگی در منزلتی که خیره میکند
ابصار الناظرين وتحيرت عقولهم
دیدهها بینندهگان و حیرانست عقلهای ایشان
عن بلوغ علم جلالها تباركت في
از رسیدن به انستن منزلت بلند مرتبه تو در
منازلك العلى كلها وتقدست
منزلتهای تو که بلند است همگی آنها و مقدس تو

مشهودا از
یعنی کروهی که عزیز و معتبر بند نزد تو
چون اثار سطوت ترا می بینند از روی
دهشت و ترس خلق او عبادت ترا می کنند
یعنی کروهی کرانعامهای خاص یا ایشان
کرده تشکرانه انعام را بجهه عبادت میکنند
و عبادت تو نزد ایشان پسندیده است
جلاله از

وال

فِي الْآلَاءِ الَّتِي أَنْتَ فِيهَا أَهْلُ الْكِبْرِيَاءِ

در نعمتهای که تو در آنها سزاوا بزرگواری

لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْكَبِيرُ الْأَكْبَرُ

نیست خداوندی بجز تو بزرگ بزرگتری

لِلْفَنَاءِ خَلَقْتَنَا وَأَنْتَ الْكَائِنُ

برای نیستی آفرین مارا و تو هستی

لِلْبَقَاءِ فَلَا تَفْنَى وَلَا نَبْقَى وَأَنْتَ الْعَالِمُ

برای بقا پس تو فانی نمیشوی و ما باقی نمی مانیم و تو دانا

بِنَا وَنَحْنُ أَهْلُ الْعِزَّةِ بِكَ وَالْغَفْلَةِ

بما و ما اهل غفلت و غافل بودن

عَنْ شَأْنِكَ وَأَنْتَ الَّذِي لَا تَغْفَلُ

از مرتبه تو و تو که غافل نمیشوی

بِسِنَةٍ وَلَا نَوْمٍ بِحَقِّكَ يَا سَيِّدِي

به پینکی و نه خواب بحق خودت ای آقای من

یعنی نعمتهای تو همه پاکست از نقص و عیب

اشاره است بانچه در حدیث وارد است که
وَلِدُوا لِلْمَوْتِ وَابْنُوا لِلْخَرَابِ یعنی بزایید
برای مردن و بنا کنید برای خراب شدن

لسنة [illegible]

اَجِرْنِی مِن تَحْوِیلِ مَا اَنْعَمْتَ عَلَیَّ بِهِ
که پناه ده مرا از تغییر آنچیزی که انعام کرده باشی بمن با آن
فِی الدِّینِ وَالدُّنیا فِی اَیّامِ الدُّنیا
در دین و دنیای در روزگار زندگی دنیا
یا کَرِیمُ بدرستی که هرگاه بگوید این را
ای صاحب کرم کفایت میکنم از او همه چیز را که
کفایت میکنم از بندگان صالحان خود
که حامدان و شاکران باشند ای محمد
و هر که خواهد از امت تو محافظت مرا و مجاورت
و معونت و یاری مرا بگوید در نزد بامداد و شب
و در هنگام خواب اٰمَنْتُ بِرَبِّی وَهُوَ
ایمان دارم بپروردگار خودم و او
اللّٰهُ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ اِلٰهُ کُلِّ اِلٰهٍ
خدائی که نیست خدائی بجز خداوند هر معبود

دعای بیست و یکم
برای زیاد شدن آب روی
هو

یعنی آنها که شریکان و شرکت خفی یا جلی غیر از
خدا عبادت میکنند مردم

والٰه

وَاِلٰهُ كُلِّ شَیْءٍ وَمُنْتَهیٰ كُلِّ عِلْمٍ

وخداوند هر چیزی ونهایت هر دانایی

وَرَبُّ كُلِّ رَبٍّ اَشْهَدُ لِلّٰهِ عَلیٰ نَفْسِی

وپروردگار هر آقایی گواهی میدهم برای خدا بر نفس خودم

بِالْعُبُودِیَّةِ وَالذُّلِّ وَالصَّغَارِ وَاَعْتَرِفُ

به بندگی وخواری وبیقدری واعتراف دارم

بِحُسْنِ صَنَایِعِ اللّٰهِ اِلَیَّ وَاَبُوءُ عَلیٰ نَفْسِی

به نیکی احسانهای خدا بمن واقرار دارم بر خودم

بِقِلَّةِ الشُّكْرِ وَاَسْئَلُ اللّٰهَ فِی یَوْمِی

بکمی شکر وسوال میکنم از خدا در این روز

هٰذَا وَلَیْلَتِی هٰذِهِ بِحَقِّ مَا یَرَاهُ لَهُ حَقًّا

وشب بحق آنچه می بیند آنرا از برای خود لازم

عَلیٰ مَا یَرَاهُ مِنِّی لَهُ رِضًا اِیمَانٍ وَاِخْلَاصٍ

بسبب آنچه می بیند آنرا از من از برای آنکه رضای ایمان واخلاص

داد اینست که در بامداد وشب دو
باین عبادت میکویند یا در بامداد
فی یومی هذا ودر شب فی لیلتی
هذه میکویند
رضا وایمانا واخلاصا
ورزقا ویقینا خالصا



وَاِتْقَانٍ وَاِيقَانٍ بِلَا شَكٍّ وَلَا اِرْتِيَابٍ

و محکم بودن و یقین بودن بی شک و بی ریب

حَسْبِيَ الٰهِي مِنْ كُلِّ دُونِهِ وَاللهُ وَكِيلِي

بس است مرا خدای از هر کسی که غیر اوست و خدای وکیل منست

مِنْ كُلِّ مَنْ سِوَاهُ اٰمَنْتُ بِسِرِّ عِلْمِ اللهِ

از هر که غیر اوست ایمان دارم به پنهان علم خدا است

كُلِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ وَاَعُوذُ بِمَا فِي عِلْمِ

همگی و آشکار آن و پناه میبرم بانچه در علم

اللهِ كُلِّهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَمِنْ كُلِّ

خدا است همگی بدی و از هر

شَرٍّ سُبْحَانَ اللهِ الْعَالِمِ بِمَا خَلَقَ

شری پاکیزه میسازم خدا را که دانا است بانچه آفریده است

اللَّطِيفِ فِيهِ الْمُحْصِي لَهُ الْقَادِرِ

[illegible] است در آن احصا کننده است آنرا توانا است

عَلَيْهِ مَا شَاءَ اللهُ كَانَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللهِ

بر آن آنچه خواهد خدا میشود نیست توانایی مگر بخدا

اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَاِلَيْهِ الْمَصِيرُ بدرستی که هرگاه

طلب آمرزش میکنیم از خدا و بازگشت بسوی خدا است بگوید این را میکرد انم

از برای او در میان خلق خود آبرویی و مهربان

میکنم برای او دلهای ایشانرا و میکردانم

او را در دینش محفوظ

دعای بیست و دویم

برای دفع سحر و جادو

بدرستیکه سحر و جادو ... بسته بود قلب ...

و ضمیر ... مانند بحری ... مکر باز من و در خصت

پس هر که خواهد که در پناه عافیت من باشد

از سحر بگوید اَللّٰهُمَّ رَبَّ مُوسٰى وَخَاصَّهُ

خداوندا ای پروردگار موسی و تخصیص دهنده او را

بِكَلَامِهِ وَهَازِمَ مَنْ كَادَهُ

بسخن خود و گریزاننده آن کسی را که کید نمودند

لِسِحْرِهِ بِعَصَاهُ وَمُعِيدِهَا بَعْدَ الْعَوْدِ

بسحرشان بعصاى او و برگرداننده آن عصا بعد از برگشتن آن

ثُعْبَانًا وَمُلْقِفِهَا اِفْكَ اَهْلِ الْاِفْكِ

اژدها و بخورد دهنش آن دروغ اهل دروغ را

وَمُفْسِدِ عَمَلِ السَّاحِرِينَ وَمُبْطِلِ

و فاسد سازنده عمل جادوگران را و باطل كننده

كَيْدِ اَهْلِ الْفَسَادِ مَنْ كَادَنِي بِسِحْرٍ

مكر اهل فساد را هر كه مكر كند با من بسحر

اَوْ بِضُرٍّ عَامِدًا اَوْ غَيْرَ عَامِدٍ اَعْلَمُهُ اَوْ لَا

يا بضرر دانسته يا ندانسته بدانم او را يا ندانم

اَعْلَمُهُ اَخَافُهُ اَوْ لَا اَخَافُهُ فَاقْطَعْ

دانم او را بترسم از او يا نترسم از او پس ببر

مِنْ اَسْبَابِ السَّمٰوَاتِ عَمَلَهُ حَتّٰى

از سببهاى آسمانها عمل آن كس را تا

يعنى اژدها ايشان كه كرده بودند از جادو و هم را فرو برد

يعنى ... خواه عالم باشم بسحر او و ضرر او يا عالم نباشم

عِلْمُهُ عَنِّي

ترجعه عنّی غیر نافذٍ ولا ضارٍّ لی

برگردانی او را از من بر حالتی که اثر کننده نباشد و نه ضرر رساننده

ولا شامتٍ بی انّی اَدْرَأُ بعظمتک

و نه شماتت کننده بدرستی که من دفع بیاری عظمت تو

فی نحور الاعداء فکن لی منهم

در سینهای دشمنان پس باش برای من از ایشان

مدافعاً احسن مدافعةٍ واتمّها یا کریم

دفع کننده بهترین دفع کردنی و تمام ترین آن ای صاحب اکرم

بدرستی که هرگاه بگوید اینرا ضرر نمی رساند

باو سحر ساحری نه از جن و نه از انس هرگز

ای محمد

وهرکه خواهد از امت تو اینکه قبول شود فرایض

ونوافل او بگوید در عقب هر فریضه یا نافله

که

وصلّ علی محمّد وآل محمّد واکفنی

ما اهمّنی یا ارحم الراحمین

دعای بیست و نهم

برای قبول شدن نمازها

یا شارِعًا لِلملائکةِ دینَ القیّمةِ

ای قرار دهنده برای ملائکه خود دین قیم را

دینًا ویا راضیًا به منهم لنفسهِ ویا خالقًا

دین وای خشنود شونده بآن از ایشان از برای خویش وای آفریننده

مَن سِوی الملائکةِ من خلقهِ

از غیر ملائکه از خلق خود

للابتلاءِ بدینهِ ویا مستخصًّا من خلقهِ

از برای آزمایش بدین خویش وای برگزیننده از خلق خود

لدینهِ رُسُلًا الی من دونهم ویا مجازی

برای دین خویش پیغمبران بسوی کسانی غیر ایشان وای جزا دهنده

اهلَ الدّینِ بما عملوا فی الدّینِ اجعلنی

اهل دین بآنچه میکنند در دین بگردان مرا

بحقِّ اسمک الّذی کلُّ شیءٍ من الخیرات

بحق آن نام تو که همه چیز از خیرها

الدّین القیّم
یعنی آن دین قیمه منه

که اطاعت او میکنند یا معصیت
مینمایند منه

مجری

منسوب الیه من اهل دینک المؤثر
منسوبست بان آن از اهل دین خود که برگزیدی
به بالزامک هم حبه و تفریغک
ایشانرا بلازم گردانیدن تو ایشانرا محبت خود و فارغ ساختن تو
قلوبهم للرغبة فی اداء حقک فیه
دلهای ایشانرا برای رغبت در ادای حق تو در دین
الیک لا تجعل بحق اسمک الذی
بسوی تو مگردان بحق آنکه نام تو که
فیه تفصیل الامور کلها شیئا
در اوست تفصیل چیزها همه چیزی را
سوی دینک عندی ابین فضلا و لا
بغیر از دین تو نزدیم ظاهرتر فضیلتش و نه
الی اشد تحببا و لا بی لاصقا و لا انا
بسوی من بیشتر محبتش و نه بمن چسبنده و نه من

الیه منسوب
یعنی ادا کردن آن حق بسوی تو
علی
اثبت

إِلَيهِ مُنقَطِعًا وَاَغلِب بالِي وَهوَايَ
بسوی آن منقطع و غلبه ده دل من و خواهش من
وَسَرِيرَتِي وَعَلانِيَتِي وَاسْفَع بِنَاصِيَتِي
و پنهان من و آشکار من و بکشان پیشانی مرا
اِلَی کُلِّ مَا تَرَاهُ لَکَ مِنِّی رِضًا مِن
بسوی هر چیز که می بینی آن برای خوشنودی از
طَاعَتِکَ فِی الدِّینِ بدوستی که هرگاه
طاعت خود در دین
بگوید اینرا قبول میکنم از او نوافل و فرایض
او را و نگاه میدارم او را در انها از عجب و محجوب
میگردانم باو طاعت خود را و ذکر خود را
ای محمد
و هر که زیادتی کند باو هم قرضی که داشته باشد
از امت تو بیاید بدرگاه من و بگوید

دعای بیست چهارم
بجهت ادای قرض

مُستَرَقٌ فَافُكُك رِقّي مِن سَعَتِكَ
بنده شدم پس رها کن کردن مرا از وسعت خود
الَّتی لا تبید ولا تنقص ابدًا بدرستی که
که ابدًا بر طرف نمیشود وکم نمیگردد هرگز
که هرگاه بگوید این را باز دارم از او صاحب
قرض را و ادا کنم آن قرض را از او ای محمد
و هر که برسد با او خوفی و خواهد که من تمام کنم
بر او نعمت را و گوارا بسازم بر او کرامت را و
بگردانم او را مقرب در نزد خود بگوید
یا خاشِیَ العِزِّ قُلُوبَ اَهلِ التَّقوی
ای پر کننده عزت و قوت در دلهای اهل پرهیزکاری
وَ یا مُتَوَلِّیَهُم بِحُسنِ سَرائِرِهِم وَ
وای دوست دارنده ایشان بسبب نیکی باطنهای ایشان و
یا مُؤمِنَهُم بِحُسنِ تَعَبُّدِهِم
ای امان دهنده ایشان بسبب نیکوئی بندگان ایشان

رزق
دفع ...

دعای پیغمبر
بجهت ...

اَسْئَلُكَ بِكُلِّ ما قَدْ اَبْرَمْتَهُ اِحْصاءً
سوال میکنم از تو بهر چیزی که گذارش داده شمارش آنرا
مِنْ كُلِّ شَيْءٍ قَدْ اَتْقَنْتَهُ عِلْماً اَنْ تَسْتَجِيبَ
از هر چیزی که محکم داشتی علم آنرا آنکه مستجاب کنی
لِي بِتَثْبِيتِ قَلْبِي عَلَى الطُّمَأْنِينَةِ وَ
برای من ثبات گردانیدن دل من بر آرام و
الْاِيمانِ وَاَنْ تُوَلِّيَنِي مِنْ قَبُولِكَ
و ایمان و آنکه متوجه سازی مرا از قبول خود
ما تُبَلِّغُنِي بِهِ شِدَّةَ الرَّغْبَةِ فِي طاعَتِكَ
آنچیزیرا که برساند مرا بسبب آنچیز بزیادتی رغبت در طاعت تو
لا اُبالِي اَحَداً سِواكَ وَلا اَخافُ شَيْئاً
تا پروا نکنم از کسی سوای تو و نترسم از چیزی
مِنْ دُونِكَ يا رَحِيمُ بد رستی که هرگاه
بغیر از تو ای خداوند مهربان بگوید اینرا ایمن میسازم

والایمان وان تولینی من قبولک الی
معاریض الفتن عن ...

اورا از مخاوف حوادث در نفس او و دین او

و نعمتهای او ای محمد

بگو بانان که اراده میکنند تقرّب بسوی مرا

که بدانید بعلم یقین که این کلام فاضلتر آن

چیز نیست که شما تقرّب میجوئید بآن بسوی

من بعد از نمازهای فریضه واین کلام

اینست که بگوئی

اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ لَمْ یُمْسِ اَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ

خداوندا بدرستی که روز را شب نیاورده است کسی از خلق تو

اَنْتَ اَحْسَنُ اِلَیْهِ صَنِیعًا مِنّی وَلَا

که تو درباره او چنین شب نیکوتر باشد بو احسان تو از من و نه

لَهُ اَدْوَمُ كَرَامَةً وَلَا عَلَیْهِ اَبْیَنُ

از برای او بیشتر باشد گرامی تو و نه بر او ظاهر باشد

دعای بیست و ششم بجهت حصول

زیادتی و قرب الهی

فَضْلًا وَلَا بِهِ اَشَدُّ تَرَفُّقًا وَلَا عَلَيهِ

تفضل تو ونه باو زیادتر باشد دارای تو ونه بر او

اَشَدُّ حِيَاطَةً مِنْكَ عَلَيَّ وَلَا عَلَيهِ

سخت تر باشد نگاهداری تو بنسبت بمن ونه بر او

اَشَدُّ تَعَطُّفًا مِنْكَ عَلَيَّ وَاِنْ كَانَ

افزون تر باشد مهربانی تو بنسبت بمن واگر چه

جَمِيعُ الْمَخْلُوقِينَ يُعِدُّونَ مِنْ ذٰلِكَ

همه خلایق بیشمارند از آن

مِثْلَ تَعَدِّي فَاَشْهَدْ يَا كَافِي

اینها مثل شماره کردن مرا پس گواه باش ای آنکه کافیست

الشَّهَادَةِ بِاَنِّي اُشْهِدُكَ بِنِيَّةٍ صِدْقٍ

گواهی او بانکه من شاهد میگیرم ترا بنیت درست

بِاَنَّ لَكَ الْفَضْلَ وَالطَّوْلَ فِي اِنْعَامِكَ

بانکه مر تو راست تفضل واحسان در انعام تو

حیطة

بنیة

ان

يعدّون

يا مغني اهل التقوى بإماطة الأذى

واى توانگر كننده اهل پرهيزكارى به برطرف كردن آزار

في جميع الامور عنهم لا تجعل ولا تبق

در همه كارها از ايشان مگردان اختيار امور مرا

في الدين والدنيا الى احد سواك

در دين و دنيا با احدى سواى خودت

واسفع بنواصي اهل الخير كلهم

وبكشان پيشانيها اهل خير را همگى ايشان

الي حتى انال من خيرهم خيرهم

بسوى من تا آنكه از خير ايشان نيكوتر ايشان را

وكن لي عليهم في ذلك معينا وخذ لي

وباش از براى من بر ايشان در اين باب ياور وبگير از براى من

بنواصي اهل الشر كلهم وكن

پيشانيهاى اهل شر را همگى ايشان و باش

مراد اینست که یا پادشاهی که پادشاهان پادشاهی حقیقی نیست و پادشاه حقیقی تویی مخصوص جناب اقدس اوست یا معین منه

اشاره است بآنچه حق تعالی فرموده است و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب یعنی هرکه بپرهیزد از خدا بگرداند برای او مخرج و بیرون رفتن و روزی دهد او را از جائی که گمان نبرد و نپندارد منه

حتی اعاقب [illegible] بشرهم [illegible] تا آنکه معاقب باشم از شر ایشان

لي منهم في ذلك حافظا وعني مدافعا

از براي من از ايشان در اين باب نگاهدارنده وازمن دفع كننده

ولي مانعا حتي اكون امنا بامانك

وبراي من منع نماينده تا آنكه باشم ايمن بامان دادن تو

لي بولايتك لي من شر من لا يؤمن

مرا بسبب متولي بودن تو امر مرا از شر آنكسي كه امان نمي توان يافت از

شره الا بامانك لي يا كريم يا

شر او مگر بامان دادن تو مرا اي خداوند كريم اي

ارحم الراحمين بدرستي كه هر گاه بگويد

رحم كننده ترين رحم كنندگان اين را ضرر نميرساند باو

كيد هيچ كيد كننده هرگز اي محمد

وهر كه خواهد از امت تو اينكه سودمند شود

تجارت او بگويد در هنگامي كه ابتدا بتجارت

ميكند

لا يؤمن من الامان الا بامانك

نمي توان يافت [illegible] مگر از شر [illegible]

دعا [illegible]

جهت [illegible] تجارت كن

یا مُربّی نفقاتِ اهلِ التقوی و یا

ای زیاکننده نفقهای اهل پرهیزکاری وای

مُضاعِفها و یا سابقَ الارزاقِ سحًّا

مضاعف کننده آنها وای راننده روزیها ریزان

اِلی المخلوقین و یا مُفضّلنا بالارزاق

بسوی آفریدگان وای تفضیل دهنده ما بروزیها

بعضنا علی بعضٍ سُقنی و وجّهنی

بعضی از ما را بر بعضی بران مرا و متوجه ساز مرا

فی تجارتی هذه الی وجه غنیٍّ عاصمٍ

در تجارت من این بسوی راه توانگری که نگاه دارنده

شکورٍ اخذ بحسن شکرٍ لتنفعنی

مشکور در ضم / الشکر ازا

مستحق شکر باشد فرا گیرم آنرا به نیکی شکر تا سود دهی مرا

بهِ و تنفع به منّی یا مُربحَ تجاراتِ

بآن و نفع بری تو با آن از من ای سود دهنده تجارتها

یعنی نفقهای ایشانرا زیاده کنی

یعنی بزیاده دادن روزی مرا

مراد اینست که بر بی یا پیغمبر خواستیم
از من نه بمعنی نگاهبان چه نگاهبان است که
... از آنکه نفع برد از اعمال
تعالی ...



الْعَامِلِينَ بِطَاعَتِهِ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
کارکنان را بسبب طاعت خویش درود فرست بر محمد و آل
مُحَمَّدٍ وَسُقْ إِلَيَّ فِي تِجَارَتِي هٰذِهِ
محمد و بران بسوی من در تجارت من این
رِبْحًا تَرْزُقُنِي فِيهِ حُسْنَ الصَّنِيعِ فِيمَا
سودی که روزی کنی مرا در آن نیکوئی کردار در آنچه
أَبْتَلَيْتَنِي بِهِ وَتَمْنَعُنِي فِيهِ مِنَ الطُّغْيَانِ
آزمایش مینمایی مرا بآن و بازداری مرا در آن از طغیان
وَالْقُنُوطِ يَا خَيْرَ نَاشِرٍ رِزْقَهُ لَا تُشْمِتْ
و ناامیدی ای بهتر کسی که پهن کنند روزی خود را شماتت من
بِي بِرَدِّكَ عَلَى دُعَائِي بِالْخُسْرَانِ عَدُوًّا
در بارهٔ من بسبب رد کردن تو بر دعای مرا بزیان بردن دشمن
لِي وَأَسْعِدْنِي بِطَلِبَتِي مِنْكَ وَبِدُعَائِي
مرا و سعادت مند گردان مرا در بارهٔ حاجتم از تو و دعای من

الْعَالِمِينَ
وَارْزُقْنِي
یعنی آن سود موجب نیکی کردار من شود نه موجب طغیان و کردن اعمالی که سبب دوری از رحمت الهی شود منه
یعنی دعای مرا رد مکن تا باعث شقاوت و شماتت دشمن من شود منه
یعنی حاجت مرا برآور و دعای مرا مستجاب کن منه

اِیّاکَ یا اَرحَمَ الرّاحِمِینَ وَصَلَّی اللّٰهُ

تورا ای رحم کننده ترین رحم کننده‌گان و درود فرستد خدا

عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَاٰلِهِ الطَّیِّبینَ الطّاهِرِینَ

بر محمد و آل او که پاکیزگان و پاکان

اَلاَخیارِ وَاسمَع دُعائی وَاستَجِب

و نیکوکارانند و بشنو دعای مرا و مستجاب کن

نِدائی اِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ وهرکه بگوید

ندای مرا بدرستی که تو شنونده دعایی این را سود

مند میکنم تجارت او را و افزون میکنم

اجرا از برای او ای محمد وهرکه خواهد

از امت تو اینکه ایمن گردد از بلای من

و مستجاب شود دعای او بگوید در هنگام

که اذان شام را میشنود یا مُسَلِّطَ نِقمَتِهِ

ای مسلط کننده عقوبت خود

دعای مستجاب شود هم

بجهت ایشان از بلا ...

عَلَى اَعْدائِهِ بِالخِذلانِ لَهُمْ فِى الدُّنْيا

بر دشمنان خود بخوار کردن ایشانرا در دنیا

وَالعَذابِ لَهُمْ فِى الآخِرَةِ وَيا مُوَسِّعاً

وعذاب نمودن ایشانرا در آخرت وای فراخی دهنده

فَضْلَهُ عَلى اَوْلِيائِهِ بِعِصْمَتِهِ اِيّاهُمْ

فضل خویش بر دوستان خویش بنگاه داشتن او ایشانرا

فِى الدُّنْيا وَحُسْنِ عائِدَتِهِ عَلَيْهِمْ

در دنیا ونیکی احسان او برایشان

فِى الآخِرَةِ وَيا شَدِيدَ النَّكالِ بِالاِنْتِقامِ

در آخرت وای سخت عقوبت کننده بسبب انتقام کشیدن

وَيا حَسَنَ المُجازاةِ بِالثَّوابِ مَنْ اَطاعَهُ

وای خوب مکافات دهنده بثواب کسی راکه اطاعت کند اورا

وَيا بارِئَ خَلْقِ الجَنَّةِ وَالنّارِ وَمُلْزِمَ

وای ایجاد کننده خلق بهشت ودوزخ ولازم گردانیده

ویا موسّع فضله بر

یعنی از گناهان یا مراد نگاه داشتن ایشانست یعنی دوستان از خذلان در دار دنیا

یعنی اعمال نیک وبد اهل بهشت ودوزخ الازم وصاحب ایشان کرده که جزای آن اعمال را در بهشت ودوزخ می یابند

اهلهما عملهما والعالم بمن یصیر

باهل آنها عمل انهارا ودانا بآن کسانی که بازگشت مینمایند

الی جنته وناره یا هادی یا مضل

بسوی بهشت ودوزخ او ای راه نماینده ای گمراه کننده

یا کافی یا معافی یا مثیب یا معاقب

ای کفایت کننده ای عافیت بخشنده ای ثواب دهنده ای عقاب کننده

صل علی محمد وآل محمد واهدنی

درود فرست بر محمد وآل محمد وهدایت کن مرا

بهداك وعافنی بمعافاتك من سکنی

بهدایت خود وعافیت بخش مرا بعافیت خود از ساکن شدن

جهنم مع الشیاطین وارحمنی فانك

جهنم با شیاطین درحم کن برمن بدرستی که تو

ان لم ترحمنی کنت من الخاسرین واعذنی

اگر رحم نکنی مرا خواهم بود از زیان کاران وپناه ده مرا

یعنی کار بندگان را میداند و [illegible] از ایشان دفع مینماید

و یا عالماً

یا محسن المحسنان [illegible] عفو

مراد از گمراه کردن حق تعالی آنست که گروهی را بسبب بدی طینتشان واگذارد بحال خود تا از ایشان گمراه شوند



۴۴۲

مِنَ الخسرانِ وَمِنْ دُخولِ النّارِ وحِرمانِ
از زیان کاری واز داخل شدن بجهنم و محروم شدن
الجنّةِ بحقِّ لا اله الّا انتَ یا ذا الفضلِ
از بهشت بحق انکه نیست خداوندی بجز تو ای صاحب تفضّل
العظیمِ بدرستی که هرکاه بکوید این را می امرزم
بزرک
اورا در همان مقامی که میکوید انرا
برحمت خود ای محمد وهرکه غایب باشد
وخواهد که برسانم اورا بسلامت با قضای
حاجت بمنزل خودش بکوید در حالت
غربتش
یا جامعًا بینَ اهلِ الجنّةِ علی ...
ای جمع کننده میان اهل بهشت بالفت ...
القلوبِ وشدّةِ تواجدِ فی المحبّةِ منهم و
دلها وسختی قوت در محبت

بدخول
دعای سی ام
دعای سفر

يا جامعاً بين طاعته وبين من خلقه

اى جمع نماینده میان طاعتش و میان آنکسی که خلق نموده است اورا

لها ويا مفرّجاً عن كلّ محزونٍ و

برای طاعت و ای گشایش دهنده از هر اندوهناکی و

موئل نر — يا منهل كلّ غريبٍ ويا راحمي في غربتي

ای محل ورود هر غریبی و ای رحم کننده من در غربت من

بحسن الحفظ والكلاءة والمعونة

به نیکوئی محافظت و حمایت و یاری

الضيق نر — إليّ ويا مفـ[illegible]ن الضيق و

بمن و ای گشایش دهنده آنچه بمن رسیده از تنگی و

بالجمع نر — الحزن اجمع بيني وبين احبّتي ويا

دیگری جمع کن میان من و میان دوستان من و ای

مؤلّفاً بين الاحبّاء صلّ على محمّدٍ

الفت دهنده میان دوستان درود فرست بر محمّد و

٦٤٢

آلِ مُحمَّدٍ وَلاتفجعنی بِاِنقِطاعِ رُؤیَةِ
آل محمّد و دردناک مکن مرا به بریدن دیدن
اَهلی وَ وُلدی عَنّی وَلاتفجع اهلی
اهل من و فرزندان من از من و دردناک مکن مرا اهل مرا
بِاِنقِطاعِ رُؤیتی عنهُم بِکُلِّ مسائلك
به بریدن دیدن من از ایشان بهمه سؤالهای ایشان
اَدعُوكَ فاستجب لی بِذٰلِكَ دُعائی
میخوانم ترا پس مستجاب گردان از برای من بآن خواندن
اِیّاكَ فارحمنی یا اَرحَمَ الرّاحِمین
ترا پس رحم کن بر من ای رحم کنندهترین رحم کنندگان
بدرستی که هرکه بگوید اینرا انس میدهم
اورا در غربت او و محافظت مینمایم اورا در
در اهل او و میرسانم اورا بسلامت با قضاء
حاجت ای محمّد و هرکه خواهد از امّت

او بتی

یعنی بهر نوع سؤالی که سبب اجابت شود ترا میخوانم و از تو سؤال میکنم

دعای بسوقم بجهت رفع درجه نمازها

تو انیکه بالا برم نمازهای اورا و ثواب انهارا
مضاعف کردانم باید که در عقب هر نمازی
که واجب کرده ام برود در وقتی که دستهای خودرا
بلند کرده باشد بعد از همه دعاها بگوید یا مبدی
اظهار کننده
الاسرار و مبین الکتمان و یا شارع
نهانها و هویدا کننده پوشیدها و قرار دهنده
الاحکام و ذارئ الانعام و خالق
حکمها و آفریننده چهار پایان و خلق کننده
الانام و فارض الطاعة و ملزم الدین
مردمان و فرض سازنده طاعت و لازم کرداننده دین
و موجب التعبد اسالك بحق تزکیة
و واجب کننده بندکی سؤال میکنم از تو بحق پاکیزه کی
کل صلوة تزکیتها ان تجعل صلوتی
هر نمازی که پاکیزه کرده آنرا آنکه بکردانی نماز مرا

و بحق من زکیتها له بها
و بحق من زکیتها بها

هٰذِهِ زَاكِيَةً مُتَقَبَّلَةً بِتَقَبُّلِكَ لَهَا وَ

این نماز پاکیزه قبول کرده شده بقبول کردن تو آنرا و

رَفْعِكَهَا وَتَصْيِيرِكَ بِهَا دِينِي زَاكِيًا

بلند مرتبه گردان تو آنرا و گردانیدن تو بسبب آن دین مرا پاکیزه

وَاِلْهَامِكَ قَلْبِي حُسْنَ الْمُحَافَظَةِ عَلَيْهَا

والهام کردن تو بدل من نیک محافظت کردن بران

حَتّٰى تَجْعَلَنِي مِنْ اَهْلِهَا الَّذِينَ ذَكَرْتَهُمْ

تا بگردانی مرا از اهل نمازی که یاد کرده ایشانرا

بِالْخُشُوعِ فِيهَا اَنْتَ وَلِيُّ الْحَمْدِ كُلِّهِ

بخشوع در نماز تو ئی سزاوار حمد کلش

فَلَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ بِكُلِّ حَمْدٍ اَنْتَ لَهُ وَلِيٌّ

پس تو راست حمد کلش بهر حمدی که تو مر آنرا سزاواری

وَاَنْتَ وَلِيُّ التَّوْحِيدِ كُلِّهِ فَلَكَ التَّوْحِيدُ

و تویی سزاوار توحید کلش پس تو راست توحید

اشاره است بآنکه حق تعالی مدح نموده است مومنانرا بخشوع در نماز و فرموده است قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم خاشعون

فَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

فَلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

كُلُّهُ بِكُلِّ تَوحِيدٍ اَنتَ لَهُ وَلِيٌّ وَاَنتَ
کلش بهر توحیدی که تو مرآنرا سزاواری و توئی
وَلِيُّ التَّهلِيلِ كُلِّهِ فَلَكَ التَّهلِيلُ
سزاوار تهلیل کلش پس تو راست تهلیل
كُلُّهُ بِكُلِّ تَهلِيلٍ اَنتَ لَهُ وَلِيٌّ وَاَنتَ
کلش بهر تهلیل که تو مرآنرا سزاواری و توئی
وَلِيُّ التَّسبِيحِ كُلِّهِ فَلَا اِلَهَ اِلَّا اَنتَ
سزاوار تسبیح کلش پس نیست خداوندی بجز تو
فَلَكَ التَّسبِيحُ كُلُّهُ بِكُلِّ تَسبِيحٍ اَنتَ
پس تو راست تسبیح کلش بهر تسبیحی که تو
لَهُ وَلِيٌّ وَاَنتَ وَلِيُّ التَّكبِيرِ كُلِّهِ بِكُلِّ
مرآنرا سزاواری و توئی سزاوار تکبیر کلش بهر
تَكبِيرٍ اَنتَ لَهُ وَلِيٌّ رَبِّ عُدْ عَلَيَّ فِي
تکبیری که توئی مرآنرا سزاوار ای پروردگار احسان کن بر من در

فَلَا اِلَهَ اِلَّا اَنتَ

بجمله اِلَه اِلَّا اَنتَ

فَلَكَ التَّكبِيرُ كُلُّهُ
پس تو راست تکبیر کلش و ...

و بعضی از نسخ این فقره بعد از و انت ولی التسبیح ... است ... تکبیر ... و انت ولی ... و در بعضی از نسخ ...

صَلَوٰاتی هٰذِهِ بِرَفعِکَهٰا زٰاکِیَةً مُتَقَبَّلَةً

نمازم این نمازم به بلند کردن تو آنرا پاکیزه قبول کرده شده

اِنَّکَ اَنتَ السَّمیعُ الْعَلیمُ بدرستی که هر گاه

بدرستی که تو توئی شنوای دانا بگوید اینرا بلند

میکردانم از برای او نماز او را باضعاف

مضاعف ان در لوح محفوظ مترجم گوید

که این حدیث شریف بنحوی که شیخ کفعمی علیه

الرحمة در کتاب بلد الامین نقل نموده مشتملست

بر سی و دو فصل بترتیبی که ایراد نمودیم و در بعضی

از کتب و مجموعهای علماء متاخرین نیز همین حدیث

مذکور است با اختلافی در ترتیب بعضی از ان

و باضافه فصلی دیگر در اخر حدیث و فصل

اضافه در بعضی از ان کتب مغایر است با فصلی

که مذکور است در کتاب دیگر و ما در اینجا بجهت

احتیاط در ضبط حدیث و عمل بازان دو فصل را

الحاق مینمائیم اوّل آنچه در بعضی از کتب مصحّحه

مذکور است وان چنین است ای محمّد

و هر که خواهد از امّت تو اینکه صلوات فرستد

بر تو و بر آل اطهار تو چنین صلوات فرستد

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ فِی

خداوندا درود فرست بر محمّد و آل محمّد در میان

الْاَوَّلِینَ وَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ

پیشینیان و درود فرست بر محمّد و آل محمّد

فِی الْمَلَاءِ الْاَعْلیٰ وَ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ

در میان ملاء اعلی و درود فرست بر محمّد و آل

مُحَمَّدٍ فِی الْمُرْسَلِینَ اَللّٰهُمَّ اَعْطِ مُحَمَّدًا

محمّد در میان رسولان خداوندا بده محمّد

صلوات بر آنحضرت که موجب ثواب عظیم است

و صلّ علی محمّد و آل محمّد فی الآخرین

الوسيلة والشرف والفضيلة والدرجة

وسيله وشرافت وفضيلت ودرجه

الكبيرة اللهم اني امنت بمحمد

بزرگ را خداوندا بدرستي كه من ايمان آورده ام بمحمد

واله ولم اره فلا تحرمني يوم القيمة

وآل او ونديده ام او را پس محروم مساز مرا روز قيامت

رؤيته وارزقني صحبته وتوفني على ملته

از ديدن او وروزي كن مرا صاحبت او وبميران مرا بر ملت او

واسقني من حوضه مشربا رويا سائغا

وبياشامان مرا از حوض او آشاميدن سيراب خوشگوار

هنيئا لا اظماء بعده ابدا انك على

گوارا كه تشنه نگردم بعد از آن هرگز بدرستي كه تو بر

كل شيء قدير اللهم كما امنت بمحمد

هر چيز توانائي خداوندا همچنانچه ايمان آورده ام بمحمد

وَلَمْ اَرَهُ فَعَرِّفْنِي فِي الْجِنَانِ وَجْهَهُ اَللّٰهُمَّ

وندیده ام پس شناسان بمن در بهشتها روی مبارک او را خداوندا

بَلِّغْ رُوحَ مُحَمَّدٍ عَنِّي تَحِيَّةً كَثِيرَةً

برسان بروح مقدس محمد از جانب من درود بسیار

وَسَلَامًا بدرستی که هرگاه صلوات فرستند

وسلام برتو باین صلوات بر طرف میکنم

گناهان او را و می امرزم خطاهای او را و دایم

خواهد بود شادی او و مستجاب میگردد

دعای او و فراخ میشود روزی او مترجم گوید

که در بعضی از کتب معتبره همین صلوات را روایت

نموده اند و در ان روایت چنین است که هر که

در بامداد ... و در اخر روز سه نوبت

این صلوات را بخواند گناهانش امرزیده شود

و شادی او دایم شد و دعایش مستجاب گردد

نا... (?)

و روزیش فراخ شود و بر دشمنش ظفر یابد
و در بهشت از رفیقان محمد صلی الله علیه و آله
و سلم باشد دویم آنچه در بعضی از کتب دیگر
مذکور است و آن چنین است ای محمد
و هر که اراده داشته باشد از امت تو اینکه کاری
کند در روزی که نحوستی داشته باشد و ترسد
از نحوست آن روز بخواند سوره حمد را و سوره قل
اعوذ برب الفلق و سوره قل اعوذ برب الناس
و آیه مبارکه آیة الکرسی و سوره انا انزلناه فی
لیلة القدر و آیات شریفه آخر سوره آل عمران
یعنی اِنَّ فی خلق السموات و الارض
بدرستی که در آفریدن آسمانها و زمین
و اختلاف اللیل و النهار لایات
و اختلاف شب و روز هر آینه علامتهاست

در تفسیر مجمع البیان از حضرت رسول روایت کرده است که چون این آیات کریمه نازل شد آنحضرت فرمودند وای بر آنکسی که این آیات را بخواند و تامل نکند در معنای آن

لِاُولِی الْاَلْبابِ الَّذِینَ یَذْکُرُونَ
از برای صاحبان عقول آنانکه یاد میکنند
اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ
خدارا ایستادگان و نشستگان و بر پهلوهای خوابیدگان و
یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّمواتِ وَ
فکر میکنند در آفرینش آسمانها و
الْاَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً
زمین در حالتی که گویند پروردگار ما نیافریدی تو اینرا باطل
سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ رَبَّنا
پاکی تو پس نگاه دار مارا از عذاب جهنم پروردگارا
اِنَّکَ مَنْ تُدْخِلِ النّارَ فَقَدْ اَخْزَیْتَهُ وَما
بدرستی که تو کسی را که داخل جهنم کنی پس بتحقیق که خوار کردی اورا و نیست
لِلظّالِمِینَ مِنْ اَنْصارٍ رَبَّنا اِنَّنا سَمِعْنا
مر ستمکاران را از یاوران پروردگارا بدرستی که ما شنیدیم

از حضرت امام محمد باقر منقولست که مراد چنین است که نماز میکنند ایستاده و مریض که نماز میکنند نشسته و بیمار خفته که نماز میکنند بر پهلو خوابیده

یعنی هر یک از آسمان و زمین

[illegible]

مُنادِيًا يُنادي لِلايمانِ اَنْ آمِنوا بِرَبِّكُمْ

هر نداكننده را كه ندا ميكند از براى ايمان انكه ايمان بياوريد به پروردگار خويشتان

فَآمَنّا فَاغْفِرْ لَنا ذُنوبَنا وَكَفِّرْ عَنّا

پس ايمان آورديم ما پس بيامرز از براى ما گناهان كبيره ما را و بپوشان از ما

سَيِّئاتِنا وَتَوَفَّنا مَعَ الاَبْرارِ وَآتِنا ما

گناهان صغيره ما را و بميران ما را با نيكوكاران و عطا كن آنچه را كه

وَعَدْتَنا عَلى رُسُلِكَ وَلا تُخْزِنا يَوْمَ

وعده كرده بما بر زبان رسولان خود و خوار مگردان ما را روز

القِيمَةِ اِنَّكَ لا تُخْلِفُ الميعادَ پس بگويد

قيامت بدرستى كه تو خلف نميكنى وعده را

اَللّهُمَّ بِكَ يَصولُ الصّائِلُ وَبِقُدْرَتِكَ

خداوندا بدرستى كه بيارى تو صولت بكار مى برد صولت كننده و بقدرت تو

يَطولُ الطّائِلُ وَلا حَوْلَ لِكُلِّ ذي

احسان ميكند احسان كننده و نيست حولى براى هر صاحب

[illegible]

ربنا ه پروردگارا

يعنى نگاه دار ما را در دنيا از افعالى كه موجب خوارى روز قيامت باشد نعوذ بالله از آن منه

صولت يعنى سطوت و گردن كشى است منه

حول و قوة هر دو يك معنى است و در حديث وارد شده است كه حول گرديدن از فعل معاصى و قوة توانائى بر فعل طاعت است و معنى اينست كه گرديدن از معاصى و فعل طاعت هم بيارى تو ميشود نه بقدرت و توانائى ما منه

۲۸۷

حَوْلَ اِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يَمْتَازُ بِهَا ذُو
حول مگر بیاری تو و نه قوتی که ممتاز شود بان صاحب قوت و
قُوَّةٍ اِلَّا مِنْكَ اَسْاَلُكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ
قوتی مگر از تو سوال میکنم از تو برگزیدگان تو از
خَلْقِكَ وَخِيَرَتِكَ مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ
خلق تو و اختیار کرده شدگان تو از خلایق تو محمد پیغمبر تو
وَعِتْرَتِهِ وَسَلَالَتِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ
و ذریت او و سلالهٔ او بر او و بر ایشان باد
السَّلَامُ صَلِّ عَلَيْهِمْ وَاكْفِنِي شَرَّ
سلام که درود فرست بر ایشان و کفایت کن از من شر
هٰذَا الْيَوْمِ وَضَرَّهُ وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَاَمْنَهُ
این روز را و ضرر آن را و روزی کن مرا خیر آن را و ایمنی آن را
وَاقْضِ لِي فِي مُتَصَرَّفَاتِي بِحُسْنِ الْعَافِيَةِ
و تقدیر کن از برای من در تصرفهای من بنیکی عافیت

علی محمد و ...

و یمنه ...

یعنی همه کارهای من مقرون بعافیت نیکو باشد اما قتش ... باشد ...



وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَالظَّفَرِ بِالْأُمْنِيَّةِ وَكِفَايَةِ
وبرسیدن محبّت وظفر یافتن بآرزو وباز داشتن
الطَّاغِيَةِ الْغَوِيَّةِ وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ
صاحب طغیان گمراه وهر صاحب قدرتی را
لِي عَلَى أَذِيَّةٍ حَتَّى أَكُونَ فِي جُنَّةٍ وَعِصْمَةٍ
برازار رسانیدن تا باشم در زیر سپر ونگهبان
مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنَقِمَةٍ وَأَبْدِلْنِي مِنَ
از هر بلائی وخشمی وعوض کن برای من از
الْمَخَاوِفِ كُلِّهَا فِيهِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ
ترسها همه دراین روز ایمنی واز مانعهای
فِيهِ يُسْرًا حَتَّى لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ
دراین روز آسانی تا منع نکند مرا منع کننده از مراد من
وَلَا يَحِلَّ بِي طَارِقٌ مِنْ أَذَى الْعِبَادِ إِنَّكَ
وفرود نیاید بمن حادثه از آزار بندگان بدرستیکه تو

الحرز

الَّذی لا یُطاوَلُ ولا یُحاوَلُ مِن شَرِّ

که غلبه کرده نمیشود واراده کرده نمیشود از شر

کُلِّ طارِقٍ وَغاشِمٍ مِن سائِرِ مَن خَلَقتَ

هر طارق وغاشم واز همه کسان که آفریده تو

وَما خَلَقتَ مِن خَلقِكَ الصّامِتِ وَ

وچیزها که آفریدی از خلق تو صامت و

النّاطِقِ فی جُنَّةٍ مِن کُلِّ مَخُوفٍ بِلِباسٍ

ناطق درسپری از هر ترسیده شده بلباس

سابِغَةٍ وِلاءِ اَهلِ بَیتِ نَبِیِّكَ مُحَمَّدٍ

کامل دوستی اهل بیت پیغمبر تو محمد

صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ مُحتَجِبًا مِن کُلِّ قاصِدٍ

درود فرستد خدا براو وآل او در پناه درآید از هر قصد کننده

لی بِاَذِیَّةٍ بِجِدارٍ حَصینِ الاِخلاصِ فی

من بآزار بدیوار محکم اخلاص ورزیدن در

لا یُحاوَلُ ولا یُطاوَلُ اما / ایا

نمیتواند نمود ... نمیتوان ... آن

غاشِمٍ وَطارِقٍ

نسخه

طارق آن کسی است که در شب وارد شود و تیر بر ساند و مراد در اینجا هر صاحب شر نیست و غاشم آن کسی که بغی و تعدی کند منه ره

یعنی آنها که بد مرا نگویند یا مرا از صامت حیوانات واز ناطق انسان منه ره

یعنی آن مهار محکم دوستی اهل بیت است سلام الله علیهم اجمعین منه ره

یعنی آن دیوار محکم اخلاص باشد منه ره

الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم

اعتراف بحق ایشان و چسپیدن بریسمان ایشان

موقنا بان الحق لهم ومعهم وفيهم

یقین دارنده بانکه حق از برای ایشان و با ایشان و در ایشان

وبهم اوالي من والوا واجانب من جانبوا

و با ایشانست دوستی میکنم باکسانی که دوستی میکنند و دوری میکنیم باکسانی که دوری میکنند

فصل على محمد واله واعذني اللهم

پس درود فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا خداوندا

بهم من شر كل ما اتقيه يا عظيم

بسبب ایشان از شر هر چیز که می پرهیزم از آن ای خداوند بزرگ

حجزت الاعادي عني ببديع السموات

باز میدارم دشمنانرا از من بآفریننده آسمانها

والارض انا جعلنا من بين ايديهم

و زمین بدرستی که ما گردانیدیم از برابر روهای ایشان

سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ
سدی و [illegible] سر ایشان پس پرده کشیدیم بر ایشان
فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و در شام نیز سه نوبت
این دعا بخوان که در امان
پس ایشان نمی بینند
خواهی بود از هر چه از ان حذر مینمائی و در
حصار حفظ و حمایت الهی خواهی بود از هر چه
از ان می ترسی و اگر در روز بخشی خواهی
از پی کاری بروی پس بخوان پیش از متوجه
شدن بان کار سوره حمد را و سوره قل اعوذ
برب الناس و سوره قل اعوذ برب الفلق
و ایة الکرسی و انا انزلناه و ایات اخر
سوره ال عمران پس بگو اللهم بک یصول
الصائل تا اخر دعا چنانچه گذشت والحمد لله
تعالی و سلام علی عباده الذین اصطفی محمد و اله
خیر الوری

از کنوز غیبی و اسرار لاریبی که
ثالث المتعلمین میر محمد باقر داماد قدس الله روحه
ذکر نموده و مداومت میکرده جهت حفظ نفس
و دفع شرور و غلبه بر اعادی و تالیف قلوب
و عقد اللسان این حرز مبارکست که حضرت رسول
و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه
علیهما تعلیم او کردند و از جمله مجربات است
مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ اَمامی
وَ فاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللهِ صَلَواتُ اللهِ عَلَیها
فَوقَ رَاْسی وَ اَمیرُ المُؤمِنینَ عَلیُّ بْنُ اَبی طالِبٍ
صَلَواتُ اللهِ وَ سَلامُهُ عَلَیهِ عَنْ یَمینی وَ الْحَسَنُ
وَ الْحُسَیْنُ وَ عَلیٌّ وَ مُحَمَّدٌ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسی وَ عَلیٌّ
وَ مُحَمَّدٌ وَ عَلیٌّ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ الْمُنْتَظَرُ اَئِمَّتی صَلَواتُ
اللهِ وَ سَلامُهُ عَلَیهِمْ عَنْ شِمالی وَ اَبُوذَرٍّ وَ سَلْمانُ

وَ المِقْداد

۲۶۵

والمقداد وحذيفة وعمار واصحاب رسول

الله رضي الله تعالى عنهم من ورائي و

الملائكة عليهم السلام حولي والله تعالى شانه

وتقدست اسماؤه محيط بي وحافظي وحفيظي

والله من ورائهم محيط بل هو قران مجيد في

لوح محفوظ فالله خير حافظا وهو ارحم

الرقعة الساقطة الى الراحمين مرازم ابن حكيم

رواه الكشي وفيها الاردي في بلية معروفة بخط مولانا ابى

عبد الله الصادق عليه السلام قل يا مرازم

بسم الله الرحمن الرحيم

يا كائنا قبل كل شيء ويا كائنا بعد كل شيء

ويا مكون كل شيء صل على محمد وال محمد و

البسني درعك الحصينة من شر جميع خلقك

قال مرازم قلت ذلك فامنت ونجوت ومما خفت

۲۰۶

علی بعد ذلک من سوء نقل من خط سید المحققین و سند المدققین
استاد اهل الحق و الیقین ثالث المعلمین میر محمد باقر الحسینی الشهیر بالداماد طاب ثراه

از شیخ زاهد و شیخ صفی و اخوند ملا رجبعلی
منقولست که بعد از نماز صبح و بعد از نماز
مغرب صد مرتبه این اسما را مداومت کند
جهت جاه و عزت و دخول بر سلاطین و طلب
حوائج از جمله مجربات است علی عظیم عزیز
عدل روایت نموده است سید جلیل عالم عامل
و فقیه فاضل کامل جمال العارفین رضی الدین
ابو القاسم علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن
محمد بن طاوس الحسنی الحسینی الفاطمی رضی الله
عنه در کتاب جمال الاسبوع از وهب بن منبه
و حسن بصری و حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که حضرت رسالتپناهی صلی

الله

الله علیه واله فرمودند که در شب معراج دیدم
من این نامها را در لوحی از نور نوشته که میان
ان لوح و عرش حجابی نبود پس جبرئیل علیه السلام
گفت یا محمد اگر نه این بود که سبب طغیان امت تو
هر اینه خبر میدادم ترا ببزرگی و جلالت این
نامها بدرستی که خدای عز و جل میفرماید
که هر که بخواند این دعا را در هر جمعه یک مرتبه
و همه اهل اسمانها و زمین با او در مقام حیله
و مکر درایند نتوانند باو ضرر و اسیبی رسانید
و هر که بخواند این دعا را در هر جمعه یکبار یا
دو بار پیوسته در حفظ و امان خدا باشد
و کسی قادر نباشد بر ضرر رسانیدن باو
حسن بصری گفته که من شش مرتبه این دعا را
خواندم و در هر مرتبه داخل شدم در مجلس

جماعتی که میخواستند بمن ضرر رسانند پس حق
تعالی پوشید دیده ایشانرا تا انکه مرا ندیدند
و حجاج مرا طلبید که بقتل رساند چون این
دعا را خواندم مرا نزدیک خود نشانید و کمال
مهربانی و اکرام نمود و حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام فرمودند که حضرت موسی علیه السلام که
وقتی که بنزد فرعون رفتند این دعا را خواندند
پس از شر او ایمن گشته نجات یافتند و حضرت
ابراهیم علیه السلام خواندند این دعا را و از
اتش نمرود بن کنعان نجات یافت و حضرت خضر
علیه السلم خواند این دعا را و ببرکت ان باب زندگانی
رسید و حضرت اسمعیل علیه السلم این دعا را
خواند و از ذبح نجات یافت خدای تعالی
ذبح عظیم برای فدای او فرستاد و حضرت

یا امیر المؤمنین

266

امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام فرمودند
که هر صاحب اندوه و غمناکی که بخواند این
دعا را هر اینه برطرف میکند خدا تعالی از و
اندوه و غم او را و مبدل میکرداند شدت و تعب
و رنج او را براحت و هر حاجتمندی که بخواند
این دعا را جهت برامدن حاجتی البته که براورده
میشود حاجت او در دنیا و اخرت و کعب
الاحبار گفته که یافتم در توریت که هر که
در هر جمعه یکبار این دعا را بخواند در نزد پادشاهان
عزیز و مقرب باشد و خواهد بود برای او مهابتی
و عظمتی و جلالتی و مرتبه او نزد سلاطین
و بزرگان و اشراف و حضرت رسول صلی الله
علیه و اله و سلم فرمودند که هر کس رسنده باو
مصیبتی یا انکه نازل شده باو بلیه و هولی

از همه هولهای دنیا و اخرت و بخواند این
دعا را حضرت حق سبحانه و تعالی او را فرج
دهد از ان بلاها و حاجتهای او را بر اورد
و غم او را زایل کرداند و باری دهد او را بر دشمن
و کعب الاحبار گفته که هر کس این دعا بخواند با
که با طهارت باشد و در هر جمعه بخواند
و هر حاجت از حاجتهای دنیا و عقبی که داشته
باشد از حضرت حق سبحانه طلب نماید که
جناب اقدس الهی حکم فرموده و بر خود وا جب
و لازم کرده است کرد نکند دعای کسی را
که بخواند این دعا را و حضرت رسالت پناهی
صلی الله علیه و اله و سلم خواندند این دعا را در
در روز جنک احزاب و حضرت حق سبحانه و
تعالی او را بر کافران نصرت داد و نامهای

مقدس و مبارک در این دعا هست

و دعا اینست

بسم الله الرحمن الرحیم

بنام خداوند بخشنده مهربان

بسم الله و بالله اخذت الاولین و

بنام خدا و بذات خدا فرو گرفتم جماعت پیشینیان را و

اخذت الآخرین و اخذت القائمین

فرو گرفتم جماعت پسینیان را و فرو گرفتم جماعت ایستادگان را

و اخذت القاعدین تغشی ابصارهم

و فرو گرفتم جماعت نشستگان را بپوشاند چشمهای ایشان را

ظلمة و ترسل السماء علیهم لهبا و

تاریکی و میبارد آسمان بر ایشان زبانهای آتش را و

الارض شهبا فاغشیناهم فهم

میریزد زمین ریزهای آتش را پس بپوشانیدیم چشمهای ایشان را پس ایشان

لا يُبصِرُونَ اَللّٰهُ يَرعانِى وَيُقَوّينى عَلى
نمى بينند خدا نگاه ميدارد مرا و توانائى ميدهد مرا بر
اَلخَلقِ بِنورِ اللّٰهِ اَستَبصِرُ وَبِقُوَّةِ اللّٰهِ
افريدگان بروشنى از جانب خدا بينا ميشوم و بتوانائى از جانب خدا
اَلقُدّوسِ اَستَعِينُ اَللّٰهُ يُعطِينى وَاللّٰهُ
بسيار منزه و پاک طلب يارى ميكنم خدا بخشش ميكند مرا و خدا
اَلمَلِكُ الجَبّارُ يَرفَعُنى عَلى اَجنِحَةِ الكَرّوبِيّينَ
پادشاه صاحب جبروت بلند ميگرداند مرا بر بالهاى فرشتگان نزديكان
وَالصِّدّيقِينَ وَالصّافّينَ وَالمُسَبِّحِينَ
و بسيار راستگويان و صف زنندگان و تسبيح كنندگان
لَكَ اللّٰهُ اَدعُو وَاَنتَ اللّٰهُ اَرحَمُ الرّاحِمِينَ
مر ترا اى خدا ميخوانم و توئى خداى رحم كننده ترين رحم كنندگان
لَكَ اللّٰهُ اَدعُو اِلٰهَ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ
مر ترا اى خدا ميخوانم اى خداى آسمانها و زمينها

لَكَ

لک الله ادعوا اله الملائکة المقربین
مر ترا ای خدا میخوانم ای خدای فرشتگان نزدیکان
لک الله ادعوا اله الخلق اجمعین
مر ترا ای خدا میخوانم ای خدای آفریدگان همه
لک الله ادعوا اله الشمس والقمر
مر ترا ای خدا میخوانم ای خدای آفتاب و ماه
لک الله ادعوا اله الکواکب
مر ترا ای خدا میخوانم ای خدای ستارگان
لک الله ادعوا اله المشارق والمغارب
مر ترا ای خدا میخوانم ای خدای محل طلوع ستارگان و مکان فرو رفتن آنها
لک الله ادعوا الها مقدسا انت
مر ترا ای خدا میخوانم خدای منزه و پاک را توئی
الله العزیز الجبار المتکبر الرحمن
خدای غلبه کننده صاحب جبروت بزرگوار بخشنده

الرَّحِيمِ الْوَاسِعَةُ رَحْمَتُهُ الْخَالِقُ كُرْسِيُّ

مهربان که فراخ وشاملست بخشش او همه چیز را آفریننده کرسی

سَمُوِّ عَظَمَتِهِ الْعَزِيزُ الْعَظِيمُ الْجَلِيلُ تَبَارَكَ

بزرگی غلبه کننده بزرگ وجلیل است بلند وصاحب برکتست نام

اللهِ مَلِكِ الْمُلُوكِ تَكُونُ اَسْمَاؤُكَ

خدایا پادشاه همه پادشاهان است ای باشد نامهای تو

هٰذِهٖ لِي عَضُدًا وَنَصْرًا وَفَتْحًا وَهَيْبَةً

این نامها برای من قوت دهنده ویاری کننده وگشایش وجلالت

وَنُورًا وَعَظَمَةً اَبَدًا مَا اَبْقَيْتَنِي

وروشنی وبزرگی همیشه مادام که باقی گذاری مرا

وَتَكُونُ لِي حِفْظًا وَخَلَاصًا وَنَجَاحًا

ومیباشد این نامهای برای من نگاهدارنده ورها کننده وظفر دهنده

اَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ تَغْشَانِي

من بنده توام وپسر بنده توام فرو میگیرد مرا

رحمتک

رَحمتك وبغشانى عقابك بعزتك
رحمت وشفقت تو ونابينا میکرداند مرا عذاب تو بحق عزت خودت
وهيبتك نجنى من الافات كما
وجلالت خودت که رهائی ده مرا از بلاها و مصیبتها چنانچه
نجيت ابرهيم خليلك من النار
خلاص نمودی تو ابرهیم دوست خود را از اتش
وكما كبس موسى كليمك فرعون
وهمچنانکه غلبه نمودی موسی سخن گفته شده بر فرعون
وباسمائك هذه فنجنى بها وكما
وبحق نامهای تو این نامها پس خلاص ده مرا بسبب انها و همچنانکه
الارض مكبوسة تحت السماء
زمین جمع کرده شده است در زیر اسمان
وكما بنوا ادم مكبوسون تحت السماء
وهمچنانکه فرزندان ادم جمع کرده شده اند در زیر اسمان

وَتَحْتَ مَلَكِ الْمَوْتِ وَكَمَا مَلَكُ الْمَوْتِ
ومغلوب گشته اند در زیر دست فرشته موکل بر مرگ و همچنانکه ملک موت
مَكْبُوسٌ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
مغلوب است در نزد قدرت خداى پروردگار عالميان
كَذَلِكَ تَكُونُ الْخَلَائِقُ مَكْبُوسِينَ
همچنين باشند آفريدگان از دشمنان و كافران مغلوب
تَحْتَ قَدَمَيَّ أَبَدًا مَا أَحْيَيْتَنِي يَا نَاصِرَ
در زير دو پاى من هميشه مادام كه زنده گذارى مرا اى يارى دهنده
الْمُسْلِمِينَ وَيَا صَرِيخَ الْمُسْتَصْرِخِينَ
مسلمانان و اى فريادرس فريادرس طلبان
يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ أَنْتَ لِي حِرْزٌ مِنْ
اى رحم كننده ترين رحم كنندگان تو لى براى من پناه دهنده از
جَمِيعِ خَلْقِكَ وَمِنْ بَنِي آدَمَ وَبَنَاتِ
همه آفريدگان و از فرزندان آدم و دختران

حَوّاءَ وَاَتْباعِهِم وَمِنْ شَرِّ الجِنِّ وَالاِنْسِ
حوا و پیروان ایشان و از شر جنیان و ادمیان
اَنْ لا یَسْطُو عَلَیَّ اَحَدٌ مِنْهُم عَزَّ جارُكَ
اگه غلبه نکند بر من کسی از ایشان غالب پناه اورنده بتو
لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ تَمَسَّكْتُ بِالعُرْوَةِ
نیست خدائی مگر تو دست زدم بدسته
الوُثْقیٰ الَّتی لا انْفِصامَ لَها الَّتی لا یُجاوِزُها
محکم تر که نیست شکستی مر آن و انکه درنمیگذرد ازا
بَرٌّ وَلا فاجِرٌ اِعْتَصَمْتُ بِحَبْلِ اللهِ المَتینِ
نیکوکاری و نه بدکاری چنگ در زدم بریسمان دین خدا که محکم است
اَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ فَسَقَةِ العَرَبِ وَ
پناه بخدا از شر بدکاران از عرب و
العَجَمِ وَمِنْ شَرِّ الجِنِّ وَالاِنْسِ وَمِنْ
عجم و از شر جنیان و ادمیان و از

شَرِّ مَنْ يُرِيدُنِي سُوٓءًا اَوْ يُرِيدُ لِي

شر کسی که اراده کند بمن بدی را یا آنکه خواهد برای من

شَرًّا تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ

ضرر و بلا اعتماد کرده ام بر خدا و کسی که اعتماد نماید

عَلَى اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللّٰهَ بَالِغُ

بر خدا پس خدا کافیست او را بدرستی که خدا رساننده است

اَمْرِهٖ قَدْ جَعَلَ اللّٰهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا

فرمان خود را بتحقیق که گردانیده است خدا برای هر چیز اندازه

حَسْبِيَ اللّٰهُ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ اُومِنُ

کافیست مرا خدا بنام خداوند بذات خدا ایمان آورده ام

وَبِاللّٰهِ اَثِقُ وَبِهٖ اَعُوذُ وَبِاللّٰهِ اَعْتَصِمُ

وبخدا اعتماد مینمایم و باو پناه میجویم وبخدا چنگ در میزنم

وَبِاللّٰهِ الْعَظِيمِ اَسْتَجِيرُ مِنَ الشَّيْطَانِ

وبخدای بزرگ پناه میبرم از شر شیطان

الرجیم اعوذ بکلمات الله التامات
رانده شد که پناه میبرم بنامهای خدا که تمام و کاملند

التی لایجاوزهن بر ولا فاجر مما
و آنکه در نمیگذرد از آنها نیکوکاری و نه بدکاری از شر آنچه

ذرء وبرء ومن شر کل ما یطرق
خلق کرده است او و آنچه آفریده است او و از شر هر بلائی که حادث شود

باللیل والنهار الا طارقا یطرق
در شب و روز مگر حادثه که وارد شود

بخیر برحمتک یا ارحم الراحمین اللهم
بخوبی بحق رحمت خود ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان خداوندا

انی اعوذ بک من شر نفسی ومن شر
بدرستی که من میبرم بتو از شر نفس خودم و از شر

کل دابة انت اخذ بناصیتها و
هر جنبنده که تو گرفته پیش سر او را

مِن شَرِّ كُلِّ عَينٍ ناظِرَةٍ وَاُذُنٍ سامِعَةٍ
از شر هر چشم بینائی و گوش شنوائی
وَمِن شَرِّ كُلِّ مارِدٍ وَجَبّارٍ عَنيدٍ اَللّٰهُمَّ
و از شر هر سرکشی و جبر کننده ظالمی خداوندا
اِنّي اَلجَأتُ ظَهري اِلَيكَ وَتَوَكَّلتُ
بدرستی که من تکیه داده ام پشت خود را بسوی تو و اعتماد نمودم
في اُموري عَلَيكَ اَنتَ وَلِيّي وَمَولايَ
در کارهای خود بر تو تویی کارگزار من و آقای من
اِلٰهي فَلا تُسلِمني وَلا تَخذُلني وَلا
خداوندا پس وامگذار و بی یار مگردان مرا و باز
تَكِلني اِلىٰ نَفسي طَرفَةَ عَينٍ وَلا تُؤاخِذني
مگذار مرا بسوی نفس خودم یک بهم زدن چشم و عقوبت مکن مرا
بِذُنوبي وَاِسرافي عَلىٰ نَفسي وَاَعِنّي
بسبب گناهانم و ستم نمودن بر نفسم و یاری کن مرا

عَلىٰ شُكْرِ نِعْمَتِكَ يا مُحْسِنُ يا جَبّارُ اِجْعَلْنى
بر شکر گزاری نعمت و بخشش تو ای نیکوئی کننده ای اصلاح کننده بگردان مرا

عَبْدًا شَكُورًا لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ الْعَلِىُّ
بنده شکر گزار نیست خدائی مگر تو ای بلند مرتبه

الْعَظيمُ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَاَنْتَ رَبُّ
و بزرگی بر تو اعتماد کرده ام و توئی پروردگار

الْعَرْشِ الْعَظيمِ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ الْحَليمُ
عرش بزرگ نیست خدائی مگر تو که بردبار

الْكَريمُ سُبْحانَ اللهِ رَبِّ الْعالَمينَ
بخشنده تسبیح میکنم تسبیح کردنی خدا را که پروردگار عالمیان است

رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَما فيهِنَّ وَما
پروردگار آسمانهای هفتگانه است و آنچه در آنهاست و آنچه

فَوْقَهُنَّ وَما بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ
بالای آنهاست و آنچه ما بین آنهاست و پروردگار عرش

وَرَبِّ الْاَرَضينَ السَّبْعِ

العظیم الحمد لله رب العالمین اللهم
بزرگ است سپاس خدایرا پروردگار عالمیان خداوندا

حببنی الی جمیع خلقک حتی لا یکون
محبت گردان مرا بسوی همه آفریدگان تا آنکه نباشد

لی فی قلب احد من خلقک غلظة
برای من در دل هیچکس از آفریدگان خشمی

ولا یعادونی واجعلهم یستقبلونی
و دشمنی نکنند با من و بگردان ایشانرا که روی آورند بمن

بوجوه بسیطة ویقضون حوائجی
بروهای گشاده و خندان و برآورند مطلبهای مرا

ویطلبون مرضاتی ویخشون سخطی
و بخواهند خشنودی مرا و بترسند از خشم و غضب من

باسمک القدوس العظیم الاعظم
برکت اسم تو که پاکیزه بزرگ بزرگتر است

ادعوک

اَدْعُوكَ يَا اَللّٰهُ يَا نُورًا فِي نُورٍ وَنُورًا
میخوانم تورا ای خدا ای روشنی در روشنی و روشنی
اِلَى نُورٍ وَنُورًا فَوْقَ نُورٍ وَنُورًا تَحْتَ
بسوی روشنی و روشنی بالای روشنی و روشنی در زیر
نُورٍ يُضِيءُ بِهِ كُلُّ نُورٍ وَكُلُّ ظُلْمَةٍ يُطْفَى
روشنی که روشن میشود بسبب او هر روشنی و هر تاریکی خاموش میشود
بِهِ شِدَّةُ كُلِّ شَيْطَانٍ وَسُلْطَانٍ بِاسْمِكَ الَّذِي تَكَلَّمَ
بسبب آن آتش سختی فتنه و فساد هر شیطان و پادشاه ظالم بنام آن نام که ذکر نمودند
بِهِ الْمَلٰئِكَةُ فَلَا يَكُونُ لِلْمَوْجِ عَلَيْهِمْ
آن نام را فرشتگان پس نمی باشد از برای اضطراب و تزلزل بر آنان
سَبِيلٌ وَبِهِ يَذِلُّ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ
راهی و بسبب آن نام خوار میشود هر متکبر ستم کننده
يَكُونُ تَحْتَ قَدَمِي بِاسْمِكَ الَّذِي سَمَّيْتَ
میباشد آن متکبر در زیر دو پای من بنام تو که نامیده بآن نام

۳۸۴

بِهِ نَفْسَكَ وَاسْتَقَرَّتْ بِهِ عَلَى عَرْشِكَ
بان نفس خود را و مسلط شده بسبب ان بر عرش خود

وَعَلَى كُرْسِيِّكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ الْأَعْظَمِ
و بر کرسی خود بان نام که بزرگ و بزرگتر است

يَكُونُ لِي نُورًا وَهَيْبَةً عِنْدَ جَمِيعِ الْخَلْقِ
میباشد ان نام برای من روشنی و جلالتی نزد همه افریدگان

بِأَسْمَائِكَ الْمُقَدَّسَةِ الْمُبَارَكَةِ
بسبب نامهای تو که پاکیزه و منزه و صاحب برکتند

أَنْتَ الْجَوَادُ الْكَرِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ
توئی بخشنده کرم کننده غلبه کننده صاحب جبروت

الْمُتَكَبِّرُ الْعَظِيمُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ بَارِئُ
و بزرگواری بزرگ نیست خدائی مگر تو ای پروردگار

كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثُهُ يَا اللهُ أَنْتَ الْمَحْمُودُ
همه چیز و وارث بنده همه چیز ای خدا توئی ان سپاس کرده شده

كل

فِي كُلِّ فِعَالِهِ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ لَا إِلَهَ
در همه کارهای خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان نیست خدایی
إِلَّا أَنْتَ الرَّفِيعُ فِي جَلَالِهِ يَا أَللهُ يَا أَرْحَمَ
مگر تو که بلندی در عظمت خود ای خدا ای رحم کننده ترین
الرَّاحِمِينَ يَا رَحْمَنَ كُلِّ شَيْءٍ وَرَاحِمَهُ يَا مُمِيتُ
رحم کنندگان ای بخشنده هر چیز و رحم کننده او ای میراننده
كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثَهُ يَا حَيُّ حِينَ لَا حَيَّ فِي
هر چیز و وارث او ای زنده در وقتی که نیست زنده در
دَيْمُومِيَّةِ مُلْكِهِ وَبَقَائِهِ يَا رَافِعُ
همیشه پادشاهی او و بقای او ای بلند کننده
الْمُرْتَفِعُ فَوْقَ سَمَائِهِ بِقُدْرَتِهِ يَا قَيُّومُ
آن بلند مرتبه را بالای آسمان خود بتوانایی خود ای که خود برپای
وَلَا يَفُوتُهُ شَيْءٌ مِنْ خَلْقِهِ يَا آخِرُ يَا بَاقِي
که فوت نشود از او چیزی از امور خلایق ای بعد از همه ای باقی مانده

یا اوّل کلّ شیءٍ وآخره یا دائماً بغیر فناءٍ

ای ابتدای هر چیز و آخر آن ای همیشه بدون نیستی

ولا زوال لملکه یا صمد من غیر شبیه

و نیست برطرف شدنی برای پادشاهی او ای مقصود در حاجتها بدون مانندی

فلا شیء کمثله یا مبدئ کلّ شیءٍ و

پس نیست چیزی مانند او ای خلق کننده هر چیز بی ماده و

معیده یا من لا یصف الواصفون

برگرداننده هر چیز ای کسی که تعریف نتوانند نمود تعریف کنندگان

کنه جلاله فی ملکه وعزّه وجبروته

حقیقت عظمت او را در پادشاهی او و غلبه او و بزرگواری او

یا کبیر انت الذی لا تهتدی العقول

ای بزرگ توئی آنکه راه نمی یابند عقلها

لصفته فی عظمته یا بارئ النفوس

برای صفت او در بزرگی او ای برانگیزنده مردگان ای آفریننده

بلا مثال

بلا مثال يا زاكي الطاهر من كل خلا في غيره

بدون نمونه اي پاكيزه پاك از هر

آفة يا كافي الموسع لما خلق من عطايا بقدسه

عيب اي كاركزار روزي فراخ دهنده هر انچه را افريده از بخششهاي

فضله الذي لا ينفد يا نقي من كل

زيادتي ان خنوف كه بر طرف نميشود اي پاك از هر

سوء لم يخالطه فعاله يا جبار انت

بدي كه داخل نميشود بدي در كارهاي او اي صاحب جبروت تويي

الذي وسعت كل شيء رحمته يا حنان

انكس كه فراخ و شامل است همه چيز را بخشش او اي مهربان

يا منان يا ذا الجلال والاكرام

اي بخشنده اي صاحب بزركي و بخشش

انت الذي قد عم الخلائق منه وفضله

تويي انكه بتحقيق كه شامل است همه خلايق را بخشش او و زيادتي او

يا دَيّانَ العِبادِ وَكُلٌّ يَقُومُ خاضِعاً
اي جزا دهنده بندكان و همه بندكان مي ايستند زاري كنندكان

لِهَيبَتِهِ يا خالِقَ ما فِي السَّمواتِ وَالأرَضين
از جهة ترس از وا اي افريننده انچه در اسمانها و زمينهاست

وَكُلٌّ اِلَيهِ مَعادُهُ يا رَحيمَ كُلِّ
و همه هر چيز بسوي خداست بازكشت ان اي رحم كننده هر

صَريخٍ وَمَكروبٍ يا صادِقَ الوَعد
هر فرياد رس طلب كننده و صاحب اندوهي اي كسي كه راست است وعده او

فَلا تَصِفُ الألسُنُ جَلالَ مُلكِهِ وَعِزِّهِ
پس تعريف نميتواند نمود زبانها بزركي پادشاهي و عزت او را

يا مُبدِئَ البَدائعِ لَم يَبتَغِ فِي اِنشائِها
اي نوپديد اورنده تازها نمي خواهد در افريدن انها

عَوناً مِن خَلقِهِ يا عالِمَ الغُيُوبِ
ياري كسي را از افريدكان خود اي داناي همه امرهاي پنهان

فلا

فلا يفوته شيء من خلقه يا معيد فما
پس نهان نمی ماند از و چیزی از امور مخلوقات ای برگرداننده انچه را که برطرف شده است
اذا برز الخلائق لدعوته يا حليما
هرگاه ظاهر شوند مردمان جهت خواندن او ای بردبار
ذا اناة فلا شيء يعادله من خلقه
صاحب حلم بسیار پس نیست چیزی که برابری نماید او را از افریدگان او
يا حميد الفعال ذا المن في خلقه بلطفه
ای پسندیده کردار در افرینش ادم مردمان بشفقت خود
يا عزيز الغالب على امره فلا شيء
ای عزیز غلبه کننده بر فرمان خود پس نیست چیزی که
يعادله يا ظاهر البطش الشديد الذي
برابری و مقاومت نماید او را ای انکه ظاهر و هویداست عقوبت و مواخذه سخت و محکم انکه
لا يطاق انتقامه يا عالي القريب في
که طاقت اورده نمیشود عقوبت او ای بلند مرتبه نزدیک بهمه چیز در

٢٩٠

عُلُوِّهِ وَارْتِفَاعِهِ وَدَوَامِهِ يَا حَنَّانُ
برتری خود و بلندی خود و همیشگی خود ای مهربان
يَا مَنَّانُ فَلَا شَيْءَ يَقْهَرُ سُلْطَانَهُ يَا
ای بخشنده پس نیست چیزی که غلبه نماید پادشاهی او را ای
نُورَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدَاهُ أَنْتَ الَّذِي أَضَاءَتْ
روشن کننده هر چیز و راهنمای او تو آنکه روشن میگرداند
الظُّلْمَةُ بِنُورِهِ يَا قُدُّوسُ الطَّاهِرُ فَلَا
تاریکی بروشنی او ای پاکیزه منزه و پاک پس نیست
شَيْءَ كَمِثْلِهِ يَا قَرِيبُ الْمُجِيبُ الْمُتَدَانِي
چیزی مانند او ای نزدیک را اورنده حاجتهای نزدیک
دُونَ كُلِّ شَيْءٍ يَا عَالِي الشَّامِخُ فِي
نزد هر چیزی ای بلند مرتبه بسیار بلند در
السَّمَاءِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ عُلُوُّهُ وَارْتِفَاعُهُ
اسمان که بالای هر چیز است رفعت او و بلندی او

يا بديع

يا بديع البدائع ومعيدها بعد فنائها
اي تازه بديد اورنده تازها بدون مانندي وبرگرداننده انها بعد از بر طرف شدن انها
بقدرته يا ملك يا متكبر يا من العدل
بقدرت خود اي پادشاه اي بزرگوار اي كسي كه عدل ا
امره والصدق وعده يا محمودا في افعاله
فرمان او است وعده او اي پسنديده شده در كارهاي خود
فلا تبلغ الاوهام كنه جلاله في
پس نمي رسند وهمها بحقيقت بزرگي وشرف او در
ملكه وعزه يا كريم العفو انت الذي
پادشاهي او وعزت او اي بخشنده در گذشتن از گناهان تويي انكه
ملأت كل شيء عدله وفضله يا
پر كرده است هر چيز را عدالت وزيادتي احسان او اي
عظيم المفاخر والكبرياء فلا يدرك
انكه بزرگ صفات بلند وبزرگواري او پس دريافته نمي شود

عِزِّ مُلْكِهِ يا عجيبُ فلا تنطقُ الألسُنُ
عزت پادشاهی او را ای تعجب کرده شده از جهت بگو پس گویا نمیتواند زبانها
بِكُلِّ آلائِهِ وثنائِهِ اسئلك يا
بهمه نعمتهای او و سپاس او سوال میکنم از تو ای
الله امانا من عقوبتك في الدنيا
خدا در امان و پناه بودن از عذاب تو را در دنیا
والآخرة واسئلك نورا ونصرا ورفعة
و آخرت و طلب میکنم از تو روشنی دل را و یاری و بلند مرتبه را
عند جميع خلقك من بني آدم وبنات
نزد همه آفریدگان تو از پسران آدم و دختران
حوّاء رب الأرواح الفانية والأجساد
حوا ای پروردگار جانهای بر طرف شونده و بدنهای
البالية والأرواح المرتفعة واسئلك
کهنه پوسیده و نفسهای بالا برده شده و سوال میکنم از تو را

بِطَاعَةِ الْعُرُوقِ الْمُلْتَئِمَةِ إِلَى أَمَاكِنِهَا
بحق فرمان برداری رگهای جمع کرده شده بسوی موضعهای خود
وَبِطَاعَةِ الْقُبُورِ الْمُتَشَقِّقَةِ عَنْ أَهْلِهَا
و بفرمان برداری قبرهای شکافته شده از اهل خود
وَبِدَعْوَتِكَ الصَّادِقَةِ فِيهِمْ وَأَخْذِكَ
و بحق خواندن راست تو که واقع است در میان ایشان و بحق فرا گرفتن تو
الْحَقَّ مِنْهُمْ إِذَا بَرَزَ الْخَلَائِقُ فَهُمْ
حق را از ایشان هرگاه ظاهر و برانگیخته شوند آفریدگان پس ایشان
مِنْ مَخَافَتِكَ وَشِدَّةِ سُلْطَانِكَ يَنْتَظِرُونَ
از ترس و هیبت تو و از سختی قوت تو و پادشاهی تو انتظار میبرند
قَضَاءَكَ وَيَخَافُونَ عَذَابَكَ وَيَرْجُونَ
حکم و فرمان تو را و میترسند از عقوبت تو و امیدوارند
رَحْمَتَكَ اجْعَلْنِي مِنَ الْمُقَرَّبِينَ الْفَائِزِينَ
شفقت تو را آنکه بگردان مرا از جمله نزدیکان آستان تو و از ظفر یافتگان

وَأَلْقِ عَلَيَّ مَحَبَّةً وَنُورًا وَنِعْمَةً وَهَيْبَةً

وبفکند از بر من دوستی خود را و روشنی و نعمت و ترس از عذاب خود را

وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يُسْمَعُ قَوْلِي وَيُرْفَعُ أَمْرِي

وبگردان مرا از کسی که شنیده شود گفتار من و تفوق داده شود کردار من

عَلَى كُلِّ أَمْرٍ أَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ

بر هر کرداری من بنده توام و پسر بنده توام

الْفَقِيرُ إِلَى رَحْمَتِكَ اجْعَلْنِي اللَّهُمَّ

محتاجم بسوی رحمت تو بگردان مرا خداوندا

عَالِيًا مُتَعَالِيًا يَا نُورًا النُّورِ يَا مِصْبَاحَ

بلند مرتبه بسیار بلندی ای روشن کننده روشنی ای چراغ

النُّورِ أَدْرَءُ بِكَ فِي نُحُورِهِمْ وَأَسْتَعِيذُ

روشنی دفع میکنم دطعن میزنم بقوت تو در گودی سینه دشمنان و پناه میبرم

بِكَ مِنْ شُرُورِهِمْ وَأَسْتَعِينُ بِكَ

بتو از بدیهای ایشان و طلب یاری میکنم از تو

عليهم

عَلَیْهِمْ فَاکْفِنِی اَمْرَهُمْ بِلاٰ حَوْلَ

برتسلط شد بر ایشان پس محافظت کن مرا از شر ایشان ببرکت کلمه نیست حرکتی

وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِکَ یٰا اَللهُ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ

و نه توانایی مگر بعون تو ای خدای بلند مرتبه بزرگ

اِنْ نَشَاْ نُنَزِّلْ عَلَیْهِمْ مِنَ السَّمَآءِ اٰیَةً

اگر خواهیم نا میفرستیم بر کافران از جانب اسمان علامت و عذابی را

فَظَلَّتْ اَعْنٰاقُهُمْ لَهٰا خٰاضِعِینَ

پس میگردد گردنهای ایشان برای ان علامت فروتنی کننده

اِنّٰا رُسُلُ رَبِّکَ لَنْ یَصِلُوا اِلَیْکَ

بعضد فرشتگانیم که ما فرستادگان پروردگار توایم نمیرسند ایشان بسوی تو بضرر و ازار تو

یٰا مُوسیٰ اَقْبِلْ وَلاٰ تَخَفْ اِنَّکَ مِنَ

ای موسی پیش رو و رو اور با اژدها و مترس از اژدها بدرستیکه تو از

الْاٰمِنِینَ کَتَبَ اللهُ لَاَغْلِبَنَّ اَنَا وَ

امان یافتگانی نوشته است خدا که غلبه نمایم من و

رُسُلی اِنَّ اللهَ قَوِیٌّ عَزِیْزٌ اَللّٰهُمَّ بِعِزَّتِكَ

فرستادگان من که خدا بسیار توانا و غلبه کننده است خداوندا بحق عزت خود

یا دآئِمَ الْبَقآءِ اَسْئَلُكَ بِالْاِسْمِ الَّذِی

ای همیشه باقی سؤال میکنم تورا بحق ان نام که

اَحَطْتَهُ بِحِجَابِ النُّوْرِ نُوْرِ السَّمٰوَاتِ

ودر گرفته توازا بپرده نور روشنی اسمانها

وَالْاَرْضِ یُضِیْئُ بِهِ اَبْصَارُ النَّاظِرِیْنَ

وزمین است روشن میشود بسبب ان نور چشمهای نگاه کنندگان

عُذْتُ بِرُبُوْبِیَّتِكَ یَا اَللهُ بِاسْمِكَ

پناه میگیرم به پروردگاری تو ای خدا بنام تو

الَّذِیْ تَقُوْلُ لِلشَّیْئِ كُنْ فَیَكُوْنُ

که میگوئی بچیزی که موجود شو پس موجود میشود

اِلَّا قَضَیْتَ حَاجَتِیْ وَاَنْجَحْتَ طَلَبَتِیْ

انکه نکنی من مگر انکه براوری مطلب مرا واجابت نمائی دعای مرا

ولترت

وَيَسَّرْتَ أَمْرِي وَسَتَرْتَ عَوْرَتِي
و آسان گردانیدی کار مرا و بپوشیدی امور قبیح و عیوب مرا
وَآمَنْتَ رَوْعَتِي وَرَزَقْتَنِي نُوراً وَ
و ایمن گردانیدی ترس مرا و روزی گردانیدی مرا روشنی قلبی و
عِزّاً وَهَيْبَةً وَقَبُولاً وَرِفْعَةً عِنْدَ
عزتی و ترسی و تکریمی و بلند مرتبه نزد
جَمِيعِ خَلْقِكَ بِحَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ وَ
همه آفرینندگان تو بقدرت تو و توانائی تو و
بِاسْمِكَ الَّذِي وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ
برکت نام تو که فرا گرفته است هر چیز را و آن نام
أَوْسَعُ مِنْهُ يَا دَائِمَ الْبَقَاءِ أَدِمْ
فراختر است از هر چیزی ای همیشه باقی پیوسته دار
مَا أَنَا فِيهِ مِنْ نِعْمَتِكَ وَعَافِيَتِكَ
آنچه که من در ویم از نعمت تو و سلامتی از جانب تو

وَاجْعَلْ اُمُورِي اَوَّلَهَا صَلَاحًا وَ
و بگردان کارهای مرا اول انهارا نیکو و خیر و
اٰخِرَهَا فَلَاحًا بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ
اخر انهارا رستکاری بحق بخشش خودت ای رحم کننده ترین
الرَّاحِمِينَ پس سؤال کن حاجت
رحم کنندگان
خودرا هر حاجت که خواهی که
مستجابست انشاء الله تعالی پس
بگو وَصَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ
و رحمت فرستد خدا بر پیشوا و مهتر فرستادگان
مُحَمَّدٍ النَّبِيِّ وَاٰلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
محمد که پیغمبر خداست و بر ال او که پاکان و پاکیزگان

الحرز

الخيّرين الفاضلين الحاكمين

و نيكوكاران و صاحبان فضل و حكم كنندكان حق و باطل

العادلين الزّهر العزّ الميامين

و صاحبان عدالت و روشن ضميران و سفيد دلان و صاحبان يمن و بركت

شرح و سلّم تسليما دعاء عديله

و درود و بسند خدا برايشان درود بسيار

از حضرت امير المؤمنين و امام المتّقين عليه
السّلام منقولست كه هر كه اين دعاء عديله را
در صبح و شام بخواند از وسواس شيطان در
دم نزع محفوظ باشد و با ايمان بقيامت
برود و با حضرات ائمّه معصومين عليهم
السّلام محشور شود و نيز از آنحضرت عليه السّلم
منقولست كه حضرت رسالت پناه صلّى الله
عليه و آله فرمودند كه ديوليست كه

امن از عدیله میماند و عمل این دیوانست که
چون مؤمن در حال سکرات جان کندن افتد
و بهول مرگ گرفتار شود این دیوان مؤمن را
وسوسه کند و بامور دنیوی مشغول گرداند
تا ایمان او را غارت کند و بی ایمان از دنیا
برود باید که هر صباح و مسا بخواندن دعاء
عدیله مداومت نماید و ایمان خود را
بحضرت عزت که بهترین امانت داران است بسپارد
تا ایمان بسلامت با خود بقیامت برد و از
شر دیو عدیله در امان باشد و دعای معروف بدعاء عدیله اینست
بسم الله الرحمن الرحیم
شَهِدَ اللهُ اَنَّهُ لا اِلهَ اِلّا هُوَ وَالمَلٰئِکَةُ
وَاُولُوا العِلمِ قائِماً بِالقِسطِ لا اِلهَ اِلّا

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ اِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ

الْاِسْلَامُ وَ اَنَا الْعَبْدُ الضَّعِيفُ الْمُذْنِبُ

الْعَاصِي الْحَقِيرُ الْمُحْتَاجُ الْفَقِيرُ اَشْهَدُ لِمُنْعِمِي

وَخَالِقِي وَرَازِقِي وَمُكْرِمِي كَمَا شَهِدَ لِذَاتِه

وَشَهِدَتْ لَهُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَاُولُوا الْعِلْمِ مِنْ

عِبَادِهِ بِاَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ذُو النِّعَمِ

وَالْاِحْسَانِ وَالْكَرَمِ وَالْاِمْتِنَانِ قَادِرٌ

ازلیٌ عالمٌ ابدیٌ حیٌّ احدیٌ موجودٌ سرمدیٌ
سمیعٌ بصیرٌ مریدٌ کارهٌ مدرکٌ صمدیٌ
یستحقّ هذه الصّفات وهو علی ما هو
علیه فی عزّ صفاته کان قویّا قبل
وجود القدرة والقوّة وکان علیما
قبل ایجاد العلم والعلّة لم یزل
سلطانا اذ لا مملکة ولا مال

٣٧٧

ولم يزل سبحانا على جميع الأحوال وجوده

قبل القبل في ازل الآزال وبقاؤه

بعد البعد من غير انتقال ولا زوال

غني في الأول والآخر مستغن في الظاهر

والباطن لا جور في قضيته ولا ميل في مشيته

ولا ظلم في تقديره ولا مهرب من حكومته ولا

ملجا من سطواته ولا منجا من نقماته

سبقت رحمته غضبه ولا یفوته احد

اذا طلبه ازاح العلل بالتکلیف و

سوّی التوفیق بین الضعیف والشریف

مکّن اداء المامور وسهّل سبیل

اجتناب المحظور لم یکلّف الطاعة

الّا بقدر الوسع والطاقة سبحانه ما

ابین کرمه واعلی شانه سبحانه

ما اجل

ما اجلّ نبله واعظم احسانه بعث الانبیاء

لیبیّن عدله ونصب الاوصیاء لیظهر

طوله وفضله وجعلنا من امّة سیّد

الانبیاء وخیر الاولیاء وافضل

الاصفیاء واعلی الازکیاء محمّد

صلّی الله علیه واله امنّا به وبما دعانا

الیه وبالقران الذی انزله علیه و

بوصيّه الّذى نصبه يوم الغدير واشار

بقوله هذا علىٌّ اليه واشهد انّ الائمّة

الابرار والخلفاء الاخيار بعد الرسول

المختار علىٌّ قامع الكفّار و من بعده سيّده

اولاده الحسن بن علىٍّ ثمّ اخوه السبط

التّابع لمرضات الله الحسين ثمّ

العابد علىٌّ ثمّ الباقر محمّد ثمّ الصادق

جعفر

جعفرٌ ثمّ الکاظم موسی ثمّ الرضا علیٌ

ثمّ التقیّ محمدٌ ثمّ النقیّ علیٌّ ثمّ الزکیّ

العسکریّ الحسن ثمّ الحجّة الخلف القائمُ

المنتظر المهدیّ المرجی الذی ببقائه

بقیت الدنیا وبیمنه رزق الوری و

بوجوده ثبتت الارض والسماء وبه یملأ

الله الارض قسطاً وعدلاً [illegible] ما ملئت

ظُلمًا وَجَورًا وَاَشهَدُ اَنَّ اَقوالَهُم حُجَجٌ وَ

امتِثالَهُم فَرِيضَةٌ وَطاعَتَهُم مَفرُوضَةٌ

وَمَوَدَّتَهُم لازِمَةٌ مَقضِيَّةٌ وَالاِقتِداءَ

بِهِم مُنجِيَةٌ وَمُخالِفَتَهُم مُردِيَةٌ وَهُم

ساداتُ اَهلِ الجَنَّةِ اَجمَعِينَ وَشُفَعاءُ

يَومِ الدِّينِ وَائِمَّةُ اَهلِ الاَرضِ عَلَى

اليَقِينِ وَاَفضَلُ الاَوصِياءِ المَرضِيِّينَ

واشهد ان الموت حق ومسائلة القبر حق

والبعث حق والنشور حق والصراط حق

والميزان حق والحساب حق والكتاب

حق والجنة حق والنار حق وان الساعة

اتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في

القبور اللهم فضلك رجائي وكرمك

ورحمتك وعفوك املي لا عمل لي

استحق به الجنة ولا طاعة لي استوجب
بها الرضوان الا اني اعتقدت توحيدك
وعدلك وارتجيت احسانك وفضلك
وتشفعت اليك بالنبي واله واوصيائه
من احبتك انك انت اكرم الاكرمين
وارحم الراحمين اللهم اني اودعتك
يقيني هذا وثبات ديني وانت خير

مستودع

بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اشهدک وکفی بک شهیدا واشهد ملائکتک وانبیائک ورسلک وحملة عرشک وسکان سمواتک وارضیک انی اشهد ان لا اله الا انت ربی وخالقی ورازقی ومولای ورب کل شیء وحدک لا شریک لک تبارکت وتعالیت عما یقول الظالمون علوا کبیرا ... اجمعین

مُسْتَوْدَعٍ وَقَدْ اَمَرْتَنَا بِحِفْظِ الْوَدَآئِعِ

فَرُدَّهُ عَلَیَّ وَقْتَ حُضُورِ مَوْتِی بِرَحْمَتِکَ

وَاکَرْ اَزْ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ هَوْلِ مُنْکَرْ وَ نَکِیرْ

خواهد ایمن کردد باید که اقرار کند بخدا

رسول خدا و ائمه علیهم السلام بیقین

صادق وصفای خاطر باین طریق که

رَضِیتُ بِاللهِ رَبًّا وَبِالْاِسْلَامِ دِینًا

وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نَبِیًّا وَ

بِالْقُرْآنِ کِتَابًا وَبِالْکَعْبَةِ قِبْلَةً وَبِعَلِیٍّ عَلِیًّا

اماما وبالحسن والحسين وعلي بن

الحسين ومحمد بن علي وجعفر بن محمد

وموسى بن جعفر وعلي بن موسى و

محمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن

علي والحجة القائم المنتظر المهدي محمد

بن الحسن صاحب الزمان صلوات الله عليه و

عليهم اجمعين. انكه بگويد يا الله يا الله يا الله

يا رحمن

ان محمدا

صلوات الله عليه وآله

عبدك ورسولك

ويقولون ارسلته بالـ

الهدى ودين الحق

ليظهره على الدين كله

ولو كره المشركون

واشهد ان الاسلام

ديني والقرآن كتابي

واشهد ان مولانا و

سيدنا امير المؤمنين

علي بن ابي طالب عبدك و

وليك ووصي رسولك

امامي واشهد ان

الحسن والحسين وعلي بن

عَنِ الظُّلْمِ وَالسَّرِقَةِ وَاغْضُضْ اَبْصَارَنَا مِنْ

عَنِ الْفُجُورِ وَالْخِيَانَةِ وَاسْدُدْ اَسْمَاعَنَا

عَنِ اللَّغْوِ وَالْغِيبَةِ وَتَفَضَّلْ عَلَى عُلَمَائِنَا

بِالزُّهْدِ وَالنَّصِيحَةِ وَعَلَى الْمُتَعَلِّمِينَ

بِالْجُهْدِ وَالرَّغْبَةِ وَعَلَى الْمُسْتَمِعِينَ

بِالْاِتِّبَاعِ وَالْمَوْعِظَةِ وَعَلَى مَرْضَى الْمُسْلِمِينَ

بِالشِّفَاءِ وَالصِّحَّةِ وَعَلَى مَوْتَاهُمْ بِالرَّأْفَةِ

وشيبنا الاخرين وانفاق

اجمعا لريجا حقا

وان الساعة حق

آتية لا ريب فيها

وان الله يبعث

من في القبور عليها

احيا واموت وابعث

بتوفيقك يا رب

فصلى الله على محمد

وآل محمد واحيني على

هذا وامتني على هذا

وابعثني على هذا

برحمتك يا ارحم

الراحمين

فسبحان الله حين تمسون وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض وعشيا وحين
...ن يخرج
...من الميت
...رج الميت
...الحي ويحيي
الارض بعد
...وتها وكذلك
تخرجون سبحان
...ربك رب العزة
عما يصفون وسلام

والرحمة وعلى مشايخنا بالوقار والسكينة
وعلى الشباب بالانابة والتوبة وعلى
النساء بالحياء والعفة وعلى الاغنياء
بالتواضع والسعة وعلى الفقراء بالصبر
والقناعة وعلى الغزاة بالنصر والغلبة
وعلى الاسراء بالخلاص والراحة وعلى
الامراء بالعدل والشفقة وعلى الرعية

بالانصاف



عملی الهی سلطین
والحمد لله رب
العالمین
برحمتك یا ارحم
الراحمین

بِالْإِنْصَافِ وَحُسْنِ السِّيرَةِ وَبَارِكْ لِلْحُجَّاجِ
وَالزُّوَّارِ فِي الزَّادِ وَالنَّفَقَةِ وَاقْضِ مَا أَوْجَبْتَ
عَلَيْهِمْ مِنَ الْحَجِّ وَالْعُمْرَةِ بِفَضْلِكَ يَا أَرْحَمَ
الرَّاحِمِينَ

دوازده امام

بِنَبِيٍّ عَرَبِيٍّ وَرَسُولٍ مَدَنِيٍّ
وَأَخِيهِ أَسَدِ اللهِ مُسَمًّى بِعَلِيٍّ
وَبِزَهْرَاءَ بَتُولٍ وَبِأُمِّ وَلَدِهَا
وَبِسِبْطَيْهِ وَشِبْلَيْهِ هُمَا نَجْلُ زَكِيٍّ
وَبِسَجَّادٍ وَبِالْبَاقِرِ وَالصَّادِقِ حَقًّا
وَبِمُوسَى وَعَلِيٍّ وَتَقِيٍّ وَنَقِيٍّ
وَبِزَكِيٍّ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ وَالْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ
الَّذِي يَنْصُرُ بِالسَّيْفِ وَحُكْمٍ أَزَلِيٍّ
وَعَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ وَسَلَامٌ مِنْ طَرَفِ الْعَلِيِّ بِلَيَالٍ وَنَهَارٍ وَغُدُوٍّ وَعَشِيٍّ

اجب الآن دعائی و ترحم حضرائی
واقض حاجاتهم الکل الهی و ولی
و تقبل بقبول حسن رب دعانا
بعلی بعلی بعلی بعلی

دوازده امام

رب بجاه احمد سیدنا المقدم
مقترب مقرب منتخب و خاتم
ذی شرف مشرف ذی ظفر مظفر
ذی خطر مخطر ذی کرم مکرم
ثم بشحنة النجف عارف سر من عرف
قائل قول لو کشف قاتل کل ظالم
حیدر الغضنفر صاحب حوض کوثر
شافع یوم محشر ثم بطهر فاطم

۳۲۱۷

دُرّةِ سیّدِ الوری فلذةِ کبدِ من سری

ثمّ بنیهم الهدی سادةِ آلِ هاشم

الحسنینِ اوّلاً ثمّ علیّ ثانیاً

ثمّ باقرٍ کذا صادقهم و کاظم

ثمّ علیِّ الرّضا ثمّ بمعدنِ التّقی

ثمّ بنقوةِ النّقی و الحسنِ المراسم

قدوةِ عسکرِ الشّرفِ بخلّةِ مظهرِ السّلفِ

ثمّ بحجّةِ الخلفِ وارثهم و قائم

انت تحوّل البلاءِ انت ترحم الخطا

انت تقبّل الدّعا عن کرم المکارم

انّک محسن النّعم انّک واهبا لکرم

فاعف لنا عن اللّمم یا صمدُ و راحم

دعاء احتجاب

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند بخشنده مهربان

احتجبت بنور وجه الله القديم الكامل

در پرده و حجاب میشوم بنور ذات اقدس الهی که آن ذات قدیم و کامل سازنده هر ناقص است

وتحصنت بحصن الله القوي الشامل

و پناه میگیرم به پناه خدا که قوت بخشنده و فرا گیرنده است

ورميت من بغى علي بسهم الله وسيفه

و می اندازم کسی را که ستم و طغیان کند بر من به تیر خدا و شمشیر او

القاتل اللهم يا غالبا على امره ويا قائما

که کشنده است بار خدایا ای غالب شونده بر کار خود که عاجز نیست و ای ایستاده

فوق خلقه ويا حائلا بين المرء وقلبه

بالای آفریدگان خود و ای فرد آینده میان مرد و دل او

حُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ الشَّيْطَانِ وَنَزْغِهِ وَبَيْنَ
در امیان من و میان شیطان و فتنهٔ او و میان
مَا لَا طَاقَةَ لِي بِهِ مِنْ اَحَدٍ مِنْ عِبَادِكَ وَكُفَّ
انچه طاقت و توانائی نیست مرا بان از هر کسی از بندگان تو و بازدار
عَنِّي اَلْسِنَتَهُمْ وَاَغْلِلْ اَيْدِيَهُمْ وَاَرْجُلَهُمْ
از من زبانهای ایشانرا و ببند دستهای ایشانرا و پایهای ایشانرا
وَاجْعَلْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ سَدًّا مِنْ نُورِ عَظَمَتِكَ
و بگردان میان من و میان ایشان سدی و بندی از نور بزرگی خود
وَحِجَابًا مِنْ قُوَّتِكَ وَجُنْدًا مِنْ سُلْطَانِكَ
و پرده از توانائی خود و لشکری از پادشاهی خود
فَاِنَّكَ حَيٌّ قَادِرٌ اَللّٰهُمَّ اَغْشِ عَنِّي
پس بدرستی که تو زنده توانائی ای خداوند بار خدایا بپوشان از من
اَبْصَارَ النَّاظِرِينَ حَتَّى اَرِدَ الْمَوَارِدَ
چشمهای نگرندگانرا تا اینکه وارد شوم بهر محل ورود

فانک حی قادر را صد مرتبه بخواند و مطلب بخاطر گذراند

وابصار الظلمة صح

و چشمهای ستمکاران را

اغش علی ابصار النور وابصار الظلمة

بپوشان از من چشمهای نورانی و چشمهای ظلمانی را

المریدین بی السوء حتی لا ابالی عن ابصارهم

که قصد دارند بمن بدی را تا انکه هیچ پروا نکنم از چشمهای ایشان

یکاد سنا برقه یذهب بالابصار

زود باشد که روشنی برق نور خدای ببرد حدت چشمها را

یقلب الله اللیل والنهار ان فی ذلک

میگرداند و منقلب میسازد الله تعالی شب را و روز را بدرستی که درین انقلاب و اختلاف شب و روز

لعبرة لاولی الابصار بسم الله

هر اینه عبرت و پند گرفتنی است مر صاحبان بصیرت و بینائی را

الرحمن الرحیم کهیعص وهو حسبی

بعضی از مفسران بر انند که اسم اعظمست و او بس است او کافیست مرا

بسم الله الرحمن الرحیم حمعسق وهو حسبی

حم عسق سر میگویند اسم ذات او کافیست اعظمست

تمام

حکما ... از نظر نا شد الله تعالی بحکم کرم چشم دوست و دشمن را چشم بپوشانند تا در حال اختفا از نفس با محفوظ و مصون از چشم شرور نا تمام

روایت است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که اگر کهیعص را شرح نویسم شتران از حمل ان عاجز ایند و اگر حمعسق را شرح کنم هر اینه شما بران روید چنانکه بر خاک میروید

كَمَاءٍ اَنزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ

مانند آبی که فرو می فرستیم ما او را از آسمان پس مخلوط و ممزوج شد

بِهِ نَبَاتُ الْاَرْضِ فَاَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ

بان گیاه زمین پس گردید خشک و درهم شکسته که پراگنده کند او را

الرِّيَاحُ هُوَ اللهُ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ

بادها او است خدای و آنچنان خدای که نیست خداوندی بجز او

عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ

داننده پنهان و آشکارا است او است روزی بخشنده مهربان

يَوْمَ الْاٰزِفَةِ اِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ

روز قیامت در وقتی که دلها اند نزد حنجرها و حلقومها

كَاظِمِينَ مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ

فرو خورندگان خشم باشند در آن هنگام ستمکاران را خویش و حمایت کننده و نه شفیعی

يُطَاعُ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا اَحْضَرَتْ فَلَا

که فرمان داده شود داند هر نفسی چه حاضر ساخته پس

کنایه از شدت عذاب و هول روز قیامت

حنجر کنار دو و مانند دو عنب بنا بین رازهره و و مطلب الحناجر
او در و

أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوارِ الْكُنَّسِ وَاللَّيْلِ إِذا
سوگند یاد میکنم به بازپس روندگان سیرکننده پنهان شونده اند وشب چون
عَسْعَسَ وَالصُّبْحِ إِذا تَنَفَّسَ ص وَالْقُرْآنِ
پشت کند و صبح چون بدمد بقران
ذِي الذِّكْرِ بَلِ الَّذينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ
صاحب ذکر بلکه انان که کافر شده اند در سرکشی و مخالفت
وَشِقاقٍ شاهَتِ الْوُجُوهُ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ
و شقاوت ذلیل وخوار شد رویهای دشمنان و فروتنی نمود رویها
لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْماً
از برای زنده قیام نماینده بامور خلایق و بتحقیق که نومید و زیانکار شد هر که برداشت ظلم و ستمکاری را
وَعَمِيَتِ الْأَبْصارُ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ خَيْرَهُمْ
و کور و نابینا شد چشمها بارخدایا بگردان نیکوئی ایشان را
بَيْنَ عَيْنَيْهِمْ وَشَرَّهُمْ تَحْتَ قَدَمَيْهِمْ وَ
در میان چشمهای ایشان و بدی ایشان را زاد زیر قدمهای ایشان و

خاتم

خاتم سليمان بن داود بين اكتافهم
بگردان مهر سليمان پسر داود را در ميان كتفهاى ايشان
فسيكفيكهم الله وهو السميع
پس زود باشد كه كفايت كند شر ايشان را خدا و او شنواى
العليم صبغة الله ومن احسن من الله
داناست رنگرزى خداست وكيست كه بهتر از خدا
صبغة كهيعص اكفنا بحق بسم الله
رنگرزى ورنگ اميز كند كهيعص بس دهد ما را بحق بسم الله
الرحمن الرحيم وبحرمة بسم الله الرحمن الرحيم
الرحمن الرحيم وبحرمت بسم الله الرحمن الرحيم
حم عسق احمنا وارحمنا هو الله القادر
حم عسق حمايت ونگه دار ما را ورحم كن ما را او است خداى توانا
القاهر الكافى وجعلنا من بين ايديهم
شكننده طاغيان وعاصيان وسركشان كفايت كننده فقرا ومسكينان وگردانيديم ما از پيش ايشان

عملهم لنا واعمالنا لهم و ...

ودر بين اكتافهم هر دو دست را بجانب دشمن اشاره كند مثل كسى كه بر سر كسى بزند تا مخذول ومنكوب گردند

... الله القاهر الكافى را سه مرتبه بگويد و ... بخاطر اورد و ... بار ده مرتبه يا كافى بگويد بخود بدمد

سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ

سدی و مانعی و حائلی و از عقب ایشان سدی حائلی پس پوشیدیم آن را بر ایشان

لَا يُبْصِرُونَ صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ

نمی بینند کرند و گنگند و کورند پس ایشان عقل ندارند

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَ

ایشانند آن جماعتی که مهر نهاده است الله تعالی بر دلهای ایشان و

سَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ

بر گوشهای ایشان و بر چشمهای ایشان و این گروه ایشانند غافلان

إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَإِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ

بدرستی که نامه است این از سلیمان و بدرستی که این بسم الله الرحمن

الرَّحِيمِ أَلَّا تَعْلُوا عَلَيَّ وَأْتُونِي مُسْلِمِينَ فَاللَّهُ

الرحیم است اینکه بلندی و تفوق بجوئید بر من و بیائید بسوی من تسلیم کنندگان پس خدا

خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ إِنَّ

بهترین نگهدارندگان است و او رحم کننده ترین رحم کنندگان است بدرستی

ولی

۳۲۵

وَلِيِّيَ اللّٰهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى

صاحب اختیار من خداست که فرو فرستاده کتاب را و او متولی امور

الصَّالِحِينَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا إِلٰهَ

صالحان و نیکوکاران است پس اگر پس بگو بس است مرا خدای نیست

إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

جز او بر اوست توکل و اعتماد من و او پروردگار عرش بزرگست

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى خَيْرِ خَلْقِهِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و رحمت خدا بر بهترین آفریدگان او که محمد و آل آو بند

الطَّاهِرِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پاکان اند و شکر و سپاس مر خداوندی را که پروردگار عالمیان است

این دعا بجهت کید اعدا و مطالب عظیم مجربست

این دعا از آثار مولانا محمد باقر مجلسی است

بعد از هر نماز مداومت نماید که بجهه دفع

کید اعدا و مطالب دعا اینست عظیم مجربست

بسم الله الرحمن الرحيم

الهي لا تسلط علىّ من لا يرحمني الهي لا تشمت

بي أعدآئي الهي لا تؤاخذني بسوء عملي د خلت

في حرز الله وفي حفظ الله وفي امان الله

من شرّ البريّة اجمعين بحق كهيعص

كفيت ... حمعسق حميت ولا حول و

ولا قوة الّا بالله العلي العظيم بسم الله

الرحمن الرحيم اللهم انت ربي لا اله الا انت

عليك توكلت وانت رب العرش العظيم

اعلم ان الله على كل شيء قدير وان الله قد

احاط بكل شيء علما اللهم اني اعوذ

بك من شر نفسي ومن شر كل دابة انت

آخذ بناصيتها انك على صراط مستقيم

فالله خير حافظا وهو ارحم الراحمين

وَلاحَوْلَ وَلاقُوَّةَ اِلاّ بِاللهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ

بجهت مقهور گردانیدن خصم این دعا بخوانند

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ

اَللّٰهُمَّ سَخِّرْ لِی اَعْدٰائِی کَمٰا سَخَّرْتَ الرِّیحَ

لِسُلَیْمٰانِ بْنِ دٰاوُدَ عَلَیْهِمٰا السَّلامُ وَ

لَیِّنْهُمْ کَمٰا لَیَّنْتَ الْحَدِیدَ لِدٰاوُدَ عَلَیْهِ

السَّلامُ وَذَلِّ [illegible] ذَلَّلْتَ فِرْعَوْنَ

لِمُوسیٰ عَلَیْهِ السَّلامُ وَقَهِّرْهُمْ کَمٰا

قدرت

واما حکایت زیارت هفته بجهة چهارده معصوم
صلوات الله علیهم پس ان نیز روایتی دارد لیکن
معمول با کثر علما و صلحا نیست و غیر ان زیارات راهم
وضرورتر میدانند چون که احادیث زیارات دیگر
معتبرتر است و بعضی نیز گاه گاهی بعمل میاورند
پس اگر کسی خواهد که بان دستور بجا ارد خوب است و
ثواب و حسنه دارد و بدعت نیست چون که روایتی
دارد و طریق روز شنبه انچنین است
از حضرت رسول صلی الله علیه و زیارت او که مخصوص
باین روز است چنین است اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریك له و اشهد انك
رسوله و انك محمد بن عبد الله و اشهد

٣٣٢

اَنَّكَ قَدْ بَلَّغْتَ رِسَالَاتِ رَبِّكَ وَنَصَحْتَ

لِاُمَّتِكَ وَجَاهَدْتَ فِى سَبِيلِ اللهِ بِالْحِكْمَةِ

وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَاَدَّيْتَ الَّذِى عَلَيْكَ

مِنَ الْحَقِّ وَاَنَّكَ قَدْ رَؤُفْتَ بِالْمُؤْمِنِينَ

وَغَلُظْتَ عَلَى الْكَافِرِينَ وَعَبَدْتَ اللهَ

مُخْلِصًا حَتّٰى اَتَاكَ الْيَقِينُ فَبَلَغَ اللهُ

بِكَ اَشْرَفَ مَحَلِّ الْمُكْرَمِينَ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

اَلَّذِى

الذي استنقذنا بك من الشرك والضلال
اللهم صل على محمد و آله واجعل صلواتك
وصلاة ملائكتك المقربين و
انبيائك المرسلين وعبادك الصالحين
واهل السموات والارضين ومن سبح
لك يا رب العالمين من الاولين و
الاخرين على محمد عبدك ورسولك

وَ نَبِيِّكَ وَ اَمِينِكَ وَ نَجِيِّكَ وَ حَبِيبِكَ وَ

صَفِيِّكَ وَ صَفْوَتِكَ وَ خَاصَّتِكَ وَ

خَالِصَتِكَ وَ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ اَعْطِهِ

الْفَضْلَ وَ الْفَضِيلَةَ وَ الدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ

وَ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا يَغْبِطُهُ

بِهِ الْاَوَّلُونَ وَ الْاٰخِرُونَ اللّٰهُمَّ اِنَّكَ

قُلْتَ وَ لَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَلَمُوا اَنْفُسَهُمْ جَاؤُكَ

فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰه

فاستغفروا الله واستغفر لهم الرسول

لوجدوا الله توابا رحیما الهی فقد اتیت

نبیک مستغفرا تائبا من ذنوبی فصل

علی محمد و اله واغفرها لی یا سیدنا

اتوجه بک وباهل بیتک الی الله تعالی

ربک و ربی لیغفر لی پس سه مرتبه بگوید

انا لله و انا الیه راجعون بعد از آن بگوید

اُصِبناكَ يا حَبيبَ قُلوبِنا فَما اَعظَمَ

اَلْمُصيبَةَ بِكَ حَيثُ انقَطَعَ الوَحيُ وَحَيثُ

فَقَدْناكَ فَاِنّا لِلّهِ وَاِنّا اِلَيهِ راجِعُونَ

يا سَيِّدَنا يا رَسُولَ اللّهِ صَلَواتُ اللّهِ عَلَيكَ

وَعَلى آلِ بَيتِكَ الطَّيِّبينَ الطّاهِرينَ

هذا يَومُ السَّبْتِ وَهُوَ يَومُكَ وَاَنَا

فيهِ ضَيفُكَ وَجارُكَ فَاَضِفْني وَاَجِرْني

فانت

فَاِنَّكَ كَرِيمٌ تُحِبُّ الضِّيافَةَ وَمَأْمُورٌ

بِالْاِجارَةِ فَاَضِفْنِي وَاَحْسِنْ ضِيافَتِي وَ

اَجِرْنا وَاَحْسِنْ اِجارَتَنا بِمَنْزِلَةِ اللّهِ تَعالى

وَعِنْدَ الِ بَيْتِكَ وَبِمَنْزِلَتِهِمْ عِنْدَهُ وَبِما

اسْتَوْدِعَكُمْ مِنْ عِلْمِهِ فَاِنَّهُ اَكْرَمُ

الْاَكْرَمِينَ روز یکشنبه از حضرت امیر است

صلوات الله وسلامه علیه و زیارت

او که مخصوص باین روز است چنین است

السَّلامُ علی الشَّجَرَةِ النَّبَوِیَّةِ وَ الدَّوحةِ

الهاشِمِیَّةِ المُصیبَةِ المُثمِرَةِ بالنُّبُوَّةِ المُونِعَةِ

بالإمامَةِ السَّلامُ علَیکَ وَعلی ضَجیعَیکَ

آدمَ وَنوحٍ السَّلامُ علیکَ وَعلی اهلِ

بَیتِکَ الطَّیِّبینَ الطّاهِرینَ السَّلامُ علیکَ

وَعلی الملٰئکةِ المُحدِقینَ بِکَ وَالحافّینَ

بقبرک

بقبرك يا مولاي يا امير المؤمنين هذا يوم
الاحد وهو يومك وباسمك وانا
ضيفك فيه وجارك فاضفني يا مولاي
واجرني فانك كريم تحب الضيافة
ومامور بالاجارة فافعل ما رغبت
اليك فيه ورجوته منك بمنزلتك و
ال بيتك عند الله ومنزلته عندكم و

بحق ابن عمك رسول الله صلى الله عليه وآله

وسلم وعليكم اجمعين بعض علما گفته اند

كه زيارت حضرت فاطمة الزهرا عليهاسلم را در

اين روز يكشنبه نيز بايد كرد باين زيارت

السلام عليك يا ممتحنة امتحنك الذي

خلقك فوجدك لما امتحنك صابرة انا

لك مصدق وصابر على ما اتى به ابوك

وَوَصِيِّهِ صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَيْهِمٰا وَاَنَا اَسْاَلُكَ

اِنْ كُنْتُ صَدَّقْتُكِ اِلّٰا بِتَصْدِيقِى لَهُمٰا

لِتُسِرّ نَفْسِى فَاشْهَدِي اَنِّى طٰاهِرٌ بِوِلٰايَتِكِ

وَوِلٰايَةِ اٰلِ نَبِيِّكِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ

و بعضى همين زيارترا بابن طريق نقل كرده‌اند كه

اَلسَّلٰامُ عَلَيْكِ يٰا مُمْتَحَنَةُ اِمْتَحَنَكِ

اَلَّذِى خَلَقَكِ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكِ فَكُنْتِ بِهِ

صابرة و نحن لك اولياء مصدقون و
مسلمون
لكل ما اتى به ابوك عليه السلام
و نحن نسئلك اذ كنا مصدقين لهم ان
تلحقنا بتصديقنا بالدرجة العالية
لتبشر انفسنا بانا قد طهرنا بولايتهم
عليهم السلام روز دوشنبه از حضرت
امام حسن و امام حسين عليهما السلام است

بزیارت حضرت

پس حضرت امام حسن را باین زیارت درین
روز زیارت باید کرد السَّلامُ علیک یا ابنَ رسولِ
اللهِ ربِّ العالمین السَّلامُ علیکَ یا ابنَ
امیرِ المؤمنین السَّلامُ علیکَ یا ابنَ
فاطمةَ الزهراءِ السَّلامُ علیکَ یا
حبیبَ اللهِ السَّلامُ علیکَ یا صفوةَ
اللهِ السَّلامُ علیکَ یا امینَ اللهِ السَّلامُ

عَلَيْكَ يا نُورَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا حُجَّةَ

اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ يا صِراطَ اللهِ اَلسَّلامُ

عَلَيْكَ يا بَيانَ حُكْمِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ

يا ناصِرَ دينِ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا

السَّيِّدُ الزَّكِيُّ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا

الْبَرُّ الْوَفِيُّ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْقائِمُ

الْاَمينُ اَلسَّلامُ عَلَيْكَ اَيُّهَا الْعالِمُ

يا لتدويل

بالتّأويل السّلام عليك أيّها الهادي

المهديّ السّلام عليك أيّها الطّاهر

الزّكيّ السّلام عليك أيّها التّقيّ النّقيّ

السّلام عليك أيّها الحقّ الحقيق السّلام

عليك أيّها الشّهيد الصّدّيق السّلام

عليك يا أبا محمّد الحسن بن عليّ ورحمة

الله وبركاته وزيارت حضرت امام حسين

علیه السلام درین روز یعنی روز دوشنبه خبرات

اَلسَّلامُ عَلَیکَ یابْنَ رَسُولِ اللهِ اَلسَّلامُ

عَلَیکَ یابْنَ اَمیرِ المُؤمِنینَ اَلسَّلامُ عَلَیکَ

یابْنَ سَیِّدَةِ نِساءِ العالَمینَ اَشْهَدُ اَنَّکَ

اَقَمْتَ الصَّلوةَ وَ اٰتَیْتَ الزَّکوةَ وَ اَمَرْتَ

بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَیْتَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ عَبَدْتَ اللهَ مُخْلِصاً

وَ جاهَدْتَ فِی اللهِ حَتّی اَتاکَ الْیَقینُ وَ عَلَیکَ

السلام

السلام مني ما بقيت وبقي الليل والنهار

وعلى آل بيتك الطيبين انا يا مولاي

مولى لك ولآل بيتك سلم لمن سالمكم

وحرب لمن حاربكم مؤمن بسركم

وجهركم وظاهركم وباطنكم لعن

الله اعداءكم من الاولين والآخرين

وانا ابرء الى الله تعالى منهم يا مولاي

يا أبا محمد ويا مولاي يا أبا عبد الله هذا يوم
الاثنين وهو يومكما وباسمكما
وأنا فيه ضيفكما فأضيفاني وأحسنا
ضيافتي فنعم من استضيف به أنتما و
أنا فيه من جواركما فأجيراني فإنكما
مأموران بالضيافة والإجارة فصلى
الله عليكما وآلكما الطيبين

روز سه‌شنبه از حضرت امام زین العابدین و

امام محمد باقر و امام جعفر صادق و است

علیهم السلام و زیارت مخصوص ایشان

باین روز چنین است السَّلامُ عَلَیکُم یا

خُزّانَ عِلمِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکُم یا تَراجِمَةَ

وَحیِ اللهِ السَّلامُ عَلَیکُم یا أئمّةَ الهُدی

السَّلامُ عَلَیکُم یا أعلامَ التُّقی السَّلامُ

عليكم يا اولاد رسول الله انا عارف
بحقكم مستبصر بشانكم معاد لاعدائكم
موال لاوليائكم بابي انتم وامي صلوات
الله عليكم اللهم اني اتوالى اخرهم
كما توالیت اولهم وابرء من كل
وليجة دونهم واكفر بالجبت والطاغوت
واللات والعزى صلوات الله عليكم

يا موالي

السَّلام عليك يا مولاي ورحمة الله وبركاته
السَّلام عليك يا سيّد العابدين وسلالة الوصيّين
السَّلام عليك يا باقر علم النبيّين السَّلام عليك
يا صادقاً مصدّقاً في القول والفعل يا موالي
هذا يومكم وهو يوم الثلثا وانا فيه
ضيف لكم مستجير بكم فاضيفوني و
اجيروني بمنزلة الله عندكم وآل بيتكم

الطّیّبین روز چهارشنبه الطّاهرین

از حضرت امام موسی کاظم و امام علی بن موسی

الرّضا و امام محمّد تقی و امام علی النّقی است

علیهم السّلام و زیارت این چهار امام معصوم

که مخصوص باین روز است چنین است اَلسَّلامُ

عَلَیکُم یا اَولِیاءَ اللهِ اَلسَّلامُ عَلَیکُم یا حُجَجَ

اللهِ السّلام عَلَیکُم یا نُورَ اللهِ فی ظُلُماتِ

لا ارض

الارض السلام عليكم صلوات الله عليكم

وعلى آل بيتكم الطيبين الطاهرين بابى

انتم وامى لقد عبدتم الله مخلصين وجاهدتم

فى الله حق جهاده حتى اتاكم اليقين فلعن

الله اعداءكم من الجن والانس اجمعين

وانا ابرء الى الله واليكم منهم يا مولاى

يا ابا ابرهيم موسى بن جعفر يا مولاى يا ابا الحسن

عَلِیِّ بْنِ مُوسیٰ یا مَوْلایَ یا اَبا جَعْفَرٍ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِیٍّ

یا مَوْلایَ یا اَبَا الْحَسَنِ عَلِیَّ بْنَ مُحَمَّدٍ اَنَا مَوْلًی لَکُمْ

مُؤْمِنٌ بِسِرِّکُمْ وَجَهْرِکُمْ مُتَضَیِّفٌ بِکُمْ فی

یَوْمِکُمْ هٰذا وَهُوَ یَوْمُ الْاَرْبَعاءِ وَمُسْتَجیرٌ

بِکُمْ فَاَضیفُونی وَاَجیرُونی بِآلِ بَیْتِکُمُ

الطّاهِرینَ روز پنجشنبه از حضرت امام

حسن عسکری است علیه السلم و زیارت مخصوصه او

در

درین روز چنین است السلام علیک یا ولی

الله السلام علیک یا حجة الله وخالصته

السلام علیک یا امام المؤمنین السلام

علیک یا وارث المرسلین وحجة رب العالمین

صلی الله علیک وعلی آل بیتک الطیبین

الطاهرین یا مولای یا ابا محمد الحسن بن علی

انا مولی لک ولآل بیتک وهذا یومک وهو

وَ اَنَا ضَیفُکَ وَ مُسْتَجِیرٌ بِکَ فَاَحْسِنْ ضِیافَتِی فیه

وَ اَجِرْنِی بِحَقِّ اٰلِ بَیْتِکَ الطَّیِّبِینَ الطَّاهِرِینَ

روز جمعه از حضرت صاحب الزمان است

صلوات الله و سلامه علیه و این روز همان

روزیست که آنحضرت ظهور کند در آن و زیارت

مخصوص او درین روز چنین است اَلسَّلامُ

عَلَیکَ یا حُجَّةَ اللهِ فِی اَرْضِهِ اَلسَّلامُ عَلَیکَ

یا عین الله

يا عين الله في خلقه السّلام عليك يا نور الله
الّذي به المهتدون و يفرج به عن المؤمنين
السّلام عليك ايّها المهذّب الخائف
السّلام عليك يا سفينة النّجاة السّلام
عليك يا عين الحيوة السّلام عليك صلّى
الله عليك وعلى ال بيتك الطّيّبين الطّاهرين
السّلام عليك عجّل الله لك ما وعدك

مِنَ النَّصرِ وَالظُّهورِ الاَمرِ السَّلامُ عَلَيكَ يا مَولايَ

اَنا مَولاً لَكَ عارِفٌ بِاُولاكَ وَاُخراكَ اَتَقَرَّبُ

اِلَى اللهِ تَعالىٰ بِكَ وَبِآلِ بَيتِكَ وَاَنتَظِرُ

ظُهورَكَ وَظُهورَ الحَقِّ عَلىٰ يَدِكَ وَاَسئَلُ

اللهَ اَن يُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن يَجعَلَني

مِنَ المُنتَظِرينَ لَكَ وَالتّابِعينَ وَالنّاصِرينَ

لَكَ عَلىٰ اَعدآئِكَ وَالمُستَشهِدينَ بَينَ يَدَيكَ

جمله ۲

فِی حُمْلَةِ اَوْلِیٰائِکَ یٰا مَوْلایَ یٰا صٰاحِبَ الزَّمٰانِ

صَلَوٰاتُ اللهِ عَلَیْکَ وَعَلیٰ اٰلِ بَیْتِکَ هٰذٰا

یَوْمُ الْجُمُعَةِ وَهُوَ یَوْمُکَ الْمُتَوَقَّعُ فیهِ

ظُهُورُکَ وَالْفَرَجُ فیهِ لِلْمُؤْمِنینَ عَلیٰ یَدَیْکَ

وَقَتْلُ الْکٰافِرینَ بِسَیْفِکَ وَاَنَا یٰا مَوْلایَ

فیهِ ضَیْفُکَ وَجٰارُکَ وَاَنْتَ یٰا مَوْلایَ

کَریمٌ مِنْ اَوْلادِ الْکِرٰامِ وَمَاْمُورٌ بِالْاِجٰارَةِ

فَاَضِفنی وَاَجِرْنی صَلَوٰاتُ اللّٰهِ عَلَیکَ

وَعَلیٰ اَهلِ بَیتِکَ الطّاهِرِینَ حرز المومنین عم بالیمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

سپاس وستایش مخصوص پروردکار عالمیانست

ودرود بر بزرکترین پیغمبران محمد واولاد او که

طاهرین اند وبعد پس بتحقیق که التماس کرد از من

سید نجیب دانشمند بزرک مرتبه برکزیده سادات

بزرک وپیشوایان کرام امیر محمد هاشم همیشه دارد

خدای تعالی بمرتبه محمد وال او که منزه اند از کناه اینکه

رخصت دهم برای او حرز یمانی که منسوبست بسوی

امیر المؤمنین وپیشوای پرهیزکاران ونهترین خلایق

بعد از بزرک پیغمبران رحمت خدا وسلام او بر هر دو

نیز

تا وقتی که بهشت جای نیکوکاران باشد پس رخصت دادم
مرا او را همیشه باد توفیقات او اینکه نقل کند او را آن
من پاشنا دم من از بزرگ عابد زاهد بدلی امیر اسحق
استرابادی که دفن شده نزدیک بزرگ جوانان اهل
بهشت همگی کربلا از اقای من و اقای جن و انس
خلیفه خدای تعالی صاحب عصر و زمان صلوات
خداوند بر او و بدران او باد که منزه اند و گفت
واماندم در راه کعبه معظمه پس عقب ماندم از قافله
و نا امید شدم از حیوه و بر پشت افتادم مانند محتضر
و شروع کردم در کلمهٔ شهادت پس ناگاه دیدم بربالای
سرم خودم اقای خودم و اقای عالمیان خلیفه خدا بر مردمان
همگی پس گفت بایست ای اسحق پس ایستادم و بودم تشنه
پس مرا اب داد و روانه شدم از عقب او پس شروع

کردم در خواندن این حرز و الحضرت صلوات الله
علیه اصلاح مینمود تا تمام شد پس ناگاه من
در ابطح بودم پس فرود آمدم از مرکب و غایت شد از من

و هو هذا

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم انت الملک الحق الذی لا اله
خداوندا تو پادشاهی که ثابت وجود آلهیت تو اخدایی که نیست خدا
الا انت ربی و انا عبدک عملت
مگر تو تو پروردگار منی و من بنده تو ام کرده ام
سوء و ظلمت نفسی و اعترفت بذنبی
بدی عظیم و ستم کرده ام بر خود و اقرار میکنم بگناه خود
فاغفر لی ذنوبی فانه لا یغفر الذنوب
پس بیامرز برای من گناهان مرا پس بدرستی که نمی امرزد گناهان مرا

الا انت

طریقه ابتدای خواندن یکشنبه برای ... چهارشنبه طلب رزق ۲ شنبه دفع اعدا ۳ شنبه ادای دین ... شنبه دیدار ملوک و اکابر ۵ شنبه استغفار از گناه جمعه و السلام

...در مسجد بکلام ... طعام ... نخواند

الا انت يا غفور يا رحيم يا شكور يا حليم
مگر تو ای آمرزنده ای مهربان ای جزا دهنده جز اینها ای گذرانده تقصیر

يا كريم اللهم اني احمدك وانت للحمد
ای بزرگ بخشش خداوندا بتحقیق که من حمد میکنم ترا و تو برای حمد

اهل على ما اختصصتني به من مواهب
سزاواری برانچه مخصوص ساختی مرا بان از بخششهای

الرغائب واوصلت الي من فضائل
که همه خواهان انهایند و رسانیدی بمن از احسانهای

الصنائع واوليتني به من احسانك
کامل و عطا کردی بمن از احسان خود که کردی

الي وبوأتني به من مظنة الصدق و
بمن و جا دادی مرا بان از جای گمان بردن راستی و

انلتني به من منك الواصلة الي واحسنت
رسانیدی بمن از نعمتهای خود که رسید بمن و احسان کردی

الی من اندفاع البلیة و التوفیق لی و

بمن از دفع شدن بلاها از من و مهیا نمودن اسباب خیر برای من

الاجابة لدعائی حین اناديك داعیا و

مستجاب کردن دعای من در وقتی که خواندم تو را در حالتی دعا و

اناجیك راغبا و ادعوك ضارعا متضرعا

مناجات کردم در حال رغبت بتو و دعا کردم بدرگاه تو در حالت ذلت و تضرع

مصافیا و حین ارجوك راجیا فاجدك

و خلوص محبت و در وقتی که امیدوار شدم بتو امید کامل پس یافتم تو را

فی المواطن کلها لی جارا حاضرا حفیا

در هر مقامی پناه دهنده حفظ کننده از ظلمها و حاضر و اهتمام کننده در امر من

بارا و فی الامور ناصرا و ناظرا و للخطایا

و نیکوکار و در همه امور مددکار و حافظ و بینا و مر خطاها

و الذنوب غافرا و للعیوب ساترا لم اعدم

و گناهان را آمرزنده و مر عیبها را پوشاننده و معدوم نیافتم

عونك



عَوْنِكَ وَبِرِّكَ وَاِحْسَانِكَ وَخَيْرِكَ لِي طَرْفَةَ

مدد تورا و نيكوئى تورا و احسان تورا و خير تورا بمن در يك

عَيْنٍ مُنْذُ اَنْزَلْتَنِي دَارَ الْاِخْتِبَارِ وَالْفِكْرِ

چشم زدن از ان زمان كه فرو داوردى مرا در خانه امتحان و تفكر

وَالْاِعْتِبَارِ لِتَنْظُرَ فِيمَا اُقَدِّمُ اِلَيْكَ لِدَارِ

و عبرت گرفتن تا به بينى كه چه چيز ميفرستم بسوى تو از براى

الْقَرَارِ فَاَنَا عَتِيقُكَ يَا اِلٰهِي مِنْ جَمِيعِ الْمَضَالِّ

ارامگاه خود پس من ازاد كرده توام اى خداى من از همه گمراهيها

وَالْمَضَارِّ وَالْمَصَائِبِ وَالْمَعَائِبِ وَاللَّوَازِبِ

و گزندها و هلاكتها و مصيبتها و عيبها و شدتها كه از ان كس جدا نشود

وَاللَّوَازِمِ وَالْهُمُومِ الَّتِي قَدْ سَاوَرَتْنِي فِيهَا

و سختيها كه همراه باشد و غمهائى كه بتحقيق كه حسد بردند بر من در ان

الْغُمُومُ بِمَعَارِيضِ اَصْنَافِ الْبَلَاۤءِ وَضُرُوبِ

غمها بعرض كردن انواع بلا و اقسام

جهد القضاء لا اذكر منك الا الجميل ولم ار

کوشش قضای الهی دیبا و ندارم از تو مگر نیکوئی و ندیدم

منك الا التفضيل خيرك لي شامل وصنعك بي كامل

از تو مگر زیادتی کرم احسان تو مرا فرو گرفته است و نیکوئی تو بمن تمام است

ولطفك لي كافل وفضلك علي متواتر

و لطف تو ضامن منست و فضل تو بر من پی در پی است

ونعمك عندي متصلة وايا ديك لدي

و نعمتهای تو نزد من بیکدیگر متصل است و احسانهای تو نزد من

متظاهرة لم تخفر جواري وصدقت

پشت در پشت یکدیگر نشکستی مرا به پناه دادن و راست کردی

رجائي وصاحبت اسفاري واكرمت

امید مرا و رفیق بودی مرا در سفرها و گرامی داشتی

احضاري وحققت امالي وشفيت امراضي

حضرهای مرا و بجا آوردی آرزوهای مرا و شفا دادی بیماریهای مرا

۳ سوره مبارکه فاتحة الکتاب را بخواند

وعافية

وَعَافَيْتَ مُنْقَلَبِي وَمَثْوَايَ وَلَمْ تُشْمِتْ بِي

وعافيت گردانيدی بازگشت مرا وارامگاه مرا و شاد نکردی بمن

اَعْدَآئِي وَرَمَيْتَ مَنْ رَمَانِي بِسُوءٍ وَكَفَيْتَنِي

دشمنان مرا و دفع کردی کسی را که قصد کرد مرا ببدی و کفایت کردی از من

شَرَّ مَنْ عَادَانِي فَحَمْدِي لَكَ وَاصِبٌ وَ مؤونة

بدی کسی را که دشمنی کرد با من پس ستایش من تو را دایم است و

ثَنَآئِي عَلَيْكَ مُتَوَاتِرٌ دَآئِمٌ مِنَ الدَّهْرِ

آفرین من بر تو پی در پی دهنده است همیشه از هر زمان

اِلَى الدَّهْرِ بِاَلْوَانِ التَّسْبِيحِ لَكَ وَالتَّحْمِيدِ وَالتَّمْجِيدِ

تا زمان دیگر باقسام منزه ساختن مر تو را و ستایش کردن و یاد نمودن به بزرگی

خَالِصًا لِذِكْرِكَ وَمَرْضِيًّا لَكَ بِنَاصِعِ

در حالتی که خالص نموده ام یاد تو را از اغیار و موافق کرده ام رضای تو را به توحید

التَّوْحِيدِ وَاِخْلَاصِ التَّفْرِيدِ وَاِمْحَاضِ

پاکیزه و خالص ساختن یگانه دانستن تو و خالص ساختن

التمجيد والتحميد بطول التعبّد والتعديد
تعظیم و ستایش تورا بکثرت بندگی و شمردن نعم و صفات کامله تو

لم تعرف في قدرتك ولم تشارك في الهيتك
کسی ند ذکر د تورا در قدرت تو و شرکت نکرد کسی در خداوندی تو

ولم تعلم لك مائية وماهية فتكون
و کسی ندانسته از برای تو چگونگی و چونی تا آنکه داشته باشی

للأشياء المختلفة مجانسا ولم تعاين
با اشیاء مختلفه یعنی ممکنات مجانست و دیده نشدی

اذ حبست الاشياء على العزائم المختلفات
چون باز داشته شد چیزها بر ارادهای گوناگون

ولا خرقت الاوهام حجب الغيوب اليك
و نه شکافته اند وهمها پردهای غیبها را تا رسند بسوی تو

فاعتقد منك محدودا في مجد عظمتك
تا آنکه اعتقاد کنم تورا احاطه کرده شده بحد در بزرگی تو

لا يبلغك

لا يبلغك بعد الهمم ولا ينالك غوص الفطن
نمیرسد بتو همتهای بلند و نمیرسد بتو فرو رفتن زیرکیهای تند
ولا ينتهي اليك بصر الناظرين في جبروتك
و منتهی نمیشود بتو امتداد بینش بینندگان در بزرگی کبریائی تو
ارتفعت عن صفة المخلوقين صفات قدرتك
بلندتر است از وصف نمودن افریدگان وصفهای قدرت تو
وعلا عن ذكر الذاكرين كبرياء
و بالاتر است از یاد کردن یاد کنندگان شرف
عظمتك فلا ينتقص ما اردت ان يزداد
بزرگی تو پس نه کم میشود چیزی که تو خواهی زیاد شود
ولا يزداد ما اردت ان ينتقص ولا ضد
و نه زیاد میشود چیزی که تو خواهی که کم شود و معارض نبود ترا
شهدك حين فطرت الخلق ولا ند حضرك
حاضر شود ترا در وقت ابداع نمودن خلایق را و نه مثلی حاضر شود ترا

حبن برات النفوس كلت الالسن عن تفسير

در وقتی که افزیدی نفوس را کند و مانده اند زبانها از بیان

صفتك وانحسرت العقول عن كنه

صفت تو و منقطع و باز مانده اند عقلها از حقیقت

معرفتك وكيف يوصف كنه صفتك

شناختن تو و چگونه وصف کرده شود حقیقت صفت تو

يا رب وانت الله الملك الجبار القدوس

ای پروردگار من و حال آنکه تویی خداوندی که پادشاهی و قاهر بندگان و منزهی از نقایص

الذي لم تزل ازليا ابديا سرمديا دائما

آنچنان خدائی که همیشه بوده بی ابتدائی آخر بی انقطاع و همیشه هستی

داناً

في الغيوب وحدك لا شريك لك ليس فيها

احد

پوشیده از نظرها و یگانه تویی آنکه شریک باشد ترا نیست در این صفات کسی

عقلها

غيرك ولم يكن اله سواك حارت في بهاء

غیر تو و نبوده خدائی غیر تو حیران شده در روشنی

ملكوتك

مَلَكُوتِكَ عَمِيقَاتُ مَذَاهِبِ التَّفَكُّرِ وَ

پادشاهی تو آنچه نتواند رفت از راههای فکر د

تَوَاضَعَتِ الْمُلُوكُ لِهَيْبَتِكَ وَعَنَتِ الْوُجُوهُ

فروتنی نموده اند پادشاهان برای هیبت تو و خاشع شد رویها

بِذِلَّةِ الْاِسْتِكَانَةِ لِعِزَّتِكَ وَانْقَادَ كُلُّ شَيْءٍ

بمذلت خضوع مر ترا بسبب عزت تو و منقاد شده هر چیزی

لِعَظَمَتِكَ وَاسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِكَ

مر بزرگی ترا و مطیع شده هر چیزی مر توانائی ترا

وَخَضَعَتْ لَكَ الرِّقَابُ وَكَلَّ دُونَ ذَلِكَ

و خاضع شده مر ترا گردنها و واماند شد نزد عظمت و تقدس تو

تَحْبِيرُ اللُّغَاتِ وَضَلَّ هُنَالِكَ التَّدْبِيرُ

تحسین لغتها و گم شده در آن جا چاره کردن

فِي تَصَارِيفِ الصِّفَاتِ فَمَنْ تَفَكَّرَ فِي

در گردانیدن و تغییر دادن صفتها پس کسی که فکر کند در

ذُلَّك رَجَعَ طَرْفُهُ اِلَيْهِ حَسِيراً وَعَقْلُهُ مَبْهُوتاً

يعني بر گردد نظر فكر او بسوي خود كند شده و عقلش مبهوت در گردان

وَتَفَكُّرُهُ مُتَحَيِّراً اَسِيراً اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ

و فكرش حيران و گرفتار خداوندا مر تراست ستايش

حَمْداً كَثِيراً دَائِماً مُتَوَالِياً مُتَوَاتِراً

ستايش بسيار بزرگ همیشه پی در پی متصل بيكديگر مسلسل پی در پی

مُتَّسِقاً مستحكم

مُسْتَوْثِقاً يَدُومُ وَيَتَضَاعَفُ وَلَا يَبِيدُ غَيْرَ

مجتمع همیشه باشد در افزايش شود و فاني نشود و نايابد

مُنْتَقِصٍ فِي الْمَلَكُوتِ وَلَا مَطْمُوسٍ فِي الْمَعَالِمِ وَلَا

در پادشاهي و محو نشود در علامات قدرت و وجود و كم نباشد

فِي الْعِرْفَانِ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَكَارِمِكَ الَّتِي

در شناسائي تو پس مر تراست حمد بر صفات كريمه تو آن صفاتي كه

لَا تُحْصَى فِي اللَّيْلِ اِذَا اَدْبَرَ وَالصُّبْحِ اِذَا اَسْفَرَ

بشمار در نيايد در شب وقتي كه پشت كند و در صبح وقتي كه روشن شود

وفي البر

وَفِي الْبَرِّ وَالْبِحَارِ وَالْغُدُوِّ وَالْأُصَالِ وَ

و در صحراو دریاها و بامداد و بعد از عصر و

الْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ وَالظَّهِيرَةِ وَالْأَسْحَارِ

اخر روز و اول روز و میان روز و سحرها

وَفِي كُلِّ جُزْءٍ مِنْ أَجْزَاءِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

و در هر جزئی از اجزاء شب و روز

اللَّهُمَّ بِتَوْفِيقِكَ قَدْ أَحْضَرْتَنِي النَّجَاةَ وَجَعَلْتَنِي

خداوندا بتوفیق تو بتحقیق که حاضر ساخته تو نزد من رستگاری را و گردانیدی مرا

مِنْكَ فِي وِلَايَةِ الْعِصْمَةِ فَلَنْ أَبْرَحَ مِنْكَ فِي

از فضل خود در کنف حفظ خود پس همیشه بوده ام از تو در

سُبُوغِ نَعْمَائِكَ وَتَتَابُعِ آلَائِكَ مَحْرُوسًا

نعمتهای کامله تو و پی در پی رسیدن نعمتهای تو و محفوظ بوده ام

لَكَ فِي الرَّدِّ وَالْامْتِنَاعِ مَحْفُوظًا لَكَ فِي

در برگردانیدن بلاها و نگاهدار از انها حفظ نموده مرا تو در

المنعة والدفاع عني ولم تكلفني فوق طاقتي

در وقتی که منع دشمنان کنی و دفع کنی ایشان از من و تکلیف نکرده مرا زیاده بر طاقت من

ولم ترض عني الا طاعتي فانك انت الله الذي

و نخواسته از من مگر اطاعت مرا پس بتحقیق که تویی خدایی که

لا اله الا انت لم تغب ولا تغيب عنك

نیست خدایی مگر تو هرگز غایب نبوده و پنهان نشده از تو

غائبة ولا تخفى عليك خافية ولن تضل

پنهان شونده و پوشیده نشده بر تو پوشیده شده و گم نشده

عنك في ظلم الخفيات ضالة انما امرك

از تو در تاریکیهای پوشیدگیها گم شونده بتحقیق که امر تو

اذا اردت شيئا ان تقول له كن فيكون

هرگاه خواهی چیزی را اینکه بگویی از آنکه موجود شو پس موجود شود

اللهم اني احمدك فلك الحمد مثل ما حمدت

خداوندا بدرستی که من ستایش میکنم تو را پس مر ترا است حمد مثل آنچه ستایش کرده

والتمس شكري في ذلك فبالغ في الفعال بالعوائد حتى لا املّ ... الفضائل

بِهِ نَفْسَكَ وَاَضْعَافَ مَا حَمِدَكَ بِهِ الْحَامِدُونَ
آن خودرا وچندین برابر آنچه ستایش کرده اند آن ستایش کنندگان
وَمَجَّدَكَ بِهِ الْمُمَجِّدُونَ وَكَبَّرَكَ بِهِ
ویاد کرده اند ترا به بزرگی مجدان و بزرگ شمرده اند تورا آن
الْمُكَبِّرُونَ وَسَبَّحَكَ بِهِ الْمُسَبِّحُونَ وَهَلَّلَكَ
بزرگ شمارندگان و منزه سازند تورا آن تنزیه کنندگان و تهلیل کنند تورا
بِهِ الْمُهَلِّلُونَ وَعَظَّمَكَ بِهِ الْمُعَظِّمُونَ
آن تهلیل کنندگان و تعظیم کنند تورا آن تعظیم کنندگان
وَحَّدَكَ بِهِ الْمُوَحِّدُونَ حَتَّى يَكُونَ لَكَ مِنِّي
توحید کنند تورا آن توحید کنندگان تا آنکه صادر شود برای تو از من
وَحْدِي فِي كُلِّ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَاَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ مِثْلَ
تنها در هر چشم زدنی و کمتر از چشم زدن مساوی
حَمْدِ جَمِيعِ الْحَامِدِينَ وَتَوْحِيدِ اَصْنَافِ الْمُوَحِّدِينَ
ستایش همه ستایش کنندگان و توحید اقسام توحید کنندگان

والمخلصين وتقديس اجناس العارفين وثناء

واخلاص کیشان وتنزیه انواع شناسندگان وستایش

جميع المهللين والمصلين والمسبحين ومثل

همه یگانه پرستان ونماز گذارندگان وتسبیح کنندگان ومانندی

ما انت به عالم وعارف وهو محمود ومحبوب

آنچه تو بآن دانای وشناسائی وآن ستوده وخواسته تو است

ومحجوب من جميع خلقك كلهم من الحيوانات

وپنهان است از همه آفریده شدگان تو کل ایشان از حیوانات

وارغب اليك في بركة ما انطقتني به

وخواهانم بتو در برکت ومیمنت آنچه تو گویا کرده مرا بآن

من حمدك فما ايسر ما كلفتني به من حقك

از حمد خود پس چه آسان است آنچه تکلیف کرده مرا بآن از حق تو

واعظم ما وعدتني به على شكرك ابتدأتني

وچه بسیار عظیم است آنچه وعده داده مرا بآن بر شکر گوئیش از استحقاق ابتدا کردی مرا

بالنعم

بالنعم فضلا وطولا وامرتني بالشكر حقا وعدلا
بنعمتها از روی فضل دانستان وفرمان دادی مرا بشکر گذاری از روی راستی وعدالت
ووعدتني عليه اضعافا ومزيدا واعطيتني
ووعده کردی مرا بران چندان برابر وزیادتر وعطا فرمودی مرا
من رزقك واسعا اختيارا ورضى وسألتني
از روزی خود روزی فراخی از روی اختیار وخوشنودی وخواستی از من
شكرا يسيرا صغيرا اذ نجيتني وعافيتني
شکر بسیار آسان کوچک وقتی که نجات دادی مرا وعافیت بخشیدی مرا
من جهد البلاء ولم تسلمني لسوء قضائك
از شدت بلا ونداذی مرا بدست مصیبتهای خود
وبلائك وجعلت ملبسي العافية واوليتني
وبلاهای خود وگردانیدی پوشش مرا عافیت واعطا کردی بمن
البسطة والرخاء وشرعت لي من الدين ايسر
توسعه واسانی عیش ومقرر ساختی از بندگی انچه آسانتر بود

الْقَوْلِ وَالْفِعْلِ وَسَوَّغْتَ لِي الْيَسَرَ
از گفتن و کردن و عطا کردی بمن آسان ترین

الصِّدْقِ وَضَاعَفْتَ لِي اَشْرَفَ الْفَضْلِ وَالْمَزِيدِ
راههای حق را و زیاده نمودی برای من بهترین تفضلها را زیاده بر استحقاق

مَعَ مَا وَعَدْتَنِي بِهِ مِنَ الْمَحَجَّةِ الشَّرِيفَةِ وَبَشَّرْتَنِي بِهِ
با آنکه وعده داده مرا بآن از برهان بلند مرتبه و بشارت داده مرا بآن

مِنَ الدَّرَجَةِ الرَّفِيعَةِ وَاصْطَفَيْتَنِي بِاَعْظَمِ
از مرتبه بلند و برگزیدی مرا به بزرگترین

النَّبِيِّينَ دَعْوَةً وَاَفْضَلِهِمْ شَفَاعَةً وَاَوْضَحِهِمْ
پیغمبران از خواندن خلق بتو و فاضلترین ایشان از جهت شفاعت و ظاهرترین ایشان

حُجَّةً وَاَرْفَعِهِمْ دَرَجَةً وَاَقْرَبِهِمْ مَنْزِلَةً مُحَمَّدٍ
از جهت برهان و بلندترین ایشان از روی مرتبه و نزدیکترین ایشان از روی منزلت آن محمد است

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَعَلَى جَمِيعِ الْاَنْبِيَاءِ
رحمت فرستد خدا بر او و بر آل او و سلام فرستد و بر همه پیغمبران

والمرسلين



وَالمُرسَلِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ الِ مُحَمَّدٍ

و رسولان خداوندا رحمت کن بر محمد و ال محمد

وَاغفِرلِي مَا لَا يَسَعُهُ اِلَّا مَغفِرَتُكَ وَلَا

و بیامرز برای من گناهانی را که فرو نمیگیرد ازان مگر امرزش تو و

يَمحَقُهُ اِلَّا عَفوُكَ وَلَا يُكَفِّرُهُ اِلَّا

بر طرف نمیکند او را مگر بخشیدن تو و نمیپوشاند ازان مگر

تَجَاوُزُكَ وَفَضلُكَ وَهَب لِي فِي سَاعَتِي

گذشتن تو و تفضل تو و ببخش مرا در این ساعت

هٰذِهٖ وَيَومِي هٰذَا وَلَيلَتِي هٰذِهٖ وَشَهرِي

و درین روز و درین شب و درین ماه

هٰذَا وَسَنَتِي هٰذِهٖ يَقِينًا صَادِقًا يُهَوِّنُ عَلَيَّ

و درین سال یقینی کامل که اسان کند بر من

مَصَائِبَ الدُّنيَا وَالاٰخِرَةِ وَاَحزَانَهُمَا وَ

بلاهای دنیا و اخرت را و اندوههای دنیا و اخرت را

يشوقني اليك ويرغبني فيما عندك واكتب لي

ما عی اشتیاق مرا بسوی تو وموجب رغبت من شود در آنچه نزد تو است و بنویس برای من

عندك المغفرة وبلغني الكرامة من عندك

نزد خود آمرزش را و برسان مرا بمرتبه کرامت از نزد خود

واوزعني شكر ما انعمت به علي فانك انت

و الهام کن مرا شکر آنچه انعام کرده بآن بر من پس بدرستیکه تو

الله الذي لا اله الا انت الواحد الاحد

خدایی آنچنان خدائی که نیست معبودی بجز تو بی شریک و بی فرد

المبدئ الرفيع البديع السميع العليم الذي

مخترع اشیا بلند مرتبه آفریننده اشیا از عدم شنونده دانا آن خدائی

ليس لامرك مدفع ولا عن قضائك ممتنع

که نیست مر امر و فرمان تو را برگرداننده و نیست از حکم تو گریزنده

اللهم واشهد انك انت الله الذي لا اله الا

خداوندا و گواهی میدهم که تو خدائی آن خدائی که نیست خدائی مگر

انت



انتَ ربّی وربُّ کلِّ شیءٍ فاطِر السّموات
تو پروردکار منی و پروردکار هر چیزی خالق آسمانها
والارضِ عالمُ الغیبِ والشّهادةِ الکبیرُ
و زمین داننده پنهان و آشکار بزرکی
المتعالِ اللّهمّ انّی اسئلکَ الثّبات فی الامرِ
بلند مرتبه خداوندا بدرستی که سوال میکنم تورا ایستادکی در کار
والعزیمةِ علی الرُّشدِ والشُّکر علی نِعمتکَ
و جد داشتن بر رفتن براه راست و شکر کردن بر نعمتهای تو
واسئلُکَ حسنَ عبادتِکَ واسئلُکَ من کُلِّ
و میخواهم از تو توفیق نیکو بجا آوردن بندکی تو و سوال میکنم تورا از
خیرٍ تعلمُ ولا اعلمُ واعوذُ بکَ من کلِّ شرٍّ
میدانی تو و نمیدانم من و پناه میبرم بتو از هر بدی
تعلمُ ولا اعلمُ وانتَ علّامُ الغیوبِ واسئلُکَ
که میدانی تو و نمیدانم من و تو داننده پنهانها و سوال میکنم تورا

الصلوٰة العظیم

أَمْنًا مِنْ جَوْرِ كُلِّ جَائِرٍ وَبَغْيِ كُلِّ بَاغٍ وَحَسَدِ كُلِّ حَاسِدٍ
ایمن بودن از ستم هر ستمکاری و زیادتی هر زیادتی کننده و حسد هر حاسدی

وَظُلْمِ كُلِّ ظَالِمٍ وَمَكْرِ كُلِّ مَاكِرٍ وَكَيْدِ كُلِّ كَائِدٍ
و ناحق کردن هر ظالمی و حیله هر حیله کننده و چاره مکر هر مکر کننده

وَغَدْرِ كُلِّ غَادِرٍ وَسِحْرِ كُلِّ سَاحِرٍ وَشَمَاتَةِ
و بیوفائی هر بیوفائی و جادویی هر جادوئی و خوشحال شدن

كُلِّ كَاشِحٍ بِكَ أَصُولُ عَلَى الْأَعْدَاءِ وَإِيَّاكَ
هر دشمنی بقوت تو حمله میکنم بر دشمنان و بتو

أَرْجُو وِلَايَةَ الْأَحِبَّاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ وَالْقُرَبَاءِ
امید دارم محبتی دوستان و محبان و رفیقان

وَالْأَقْرِبَاءِ فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى مَا لَا أَسْتَطِيعُ إِحْصَاءَهُ
و خویشان را پس تراست حمد بر آنچه قادر نیستم شمردن آن را

وَلَا تَعْدِيدَهُ مِنْ عَوَائِدِ فَضْلِكَ وَعَوَارِفِ رِزْقِكَ
و نه تعداد آن را از نیکوئیهای تفضل تو و روزیهائی که بمن انعام کرده

والوان

وَأَلْوَانِ مَا أَوْلَيْتَنِي مِنْ إِرْفَادِكَ فَإِنَّكَ أَنْتَ
وانواع دیگر بمن عطا کرده از اعانت و انعام تو پس بتحقیق که تو
اللهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْفَاشِي فِي الْخَلْقِ
خدائی آن خدائی که نیست معبودی مگر تو منتشر است در میان خلق
حَمْدُكَ الْبَاسِطُ بِالْجُودِ يَدُكَ لَا تُضَادُّ فِي
حمد تو و گشوده است بکرم و بخشش دست تو کسی مخالفت نمیکند در
حُكْمِكَ وَلَا تُنَازَعُ فِي سُلْطَانِكَ وَمُلْكِكَ
حکم تو و منازعت نمیکند در سلطنت تو و پادشاهی تو
وَأَمْرِكَ تَمْلِكُ مِنَ الْأَنَامِ مَا تَشَاءُ وَلَا
و امر تو اختیار داری در امور مردمان آنچه خواهی و
يَمْلِكُونَ مِنْكَ إِلَّا مَا تُرِيدُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الْمُنْعِمُ
اختیار ندارند از تو نیست بتو مگر آنچه را تو خواهی خداوندا توئی انعام کننده
الْمُفْضِلُ الْقَادِرُ الْقَاهِرُ الْمُقْتَدِرُ الْقُدُّوسُ
احسان کننده توانائی قهر کننده صاحب قدرت در کمال تنزه

فِي نُورِ الْقُدْسِ تَرَدَّيْتَ بِالْمَجْدِ وَالْبَهَاءِ وَ

در ضیاء تنزه ردای خود ساخته بزرگی و نور و شرف را

تَعَظَّمْتَ بِالْعِزِّ وَالْعَلاءِ وَتَأَزَّرْتَ بِالْعَظَمَةِ وَ

و صاحب بزرگی شده بعزت و بلند مرتبه گی و ازار خود کرده بزرگی و

الْكِبْرِيَاءِ وَتَغَشَّيْتَ بِالنُّورِ وَالضِّيَاءِ

کبریا را در پرده خود ساخته نور و روشنی را

وَتَجَلَّلْتَ بِالْمَهَابَةِ وَالْبَهَاءِ اَللّٰهُمَّ لَكَ

و صاحب زینت شده بقدری که خلق از آن ترسند و شرف خداوندا تو راست

الْمَنُّ الْقَدِيمُ وَالسُّلْطَانُ الشَّامِخُ وَالْمُلْكُ

منت ازلی و سلطنت بلند مرتبه و پادشاهی

الْبَاذِخُ وَالْجُودُ الْوَاسِعُ وَالْقُدْرَةُ الْكَا ملة

عالی و عطای منتشر و توانائی تمام

وَالْحِكْمَةُ الْبَالِغَةُ وَالْعِزَّةُ الشَّامِلَةُ فَلَكَ

و دانش و راستی در گفتار و کردار کامل و قوت و غلبه کرده که فرو گرفته همه مقدورات را پس ترا است

الحمد

الحمد لله على ما جعلني من امة محمد صلى الله
حمد برا نعمتی گردانیدی مرا از امت محمد رحمت کند خدا
عليه وآله وسلم وهو افضل بني آدم
بر او و بر آل او و سلام فرستد خدا بر او و اوست فاضلترین پسران آدم
الذين كرمتهم وحملتهم في البر والبحر
آن فرزندانی که گرامی داشته ایشان را و حمل کرده ایشان را در بر و کشتیها
ورزقتهم من الطيبات وفضلتهم على كثير
و روزی داده ایشان را از روزیهای پاکیزه و زیادتی داده ایشان را بر بسیار
ممن خلقتهم من اهلها تفضيلا وخلقتني
از کسی که آفریده ایشان را از اهل دنیا زیاده داده آفریده کامل و آفریدی مرا
سميعا بصيرا صحيحا سويا سالما معافا
شنوا و بینا و تن درست مستوی الخلقه و بسلامت و با عافیت
ولم تشغلني بنقصان في بدني عن طاعتك
و مشغول نساختی مرا با نقصی در بدن من باشد از طاعت تو

وَلَمْ تَمْنَعْنِي كَرَامَتُكَ اِيَّايَ وَحُسْنُ صَنِيعِكَ

و باز نگرفت از من گرامی داشتن تو مرا و خوبی انعام خود را

عِنْدِي وَفَضْلُ مَنَائِحِكَ لَدَيَّ وَنَعْمَائِكَ

از من ! و زیادتی عطاهای خود را از من و نعمتهای خود را

عَلَيَّ اَنْتَ الَّذِي اَوْسَعْتَ عَلَيَّ فِي الدُّنْيَا وَ

بر من تو آنکسی که گشاده دادی بر من در دنیا و

الْآخِرَةِ وَفَضَّلْتَنِي عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْتَ مِنْ

آخرت و زیادتی دادی مرا بر بسیاری از آنکه آفریدی از

خَلْقِكَ تَفْضِيلاً فَجَعَلْتَ لِي سَمْعاً يَسْمَعُ

آفریدهای تو زیادتی دادنی کامل پس مقرر ساختی برای من گوشی که بشنود

آيَاتِكَ وَعَقْلاً يَفْهَمُ اِيمَانَكَ وَبَصَراً

آیات ترا و عقلی که بفهمد ایمان ترا و چشم

يَرَى قُدْرَتَكَ وَفُؤَاداً يَعْرِفُ عَظَمَتَكَ وَقَلْباً

که ببیند آثار توانائی ترا و دلی که بشناسد بزرگی ترا و دلی

يعتقد

يعتقد توحيدك فانى لفضلك على حامد

كه جزم كند يكانكى تورا پس بدرستى كه من از براى تفضل تو بر حمد ميكنم

ولك نفسى شاكرة وبحقك على شاهدة

ومر تورا نفس و ذات من شكر كننده است و بحق كه بمن دارى كواهست

فانك حى قبل كل حى وحى بعد كل حى وحى

پس بدرستى كه تو زنده بوده پيش از هر زنده و زنده خواهى بود بعد از هر زنده و زنده

لم ترث الحيوة من حى ولم تقطع خيرك عنى

كه نرسيده بتو زندكى از زنده و نبريده احسان خودرا از من

طرفة عين فى كل وقت ولم تقطع رجائى ولم

در يك چشم زدن در هر زمانى و قطع نفرمودى اميد مرا و

تنزل بى عقوبات النقم ولم تمنع عنى دقائق

فرود نياوردى بمن عقوبتهاى غضبها را و باز نكرفته از من دقيقهاى

العصم ولم تغير عنى وثائق النعم فلو لم

محافظتها را و تغيير ندادى از من نعمتهاى محكمه را پس اگر

وحى لم يمت

و زنده كه نمرده

اذكر من احسانك الا عفوك عنى و

یاد نیارم از نیکوئی تو مگر گذشتن تو را از من و

التوفيق لى والاستجابة لدعائى حين رفعت

توفیق دادن مرا و مستجاب نمودن دعای مرا در وقتی که بلند کردم

صوتى و رفعت راسى وانطقت لسانى

آواز خود را و بالا کردم سر خود را و گشاده و گویا کردم زبان خود را

ورغبت اليك بانواع حوائجى فقضيتها

و رغبت کردم و رو بسوی تو آوردم باقسام حاجتها پس بر آوردی آنها را

واسئلك بتمجيدك وتحميدك وتوحيدك

و سوال میکنم ترا بحق بزرگی تو و ستایش تو و یگانه دانستن تو

وتعظيمك وتفضيلك وتكبيرك و

و عظمت تو و تفضل تو و کبریای تو و

تهليلك والائى تقديرك خلقى حين صورتنى

تهلیل تو و اگر یاد نیارم مگر احسان ترا در اندازه قرار دادن آفرینش من در وقتی که صورت دادی مرا در شکم

فاحسنت

فاحسنت صورتي والا في قسمة الارزاق

پس خوب کردی صورت مرا و اگر ذکر نکنم مگر در قسمت روزیها اگر نیز که نکردی

حين قدرتها لي لكان في ذلك ما يشغل

در وقت تقدیر ساختن آنها را برای من هر آینه آنقدر هست در همین نعمتها که فرو گیرد

شكري عن جهدي فكيف اذا فكرت في

شکر مرا بعد از سعی و شفقت من پس چگونه خواهد بود هرگاه فکر کنم در

النعم العظام التي اتقلب فيها ولا ابلغ

نعمتهای عظیمهٔ تو آن چنان نعمتها که منقلبم در میان آنها و نمی‌رسم

شكر شيء منها فلك الحمد عدد ما حفظه علمك

شکر چیزی از آنها پس مر تراست حمد بعدد آنچه احاطه نموده آن علم تو

وعدد ما وسعته رحمتك وعدد ما احاطت

و بعدد آنچه در گرفته آن را بخشش تو و بعدد آنچه احاطه کرده

به قدرتك واضعاف ما تستوجبه من جميع

آن توانائی تو و چندین برابر آنچه مستحق آنی از همه

خلقك اللهم فتمم احسانك الي فيما

از بندهای خود خداوندا پس تمام کن نیکوئی خود را بمن در آنچه

بقي من عمري كما احسنت الي فيما مضى

باز مانده از زندگی من چنانکه احسان کردی بمن در آنچه گذشته

منه اللهم اني اسئلك واتوسل اليك

از عمر من خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم و متوسل میشوم بجانب تو

بتوحيدك وتمجيدك وتهليلك وكبريائك

بوسیله یگانگی تو و بزرگواری تو و لا اله گفتن تو و بلند مرتبگی تو

وكمالك وتكبيرك وتعظيمك وتقديسك

و کمال تو و بزرگ شمردن تو و عظیم دانستن تو و پاکی تو

ونورك ورأفتك ورحمتك وعلمك

و روشنی تو و مهربانی تو و رحمت تو و دانائی تو

وحلمك وعلوك ووقارك ومنك و

و درگذشتن تو از تقصیرات و بلندی تو و گرانقدری تو و نعمت تو و

بهاءك

بهائك وجمالك وجلالك وسلطانك
شرف تو وخوبی تو وبزرگی جلالت تو وپادشاهی تو
وعظمتك وقوتك وقدرتك واحسانك
وبزرگی عظمت تو وتوانایی تو وقدرت تو ونیکوکاری تو
وغفرانك وامتنانك ورحمتك ونبيك
وآمرزش تو وانعام تو ورحمت تو وپیغمبر تو
ووليك وعترته الطيبين الطاهرين ان
ودوست تو واهل بیت او که پاکیزه از پلیدیها ومعصومند از گناهان که
تصلي على محمد وآل محمد وان لا تحرمني
رحمت کنی بر محمد وال محمد وانکه محروم نسازی مرا
رفدك وفضلك وجمالك وجلالك
از عطای خود وتفضل خود وخوبی خود وجلالت خود و
فوائد كرامتك فانه لا يعتريك لكثرة ما
نفعهای احسانهای خود زیرا بتحقیق که عارض نمیشود ترا بسبب بسیاری آنچه

قَدْ نَشَرْتَ بِهِ مِنَ الْعَطَايَا عَوَائِقَ الْبُخْلِ وَلَا
بتحقیق پهن کرده از اد ز حل بعوق از بخششها باز دارندهای بخیلی و د
يُنْقِصُ جُودَكَ التَّقْصِيرُ فِي شُكْرِ نِعْمَتِكَ وَلَا
کم نمیکند کرم تورا کوتاهی بندکان در شکر نعمت تو و
تُنْفِدُ خَزَائِنَكَ مَوَاهِبُكَ الْمُتَّسِعَةُ وَلَا تُؤَثِّرُ
اخر نمیکند خزینهای تورا بخششهای تو که فرا گرفته خلق را و اثر نمیکند
فِي جُودِكَ الْعَظِيمِ مِنَحُكَ الْفَائِقَةُ الْجَمِيلَةُ (الجليلة)
در کرم عظیم تو عطیتهای زیاده تو که خوب و بزرکست
وَلَا تَخَافُ ضَيْمَ إِمْلَاقٍ فَتُكْدِيَ وَلَا يَلْحَقُكَ
و نمیترسی از کم چیزی احتیاج تا کم کنی عطای خود را و لاحق نمیشود ترا
خَوْفُ عُدْمٍ فَيَنْقُصَ مِنْ جُودِكَ فَيْضُ فَضْلِكَ ٢
ترس نا داری تا کم شود از عطای بسیار فضل تو
اللّٰهُمَّ ارْزُقْنِي قَلْبًا خَاشِعًا خَاضِعًا ضَارِعًا وَ بَدَنًا
خداوندا روزی کن مرا دلی ترسیده ترسناک شکسته و بدنی
إِيمَانًا دَائِمًا وَ قَلْبًا ٣

صبرا

صابرًا ويقينًا صادقًا ولسانًا ذاكرًا

باصبر و يقيني راست و زباني باذكر تو

حامدًا ورزقًا واسعًا وعلمًا نافعًا وولدًا

وحمد تو و روزي فراخ و دانشي نفع دهنده و فرزندي

صالحًا وسنًا طويلًا وعملًا صالحًا وعينًا

صالح و عمري دراز و كاري شايسته و چشمي

باكية وتوبة مقبولة واسئلك رزقًا

گريان و بازگشت پذيرفته شده و سؤال ميكنم روزي

حلالًا طيبًا ولا تؤمني مكرك ولا تنسني

حلال پاكيزه و ايمن مساز مرا از ناگاه گرفتن گناه مرا و از ياد من مبر

ذكرك ولا تكشف عني سترك ولا تقنطني

ذكر خود را و باز مكن از من پرده كرم من پوشيده و نااميد مكن مرا

من رحمتك ولا تبعدني من كنفك وجوارك

از رحمت خود و دور مگردان مرا از ظل رحمت خود و پناه خود

ودعاءً ... وانفاقًا ودعاءً مستجابًا عملًا

وامرأة صالحة

و زني شايسته

ولا تنزع مني بركتك

وَأَعِذْنِي مِنْ سَخَطِكَ وَغَضَبِكَ وَلَا تُؤْيِسْنِي
و پناه ده مرا از ناخوشنودی خود و غضب خود و مایوس مگردان مرا

مِنْ رَحْمَتِكَ وَرَوْحِكَ وَكُنْ لِي أَنِيسًا مِنْ
از رحمت خود و راحت خود و انیس من باش در هر

كُلِّ رَوْعَةٍ وَوَحْشَةٍ وَاعْصِمْنِي مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ وَ
ترسی و وحشتی و نگاه دار مرا از هر مهلکه و

نَجِّنِي مِنْ كُلِّ بَلِيَّةٍ وَآفَةٍ وَعَاهَةٍ وَإِهَانَةٍ
نجات ده مرا از هر بلائی و آفتی و مصیبتی و خواری

وَذِلَّةٍ وَعِلَّةٍ وَقِلَّةٍ وَمَرَضٍ وَبَرَصٍ وَفَقْرٍ
و بیقدری و گرفتگی و ناداری و بیماری و پیسی و درویشی

وَفَاقَةٍ وَوَبَاءٍ وَبَلَاءٍ وَزَلْزَلَةٍ وَغَرَقٍ وَحَرَقٍ
و احتیاج و مرگی و بلیه و زمین لرزیدن و غرق شدن و در سوختن

وَسَرَقٍ وَشَرَقٍ وَحَرٍّ وَبَرْدٍ وَجُوعٍ وَعَطَشٍ وَ
و دزدی و گلوگرفتن و گرما و سرما و گرسنگی و تشنگی و گمراهی

وضلاله



وضلالة وغصة ومحنة وشدة في الدارين

وکم شدنی و غصه و محنت و سختی در دنیا و آخرت

انك لا تخلف الميعاد اللهم ارفعني ولا

بدرستی که تو خلاف نمیکنی وعدها را خداوندا بلند کن مرا و

تضعني وادفع عني ولا تدفعني واعطني ولا

پست مکن مرا و دور کن از من دشمن را و دور مکن مرا و عطا کن مرا و

تحرمني واكرمني ولا تهني وزدني و

محروم مکن مرا و گرامی دار مرا و خوار مگذار مرا و زیاده کن مرا از فضل خود

تنقصني وارحمني ولا تعذبني وانصرني ولا

کم مکن از من و رحم کن مرا و عذاب مکن مرا و یاری کن مرا و

تخذلني واسترني ولا تفضحني وآثرني ولا

فرو مگذار مرا و بپوشان عیوب مرا و رسوا مکن مرا و برگزین مرا

تؤثر علي احدا في امر الدنيا والآخرة وفرج

مگزین بر من کسی را در امور دنیا و آخرت و فرج ده

بحق محمد و علی ع
بحق فاطمة علیها السلام
بحق الحسن ع
بحق الحسین ع
بحق علی ابن الحسین ع
بحق محمد ابن علی ع
بحق جعفر ابن محمد ع
في امر الدنيا والآخرة
بحق موسی ابن جعفر ع
بحق علی ابن موسی ع

حفظني

همي واكشف غمي واهلك عدوي وا

هم مرا دور طرف كن غم مرا هلاك گردان دشمنان مرا ونگهداري كن مرا

ولا تضيعني فانك على كل شيء قدير وصلى

وناابود مكن مرا پس بدرستي كه تو بر همه چيز توانايي ورحمت كناد

الله على سيدنا محمد واله اجمعين يا ذا

خدا بزرگ داقاي ما محمد و بر اهل بيت او همراي صاحب

صلى الله عليه وآله

الجلال والاكرام اللهم ما قدرت لي

عظمت واعزاز خداوندا آنچه مقرر ساختي براي من

من امر وشرعت فيه بتوفيقك وتيسيرك

از هر امري وشروع كرده ام در آن بتوفيق تو واسان كردن تو

وتدبيرك فتممه لي باحسن الوجوه كلها و

وچاره سازي تو پس تمام كن از براي من به بهترين وجهها از همه وجوه و

اصلحها واصوبها فانك على ما تشاء قدير

خوبترين آنها ودرست ترين آنها پس بدرستي كه تو بر آنچه خواهي توانايي

وبالاجابة



وبالاجابة جدير يا من قامت السموات

وبه براوردن دعاها سزاواري اي کسي که ایستاده اند اسمانها

والارضون بامره يا من يمسك السماء ان تقع

و زمينها بفرموده تو اي کسي که نگاه ميدارد اسمان از انکه بيفتد

على الارض الا باذنه يا من امره اذا اراد شيئا

بر زمين مگر بفرمان او اي کسي که امر او اينست که هرگاه خواهد چيزي را

ان يقول له كن فيكون فسبحان الذي

که بگويد مر اورا موجود شو پس ميشود پس منزه است ان خدائي

بيده ملكوت كل شيء واليه ترجعون

بدست قدرت اوست اختيار هر چيزي و بسوي او برميگرديد

وصلى الله على محمد واله اجمعين وسلم تسليما

و رحمت کند خدا بر محمد صلى الله عليه واله و بر ال او همه و سلام فرستد سلام

دائما ابدا افضلا كثيرا والحمد لله رب العالمين

هميشه جاويد زياده از حدي بسياري و حمد مر خدا را که پروردگار عالمیانست

دعای حضرت جبرئیل مرویست علیه السلام

بنقل صحیح از امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله که فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم نمود مرا این دعا بجهت کافه مهمات خصوص دفع اعدا و اولی آنست که مؤمن از اهر روز سه بار بخواند بعد از هر بار که بخواند بگوید سُبحانَ اللهِ القادِرِ القاهِرِ القَوِیِّ الجَبّارِ الحَیِّ القَیُّومِ بِلا مُعینٍ و هر مطلب که دارد سؤال نماید که ان شاء الله تعالی مسئول او باجابت تو امان بود باذن الله و اگر مؤمنی این دعا را صد بار بخواند باخلاص از اهل کشف و یقین گردد و اگر هزار بار بخواند حاصل شود او را از اسرار توحید آنچه هیچ چشم ندیده وهیچ گوش نشنیده

و هو هذا الدعا

بسم الله الرحمن الرحیم

یقرا هذا الدعا بعد قراءة السیفی نقل من خط بعض العرفاء مولانا پروانه ۱۲

اب

رب ادخلني في لجة بحر احديتك وطمطام
يم وحدانيتك وقوني بقوة سطوة سلطان
فردانيتك حتى اخرج الى فضاء سعة رحمتك
وفي وجهي لمعات برق القرب من اثار
حمايتك مهيبا بهيبتك عزيزا بعنايتك
مبجلا مكرما بتعليمك وتزكيتك
والبسني خلع العزة والقبول وسهل لي

مَناهِجَ الوُصْلَةِ وَالوُصُولِ وَتَوِّجْنِي بِتاجِ

الكَرامَةِ وَالوَقارِ وَأَلِّفْ بَيْنِي وَبَيْنَ أَحِبّائِكَ

فِي دارِ الدُّنْيا وَدارِ القَرارِ وَارْزُقْنِي مِنْ

نُورِ اسْمِكَ بِنُورِ اسْمِكَ هَيْبَةً وَسَطْوَةً حَتّى

تَنْقادَ لِيَ القُلُوبُ وَالأَرْواحُ وَتَخْضَعَ

لَدَيَّ النُّفُوسُ وَالأَشْباحُ يا مَنْ ذَلَّتْ لَهُ

رِقابُ الجَبابِرَةِ وَخَضَعَتْ لَدَيْهِ أَعْناقُ

وتخضع

لاكاسرة

له ملجأ

الا كاسرة لا منجا منك الا اليك ولا

الا بك

اعانة ولا اتكاء الا عليك ادفع عني

كيد الحاسدين وظلمات شر المعاندين

يا ارحم الراحمين

وارحمني بطول

وارحمني تحت سرادقات عزتك يا اكرم

الاكرمين ايد ظاهري في تحصيل مراضيك

ونور قلبي وسري بالاطلاع على مناهج مساعيك

الهي كيف اصدر عن بابك بخيبة منك وقد

وَرَدْتُهُ عَلى ثِقَةٍ بِكَ وَكَيْفَ تُؤْيِسُنِي مِنْ
عَطَآئِكَ وَقَدْ اَمَرْتَنِي بِدُعَآئِكَ وَهَا اَنَا ذَا
مُقْبِلٌ عَلَيْكَ مُلْتَجِئٌ اِلَيْكَ بَاعِدْ بَيْنِي وَبَيْنَ
اَعْدَآئِي كَمَا بَاعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ
وَاخْطَفْ اَبْصَارَهُمْ عَنِّي بِنُورِ قُدْسِكَ وَجَلَالِ
مَجْدِكَ اِنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ الْمُعْطِي جَلَآئِلَ النِّعَمِ
الْمُكَرَّمَةِ لِمَنْ نَاجَاكَ بِلَطَآئِفِ الرَّافَةِ

فَتِكَ

يا شديد العقاب يا ذا الطول انتقم لي حقي

عن اعدائي بعظمتك وقدرتك يا اقدر

القادرين وصلى الله على سيدنا محمد و

اله اجمعين. دعاء المجير وهو دعاء المدعو

وميبايد كه قاري بعد از هر دو اسم كه فصله

در ميان دارد بگويد اجرنا من النار يا مجير

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك يا الله تعاليت يا رحمن اجرنا

من النار يا مجير سبحانك يا رحيم

تَعالَيتَ يا كَريمُ سُبحانَكَ يا مَلِكُ

تَعالَيتَ يا مالِكُ سُبحانَكَ يا قُدُّوسُ

تَعالَيتَ يا سَلامُ سُبحانَكَ يا مُؤمِنُ

تَعالَيتَ يا مُهَيمِنُ سُبحانَكَ يا عَزيزُ

تَعالَيتَ يا جَبّارُ سُبحانَكَ يا مُتَكَبِّرُ

تَعالَيتَ يا مُتَجَبِّرُ سُبحانَكَ يا خالِقُ

تَعالَيتَ يا بارِئُ سُبحانَكَ يا مُصَوِّرُ

تعالیت یا مقتدر سبحانک یا هادی

تعالیت یا باقی سبحانک یا وهاب

تعالیت یا تواب سبحانک یا فتاح

تعالیت یا مرتاح سبحانک یا سیدی

تعالیت یا مولای سبحانک یا قریب

تعالیت یا رقیب سبحانک یا مبدئ

تعالیت یا معید سبحانک یا حمید

تعالیت یا مجید سبحانک یا قدیم

تعالیت یا عظیم سبحانک یا غفور

تعالیت یا شکور سبحانک یا شاهد

تعالیت یا شهید سبحانک یا حنان

تعالیت یا منان سبحانک یا باعث

تعالیت یا وارث سبحانک یا محیی

تعالیت یا ممیت سبحانک یا شفیق

تعالیت یا رفیق

تعاليت يا رفيق سبحانك يا انيس

تعاليت يا مونس سبحانك يا جليل

تعاليت يا جميل سبحانك يا خبير

تعاليت يا بصير سبحانك يا خفي

تعاليت يا ملي سبحانك يا معبود

تعاليت يا موجود سبحانك يا غفار

تعاليت يا قهار سبحانك يا مذكور

تعالیت یا شکور سبحانک یا جواد

تعالیت یا معاد سبحانک یا جمال

تعالیت یا جلال سبحانک یا سابق

تعالیت یا رازق سبحانک یا صادق

تعالیت یا فالق سبحانک یا سمیع

تعالیت یا سریع سبحانک یا رفیع

تعالیت یا بدیع سبحانک یا فعّال

تعالیت یا معزّل

تعالیت یا متعال سبحانک یا قاضی

تعالیت یا راضی سبحانک یا قاهر

تعالیت یا ظاهر سبحانک یا عالم

تعالیت یا حاکم سبحانک یا دائم

تعالیت یا قائم سبحانک یا عاصم

تعالیت یا قاسم سبحانک یا غنی

تعالیت یا مغنی سبحانک یا وفی

تَعَالَیْتَ یَا قَوِیُّ سُبْحَانَکَ یَا کَافِی

تَعَالَیْتَ یَا شَافِی سُبْحَانَکَ یَا مُقَدِّمُ

تَعَالَیْتَ یَا مُؤَخِّرُ سُبْحَانَکَ یَا اَوَّلُ

تَعَالَیْتَ یَا آخِرُ سُبْحَانَکَ یَا ظَاهِرُ

تَعَالَیْتَ یَا بَاطِنُ سُبْحَانَکَ یَا رَجَا

تَعَالَیْتَ یَا مُرْتَجَی سُبْحَانَکَ یَا ذَا الْمَنِّ

تَعَالَیْتَ یَا ذَا الطَّوْلِ سُبْحَانَکَ یَا حَیُّ

تعالیت یا قیوم

تعالیت یا قیوم سبحانک یا واحد

تعالیت یا احد سبحانک یا سید

تعالیت یا صمد سبحانک یا قدیر

تعالیت یا کبیر سبحانک یا والی

تعالیت یا عالی سبحانک یا علی

تعالیت یا اعلی سبحانک یا ولی

تعالیت یا مولی سبحانک یا ذاری

تعالیت یا باری سبحانک یا خافض

تعالیت یا رافع سبحانک یا مقسط

تعالیت یا جامع سبحانک یا معز

تعالیت یا مذل سبحانک یا حافظ

تعالیت یا حفیظ سبحانک یا قادر

تعالیت یا مقتدر سبحانک یا علیم

تعالیت یا حلیم سبحانک یا حکیم

تو ریاکم

تعالیت یا حکیم سبحانک یا معطی

تعالیت یا مانع سبحانک یا ضار

تعالیت یا نافع سبحانک یا مجیب

تعالیت یا حسیب سبحانک یا عادل

تعالیت یا فاضل سبحانک یا لطیف

تعالیت یا شریف سبحانک یا رب

تعالیت یا حق سبحانک یا ماجد

تعالیت یا واجد سبحانک یا عفو تعالیت

یا منتقم سبحانک یا واسع تعالیت یا موسع

سبحانک یا رؤف تعالیت یا عطوف

سبحانک یا فرد تعالیت یا وتر سبحانک

یا مقیت تعالیت یا محیط سبحانک یا وکیل

تعالیت یا عدل سبحانک یا مبین تعالیت

یا متین سبحانک یا بر تعالیت یا ودود

بسم تکر

سُبْحانَكَ يا رَشيدُ تَعالَيْتَ يا مُرْشِدُ

سُبْحانَكَ يا نُورُ تَعالَيْتَ يا مُنَوِّرُ

سُبْحانَكَ يا نَصيرُ تَعالَيْتَ يا ناصِرُ

سُبْحانَكَ يا صَبُورُ تَعالَيْتَ يا صابِرُ

سُبْحانَكَ يا مُحْصي تَعالَيْتَ يا مُنْشِئُ

سُبْحانَكَ يا سُبْحانُ تَعالَيْتَ يا دَيّانُ

سُبْحانَكَ يا مُغيثُ تَعالَيْتَ يا غِياثُ

سُبْحانَكَ يا فاطِرُ تَعالَيْتَ يا حاضِرُ

اَجِرْنا مِنَ النّارِ يا مُجيرُ يا رَبِّ سُبْحانَكَ يا ذَا

الْعِزَّةِ وَالْجَمالِ تَبارَكْتَ يا ذَا الْجَبَرُوتِ

وَالْجَلالِ سُبْحانَكَ لا اِلهَ اِلّا اَنْتَ سُبْحانَكَ

اِنّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمينَ فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَنَجَّيْناهُ

مِنَ الْغَمِّ وَكَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنينَ

وَصَلَّى اللهُ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعينَ وَالْحَمْدُ